



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

دَرِسْنَامَه ۲

محتوای دانش آموزی دوره متوسطه اول



وزارت صحت، طرح تابستانی، نشاط معنوی

سازمان اوقات فراغت و امور تفریحی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه : محتوای دانش آموزی دوره ابتدایی ویژه مبلغان طرح نشاط معنوی

نویسنده:

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۸	درسنامه : محتوای دانش آموزی دوره ابتدایی ویژه مبلغان طرح نشاط معنوی جلد ۲
۲۸	مشخصات کتاب
۲۸	اشاره
۳۲	فهرست
۴۷	مقدمه
۴۸	چند نکته مهم درباره درسنامه ها
۵۱	درس اول: اوقات خوش
۵۱	بهبانۀ ارتباط
۵۱	اشاره
۵۲	مسابقه یک خط و دو خط
۵۳	تبیین متن و محتوا
۵۳	اشاره
۵۳	الگوهای موفق
۵۵	یک سؤال مهم
۵۶	شیوه تکمیل جدول
۵۷	پیامهای کاربردی تربیتی
۵۷	اشاره
۵۷	چه معیاری؟
۵۷	اشاره
۵۸	یک: مفید بودن
۵۸	اشاره
۵۸	چرا می گوئیم فایده چندان برای ما ندارد؟
۵۹	دو: دوری از گناه (پاک بودن)

۶۰	دعا و نیایش
۶۲	متن مطالعاتی
۶۲	الف: چه باید کرد؟
۶۳	ب: بایستگی بهینه سازی زمان
۶۴	ج: اشعاری درباره غنیمت دانستن فرصت
۶۷	درس دوم: مسابقه
۶۷	پهانه ارتباط
۶۷	اشاره
۶۷	سؤال:
۶۸	سؤال:
۶۸	تبیین متن و محتوا
۶۸	اشاره
۶۹	تیم شیطان
۶۹	تیم انسان
۷۰	کری خوانی های پیش از مسابقه
۷۰	سفارش های مهم قبل از مسابقه
۷۱	تاکتیک های شیطان برای نفوذ
۷۲	کدام جهت ها؟
۷۲	اشاره
۷۲	کارت اول: روبرو
۷۲	کارت دوم: پشت سر
۷۳	کارت سوم: راست
۷۳	کارت چهارم: چپ
۷۴	مسابقه جدول
۷۴	شیوه تکمیل جدول
۷۵	پیامهای کاربردی تربیتی

۷۵ اشاره
۷۵ یک: نماز و مناجات
۷۵ دو: بستن راههای نفوذ
۷۵ اشاره
۷۶ یک پیام انقلابی
۷۶ دعا و نیایش
۷۸ متن مطالعاتی
۷۸ پیرامون روایت امام باقر(علیه السلام)
۷۸ برخی از نقطه ضعف های تیم انسان
۷۹ برخی راههای نفوذ شیطان و راهکارهای مقابله
۸۰ راهکارهای دوری از شیطان
۸۲ درس سوم: صورت های نورانی
۸۲ بهانه ارتباط
۸۲ تبیین متن و محتوا
۸۲ اشاره
۸۵ یک فرد نورانی
۸۵ کربلایی کاظم
۸۶ صورتهای تاریک
۸۷ پیامهای کاربردی تربیتی
۸۷ اشاره
۸۷ یک: ترک گناه
۸۸ دو: حضور در مکانهای نورانی
۸۸ سه: دوستی با دوستان نورانی
۸۸ چهار: عبادت و ذکر
۸۹ پنج: حب امیر المؤمنین(علیه السلام)
۸۹ دعا و نیایش

۹۱	متن مطالعاتی
۹۱	اشاره
۹۱	هدایت جوان مسیحی در پرتو نور قرآن
۹۴	درس چهارم: صاحب الزمان
۹۴	بهبانۀ ارتباط
۹۵	تبیین متن و محتوا
۹۵	اشاره
۹۶	حکایت آن عصر جمعه...
۹۹	پاسخ به شبهه طول عمر حضرت
۹۹	اشاره
۱۰۰	کارت اول: پاسخ قرآنی
۱۰۰	کارت دوم: پاسخ روایی
۱۰۱	کارت سوم: پاسخ تاریخی
۱۰۲	کارت چهارم: پاسخ عقیدتی
۱۰۳	پیامهای کاربردی تربیتی
۱۰۳	وظایف منتظران
۱۰۵	دعا و نیایش
۱۰۶	متن مطالعاتی
۱۰۶	طول عمر در قرآن کریم
۱۰۷	نکته های پیرامون حضرت خضر (علیه السلام)
۱۰۷	نقش حضرت خضر (علیه السلام) در زمان غیبت
۱۰۹	درس پنجم: یار و یار
۱۰۹	بهبانۀ ارتباط
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	مراحل اجرا
۱۰۹	شرح اجرا

- ۱۱۰ جملات انتخابی برای گزینش سه نفر اول
- ۱۱۰ تذکر:
- ۱۱۱ تبیین متن و محتوا
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۱ (کارت اول: یار)
- ۱۱۲ (کارت دوم: بار)
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۲ داستان دو دوست جهنمی
- ۱۱۴ (کارت سوم: تار)
- ۱۱۵ (کارت چهارم: نار)
- ۱۱۵ پیامهای کاربردی تربیتی
- ۱۱۶ دعا و نیایش
- ۱۱۷ متن مطالعاتی
- ۱۱۷ دوستان خوب و معنوی
- ۱۱۹ آفتهای دوست بد
- ۱۲۱ درس ششم: آینه
- ۱۲۱ بهانه ارتباط
- ۱۲۱ مسابقه پاسخ معکوس
- ۱۲۱ برخی از سؤالات
- ۱۲۴ تبیین متن و محتوا
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۶ گریز به دوستیها
- ۱۲۶ پیامهای کاربردی تربیتی
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۸ شیوه تکمیل جدول
- ۱۲۸ فرمولهای غبارزدایی از دل

۱۳۱	هدیه ای برای خدا
۱۳۱	نتیجه گیری نهایی
۱۳۳	دعا و نیایش
۱۳۴	متن مطالعاتی
۱۳۴	زنگار دلها
۱۳۵	نقش گناه در زنگار قلب
۱۳۶	پیامد زنگار قلب
۱۳۹	درس هفتم: فیض حضور
۱۳۹	بهانه ارتباط
۱۴۰	تبیین متن و محتوا
۱۴۰	اشاره
۱۴۲	آداب زیارت
۱۴۲	یک: غسل زیارت
۱۴۲	یک داستان
۱۴۳	دو: لباس تمیز
۱۴۳	سه: معطر بودن
۱۴۴	چهار: وقار
۱۴۴	پنج: خضوع و خشوع
۱۴۵	شش: ذکر
۱۴۶	هفت: اذن دخول
۱۴۷	هشت: ادب
۱۴۷	پیامهای کاربردی تربیتی
۱۴۷	اشاره
۱۴۷	مسابقه حروف پراکنده
۱۴۸	اخلاق زیارت
۱۴۸	جواب مسابقه

- ۱۴۸ خوش رفتاری با همسفران
- ۱۴۹ رسیدگی به زائران و اذیت نکردن آنها
- ۱۵۰ احترام به خادمان
- ۱۵۰ کمک به نیازمندان
- ۱۵۱ بلند نکردن صدا و ترک کلام بیهوده
- ۱۵۳ دعا و نیایش
- ۱۵۴ درس هشتم: آزادی و آزادگی
- ۱۵۴ بهانه ارتباط
- ۱۵۴ کشف رمز با چند سؤال
- ۱۵۵ تبیین متن و محتوا
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۷ دام های شیطان
- ۱۵۷ مسابقه جدول
- ۱۵۷ شیوه تکمیل جدول
- ۱۵۸ پیامهای کاربردی تربیتی (راه های اسارت شیطان)
- ۱۵۸ یک: چشم و نگاه حرام
- ۱۵۹ دو: دل بستگی
- ۱۶۰ سه: بی احترامی
- ۱۶۱ نمونه ای از آزادی و آزادگی در کربلا
- ۱۶۲ دعا و نیایش
- ۱۶۵ درس نهم: دومینو
- ۱۶۵ بهانه ارتباط
- ۱۶۶ تبیین متن و محتوا
- ۱۶۶ اشاره
- ۱۶۶ تذکر:
- ۱۶۷ قطعات دومینوی خدایی مثل چی؟

- ۱۶۷ ----- قطعات دومینوی شیطانی مثل چی؟
- ۱۶۸ ----- چند داستان
- ۱۶۸ ----- شهید بابایی
- ۱۷۰ ----- چرا این همه حساسیت؟
- ۱۷۱ ----- پیامهای کاربردی تربیتی
- ۱۷۱ ----- ریزش دومینوها
- ۱۷۲ ----- جدول یک راز مهم
- ۱۷۲ ----- شیوه تکمیل جدول
- ۱۷۳ ----- دعا و نیایش
- ۱۷۴ ----- متن مطالعاتی
- ۱۷۴ ----- متن روایت فرمول های ترک گناه
- ۱۷۴ ----- خشیت الهی
- ۱۷۵ ----- بی حیایی؛ نقطه مقابل خشیت الهی
- ۱۷۶ ----- پیامدهای اصرار بر گناه
- ۱۷۹ ----- درس دهم: لطیفه ها
- ۱۷۹ ----- بهانه ارتباط
- ۱۷۹ ----- اشاره
- ۱۸۰ ----- لطیفه اول
- ۱۸۱ ----- تبیین متن و محتوا
- ۱۸۱ ----- لطیفه دوم:
- ۱۸۲ ----- لطیفه سوم:
- ۱۸۲ ----- اشاره
- ۱۸۳ ----- جورچین کلمات پراکنده
- ۱۸۴ ----- پیامهای کاربردی تربیتی
- ۱۸۴ ----- اشاره
- ۱۸۴ ----- نمونه های تاریخی از شوخی پیامبر و معصومین (علیهم السلام)

- ۱۸۴ خلاصی از پادرد
- ۱۸۵ چه کسی این غلام را می خورد؟
- ۱۸۵ شوخی با حضرت علی (علیه السلام)
- ۱۸۶ یک درس مهم
- ۱۸۶ شیوه حل جدول
- ۱۸۸ دعا و نیایش
- ۱۸۹ متن مطالعاتی
- ۱۸۹ چند نمونه دیگر از مزاح ها
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۹۰ ستایش مزاح در روایات
- ۱۹۰ شوخی های مذموم
- ۱۹۱ شوخی به چه قیمت؟
- ۱۹۱ دلگداز مدینه
- ۱۹۳ درس یازدهم: حریم
- ۱۹۳ بهانه ارتباط
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۳ چرا او را مجرم و خطا کار می نامند؟
- ۱۹۴ تبیین متن و محتوا
- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۴ اولین حریم: حریم پدر و مادر
- ۱۹۴ یک داستان
- ۱۹۶ دستور خدا
- ۱۹۶ فعال سازی دانش آموزان با یک پرسش
- ۱۹۷ حریم دوم: محرم و نامحرم
- ۱۹۸ حریم سوم: حریم الهی
- ۱۹۹ پیامهای کاربردی تربیتی

۱۹۹ اشاره
۱۹۹ فرمول اول: ترمز، توقف
۱۹۹ اشاره
۲۰۰ تنوع در اجرا
۲۰۱ فرمول دوم: خدا میبیند
۲۰۱ اشاره
۲۰۱ مسابقه جدول
۲۰۱ شیوه تکمیل جدول
۲۰۳ دعا و نیایش
۲۰۴ متن مطالعاتی
۲۰۴ یک: نظارت الهی بر اعمال انسان
۲۰۴ اشاره
۲۰۷ برخی از آیات همراهی خدا با انسان
۲۰۸ دو: چگونگی نفوذ شیطان در قلب انسان
۲۰۹ سه: وظایف فرزندان در قبال والدین
۲۰۹ الف: شناخت مقام والدین
۲۰۹ ب: خدمت به والدین
۲۱۰ ج: جبران کم کاری های گذشته
۲۱۲ چهار: چند آیه و روایت درباره حریم الهی
۲۱۵ درس دوازدهم: شهر فرنگ
۲۱۵ بهانه ارتباط
۲۱۵ مسابقه جدول (شهر فرنگ)
۲۱۶ شیوه حل جدول
۲۱۶ تبیین متن و محتوا
۲۱۶ اشاره
۲۱۸ کلمات پراکنده

۲۱۸	تذکر:
۲۱۸	پیامهای کاربردی تربیتی
۲۱۸	اشاره
۲۲۰	نتیجه گیری نهایی
۲۲۱	دعا و نیایش
۲۲۲	متن مطالعاتی
۲۲۲	الف: پیشرفت علم در عصر ظهور
۲۲۴	ب: سخنان مقام معظم رهبری
۲۲۴	فرصت استفاده صحیح از فضای مجازی
۲۲۴	برخی بازی های اینترنتی از مظاهر تهاجم فرهنگی اند
۲۲۵	کمک گرفتن قدرت های سلطه گر از فضای مجازی
۲۲۵	شیطان امروز از راه اینترنت و ماهواره سراغ شما می آید
۲۲۵	نسل جوان کنونی انقلاب، متدین است
۲۲۶	ج: برخی از آفتهای فضای مجازی
۲۲۶	ابتلا به ویروس گناه
۲۲۶	بی حالی و تنبلی معنوی
۲۲۶	حسرت و پشیمانی
۲۲۹	درس سیزدهم: پازل دینداری
۲۲۹	بهانه ارتباط
۲۲۹	تبیین متن و محتوا
۲۲۹	اشاره
۲۳۰	دین گزاره ای
۲۳۱	داستان فیل و تاریکی
۲۳۴	رمز گشایی از محتوا
۲۳۵	پیامهای کاربردی تربیتی
۲۳۵	اشاره

- ۲۳۶ یک پرسش و پاسخ آن
- ۲۳۷ دعا و نیایش
- ۲۳۸ متن مطالعاتی
- ۲۳۸ اهمیت وجود کارشناس دین
- ۲۳۹ حکایتی دیگر از بهلول
- ۲۴۲ درس چهاردهم: نیرو
- ۲۴۲ بهانه ارتباط
- ۲۴۴ تبیین متن و محتوا
- ۲۴۴ اشاره
- ۲۴۵ علی (علیه السلام) مبارز همیشه پیروز
- ۲۴۶ داستان
- ۲۴۸ توصیه اسلام به ورزش های مفید
- ۲۴۹ پیامهای کاربردی تربیتی
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۵۰ کلام آخر
- ۲۵۰ شعر
- ۲۵۰ حدیث
- ۲۵۱ دعا و نیایش
- ۲۵۲ متن مطالعاتی
- ۲۵۲ اشاره
- ۲۵۳ هشت فایده مهم ورزش کردن
- ۲۵۴ زبان های بازی های رایانه ای
- ۲۵۴ الف) آسیب های جسمانی
- ۲۵۵ ب) آسیب های روانی - تربیتی
- ۲۵۸ درس پانزدهم: گنج همراه
- ۲۵۸ بهانه ارتباط

- ۲۵۸ اشاره
- ۲۵۸ جذابیت اول:
- ۲۵۸ جذابیت دوم:
- ۲۵۹ سؤالها:
- ۲۵۹ تبیین متن و محتوا
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۶۲ برداشت و فهم شما از این داستان چیست؟
- ۲۶۳ نکته مهم
- ۲۶۳ روح؛ توانایی ممتاز انسان
- ۲۶۳ حکایتهای معنوی
- ۲۶۴ خبردادن از ذهن!
- ۲۶۵ دیوار شیشه ای
- ۲۶۵ حرف شنوی موریانه ها!
- ۲۶۷ پیام های کاربردی تربیتی
- ۲۶۷ اشاره
- ۲۶۷ یک فرمول کارگشا
- ۲۶۸ شیوه تکمیل جدول
- ۲۶۹ دعا و نیایش
- ۲۷۰ متن مطالعاتی
- ۲۷۰ قصه مرتاضان
- ۲۷۲ داستانهایی از عالمان ربانی
- ۲۷۵ درس شانزدهم: حجاب
- ۲۷۵ بهانه ارتباط
- ۲۷۵ اجرای پانتومیم
- ۲۷۶ تبیین متن و محتوا
- ۲۸۰ پیامهای کاربردی تربیتی

- ۲۸۰ اشاره
- ۲۸۱ شیوه پیدا کردن رمز جدول:
- ۲۸۲ یک داستان واقعی
- ۲۸۲ دعا و نیایش
- ۲۸۴ متن مطالعاتی
- ۲۸۴ یک: پوشش مو در قرآن
- ۲۸۵ دو: یک شبهه
- ۲۸۸ درس هفدهم: حرکت آهسته
- ۲۸۸ بهانه ارتباط
- ۲۸۹ تبیین متن و محتوا
- ۲۸۹ اشاره
- ۲۸۹ حرکت آهسته اول: گناه
- ۲۸۹ اشاره
- ۲۹۰ چه باید کرد؟
- ۲۹۰ گول نخورید؛
- ۲۹۰ تقویت اراده؛
- ۲۹۱ خدا می بیند؛
- ۲۹۱ حرکت آهسته دوم: بی احترامی به والدین
- ۲۹۳ حرکت آهسته سوم: تنبلی و بی حالی
- ۲۹۴ حرکت آهسته چهارم: بدخواهی برای دیگران
- ۲۹۴ پیامهای کاربردی تربیتی
- ۲۹۴ اشاره
- ۲۹۵ شیوه تکمیل جدول
- ۲۹۶ دعا و نیایش
- ۲۹۷ متن مطالعاتی
- ۲۹۷ خلوتهای آشکار

۳۰۰	درس هجدهم:درب همیشه باز
۳۰۰	بهبانۀ ارتباط
۳۰۰	اشاره
۳۰۱	سؤالهای جدول
۳۰۱	تبیین متن و محتوا
۳۰۱	اشاره
۳۰۴	تذکر مهم
۳۰۴	اجرای مسابقه
۳۰۶	پیامهای کاربردی تربیتی
۳۰۷	دعا و نیایش
۳۰۹	متن مطالعاتی
۳۰۹	اشاره
۳۱۱	حکایتی از توبه یک گناهکار
۳۱۴	درس نوزدهم: عیب جویی
۳۱۴	بهبانۀ ارتباط
۳۱۶	تبیین متن و محتوا
۳۱۶	اشاره
۳۱۶	داستان
۳۱۸	یک سؤال...
۳۱۸	روش اهل بیت(علیهم السلام)
۳۲۰	شرمندگی در قیامت
۳۲۱	پیامهای کاربردی تربیتی
۳۲۱	اشاره
۳۲۱	حالا وظیفه ما چیست؟
۳۲۲	داستان
۳۲۴	دعا و نیایش

۳۲۵	متن مطالعاتی
۳۲۵	دلایل رو آوردن به عیوب دیگران (عیب جویی)
۳۲۵	عواقب عیب جویی
۳۲۵	الف: رسوا شدن عیبجو در این دنیا
۳۲۶	ب: نزدیک شدن به کفر
۳۲۸	ج: بی دوست ماندن و منفور شدن
۳۲۸	برخی از راههای شناخت عیوب خود
۳۳۲	درس بیستم: قهرمانان واقعی
۳۳۲	بهانه ارتباط
۳۳۳	تبیین متن و محتوا
۳۳۳	اشاره
۳۳۳	کارت اول: حیات دائمی
۳۳۴	کارت دوم: مهمان ویژه خداوند
۳۳۴	کارت سوم: خوشحالی از قهرمانی
۳۳۵	پیامهای کاربردی تربیتی
۳۳۵	اشاره
۳۳۵	اولین تمرین: سبقت در کار نیک
۳۳۸	تمرین دوم: فداکاری و ایثار
۳۳۹	تمرین سوم: غیرت
۳۴۰	پیام های کاربردی تربیتی
۳۴۱	دعا و نیایش
۳۴۲	متن مطالعاتی
۳۴۲	برخی دیگر از امتیازات و مدالهای شهادت
۳۴۴	درس بیست و یکم: دید و بازدید
۳۴۴	بهانه ارتباط
۳۴۶	تبیین متن و محتوا

- ۳۴۶ اشاره
- ۳۴۶ کارت اول: ارتباط واقعی
- ۳۴۷ کارت دوم: ارتباط مجازی
- ۳۴۷ اشاره
- ۳۴۸ برکات و آثار
- ۳۴۹ پیامهای کاربردی تربیتی
- ۳۴۹ اشاره
- ۳۵۰ یک: نگاه حرام
- ۳۵۰ دو: لمس
- ۳۵۱ دعا و نیایش
- ۳۵۲ متن مطالعاتی
- ۳۵۲ اهمیت صله رحم
- ۳۵۲ پیامدهای قطع رابطه
- ۳۵۴ داستانهایی از پیامد قطع رحم
- ۳۵۶ درس بیست و دوم: آسانسور
- ۳۵۶ بهانه ارتباط
- ۳۵۷ تبیین متن و محتوا
- ۳۵۷ اشاره
- ۳۵۸ باور کنیم!
- ۳۵۸ مسابقه جدول
- ۳۵۹ شیوه تکمیل جدول
- ۳۵۹ پیامهای کاربردی تربیتی
- ۳۶۱ دعا و نیایش
- ۳۶۲ درس بیست و سوم: سه انقلاب
- ۳۶۲ اشاره
- ۳۶۲ بهانه ارتباط

- ۳۶۳ تبیین متن و محتوا
- ۳۶۳ اشاره
- ۳۶۴ شیوه تکمیل جدول
- ۳۶۵ پیامهای کاربردی تربیتی
- ۳۶۵ اشاره
- ۳۶۵ کارت اول: به خاطر خدا
- ۳۶۵ اشاره
- ۳۶۶ خاطره ای از اخلاص امام خمینی(رحمه الله)
- ۳۶۷ کارت دوم: استقلال
- ۳۶۷ کارت سوم: ایثارگری
- ۳۶۸ کارت چهارم: استکبارستیزی
- ۳۶۹ نکته آخر
- ۳۶۹ دعا و نیایش
- ۳۷۱ درس بیست و چهارم: نائب
- ۳۷۱ بهانه ارتباط
- ۳۷۱ مرحله اول؛
- ۳۷۱ مرحله دوم؛
- ۳۷۲ تبیین متن و محتوا
- ۳۷۲ اشاره
- ۳۷۳ نیابت انسان از خدا در روی زمین
- ۳۷۴ نیابت هارون از حضرت موسی(علیه السلام)
- ۳۷۴ نیابت حضرت علی(علیه السلام) از محمد(صلی الله علیه و آله وسلم)
- ۳۷۵ تشبیه امام علی(علیه السلام) به هارون(علیه السلام)
- ۳۷۷ نیابت چهار جانشین از حضرت مهدی(علیه السلام)
- ۳۷۸ حکایتی از تشرف
- ۳۷۹ پیامهای کاربردی تربیتی

۳۷۹	نیابت فقها از امام زمان(علیه السلام)
۳۸۰	دعا و نیایش
۳۸۱	متن مطالعاتی
۳۸۱	غیبت موسی(علیه السلام) و انحراف مردم
۳۸۲	بازگشت موسی از میقات
۳۸۳	دوران غیبت صغری و کبری
۳۸۴	چرایی دو غیبت
۳۸۵	درس بیست و پنجم:شتر دیدی ندیدی
۳۸۵	بهانه ارتباط
۳۸۵	اشاره
۳۸۵	سؤالهای جدول
۳۸۶	تبیین متن و محتوا
۳۸۶	اجرای مسابقه
۳۸۷	بیان داستان ضرب المثل
۳۸۷	مسابقه پازل
۳۸۸	دو داستان از روش معصومین(علیهم السلام)
۳۹۰	پیامهای کاربردی تربیتی
۳۹۱	دعا و نیایش
۳۹۲	متن مطالعاتی
۳۹۲	اشاره
۳۹۳	مراتب عفو
۳۹۴	داستانهایی از عفو و گذشت
۳۹۴	عفو امام سجاد(علیه السلام)
۳۹۶	داستانی از شهید مطهری
۳۹۹	درس بیست و ششم: زیارت
۳۹۹	اشاره

۳۹۹	بهبانہ ارتباط
۴۰۲	تبیین متن و محتوا
۴۰۲	یک: تعریف زیارت
۴۰۳	دو: زیارت در دین اسلام
۴۰۴	سه: انواع زیارت
۴۰۴	اشاره
۴۰۴	زیارت اهل قبور
۴۰۴	زیارت برادران دینی
۴۰۴	زیارت مکه و مدینه
۴۰۵	زیارت قبور معصومین (علیهم السلام)
۴۰۵	زیارت امامزادگان
۴۰۵	پیامهای کاربردی تربیتی
۴۰۵	دو پرسش اساسی درباره زیارت
۴۰۷	ریشه قرآنی توسل
۴۰۸	داستانی زیبا از دستاورد توسل
۴۰۹	دعا و نیایش
۴۱۰	متن مطالعاتی
۴۱۰	اشاره
۴۱۱	داستانی از توسل
۴۱۳	درس بیست و هفتم: تقلید
۴۱۳	اشاره
۴۱۳	بهبانہ ارتباط
۴۱۳	اشاره
۴۱۳	مسابقه مشاعره
۴۱۶	تبیین متن و محتوا
۴۱۶	اشاره

۴۱۶	حکایت
۴۱۸	پیامهای کاربردی تربیتی
۴۱۸	اشاره
۴۲۰	شیوه تکمیل جدول
۴۲۰	دعا و نیایش
۴۲۲	متن مطالعاتی
۴۲۵	درس بیست و هشتم: پیشوای صادق
۴۲۵	بهبانۀ ارتباط
۴۲۷	تبیین متن و محتوا
۴۲۷	اشاره
۴۲۹	پاسخ به شبهات
۴۳۱	پیامهای کاربردی تربیتی
۴۳۱	اشاره
۴۳۱	شیوه تکمیل جدول
۴۳۲	دعا و نیایش
۴۳۳	متن مطالعاتی
۴۳۳	اشاره
۴۳۳	علت نامگذاری امام ششم به صادق؟
۴۳۴	حکایتی از هدایت گمراهان و پاسخ به شبهات
۴۳۶	تأکید بر زیارت ائمه و ذریه پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلّم)
۴۳۹	درس بیست و نهم: پشتوانه بی نظیر
۴۳۹	اشاره
۴۳۹	بهبانۀ ارتباط
۴۴۰	تبیین متن و محتوا
۴۴۰	اشاره
۴۴۲	سؤالهای جدول

- یک سؤال ۴۴۴
- یک مسابقه ۴۴۶
- شیوه اجرای مسابقه ۴۴۶
- پیامهای کاربردی تربیتی ۴۴۷
- اشاره ۴۴۷
- دو فرمول جلب پشتیبانی و نصرت الهی ۴۴۹
- دعا و نیایش ۴۴۹
- درس سی ام امام رئوف ۴۵۱
- بهانه ارتباط ۴۵۱
- تبیین متن و محتوا ۴۵۲
- تبیین متن و محتوا ۴۵۳
- اشاره ۴۵۳
- دو نمونه از علم گسترده ی امام رضا(علیه السلام) ۴۵۴
- جواب قاطع امام رضا(علیه السلام) به مسیحیان ۴۵۴
- صابر، فاضل و زکی ۴۵۵
- رئوف ۴۵۶
- خاطره آن شب؛ یک داستان زیبا ۴۵۶
- پیامهای کاربردی تربیتی ۴۶۰
- متن مطالعاتی ۴۶۲
- فضائل و دستاوردهای زیارت امام رضا ۴۶۲
- یک: بهشتی شدن ۴۶۲
- دو. کسب اجر شهید ۴۶۳
- سه. استجابت دعا ۴۶۳
- چهار. همنشینی و رفاقت با امام(علیه السلام) ۴۶۴
- پنج. شفاعت در روز قیامت ۴۶۴
- شش. فریادرسی در سه جا ۴۶۵

هفت: آموزش گناهان ۴۶۵

هشت: رفع مشکلات و غمها ۴۶۵

درباره مرکز ۴۶۷

درسنامه : محتوای دانش آموزی دوره ابتدایی ویژه مبلغان طرح نشاط معنوی جلد ۲

مشخصات کتاب

محتوای دانش آموزی دوره ابتدایی ویژه مبلغان طرح نشاط معنوی

- سازمان اوقاف و امور خیریه -

ناشر، تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

سرپرست نویسندگان: رضا اخوی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

نوبت چاپ: اول/ بهار ۱۳۹۷

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی

مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی و لوشاتو، سازمان اوقاف آدرس: تهران، خیابان نوفل

تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۵۶

سایت سازمان www.oghaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

ص: ۱

اشاره

مقدمه	۱۳
چند نکته مهم درباره درسنامه ها	۱۴
درس اول: اوقات خوش	۱۷
بهبانۀ ارتباط	۱۷
تبیین متن و محتوا	۱۹
پیامهای کاربردی تربیتی	۲۳
دعا و نیایش	۲۶
متن مطالعاتی	۲۷
درس دوم: مسابقه	۳۱
بهبانۀ ارتباط	۳۱
تبیین متن و محتوا	۳۲
پیامهای کاربردی تربیتی	۳۹
دعا و نیایش	۴۰
متن مطالعاتی	۴۱
درس سوم: صورتهای نورانی	۴۵
بهبانۀ ارتباط	۴۵
تبیین متن و محتوا	۴۵
پیامهای کاربردی تربیتی	۵۰
دعا و نیایش	۵۲

درس چهارم: صاحب الزمان	۵۷
بهبانۀ ارتباط	۵۷
تبیین متن و محتوا	۵۸
پیامهای کاربردی تربیتی	۶۵
دعا و نیایش	۶۷
متن مطالعاتی	۶۸
درس پنجم: یار و بار	۷۱
بهبانۀ ارتباط	۷۱
تبیین متن و محتوا	۷۳
پیامهای کاربردی تربیتی	۷۷
دعا و نیایش	۷۸
متن مطالعاتی	۷۹
درس ششم: آینه	۸۳
بهبانۀ ارتباط	۸۳
تبیین متن و محتوا	۸۵
پیامهای کاربردی تربیتی	۸۶
دعا و نیایش	۹۱
متن مطالعاتی	۹۲
درس هفتم: فیض حضور	۹۷
بهبانۀ ارتباط	۹۷

تبيين متن و محتوا ۹۸

آداب زيارت ۱۰۰

پيام هاى كاربردى تربيتى ۱۰۵

دعا و نيايش ۱۱۰

ص: ۶

- درس هشتم: آزادی و آزادگی ۱۱۱
- بهبانۀ ارتباط ۱۱۱
- تبیین متن و محتوا ۱۱۲
- پیام های کاربردی تربیتی ۱۱۴
- دعا و نیایش ۱۱۸
- درس نهم: دومینو ۱۲۱
- بهبانۀ ارتباط ۱۲۱
- تبیین متن و محتوا ۱۲۲
- چند داستان ۱۲۴
- پیامهای کاربردی تربیتی ۱۲۷
- دعا و نیایش ۱۲۹
- متن مطالعاتی ۱۳۰
- درس دهم: لطیفه ها ۱۳۵
- بهبانۀ ارتباط ۱۳۵
- تبیین متن و محتوا ۱۳۷
- پیامهای کاربردی تربیتی ۱۴۰
- دعا و نیایش ۱۴۴
- متن مطالعاتی ۱۴۵
- درس یازدهم: حریم ۱۴۹
- بهبانۀ ارتباط ۱۴۹

تبيين متن و محتوا ۱۵۰

پيامهاى کاربردى تربيتى ۱۵۵

دعا و نيايش ۱۵۹

متن مطالعاتى ۱۶۰

ص: ۷

- درس دوازدهم: شهر فرنگ ۱۷۱
- بهبانۀ ارتباط ۱۷۱
- تبیین متن و محتوا ۱۷۲
- پیامهای کاربردی تربیتی ۱۷۴
- دعا و نیایش ۱۷۷
- متن مطالعاتی ۱۷۸
- درس سیزدهم: پازل دینداری ۱۸۵
- بهبانۀ ارتباط ۱۸۵
- تبیین متن و محتوا ۱۸۵
- پیامهای کاربردی تربیتی ۱۹۰
- دعا و نیایش ۱۹۲
- متن مطالعاتی ۱۹۳
- درس چهاردهم: نیرو ۱۹۷
- بهبانۀ ارتباط ۱۹۷
- تبیین متن و محتوا ۱۹۹
- پیام های کاربردی تربیتی ۲۰۴
- دعا و نیایش ۲۰۶
- متن مطالعاتی ۲۰۷
- درس پانزدهم: گنج همراه ۲۱۳
- بهبانۀ ارتباط ۲۱۳

تبيين متن و محتوا ۲۱۴

پیامهای کاربردی تربیتی ۲۲۱

دعا و نیایش ۲۲۳

متن مطالعاتی ۲۲۴

ص: ۸

درس شانزدهم: حجاب ۲۲۹

بهبانۀ ارتباط ۲۲۹

تبیین متن و محتوا ۲۳۰

پیامهای کاربردی تربیتی ۲۳۳

دعا و نیایش ۲۳۵

متن مطالعاتی ۲۳۷

درس هفدهم: حرکت آهسته ۲۴۱

بهبانۀ ارتباط ۲۴۱

تبیین متن و محتوا ۲۴۲

پیامهای کاربردی ۲۴۷

دعا و نیایش ۲۴۹

متن مطالعاتی ۲۵۰

درس هجدهم: درب همیشه باز ۲۵۳

بهبانۀ ارتباط ۲۵۳

تبیین متن و محتوا ۲۵۴

پیام های کاربردی ۲۵۹

دعا و نیایش ۲۶۰

متن مطالعاتی ۲۶۲

درس نوزدهم: عیب جویی ۲۶۷

بهبانۀ ارتباط ۲۶۷

تبيين متن و محتوا ۲۶۹

پيام های کاربردی ۲۷۳

دعا و نيايش ۲۷۶

متن مطالعاتی ۲۷۷

ص: ۹

- درس بیستم: قهرمانان واقعی ۲۸۳
- بهبانۀ ارتباط ۲۸۳
- تبیین متن و محتوا ۲۸۴
- پیام های کاربردی ۲۸۶
- دعا و نیایش ۲۹۲
- متن مطالعاتی ۲۹۳
- درس بیست و یکم: دید و بازدید ۲۹۵
- بهبانۀ ارتباط ۲۹۵
- تبیین متن و محتوا ۲۹۷
- پیام های کاربردی ۳۰۰
- دعا و نیایش ۳۰۲
- متن مطالعاتی ۳۰۳
- درس بیست و دوم: آسانسور ۳۰۷
- بهبانۀ ارتباط ۳۰۷
- تبیین متن و محتوا ۳۰۸
- پیام های کاربردی ۳۱۰
- دعا و نیایش ۳۱۲
- درس بیست و سوم: سه انقلاب ۳۱۳
- بهبانۀ ارتباط ۳۱۳
- تبیین متن و محتوا ۳۱۴

پیام های کاربردی تربیتی..... ۳۱۶

دعا و نیایش..... ۳۲۰

ص: ۱۰

درس بیست و چهارم: نایب..... ۳۲۱

بهبانۀ ارتباط ۳۲۱

تبیین متن و محتوا ۳۲۲

پیام های کاربردی ۳۲۹

دعا و نیایش..... ۳۳۰

متن مطالعاتی ۳۳۱

درس بیست و پنجم: شتر دیدی ندیدی ۳۳۵

بهبانۀ ارتباط ۳۳۵

تبیین متن و محتوا ۳۳۶

پیام های کاربردی ۳۴۰

دعا و نیایش..... ۳۴۱

متن مطالعاتی ۳۴۲

درس بیست و ششم: زیارت ۳۴۹

بهبانۀ ارتباط ۳۴۹

جدول قرآنی..... ۳۵۰

تبیین متن و محتوا ۳۵۲

پیام های کاربردی ۳۵۵

دعا و نیایش..... ۳۵۹

متن مطالعاتی ۳۶۰

درس بیست و هفتم: تقلید..... ۳۶۳

بهبود ارتباط ۳۶۳

تبيين متن و محتوا ۳۶۵

پیام های کاربردی ۳۶۷

دعا و نیایش ۳۶۸

متن مطالعاتی ۳۷۰

ص: ۱۱

درس بیست و هشتم: پیشوای صادق	۳۷۳
بهبانۀ ارتباط	۳۷۳
تبیین متن و محتوا	۳۷۵
پیامهای کاربردی	۳۷۹
دعا و نیایش	۳۸۰
متن مطالعاتی	۳۸۱
درس بیست و نهم: پشتوانه بی نظیر	۳۸۷
بهبانۀ ارتباط	۳۸۷
تبیین متن و محتوا	۳۸۸
پیام های کاربردی	۳۹۵
دعا و نیایش	۳۹۷
درس سی ام: امام رئوف	۳۹۹
بهبانۀ ارتباط	۳۹۹
تبیین متن و محتوا	۴۰۰
پیام های کاربردی	۴۰۱
دعا و نیایش	۴۰۹
متن مطالعاتی	۴۱۰

از ارزشمندترین دوران زندگی انسان، سنین نوجوانی و جوانی است. دوران پربراری که با قدرت و تحرّک، سازندگی و بالندگی، شور و نشاط و مهربانی و اثرپذیری همراه است. در این میان، نوجوانی دوره ای از زندگی است که بین کودکی و بزرگسالی قرار دارد. نوجوانی را می توان

دروازه ورود به بزرگسالی دانست. این دوره، یکی از بحرانی ترین، حساس ترین و پرتلاطم ترین دوران زندگی هر فرد به شمار می آید به شکلی که روان شناسان آن را دوره عاطفه پرستی، احساس گرایی و دوران فشار نامیده اند.

یکی از ویژگی های ممتاز دوران نوجوانی و جوانی، گرایش های مذهبی و روحیه دین پذیری است

که اگر با اقتناع، منطق و بیان صحیح همراه شود، جوان را مشتاق و استوار در این مسیر می سازد.

در روایات، حضرات معصومین (علیهم السلام)، دوره نوجوانی را فرصتی استثنایی و زمینه ای مناسب

برای برداشتن گام های بلند و حرکت به سوی کمال مطلوب می دانند و از وجود انگیزه های مذهبی و زمینه های پذیرش سخن گفته شده است. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) ضمن آنکه خودشان در عمل و رفتار توجه ویژه ای به نوجوانان داشتند، در بیان نیز اصحاب را به نیکی و توجه شایان به نوجوان ترغیب می کردند. در حدیثی نورانی از ایشان نقل شده است که فرمودند: «من به شما سفارش

می کنم که به نوجوانان و جوانان نیکی کنید، زیرا آنان دلی رقیق تر و قلبی فضیلت پذیرتر دارند»^(۱).

امام علی (علیه السلام) نیز می فرمود: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَهْمَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ؛

همانا دل جوان، مانند زمین آماده ای است که هر آنچه در آن کاشته شود، می پذیرد»^(۲).

بنابراین، آنچه اهمیت و ضرورت دارد، استحکام پایه های ایمان و دینداری در این قشر از طریق برخورد و بیان صحیح و همراه با چاشنی منطوق و عاطفه است تا بتوان آنها را با زیبایی های آموزه های دینی آشنا نمود و زمینه زندگی به سبک اسلامی و معنوی را بنیان نهاد.

بر این باور، بنیان و خط فکری اصلی درسنامه های نوجوان، تولید ایمان، تعمیق و تقویت باورها، اصلاح نگرش ها و رفتارها، زدودن شبهات و غبارهای ذهنی، واقع گرایی در محتوا، توجه به دوستان و همسالان به عنوان ایفاگران نقش های مهم، و نیز توجه به نیازمندیهای نظیر مباحث تقلید، دوستی با جنس مخالف، توجه به پاکی و عفیف بودن، شادابی و نشاط، کنترل و مدیریت نگاه، نماز و عبادت، انقلابی گری و دفاع از انقلاب اسلامی، ورزش و تفریح، زیارت و ایجاد علقه های معنوی، معرفی

الگوهای مناسب و... در راستای ارتقای سبک زندگی، تعریف شده است.

چند نکته مهم درباره درسنامه ها

یک: محتواها بر اساس زمان ۴۵ دقیقه تا یک ساعت چینه شده است؛ اگرچه ممکن است برخی محتواها بیشتر از این زمان نیاز داشته باشند، در این صورت مبلغ گرامی باید به گونه ای مدیریت زمان داشته باشد که در انتقال پیامهای اصلی، خللی وارد نشود.

دو: در هر درسنامه، ابتدا بهانه و جذابیتی برای ارتباط گیری با مخاطب جهت پویایی جلسه و همراه کردن آنان تعریف و پس از آن محتوای اصلی تبیین و نکات کاربردی، تربیتی و نیز مصادیق عینی و ملموس برای ارتقای سبک زندگی و اصلاح رفتارها ارائه می گردد.

ص: ۱۴

۱- محمد علی چنارانی، رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با کودکان و نوجوانان، مشهد، آستان قدس رضوی، چ ۲، ۱۳۸۰، ص ۶۵.

۲- نهج البلاغه، نامه ی ۳۱، قسمت چهارم.

سه: تلاش شده است مناسبت های دینی در تدوین درسنامه ها لحاظ گردد، از این رو شایسته است مبلغ گرامی متن درسنامه ها را تا انتها مطالعه و موضوع مورد نظر را متناسب با جلسه مناسبتی، انتخاب نماید.

چهار: در پایان بسیاری از درسنامه ها، متن مطالعاتی که در واقع پشتیبان علمی مبلغان گرامی برای افزایش اطلاعات درباره موضوع جلسه است، تدوین شده است. ضمن اینکه همین اطلاعات فراتر از متن اصلی، می تواند دستمایه منبر و سخنرانی مبلغان گرانقدر گردد.

پنج: در بسیاری از درسنامه ها قابلیت امتیازدهی و گروه بندی لحاظ شده است تا در صورت وجود مخاطبان ثابت و همیشگی، از این طریق بتوان آنان را در ادامه مسیر، با برنامه های طرح، همراه و همگام نمود.

شش: نکته ای که نباید از آن غفلت کرد اینکه، مصالح یک ساختمان اگر بالاترین کیفیت و زیباترین ظاهر را داشته باشند، باز این معمار و بنای کاربلد و خلاق است که با چینش درست و استفاده درست از آن، بنای زیبایی خواهد ساخت؛ همانگونه که توپ زیبا و زمین با کیفیت ورزش را

توانایی ها و خلاقیت های بازیکنان است که زیبا و همراه با موفقیت و سربلندی می سازد.

به عبارت دیگر، نقش اساسی مبلغان گرامی در ارائه بهینه محتواها و جذاب سازی متن کلاس، غیرقابل انکار و بی بدیل است. این مبلغ محترم است که با توانایی و اخلاص مثال زدنی خود، نوشتار را به نطق وامی دارد و بر کارآیی و تأثیرگذاری آن، مهر تأیید می زند.

بر خود لازم می دانم از نویسندگان ارجمندی که در این مسیر یاریگر ما بودند، به ویژه حجج اسلام والمسلمین آقایان سیدمحمدباقر ابطحی، علیرضا نجفی، حامد تقی راد، مهدی حقگو، حامد حبیبی، و نیز خانم ها قضایی و صادق پور، تشکر و قدردانی نمایم.

با احترام؛ رضا اخوی

ص: ۱۵

تذکره: مبلغ گرامی در ابتدای جلسه و پس از سلام و احوالپرسی گرم و صمیمی با دانش آموزان، آنان را برای شرکت در یک مسابقه ترغیب می کند.

دوستان من! قبل از اینکه برنامه امروز را شروع کنیم، یک سؤال و یک مسابقه داریم تا متوجه شویم حواسها جمع هست یا نه؟

سؤال ما خیلی ساده است. آماده اید بپرسم؟

آن چیست هم اتمی است هم شنی؛ هم آفتابی است و هم آبی؛ هم مکانیکی است و هم الکترونیکی؟

یادآوری: مبلغ محترم می تواند همزمان با شنیدن پاسخها، به تدریج مراحل کشیدن ساعت را روی تابلو انجام دهد.

آفرین! ساعت

ص: ۱۷

مسابقه یک خط و دو خط

چه کسی می تواند با یک خط راست، ساعت را به گونه ای به دو قسمت کند که مجموع عددهای هر دو قسمت با یکدیگر برابر باشد؟

تذکر: مبلغ در هر قسمت از مسابقه چند نفر را برای حضور و پاسخ دادن پای تخته فرا می خواند، البته نباید این روند زیاد به طول انجامد و زمان مباحث اصلی را تحت الشعاع قرار دهد.

نکته دیگر آنکه در صورت پاسخ صحیح دانش آموز، او با صلوات و طیب طیب الله یا جایزه مادی و مانند آن، تشویق می شود.

تصویر ساعت

پاسخ: اگر مابین اعداد ۱۰ و ۹ و ۳ و ۴ یک خط راست کشیده شود، عددهای هر دو قسمت، ۳۹ می شود.

ص: ۱۸

حالا کدام یک از شما می تواند با دو خط راست، ساعت را به گونه ای به سه قسمت مساوی تقسیم کند که مجموع عددهای هر سه قسمت با هم برابر باشند.

پاسخ: اگر مابین اعداد ۱۰ و ۱۱ و ۲ و ۳ و نیز بین اعداد ۹ و ۸ و ۴ و ۵ خط راست کشیده شود، مجموع عددهای سه قسمت، ۲۶ می شود.

تصویر ساعت

تبیین متن و محتوا

اشاره

رمز موفقیت زندگی، استفاده مفید از زمان و بهره برداری صحیح و دقیق از فرصت هایی است که در اختیار انسان قرار دارد. آنهایی که در زندگی موفق شده و نامور شده اند، کسانی بودند که از لحظه لحظه ی عمر خود، به بهترین وجه استفاده کرده اند. آنان با مدیریت زمان، اوقات خود را بیهوده تلف نمی کردند.

الگوهای موفق

این شخصیتها را چقدر می شناسید؟

«بوعلی سینا»، برخی از حدود ۲۳۸ کتاب، رساله، نامه و دیگر آثار و تألیفاتش را در سفر، زندان و وزارت تألیف نمود؛ مثلاً قسمت طبیعیات کتاب شفا را در هنگام وزارت، و کتاب

ص: ۱۹

الهدایه، القولنج و رساله حی بن یقظان را، در مدت چهار ماهی که در زندان بود، نوشته است. (۱)

«دکتر بورنی» (۲)، زبان فرانسوی و ایتالیایی را در طی رفتن به اداره و بازگشت از آن یاد گرفت.

«الیا هو بوربت»، که به آهنگر دانشمند معروف است، هجده زبان قدیم و جدید و بیست لهجه مختلف اروپایی را در ضمن آهنگری که وسیله ی معیشت او بود، فرا گرفت. (۳)

«ادیسون» مخترع رادیو، روزی شانزده ساعت کار می کرد و غالباً در محل کارش روی صندلی می خوابید.

او شب در حالی که همه اهل خانه خواب بودند، تا نزدیکی های سحر کار می کرد و گاهی از فرط خستگی به خواب می رفت، ولی دوباره با نیروی اراده ی خویش بر می خاست و تا صبح کار می کرد.

درباره ی «علامه حلّی» که یکی از پرکارترین و پر اثرترین فقهای شیعه است، طبق محاسبه ای که از تعداد تألیفات و مدت عمر او کردند، می توان گفت که به طور نسبی ایشان روزی هزار سطر می نوشت. (۴)

«آیت الله سید حسین طباطبایی بروجردی (رحمه الله)» (۵) می گوید: «در وقت خوردن غذا، در دست چپم کتاب بود و با دست راست لقمه ای بر می داشتم و تا این یک لقمه غذا را می خوردم، دو سطر

از کتاب را مطالعه می کردم و تا غذا را به پایان می بردم، دو صفحه از کتاب را مطالعه کرده بودم.

من در تمام عمرم یک دقیقه را به بطالت صرف نکردم». (۶)

«علامه میرزا محمدعلی مدرّس تبریزی»، مؤلف «ریحانه الأدب و دیوان المعصومین» و...

از چهره های درخشنده ی علم و ادب معاصر، یکی از آثار گران بهای خود را درباره ی مترادفات

ص: ۲۰

۱- گوهر وقت، ص ۲۰۸.

۲- موسیقی دان انگلیسی که تاریخ موسیقی را تألیف کرد.

۳- گوهر وقت، ص ۱۹۰.

۴- فقهای نامدار شیعه، عقیقی بخشایشی، ص ۱۳۱.

۵- مرجع عالی قدر جهان تشیع.

۶- مجله ی حدیث زندگی، ش ۳، اسفند ۱۳۸۰.

زبان فارسی، هنگام صرف صبحانه نوشت. (۱)

یاقوت حموی (متوفای ۶۲۶ق) صاحب کتاب «معجم البلدان»، برده ای بیش نبود. ارباب او عسکر حموی، وی را برای تجارت به شهرهای مختلف می فرستاد.

یاقوت، چون مردی فعال و باهوش بود، فرصت را غنیمت شمرده، وضعیت شهرهایی را که می دید، به دقت مطالعه می کرد و یادداشت بر می داشت و آن یادداشت ها را به صورت کتابی درآورد و تحت عنوان «معجم البلدان»، منتشر ساخت و بدین وسیله، نام خود را در ردیف مشاهیر جهان ثبت کرد. (۲)

تنها یکی از آثار علامه مجلسی، به نام بحار الانوار، صد و ده جلد شده است، آن هم با امکانات حدود ۳۵۰ سال قبل که خبری از این همه امکانات نشر کتاب نبود! (۳)

یادآوری: مبلغ گرامی به تناسب مخاطب و زمان جلسه، تعدادی از این افراد را نام می برد.

یک سؤال مهم

شاید الان خیلی از شماها بگویید ما نیاز به تفریح و شادی و بازی داریم و اصلاً حوصله این کارها را نداریم!

پاسخ این است که هیچ کسی نمی گوید فقط باید مطالعه کرد و روز و شب دست به کتاب بود و قید ورزش و تفریح و خوشی ها را زد؛ اصلاً بزرگان و پیشوایان دین ما، خودشان هم اهل تفریح و شادی بودند هم اهل کار و عبادت و رسیدگی به مردم و مانند آن.

آنها خودشان می فرمودند: انسان با ایمان و عاقل، باید زمان زندگی اش را به سه قسمت تنظیم

ص: ۲۱

۱- رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۷۸.

۲- رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۳۲.

۳- علامه مجلسی در ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۱ هجری قمری وفات کردند و در کنار مسجد جامع اصفهان و جنب مدفن پدر بزرگوارش، مولا محمدتقی مجلسی، به خاک سپرده شد.

کند. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ» (۱).

پاسخ را می توانید از این جدول بیابید. آماده اید؟

ع د ل

ت ی ب

ت ا ف

ح ا ت

ش ر

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (ع) از خانه دوم به صورت افقی شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی پنجم (که در واقع خانه شماره ششم و حرف «ب» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می دهیم و به همین صورت ادامه می دهیم تا ۱۴ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش آموزان باید با این حروف، سه کلمه مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه ی آخر که با شکلک مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود.

رمز جدول: عدد ۵ جمله ی مورد نظر: عبادت، تلاش، تفریح

ص: ۲۲

۱- نهج البلاغه ، حکمت ۳۹۰. سپس حضرت علی علیه السلام در ادامه فرمودند: «وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمِّهِ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوِهِ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ؛ خردمند راسزاوار نیست که جز در پی سه چیز باشد: بهبود معیشت ، توشه گرفتن برای آخرت ، یا خوشی حلال».

حضرت فرمودند: مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسمت تقسیم نماید، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار مثل: نماز و عبادات، احسان و نیکی به دیگران، خوشرفتاری با پدر و مادر و هر کاری که رضایت الهی را در پی دارد.

زمانی هم برای کار و تلاش و تأمین لوازم زندگی مثل درس خواندن برای شما که آینده را روشن و افق های پیشرفت و خوشبختی و سعادت را نمایان می سازد. و نیز مانند کمک به والدین در کارهای منزل و

قسمت سوم زمان زندگی هم برای خوشی ها و تفریحات سالم و حلال است.

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

دوستان من! امروزه بهانه برای وقت تلف کردن و از بین بردن ساعتهای زیاد شبانه روز زیاد است؛ از انواع و اقسام برنامه های ورزشی و تفریحی و فیلم و سریالهای تلویزیون گرفته، تا بازیهای رایانه ای، پلی استیشن، گیم نت ها، بازیهای موبایلی، شبکه های اجتماعی و فضاهای

مجازی و مانند آن که نوجوان و جوان گاه چنان جذب آنها می شوند که غذا خوردن و استراحت را هم فراموش می کنند و ساعتها وقت صرف آن می کنند.

این تفریحات به خودی خود بد نیست، ولی باید اندازه نگه داشت و ساعتهای مشخصی را برای این مسئله قرار داد؛ و گرنه پشیمانی و حسرت دامنگیر او خواهد شد. یعنی باید خط کش و معیاری برای این بازیها قرار داد.

چه معیاری؟

اشاره

یادآوری: مبلغ محترم با استفاده از کارت یا نوشتن روی تابلو این دو معیار را تبیین می کند.

حضرت علی(علیه السلام) دو معیار مشخص می کنند:

ص: ۲۳

اولین معیاری که حضرت ذکر می کنند، این است که این مسائل به درد انسان بخورد و ارزش آن را داشته باشد که عمر گرانها و وقت ارزشمند نوجوان و جوان صرف آن شود.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ أَوْقَاتَكَ أَجْزَاءُ عُمُرِكَ ، فَلَا تُنْفِدْ لَكَ وَقْتًا إِلَّا فِيمَا يُنْجِيكَ؛ همانا وقتهای تو اجزای عمر تو هستند، پس وقتی را برای خود سپری مکن؛ مگر در آنچه که تو را نجات می دهد.» (۱)

وقت گذاشتن برای مطالعه مطالب بیهوده سایتها و کانالها و چیزهایی که هیچ دردی از انسان درمان نمی کند، هیچ؛ گرفتاری های ذهنی و پرسشهای بی جواب، بی حالی و خستگی و ناراحتی پدر و مادر را هم به دنبال می آورد...

به دست آوردن جزئیات زندگی ورزشکاران، هنرمندان و مانند آن که حداکثر چیزی که نصیب انسان می شود، تبدیل شدن حافظه انسان به چیزی شبیه همان سایتها و کانالها است!! یعنی حداکثر شما هم می شوید شبیه همانها و شاید فقط برخی وقتها بتوانید با به رخ کشیدن اطلاعات پیش دوستان، کم نیاورید؛ ولی باز هم چیزی دست شما را نمی گیرد! یا مثل بازیهای بیهوده و

طولانی مدت با موبایل و تبلت یا در رایانه...

چرا می گوئیم فایده چندانی برای ما ندارد؟

تذکر: شنیدن نظرات دانش آموزان می تواند در پویایی جلسه و تکمیل بحث از زبان خودشان، مفید باشد.

احسنت به شما!

اگر ساعتها بازی کنید و با بیشترین امتیازها هم بازی را به پایان برده و موفق شوید، باز هم

ص: ۲۴

۱- تصنیف غرر الحکم و دررالکلم، محمد تمیمی آمدی، تحقیق: مصطفی درایتی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، دوم،

چیزی حقیقی به دست نخواهید آورد، جز اینکه فکر و ذهن خود را خسته کرده و البته لحظاتی هم خوشحالی و هیجان را تجربه کرده اید. در حالی که اگر همین وقت را صرف مطالعه مفید، ورزش، کلاسهای علمی و فرهنگی و مانند آن می کردید، بعد از مدتی هم نتیجه اش شما را شاد و خوشحال می کرد و هم از زندگی، لذت واقعی می بردید.

ناگفته نماند که کسی با هیجان و شادی و نشاط نوجوان مخالف نیست، تمام دغدغه و درد این است که چرا باید وقت نوجوان ایرانی صرف چیزهای کم ارزشی شود که او را از چیزهای مهم تر باز می دارد.

اگر دنبال هیجان و شادی هستید، به جای بازی با موبایل و اینترنت و مانند آن، خود آن بازی و ورزش را انجام دهید و به جای اینکه از بازی دیگران لذت ببرید، خودتان در میدان ورزش حضور پیدا کنید و به ورزش پردازید.

دو: دوری از گناه (پاک بودن)

معیار دومی حضرت علی (علیه السلام)، پرهیز از گناهایی است که در این گونه موارد زیاد وجود دارد و خطری جدی برای روح و روان و معنویت انسان به شمار می رود.

به عبارت دیگر، بزرگترین خطری که وقت گذاشتن زیاد در این فضاها برای نوجوان و جوان دارد، این است که وقتی او در دریایی از مطالب متنوع و تصاویر و فیلمها غوطه ور شد، مطمئناً با بسیاری از محتواها و تصاویر نامناسب و فراتر از نیاز و فهم خود مواجه می شود که چشم و دل او

را آلوده به گناه می کنند و ناخشنودی پروردگار را به دنبال می آورند و به جای آنکه انسان را به سمت پیشرفت ببرند، باعث عقب ماندگی معنوی او می شوند.

یعنی آنجا که حضرت علی (علیه السلام) فرموده بود یکی از قسمتها را به خوشی ها حلال پردازید، تبدیل به خوشی های آلوده به گناه و ناراحتی خداوند می گردد؛ از این رو باید با مدیریت بازیها و تفریحات، از گناه دوری کرد تا از نعمت عمر بهترین بهره برده شود. همانگونه که امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ عُمْرَكَ مَهْرٌ سَعَادَتِكَ إِنْ أَنْفَدْتَهُ فِي طَاعَةِ رَبِّكَ؛ همانا عمر تو، مهریه سعادست و

خوشبختی توست، به شرط آنکه در طاعت و بندگی پروردگارت صرف کنی.» (۱)

همچنین می فرماید: «احْفَظْ عُمْرَكَ مِنَ التَّضْيِيعِ لَهُ فِي غَيْرِ الْعِبَادَةِ وَالطَّاعَاتِ؛ عمرت را از ضایع کردن در غیر عبادت و طاعتها حفظ کن.» (۲)

یعنی همین خوشیها و تفریحات به شرط حلال بودن و دوری از گناه، می توانند کار نیک و پسندیده به شمار آیند و باعث خوشحالی و رضایت خداوند و بستری برای کسب موفقیت و سعادت در زندگی حال و آینده.

به قول حافظ:

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت

باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

خوش بود لب آب و گل و سبزه و نسرين

افسوس که آن گنج روان رهگذری بود

خود را بکش ای بلبل از این رشک که گل

با باد صبا وقت سحر جلوه گری بود

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود (۳)

دعا و نیایش

خدایا! عمر ما را در راه بندگی خودت قرار بده!

به ما بینش و درک صحیح زندگی عنایت کن!

ما را از آفتها و گناهان حفظ فرما.

ظهور امام زمان را نزدیک تر بفرما.

رهبر عزیز انقلاب حفظ و حمایت بفرما.

-
- ۱- تصنیف غرر الحکم و دررالکلم، محمد تمیمی آمدی، تحقیق: مصطفی درایتی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، دوم، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۵۸.
- ۲- همان، ص ۱۶۰.
- ۳- حافظ، غزل ۲۱۶.

الف: چه باید کرد؟

نوجوان و جوان هنوز اول راهند و بهترین فرصت برای استفاده بهینه از عمر را دارند.

امیدبخشی و نگاه به آینده، از جمله آموزه‌هایی است که در روایات به چشم می‌آیند. در شعر زیبایی که برخی بزرگان به امام علی (علیه السلام) نسبت داده‌اند، آمده است که آن حضرت فرمودند: «مَا فَاتَ مَضَىٰ وَ مَا سَيَأْتِيكَ فَايْنُ؟ قُمْ فَاعْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ؛ آنچه گذشت، از دست رفت و آنچه می‌آید کجاست؟ برخیز و فرصت میان دو نیستی را دریاب. (۱)

سعیدیا دی رفت و فردا همچنان موجود

در میان این و آن فرصت شمار امروز را

امیرمؤمنان (علیه السلام) در نامه ای به یکی از یارانش می‌نویسد: «فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَلَا تَقُلْ

عَدَاً أَوْ بَعِيداً غَدًا فَإِنَّمَا هَلَكُكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِي وَ التَّسْوِيفِ حَتَّىٰ آتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَعْتَهُ وَ هُمْ غَافِلُونَ؛ باقیمانده □
عمرت را تدارک کن و نگو فردا و پس فردا؛ همانا پیش از تو کسانی هلاک شدند که روی آرزوها و تأخیر انداختن کارها
ایستادند، تا ناگهان امر خدا فرا رسید، در

حالی که آنان غافل بودند.» (۲)

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ التَّفْرِيطَ عِنْدَ إِمكَانِ الْفُرْصَةِ فَإِنَّهُ مَيِّدَانٌ يَجْرِي لِأَهْلِهِ

ص: ۲۷

۱- حُسن دل، ص ۳۸.

۲- مشکاه الأنوار، ابو الفضل علی بن حسن طبرسی، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۵۸ق، ص ۲۶۷.

بالخسران؛ از کم کاری هنگام [به دست آمدن] فرصت بپرهیزید! به راستی که فرصت عرصه ای است که برای اهلش (فرد کم کار) زیان بار خواهد بود.» (۱)

امام صادق (علیه السلام) نیز در این زمینه می فرمود: «الْأَيَّامُ ثَلَاثَةٌ فَيَوْمٌ مَضَى لَا يُدْرِكُ وَ يَوْمٌ النَّاسُ فِيهِ فَيَبْغِي أَنْ يَعْتَمُوهُ وَ غَدًا إِنَّمَا فِي أَيَدِيهِمْ أَمَلُهُ؛ روزها سه گونه اند: یا روزی است که گذشته و دیگر به دست نمی آید و یا روزی است که مردم در آن به سر می برند و شایسته است که آن را غنیمت شمارند و یا آینده ای است که آرزوی رسیدن امام صادق (علیه السلام) نیز در سخن زیبای دیگری فرمودند: «مَنْ انْتَظَرَ بِمُعَاجَلِهِ الْفُرْصَةَ مُؤَاجَلَةَ الْإِسْتِقْصَاءِ سَيَلْبَتُهُ الْإَيَّامُ فُرْصَتُهُ؛ هر کس که فرصت را به امید فردایی بهتر از دست بدهد، زمانه فرصت را از او برباید.» (۲)

ب: بایستگی بهینه سازی زمان

بدون شک یکی از عوامل اصلی موفقیت، برنامه ریزی، نظم و تقسیم بندی اوقات و برنامه های روزانه است. در کتاب زندگی انسان های برجسته که قله ی موفقیت ها را فتح و درهای کمالات را گشوده اند، یک واژه تکرارش بیشتر است، و آن واژه ی نظم است که جلوه ی آن در تقسیم اوقات آنهاست.

در حالات امام خمینی (رحمه الله) آمده است: نظم در زندگی ایشان به گونه ای بود که برخی طلاب نجف اشرف، ساعات خود را با رفت و آمد ایشان به درس و تشریف به حرم مطهر تنظیم می کردند.

نظم امام به گونه ای دقیق بود که پلیس های فرانسه از روی رفت و آمد امام برای نماز، ساعت

ص: ۲۸

۱- تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، دوم، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۸۶.

۲- تحف العقول، ص ۳۸۱.

خود را تنظیم می کردند. (۱)

همچنین، امانوئل هکانت، فیلسوف آلمانی قرن هجدهم، نمونه کامل نظم و ترتیب و وقت شناسی بود. بیدار شدن، صبحانه خوردن، درس دادن و قدم زدن او، وقت معینی داشت.

هنگامی که او دست به عصا به سوی پارک، قدم می زد و از خانه خارج می شد، همسایگان می دانستند که ساعت، درست سه و نیم است. (۲)

امام علی (علیه السلام) نیز در آخرین لحظه های زندگی خویش، نظم را در کنار یکی از والاترین ارزش های الهی، یعنی تقوا نشانده و فرمودند: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ؛ شما را به خود نگهداری و تقوای الهی، و نظم داشتن در کارهایتان سفارش می کنم. (۳)

ج: اشعاری درباره غنیمت دانستن فرصت

تَك تَك ساعت چه گوید گوش دار

گویدت بیدار باش ای هوشیار

عقربک آهسته پندت می دهد

پند شیرین تر از قندت می دهد

گویدت ماه و شب و ایام رفت

شامگاه و بامداد و سال رفت

فرصت وقت عزیز خویش را

صرف در باطل نکن ارجش بدار

مولوی می گوید:

تا نمرده است این چراغ با گهر

هین فتیلش ساز و روغن زودتر

هین مگو فردا که فرداها گذشت

تا به کلی نگذرد ایام کشت

نیکو نبود برای عاقل که حضور

پیدا کند الا به سه مورد زامور

ص: ۲۹

۱- برداشتهای ویژه از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۳۸

۲- رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۹۴.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

یا بهر معاش خود و یا زاد معاد

یا لذت خالی از حرام مأجور

سعدی در این زمینه می گوید:

تا دگر باد صبائی به چمن باز آید

عمر می بینم چون برق یمان می گذرد

ناصر خسرو شب و روز و سال و ماه را نابود کننده عمر می داند و عمر را به راه کوتاهی تشبیه می کند:

عمر مرا بخورد شب و روز و سال و ماه

پنهان و نرم چون موشان و راسوان

بنگر که عمر تو به رهی ماند

کوتاه، اگر تو اهل هُش و رأیی

ص: ۳۰

بهاهه ارتباط

اشاره

مبلغ محترم در ابتدای جلسه، پس از سلام و احوالپرسی و صلوات دانش آموزان، از آنها می خواهد که به شعری که می خوانند با دقت گوش کنند، چون با اتمام شعر، از خود شعر سؤالهایی طرح و از آنها پرسیده خواهد شد و به نفرات برتر، جوایزی داده خواهد شد.

بگذشت زمان و دست به کاری نزدیک

بر گردن لحظه ها مهاری نزدیک

صد «توپ» زدی تمام را کردی «اوت»

صد «پاس» گرفته «آبشاری» نزدیک

سؤال:

این شعر در مورد چه ورزشی است؟ والیبال

چند بار کلمه توپ آمده بود؟ ۱ بار

حالا شعر بعدی:

بر دامن «گل» دست تو سل نزدیک

از حرف به «میدان» عمل «پل» نزدیک

افسوس که فرصت به تماشا بگذشت

صد «گیم» تمام گشت ما «گل» نزدیک

سؤال:

در این شعر چند بار کلمه گل آمده بود؟ ۲ بار

کلمه نزدیک چند بار تکرار شده بود؟ ۳ بار

تبیین متن و محتوا

اشاره

دوستان من! در زندگی هم ما یک میدان مسابقه داریم با حریفی که تمام تلاش خود را به کار بسته تا ما را شکست دهد.

تذکر: مبلغ محترم همزمان با توضیحات، تصویر زمین فوتبال، هندبال، بسکتبال، والیبال، یا حتی تشک کشتی، رینگ بوکس و مانند آن را ترسیم کند، ولی از آنجا که علاقه دانش آموزان به فوتبال بیشتر است، زمین فوتبال جذابیت بیشتری - به ویژه برای پسرها - خواهد داشت.

تابلو

در این میدان مسابقه، در یک سوی آن انسان است و در سوی دیگر آن، شیطان. هر دو گروه هم هواداران و طرفداران خود را دارند با قابلیت های زیاد و روشهای مختلفی که می تواند آنها را به پیروزی برساند. درصد احتمالی برد هر تیم نیز، تقریباً مساوی است و بستگی به توانایی،

ص: ۳۲

واکنش‌ها و استفاده از موقعیت‌ها و فرصت‌های ایجاد شده، هر تیمی می‌تواند پیروز این میدان باشد.

ابتدا من تیم‌ها و نام بازیکنان و دیگر مشخصات را برای شما معرفی می‌کنم. البته بازیکنان این تیم متناسب با شرایط مختلف تغییر می‌کنند، ولی حریفی که ما امروز به تصویر می‌کشیم، با این ترکیب پا به میدان مسابقه گذاشته است:

یادآوری: مبلغ گرامی برای پویایی بیشتر کلاس، از دانش آموزان نظرخواهی کرده و آنان را در بحث مشارکت می‌دهد.

تیم شیطان

سرپرست: ابلیس

سر مربی: شیطان

مربی: دشمنان دین و بدخواهان انسان

بازیکنان اصلی: موسیقی حرام، نگاه به نامحرم مجازی یا حقیقی، دروغ، وسوسه، فحاشی، تهمت، تقلب و دزدی، ظلم و ستم، مال حرام، خشم و غضب، تنبلی و بی حالی

بازیکنان ذخیره: وسواس، اسراف، کینه توزی، بدخواهی، توهین و بدزبانی، قمار، شراب، دعوا و درگیری، و....

تیم انسان

سرپرست: خدا(۱)

سر مربی: پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه(علیهم السلام)

مربی: مراجع تقلید و کارشناسان دین

ص: ۳۳

۱- «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا». سوره بقره، آیه ۲۵۷.

بازیکنان اصلی: بندگی، توکل، عبادت، نماز، روزه، ولایت، احسان به نیازمندان، دیدار با خویشاوندان، تلاوت قرآن، مهربانی با والدین، ذکر.

بازیکنان ذخیره: اخلاق پسندیده، توسل، عدالت و مهرورزی، حق الناس، شجاعت، حج، معرفت و شناخت، قلب سلیم، و...

کری خوانی های پیش از مسابقه

جالب اینکه حتی در این میدان مسابقه نیز رجزخوانی و به تعبیر امروزی ها «کری خوانی» وجود دارد و شیطان برای خدا شاخ و شانه می کشد و می گوید: «لَأَفْعَدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ و به یقین در سر راه مستقیم تو، برای گمراه سازی آنان می نشینم». (۱)

و با اطمینان از پیروزی خود، قسم خورده که حتماً تیم انسان را شکست دهد و نابود کند: «قَالَ فَيَعِزُّكَ لِأَعْوِيَّتِهِمْ أَجْمَعِينَ»؛ به عزت سوگند، همه آنها را فریب خواهم کرد و به گمراهی خواهم کشانید». (۲)

البته تیم انسان هم بیکار ننشسته و با تحقیر شیطان، او را ناچیز، ضعیف، بی اهمیت و ... خوانده است:

«إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»؛ همانا کید و حيله ی شیطان ضعیف است». (۳)

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»؛ همانا بندگان من، تو را بر آنها تسلطی نیست». (۴)

سفارش های مهم قبل از مسابقه

همواره روحیه بالا و شناخت توانایی ها، نقش خیلی مهمی در پیروزی دارد؛ از این رو

ص: ۳۴

۱- سوره اعراف، آیه ۱۶.

۲- ر. ک: سوره ص، آیه ۸۲ و سوره حجر، آیه ۳۹.

۳- سوره نساء، آیه ۷۶.

۴- سوره اسراء، آیه ۶۵.

سرمربی و مربی تیم همواره در رختکن و قبل از مسابقه، آنان را تشویق و تمجید می کنند تا با آمادگی بالاتری وارد مسابقه شوند. خداوند متعال نیز در قرآن کریم، انسان را برای این مسابقه مهم آماده کرده است و ویژگی ها و امتیازات او را ذکر کرده است، تا با روحیه ای قوی، به مصاف شیطان برود که به پنج مورد آن اشاره می کنیم:

ارزش و جایگاه خودتان را بدانید؛ شما نماینده ی خدا هستید: «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ؛ خداوند شما را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار داده است». (۱)

شما بهترین و با کیفیت ترین مخلوق خدا هستید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ خداوند انسان را در مقام احسن تقویم و نیکوترین مراتب صورت وجود آفریده است». (۲)

مطمئننا شما برتر از دیگران هستید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛

خداوند انسان را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیده و گرامی داشته است». (۳)

عجله نکنید: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا؛ انسان موجودی عجول و شتابگر است». (۴)

مراقب جوسازی شیطان باشید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ؛ شیطان به شما وعده ی فقر می دهد و شما را به فحشاء و زشتی ها امر می کند». (۵) «يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا؛ به آن ها وعده ی می دهد و آنها را به آرزو وادار می کند و شیطان به آنها جز غرور و فریب وعده نمی دهد». (۶)

تاکتیک های شیطان برای نفوذ

حالا سراغ تیم شیطان می رویم تا تاکتیک ها و ترفندهای آنان را شناسایی و تحلیل کنیم؛ وقتی

ص: ۳۵

۱- سوره یونس، آیه ۱۴.

۲- سوره تین، آیه ۴.

۳- سوره اسراء، آیه ۷۰.

۴- سوره اسراء، آیه ۱۱.

۵- سوره بقره، آیه ۲۶۸.

۶- سوره نساء، آیه ۱۲۰.

شیطان در حال رجزخوانی بود، شیوه های حمله و راه های نفوذ خودش را اعلام کرده و گفته که در میدان مسابقه دنیا، از چهار جهت به انسان حمله ور می شود. (۱)

کدام جهت ها؟

اشاره

تذکر: مبلغ محترم جملات راه های نفوذ شیطان را در قالب کارت (روبرو، راست، چپ، پشت سر) به ترتیب و با توضیح کوتاه ارائه می کند.

کارت اول: روبرو

البته دوستان من به خوبی می دانند که منظور از چهار طرفی که شیطان گفته، جهت های جسمی نیست، بلکه منظور حمله از چهار طرف به فکر، ذهن و قلب انسان است تا بتواند هدفهایش را پیاده کند.

مثلاً- اینکه گفته از روبرو حمله می کنم، یعنی آینده و زمان پیش رو که مسئله مرگ و آخرت است را برای آنها بی ارزش و آسان جلوه می دهم تا به فکر خوش گذرانی و لذت بردن از امروزشان باشند و با فراموشی قیامت، هر گناهی که خواستند را انجام دهند.

کارت دوم: پشت سر

اینکه گفت: از پشت سرشان حمله می کنم؛ یعنی آنها را به جمع کردن مال و ثروت امر می کنم و با وسوسه ی اینکه به فکر آینده ی فرزندان خود باشید، فقط به فکر پول جمع کردن باشند و از ثروتشان در راه های خیر و پرداخت واجبات مالی، استفاده نکنند.

ص: ۳۶

۱- «تُمْ لَّا يَنْهَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ؛ انسانها را از جلو می رانم و از پشت تعقیب می کنم و از طرف راست و چپ گرفتارشان می سازم». سوره اعراف، آیات ۱۶ و ۱۷.

حملات از طرف راست، تلاش شیطان برای منحرف کردن انسان از مسیر درست و خارج کردن او از زمین بازی است که این هدف را با تلقین شبهه و به شک انداختن آنها انجام می دهد.

همان کاری که شیطان و طرفداران آنها امروزه در شبکه های اجتماعی، فضاهای مجازی، ماهواره ها، سایتها و کانال های مجازی مشغول هستند تا درباره همه چیز- به ویژه دین و مقدسات- شبهات به انسان منتقل کنند تا به همه چیز با چشم تردید و شک نگاه کنند.

کارت چهارم: چپ

حمله ور شدن شیطان از سمت چپ یعنی چی؟

اینکه از چپ حمله می کند، یعنی اینکه لذت ها و خواسته های دلشان را چپه و برعکس می کنم و چنان با خوشی ها و سرگرمی های بیهوده سرگرم شان می کنم، که خودشان هم نفهمند. (۱)

یعنی شیطان تمام تلاشش را به کار بسته است تا فکر و ذهن ما را به سوی ثروت و دارایی ها، مدل گوشی و ماشین، تبلت و لپ تاب، آیفون چند و تیم های مختلف با تمام جزئیات بازیکنان، سرمربی و مربی و معطوف کند و آن را چنان لذت بخش و مهم جلوه دهد که انسان به تنها

چیزی که اهمیت می دهد، به دست آوردن آنها باشد. پس معلوم می شود شیطان خیلی هم ناموفق نبوده است!!

چرا؟ چون اگر بخواهید واقعی و منصفانه پاسخ دهید، اطلاعات دینی نوجوانان و جوانان امروزی و نیز اطلاعات پیرامون شهدا، ائمه و مانند آن بیشتر است، یا اطلاعات پیرامون تیم های ورزشی، فوتبالیستها و والیبالیستها، مدل ماشینها، و... این یعنی همان چپه کردن افکار انسان!

ص: ۳۷

۱- نکته های گفته شده، برداشت هایی از روایت امام باقر علیه السلام است. به متن مطالعاتی مراجعه کنید.

اگر بخواهیم تمامی هدف های شیطان را در یک جمله خلاصه کنیم، باید این سخن خداوند در قرآن کریم را همیشه به یاد داشته باشیم:

س ن ن ر د

س ا گ ا ف

ی ن ک ا

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (س) از خانه دوم شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی سوم (که در شمارش دور اول، خانه شماره چهار و حرف «ر» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می دهیم و به همین صورت با رمز ۳ ادامه می دهیم تا ۱۴ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش آموزان باید با این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود.

رمز جدول: عدد ۳ پاسخ جدول: سرافکنندگی انسان

خداوند می فرماید: «وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُوْلًا؛

و شیطان همیشه باعث سرافکنندگی و خواری انسان است». یعنی برنامه ها و وسوسه هایش را طوری تنظیم کرده است که هر کس پیرو آن شود، نتیجه اش سرافکنندگی و شکست و خواری در دنیا و آخرت خواهد بود. پس انسان عاقل کسی است که خود را در تیم انسان، با سرپرستی و ولایت خدا و ائمه (علیهم السلام) قرار دهد و از شر حملات شیطان به خدا پناه ببرد.

اشاره

در پایان جلسه به دو راه برای مقابله با نفوذ شیطان اشاره می‌کنیم تا بدانیم که با کمی دقت و زیرکی، به راحتی می‌توانیم تیم شیطان را با شکست بدرقه کنیم و جام معنویت و خداخواهی را با افتخار بالای سر ببریم.

یک: نماز و مناجات

شاید بعضی‌ها ترسیده باشند و بگویند: ای وای بر ما! با این همه حمله و وسوسه شیطان، نمی‌توانیم خود را از دست شیطان رها کنیم؟ وقتی از چهار طرف حمله کند، چگونه می‌توانیم خودمان را نجات دهیم؟

جالب است که همین سؤال را فرشتگان از خدا پرسیدند. آن وقتی که شیطان به خداوند گفت: من از چهار طرف (رو به رو، پشت سر، راست و چپ) انسان را گرفتار و گمراه می‌کنم.

فرشتگان پرسیدند: شیطان از چهار سمت بر انسان

مسلط است، پس چگونه انسان نجات می‌یابد؟

خداوند فرمود: «راه بالا- و پایین باز است، راه بالا نیایش و مناجات با پروردگار، و راه پایین، نماز خواندن و به سجده افتادن است. بنابراین، کسی که دستی به سوی خدا بلند کند یا سری بر آستان او بساید، می‌تواند شیطان را طرد کند». (۱)

دو: بستن راههای نفوذ

اشاره

راه دیگر برای جلوگیری از نفوذ شیطان را به همان سبک شروع این جلسه، با یک شعر برای شما نقل می‌کنم. پس خوب و با دقت گوش کنید، شاید دوباره سؤالی از آن پرسیم و جایزه‌ای تقدیم دوستان حواس جمع و باهوش کنیم. آماده‌اید؟

ص: ۳۹

خواهی نخوری ز «تیم» ابلیس شکست

باید به «دفاع» از دل و دیده نشست

چون «شوت» شود به سوی دل «توپ»

«دروازه» دل به روی آن باید بست

سؤال: در این شعر چند نکته فوتبالی ذکر شده بود؟

جواب صحیح: ۵ مورد (تیم، دفاع، شوت، توپ، دروازه).

یک پیام انقلابی

دشمنی و بدخواهی شیطان و یارانش همواره ادامه دارد و او با کمک اعوان و انصار خود در صدد فریب انسانها بر می آید... اگر بخواهیم دوستان و همراهان شیطان را بشناسیم و در نقطه مقابل، طرفداران حق و بندگان خدا را بشناسیم و به حمایت از آنها پردازیم، باید به کارهای آنان

دقت کنیم که آیا خوشایند شیطان است یا خدا.

اینکه رهبر عزیز ما امام خامنه ای می فرمایند آمریکا و اسرائیل دشمن ما هستند یعنی همین!

یعنی رفتار و کردار آنان، روش زندگی و انتخابهایشان بر ضد انسان و تنها برای خوشی و راحتی خودشان است؛ قتل این همه کودکان، مردان و زنان، پیران و جوانان؛ خرابی ها، معلولیتها، و ... همه اینها چیزهایی است که خداوند با آن مخالف است و دوست دارد همه در کنار یکدیگر، بندگی خدای متعال را داشته باشند و در صلح و صفا زندگی کنند. انشاءالله که این آرزوی زیبا، با ظهور امام زمان (علیه السلام) محقق شود و همگان سعادت و آرامش را با حضور ایشان تجربه نمایند. به این امید دعای سلامتی یا فرج حضرت را زمزمه می کنیم: اللهم کن لولیک

دعا و نیایش

ما را در میدان مسابقه با شیطان، پیروز و موفق بدار.

دعا، عبادت، اهمیت دادن به نماز و قرآن را برای ما لذت بخش قرار بده.

خدایا ظهور امام زمان ما را برسان.

رهبر عزیز ما را برای مقابله با شیطان های بزرگ دنیا، موفق و سربلند کن.

پیرامون روایت امام باقر (علیه السلام)

ایشان درباره مفهوم حملات چهارگانه شیطان حضرت فرمودند: «اینکه شیطان گفت از رو به رو حمله می کنم؛ یعنی اینکه مسئله مرگ و آخرت را برایشان آسان جلوه می دهم. آنها را با خوشی و لذت های دنیا مشغول می کنم تا آخرت را فراموش کنند، مبادا به خاطر ترس از آخرت،

دست از گناه بکشند. اینکه گفت: از پشت سرشان حمله می کنم؛ یعنی آنها را به جمع کردن مال و ثروت امر می کنم و با وسوسه ی اینکه به فکر آینده ی فرزندان خود باشید، آنان را از پرداخت حقوق و واجبات مالی منع می کنم.

حملات از طرف راست، معنایش این است که با زینت دادن گمراهی و زیبا جلوه دادن شبهات، دین شان را فاسد می کنم و اینکه از چپ حمله می کنم، یعنی اینکه با محبوب قرار دادن لذت ها و غلبه دادن شهوات بر قلب هایشان، به آنان حمله می کنم».

برخی از نقطه ضعف های تیم انسان

عجول و شتاب زده: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا؛ انسان موجودی عجول و شتابگر است» (۱).

ص: ۴۱

نادان: «كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ انسان موجودی ستمگر و بسیار نادان است».(۱)

ناسپاس: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ؛ انسان موجودی بسیار ناسپاس و کافر کیش است».(۲) «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ؛ انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است».(۳)

کم صبر(هلوع): «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا؛ انسان حریص و ناشکیبا آفریده شده است».(۴)

تنگ نظر: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا؛ انسان موجودی ممسک و تنگ نظر است».(۵)

کم طاقت: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا؛ اگر شر و زیانی به انسان رسد، جزع و بی قراری می کند».(۶)

برخی راههای نفوذ شیطان و راهکارهای مقابله

سخن در این باره بسیار است که در این فرصت، به اشاراتی کوتاه بسنده می کنیم. امام علی النقی (علیه السلام) می فرماید: «ابلیس نزد حضرت نوح (علیه السلام) آمد و گفت: تو حق بزرگی بر گردن من داری، پس از من نصیحت بپذیر که هرگز به تو خیانت نمی کنم. نوح از گفتار او ناراحت و متأثر شد. آن وقت خدا به او وحی کرد که با ابلیس همکلام شو و از در مسالمت درآ که هر آینه من او را با حجتی بر تو به نطق وامی دارم. سپس نوح به ابلیس گفت: سخن بگو! ابلیس گفت: وقتی یکی از بنی آدم را بخیل، حریص، حسود، ستمگر یا عجول می یابیم، او را مانند تویی به سوی یک دیگر می رانیم و وقتی تمام اخلاقهای بد در او جمع شد، او را شیطان می نامیم».(۷) همچنین اسراف،(۸) و سواس، اعتقاد به برتریهای موهوم،(۹) و ... از دیگر راههای نفوذ شیطان بر انسانها هستند.

ص: ۴۲

- ۱- سوره احزاب، آیه ۷۲.
- ۲- سوره حج، آیه ۶۶.
- ۳- سوره عادیات، آیه ۶.
- ۴- سوره معارج، آیه ۱۹.
- ۵- سوره اسراء، آیه ۱۰۰.
- ۶- سوره معارج، آیه ۲۰.
- ۷- قصص الأنبياء، قطب الراوندی، بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸ ش، ص ۸۵.
- ۸- سوره اسراء، آیه ۲۷.
- ۹- همان، آیه ۶۱.

خداوند متعال در آیه ۲۲ سورۀ لقمان راه نجات از وسوسه های شیطان را تسلیم خدا شدن و

انجام کار نیک می داند. همچنین یاد خدا؛ (۱) ایمان به آخرت؛ (۲) اطاعت از پیامبر اکرم (۳) و

جانشینان حضرت؛ (۴) ازدواج (۵) و... از جمله راه های رهایی از مکر شیطان هستند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «ثَلَاثَةٌ مَعْصُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ: الذَّاكِرُونَ لِلَّهِ، وَ الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ؛ سه گروه از شرّ شیطان و لشکر او مصون اند: ذاکران الهی، گریه کنندگان از خوف خدا و استغفار کنندگان در سحرها.» (۶)

همچنین فرمود: «الْأَخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْ تُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ؟ قالوا: بلى، يا رسول الله قال: الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْمُوازَرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ وَ الْأَسْيَةُ تَغْفَرُ يَقْطَعُ وَ تَبْنِيهِ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصَّيِّمِ؛ آیا شما را از کاری با خبر کنم که اگر انجام دهید شیطان به فاصله شرق و غرب از شما دور می شود؟ گفتند: آری ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم).

حضرت فرمود: روزه، چهره اش را سیاه می کند. صدقه کمرش را می شکند. محبت در راه خدای عزوجل و همیاری در کار نیک دنباله اش را قطع می کند (او را نومید می سازد) و استغفار، رگ گردنش را می برد و هر چیز زکاتی دارد و زکات بدنها، روزه داری است.» (۷)

پایان

ص: ۴۳

۱- سوره زخرف، آیه ۳۶.

۲- سوره انعام، آیه ۱۱۳.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۰۰.

۴- الغیبه، شیخ طوسی، مؤسسه معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۹۰.

۵- حکمت نامه پیامبر اعظم (عربی)، ری شهری، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۲، ص ۳۴۲.

۶- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

۷- من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۲، ص ۷۵.

بها نه ارتباط

در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی از چند نفر از دانش آموزان برای شرکت در مسابقه جمله سازی دعوت می کند و اعلام می کند که به بهترین جمله ای که ساخته شود، به انتخاب دانش آموزان، جایزه ای اهدا خواهد شد.

یادآوری: بهتر است به همه شرکت کنندگان مسابقه جایزه داده شود، ولی جایزه نفر برگزیده باید متفاوت باشد.

کلمات برای جمله سازی:

زشت، مانکن، لامپ، عروسک، زیبا، تعجب، نور

تذکر: مبلغ گرامی کلمات را روی تابلو بنویسد، زیرا هنگام تبیین بحث به آنها نیاز دارد.

تبیین متن و محتوا

اشاره

خیلی چیزها مثل لامپ، عروسک، مانکن و... شاید زیبا باشند، ولی نور ندارند!

چون ما یک نور داریم و یک زیبایی. بین این دو خیلی فرق است. یک زیبایی چهره و

خوشگلی ظاهر داریم و یک نورانیت معنوی.

خیلی ها ممکن است زیبا باشند و دارای چهره ای مانکن و دلنشین، ولی اگر نور معنویت و نور ایمان نداشته باشند، ارزشمند و گرانقیمت نیستند، چهره شان غبار گرفته و تاریک است. اما وقتی نور ایمان در آنها به وجود بیاید و روشن شود، زیبا می شوند، مثل لامپی که به منبع انرژی

متصل می شود و نورانی و زیباتر می گردد.

عروسک و مانکن هم شاید خیلی زیبا باشند، ولی چون روح در آنها وجود ندارد، ارزش ندارند، چون روح از طرف خداست و اگر کسی این روح ارزشمند و معنوی را بپذیرد، محترم و گرانقدر می گردد.

منطق خدا در قرآن این است که می فرماید: « وَلَمَّا مَنَّ مُؤْمِنُهُ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكِهِ وَلَوْ أَعْبَدْتُمْ؛ و یک کنیز با ایمان، بهتر است از یک زن مشرک، اگر چه زیبایی او شما را به شگفتی وادار کند». (۱)

یعنی هر چقدر هم کسی زیبا باشد، ولی اگر نور ایمان در دلش نیابیده باشد، او از نگاه دین زیبا و ارزشمند نیست.

ولی گاهی یک سیاه پوست یا حتی یک چهره نازیبا و معمولی از چنان نورانیت و ارزشی برخوردار می شود که در آغوش سیدالشهدا (علیه السلام) قرار می گیرد.

شخصی به نام «جون» که در گذشته غلام اباذر بود، همراه امام حسین (علیه السلام) به کربلا آمد.

لحظه ای که آمد از امام حسین (علیه السلام) اجازه میدان بگیرد، حضرت به او فرمود: «ای جون! من بیعت را از تو برداشتم؛ زیرا تو به امید عافیت و آسایش تا اینجا به همراه ما آمده ای، در راه ما خود را به مصیبت مبتلا مگردان!» (۲)

جون در جواب امام گفت: نه هرگز، من در سلامت و امنیت با شما بودم، و از سفره شما بهره

ص: ۴۶

۱- سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳؛ کتاب لهوف ابن طاووس، ص ۴۷.

مند شدم. حال که لحظه های خطر است، شما را رها کنم! هرگز دست از شما بر نمی دارم. اگر چه رنگ پوست من سیاه است، عرقم بدبو، و نسیم غیر معروف، اما شما را رها نمی کنم تا خون ما با خون شما به هم آمیزد. بنابراین، حضرت اجازه داد و بعد از شهادت او، در کنار جنازه اش چنین دعا فرمود: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَطَيِّبْ رِيحَهُ، وَأَحْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ، وَعَرِّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)؛ خدایا! چهره اش را سفید، و بدنش را خوشبو کن و با نیکان محشورش گردان! و میان او و محمد و آلش آشنایی برقرار فرما!» (۱)

در نمونه ای دیگر، انس بن مالک می گوید: شخصی بایمان نشین (و روستایی) به نام «زاهر بن حرام» گاهی نزد رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می آمد و حضرت نسبت به او احترام فراوانی می کردند و به او علاقه مند بودند. روزی رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) زاهر بن حرام را در بازار مدینه دیدند که مشغول فروش کالای خود است، حضرت جهت مزاح چشمان او را از پشت سر گرفتند.

زاهر گفت: رهایم کن! این دیگر کیست که مرا از پشت گرفته است!؟

در همین حالت رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: «چه کسی این عبد را می خرد؟»

زاهر وقتی متوجه شد که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) چشمان او را گرفته و در واقع او در آغوش پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قرار گرفته است، دیگر دوست نداشت از آن حال بیرون بیاید.

بعد خطاب به رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) گفت: ای رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) من شخص بی ارزشی هستم که مشتری و رونقی ندارد. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به او فرمود: «ولی تو در نزد خدا بی مشتری و ارزان نیستی، بلکه به عکس، ارجمند و گرانقیمت هستی.» (۲)

یعنی در پیشگاه الهی، یک فرد ساده و روستایی نیز وقتی نور ایمان معنویت در وجودش باشد، از هزاران فرد به ظاهر با کلاس ثروتمند، ولی بی ایمان، ارزشمندتر است.

ص: ۴۷

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۱۲.

۲- حلیه الابرار، ج ۱، ص ۳۱۳؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۷، ص ۱۱۴.

تذکر: مبلغ محترم می تواند عکس را بزرگ کرده و روی تابلو بچسباند و از آنان سؤال کند که آیا او را می شناسند؟

کربلایی کاظم

داستان زندگی کربلایی کاظم، خیلی مشهور است. وی حدود سال ۱۳۰۰ ه.ق. در روستای سارق از توابع فراهان اراک متولد شد. او کسی بود که سواد نداشت و «الف» را از «ب» تشخیص نمی داد؛ اما در اثر اجتناب از مال حرام و گناه و بها دادن به دستورات دینی، مشمول لطف و

عنایت خداوند و اولیای او قرار گرفت و تا پایان عمر، تمام قرآن را حفظ بود و هر آیه ای از او پرسیده می شد، با آیه قبل و بعد آن می خواند و اگر از او می خواستند که آیه ای از قرآن را نشان دهد، فوراً صفحه مورد نظر را می گشود و بی درنگ دست بر روی همان آیه می گذاشت. او حتی

به خواص سوره های قرآن آگاه بود. اگر از او پرسیده می شد که مثلاً حرف «واو» یا «ک» چند بار در سور □ بقره به کار رفته است، بی درنگ جواب می داد. او حتی می توانست قرآن را از آخر به اول بخواند.

اگر یک کلمه عربی یا غیرعربی از او پرسیده می شد، فوراً می گفت که در قرآن هست یا خیر.

وقتی روزنامه یا کتابی را مقابل او می گشودند، او که کلمات را تشخیص نمی داد و درکی از آنها نداشت، فوراً دست روی آیه قرآن می نهاد و می گفت: آیات قرآن نور دارند و من از نوری که از آن ها ساطع می شود، آن ها را تشخیص می دهم. (۱)

این همان نور است که گفتیم اگر انسان پاک باشد، نورانیت را تشخیص می دهد. قرآن هم نور است، لذا این پیرمرد ساده و بی آرایش، آن نور را دید، بلکه مهم تر از آن، این نور در قلبش تابیدن گرفت و همه وجودش را نورانی کرد.

صورت‌های تاریک

انسان برخی چهره ها را که می بینید، جذب او می شود، انگار نورانیت و کششی دارند که انسان خواه ناخواه آنها را دوست دارد. ولی بعضی چهره ها تاریک هستند. چه بسا از لحاظ ظاهری هیچ ایرادی نداشته باشند، ولی دل انسان به او گرایش ندارد.

به عبارت دیگر، اگر انسان معنویت را در سبک زندگی خود جاری نسازد، اگر زیباترین چهره و بالاترین و گرانقیمت ترین لباسها را هم پوشیده باشد، چون نور ایمان و معنویت ندارد، چهره اش دارای تاریکی و غبار گرفتگی است.

قرآن کریم درباره چهره تاریک گناهکاران می فرماید: «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَزَهُقُهُمْ ذُلَّةً مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ؛ و کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی بمقدار آن دارند و ذلت و خواری چهره آنها را می پوشاند و هیچ چیز نمی تواند آنها را از [مجازات] خدا نگهدارد، [چهره هایشان آنچنان سیاه و تاریک است که] گویی پاره هایی از شب تاریک، صورت آنها را پوشانده است. آنها یاران آتش اند و جاودانه در آن خواهند ماند.» (۲)

ص: ۴۹

۱- داستان های شگفت، ص ۵۰؛ و سروش وحی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳، شمار ۱۱.

۲- سوره یونس، آیه ۲۷.

امام صادق (علیه السلام) این آیه را این گونه معنا فرمودند: «أَمَّا تَرَى الْبَيْتَ إِذَا كَانَ اللَّيْلَ كَانَ أَشَدَّ سَوَادًا فَكَذَلِكَ هُمْ يَزْدَادُونَ سَوَادًا؛ آیا خانه را دیده اید وقتی شب هنگام شود [و چراغی روشن نباشد] به شدت سیاه است. پس این گناهکاران نیز این گونه بر سیاهی [چهره های] شان افزوده می شود.» (۱)

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

تذکر: این بخش می تواند در قالب بازی با کارت اجرا شود.

حال چه کنیم که ما هم نورانی شویم. راههای نورانی شدن و لذت بردن از معنویات چیست؟

یک: ترک گناه

اولین و مهم ترین قدم برای کسی که می خواهد نورانیت را احساس کند، این است که باید گناه را ترک کند؛ چون گناه از جنس تاریکی و معنویات از جنس نور هستند، لذا کسی که می خواهد به نور برسد، باید تاریکی ها را کنار بزند. (۲)

به همین جهت است که کسانی که اهل گناه هستند، به تدریج از مسجد، نماز، هیئت، و دوستان خوب و ... فاصله می گیرند و راهشان جدا می شود؛ چون همانطور که کار نیک عبادت باعث روشنی در چهره و نور در قلب و محبوب شدن در قلوب دیگران می شود، گناه نیز باعث تاریکی چهره و قلب و سستی در بدن و ایجاد نفرت در قلوب دیگران می شود. از آن بدتر، این افراد چون خودشان نور ندارند، نور دیگران هم برایشان تحمل پذیر نیست و چشمانشان تحمل دیدن آنها را ندارد، لذا رفته رفته با خوبان هم بد می شوند و حس بدی نسبت به آنها پیدا می کند، ولی با افراد هم جنس و هم فکر خودش که اهل گناه و معصیت هستند، حس خوشایندی دارد و به طرف آنها شتابان می شود و اگر دعوت به گناه کنند، فوراً می پذیرد.

ص: ۵۰

۱- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲- قرآن کریم درباره اثر تقوا و ترک گناه می فرماید: « وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ؛ ما برای او نوری - ایمان و معرفت - قرار دادیم که با آن، در میان مردم راه برود.» سوره انعام، آیه ۱۲۲.

دو: حضور در مکانهای نورانی

حضور در اماکن مقدسی همانند حرم امامان و امامزادگان، باعث جلای قلب و روح و نورانیت انسان می شود. انسان با حضور در این مکانها، احساس خوبی به او دست می دهد، یک احساس آشنا و دلنشین. هر قدر که انسان پاک و معنوی باشد، این حس زیبا و شیرین را بیشتر احساس می کند.

بنابراین، حضور در مکانهای نورانی، انسان را نورانی می کند، مثل مسجد، زیارتگاه، خانه عالم دینی، هیئت و مجلس عزا و شادی ائمه (علیهم السّلام) و....

سه: دوستی با دوستان نورانی

دوست خوب نعمتی است که در دنیا و آخرت به درد انسان می خورد، همانگونه که دوست بد، دردی است که در دنیا و آخرت، انسان را گرفتار و دردمند می کند.

دوستی با دوستان معنوی و اهل عبادت، نماز، قرآن(۱) و باعث می شود انسان هم در همان مسیرها گام بردارد و خودش هم نورانی شود.

چهار: عبادت و ذکر

عبادت و ذکر خداوند هم یکی از راههایی است که انسان را نورانی و معنوی می کند. در این میان با وضو بودن و اینکه انسان سعی کند همیشه با وضو باشد، باعث نورانیت می شود، به فرموده معصوم (علیه السّلام)

«الْوُضُوءُ نُورٌ؛ وضو نور است.»(۲)

همچنین اقامه نماز و به ویژه نماز شب، چهره انسان را نورانی، زیبا و جذاب می کند. به طور کلی، نماز، چه واجب و چه مستحب، خود نور است و نماز گزار را نورانی می کند؛ چنان که پیامبر

ص: ۵۱

۱- «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ؛ از طرف خداوند نور و کتاب روشن کننده آمده است.» سوره مائده، آیه ۱۵.
۲- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۷۷ و در روایت دیگر آمده است که تجدید وضو نیز نورانیت می آورد: «الْوُضُوءُ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ؛ وضو گرفتن بعد از وضو داشتن، نوری است بر نور» (همان مدرک).

اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ وَالصَّيْلَةُ نُورٌ مِنَ اللَّهِ؛ نماز نور مؤمن است و نماز نوری است از جانب خدا.» (۱) مخصوصاً نمازهایی چون عشا، صبح، نافله شب که در تاریکی اقامه می شوند، در قیامت و مراحل مختلف آن و حتی در همین دنیا ایجاد نورانیت می کند.

از امام سجاد (علیه السلام) سؤال شد: چرا چهره کسانی که تهجد و شب بیداری (با حال عبادت) دارند، نیکو و نورانی است؟ حضرت فرمود: «لِأَنَّهُمْ خَلَوْا بِاللَّهِ فَكَسَاهُمُ اللَّهُ مِنْ نُورِهِ؛ زیرا آنها با خدا خلوت کرده اند و خدا نیز با نور خود آنها را پوشانده است.» (۲)

پنج: حب امیر المؤمنین (علیه السلام)

یکی دیگر از چیزهایی که نور است و نورانیت می آورد، دوست داشتن امیر المؤمنین (علیه السلام) است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛ بدانید! هر کس علی را دوست داشته باشد، روز قیامت در حالی خواهد آمد که صورتش مانند ماه شب چهاردهم می درخشد.» (۳)

لذا یکی از القاب حضرت علی (علیه السلام): «قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ؛ است، یعنی رهبر و پیشوای سپیدرویان عالم.

تذکر: مبلغ گرامی این لقب را روی تابلو نوشته و سپس معنا می کند.

دعا و نیایش

خداوندا!

محبت امیر المؤمنین (علیه السلام) را در قلب ما روز افزون بگردان!

ما را جزء شیعیان و دوستان واقعی حضرت قرار بده!

ص: ۵۲

۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۹۲.

۲- علل الشرائع، صدوق، ص ۳۶۶، باب ۸۷، روایت ۱.

۳- من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۱۳۷۴؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۵، باب ۴، ح ۸۹.

چشم ما را به دیدن نور جمال امام زمان (علیه السلام) روشن و منور بفرما!

لذت نورانیت و عبادت خودت را به ما بچشان!

ما را در دنیا و آخرت از روسیاهی نجات بده.

آمین

ص: ۵۳

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا به یکایک سپاهیان خود ارزش بخشید و بین آنها تفاوتی قائل

نشد؛ حتی بین آنها و خانواده خود که برترین انسانها بودند، تفاوتی نگذاشت. امام بر بالین همه شهیدان سپاه خود حاضر شد و از آنان تفقد و دلجویی نمود؛ از علی اکبر (علیه السلام) فرزند رشیدش و ابوالفضل العباس (علیه السلام) برادر باوفایش گرفته، تا غلام سیاه پوست خویش «جون بن حوی» که غلامی سیاه و اهل «نوبه» بود. (۱)

جون به میدان شتافت و پس از کشتن ۲۵ نفر به شهادت رسید. (۲) هنگامی که بدنش بر زمین افتاد، امام بر بالین سر او رفت و با دیدگانی اشکبار عرضه داشت: «خدایا! صورتش را سفید گردان و بدنش را خوشبو ساز و او را با محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) محشور گردان!» امام باقر (علیه السلام) فرمود: «روزها پس از شهادت جون، بدن او بوی مشک می داد.» (۳)

هدایت جوان مسیحی در پرتو نور قرآن

زکریا بن ابراهیم، یکی از محدثین شیعی و از یاران امام صادق (علیه السلام) است. او در شرح حال خود می گوید: من اوایل، مسیحی بودم و سپس به اسلام گرویدم. به خانه خدا مشرف شده و در

ص: ۵۴

۱- تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، نجف، مکتبه المرتضویه، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲- مقتل الحسين عليه السلام، مكرم، ص ۲۵۲؛ مثير الاحزان، ابن نما الحلبي، تهران، دار الخلافه، ۱۳۱۸، ه. ق، ص ۶۳.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳؛ مقتل الحسين عليه السلام، مكرم، ص ۲۵۳.

همان سفر معنوی، به محضر امام صادق (علیه السلام) شرفیاب گشتم.

به آن پیشوای بزرگ عرض کردم: «آقا! من مسیحی بودم و الآن به دین شما گرویده ام.» امام صادق (علیه السلام) پرسید: «در اسلام چه امتیازی احساس کردی که آن را داوطلبانه پذیرفتی؟» گفتم: «این آیه از قرآن به دلم نشست: «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ؛ تو نمی دانستی کتاب و ایمان یعنی چه؛ ولی ما آنرا نوری قرار دادیم که هر کسی را

که بخواهیم بدان هدایت کنیم.» (۱)

امام (علیه السلام) فرمود: «خداوند تو را به اسلام هدایت فرموده و قلبت را به نورانیت آن روشن ساخته است.» آنگاه برایم دعا کرد و هدایت بیشتری را از خداوند برایم مسئلت نمود. در ادامه گفتم:

«پدر و مادرم و سایر بستگانم همچنان به آئین مسیحیت باقی مانده اند و مادرم هم نابینا است. آیا با این حال بر من جایز است که با آنها زندگی کنم و ارتباط نزدیک خانوادگی داشته باشم؟»

امام صادق (علیه السلام) پرسید: «آیا آنها گوشت خوک می خورند؟»

گفتم: «نه!»

فرمود: «معاشرت تو با آنان مانعی ندارد.» پس سفارش کرد که: «درباره مادرت بیشتر مراقبت کن! به او نیکی و احسان نما! و هرگاه زندگی اش به پایان رسید و از دنیا رفت، خودت عهده دار کفن و دفنش باش!»

چون از سفر مکه و مدینه به زادگاهم کوفه برگشتم، طبق فرمان امام ششم (علیه السلام) به مادرم بیش از

گذشته و زیادتر از دیگران رسیدگی و مهربانی نمودم. خودم به او غذا می دادم، لباسش را مرتب می کردم، سرش را شانه می زدم و عهده دار تمامی خدمات لازم برای مادرم بودم. زمانی که مادرم این تغییرات را در روش من احساس کرد، به من گفت: «زکریا! تو در آن روزگاری که به دین ما بودی، چنین به من خدمت نمی کردی! چه دلیلی موجب شده که بعد از مسلمان شدن این قدر به

من محبت می کنی؟»

ص: ۵۵

گفتم: «یکی از فرزندان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به من دستور داده که اینک ونه رفتار کنم.» گفت: «آیا او همان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) شما است؟» گفتم: «نه؛ بعد از پیامبر ما دیگر پیامبری مبعوث نخواهد شد. او فرزند پیغمبر ما است.» گفت: «این دستورات از آموزه های پیامبران است و دین تو از دین من

بهتر است؛ مرا راهنمایی کن تا مسلمان شوم.» من طریقه اسلام را به او آموختم و او مسلمان شد.

نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند و در نیمه شب حالش منقلب شد. من در کنار بسترش ایستاده و به پرستاری او مشغول بودم. به من گفت: «پسر جان! اعتقادات اسلام را دوباره برایم تکرار کن.» من آنها را برای او بازگو کردم و او به همه آنها اقرار کرد و در همان شب چشم از جهان فرو بست. بامداد روز بعد جنازه اش به وسیله گروهی از مسلمانان و طبق مراسم اسلامی

تشییع شد و من بر جنازه مادرم نماز خواندم و با دست خود او را به خاک سپردم.» [\(۱\)](#)

پایان

ص: ۵۶

۱- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب الثبر بالوالدین، حدیث ۱۱.

بها نه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، چند سؤال از دانش آموزان پرسیده می شود، تا با کنار هم نهادن حروف اول و آخر آنها، به جمله مورد نظر دست یابند.

کسانی که آماده پاسخگویی سریع و هوشمندانه هستند، یک صلوات بلند بفرستند. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

شدت زیبایی را به آن تشبیه می کنند؟ ماه

برادر مادر؟ دایی

با عشق می آید: عشق و صفا

لقب پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)؟ حبیب

نامه ای که در قیامت به انسان می دهند؟ نامه ... اعمال

مزمز وارونه؟ مزمز

نام دیگر آدم؟ انسان

حالا شما یک دقیقه فرصت دارید تا حروف اول و آخر این کلمات را کنار هم بگذارید تا

جمله مورد نظر به دست بیاید. شروع شد.....

جمله مورد نظر: مهدی صاحب الزمان

آفرین به دوستان زیرکی که قبل از دیگران، جمله را تکمیل کردند. حضرت مهدی (علیه السلام)، آخرین یادگار خاندان عترت که همه منتظر ظهور ایشان هستند تا همگان، آرامش و خوشی و عدالت و مهرورزی را تجربه کنند و غمها و ظلمها، تبعیضها و بی عدالتی ها پایان یابد و مردم جهان،

شیرینی دینداری و لذت با خدا بودن را بچشند. از این رو در وصف حضرت گفته اند:

مثل آبی، نه مثل خورشیدی

نه، از آن بهتری، تو امیدی

آب هستی برای تشنه لبان

نور هستی برای شب زدگان

نور امید خسته ها هستی

داروی دل شکسته ها هستی

روزی از راه کعبه می آیی

تا که درهای بسته بگشایی

بهتر از حرف این و آن هستی

مهدی صاحب الزمان هستی (۱)

تبیین متن و محتوا

اشاره

بله! حضرت همان نور امیدی است که سالیان سال است منتظران چشم به راه حضرت مانده اند تا روزی که بشارت و مژده ظهور برسد. البته متاسفانه بسیاری از افراد که خود را منتظر حضرت می نامند، آن قدر مشغول روزمرگی ها و کار و زندگی خود شده اند که منتظر بودن، بیشتر

از آنکه حقیقت داشته باشد، تنها لقلقه زبان آنان است. حالا به یک داستان واقعی و بسیار جالب گوش کنید، تا با این نکته ای

که گفتم، بیشتر آشنا شوید.

حکایت آن عصر جمعه....

باد ملایمی می وزید. پرچم سبز رنگی که بر بام خانه بود، موج برداشت. حیات خانه بزرگ

ص: ۵۸

۱- شاعر: مصطفی رحماندوست. نک: آیه های آفتاب، دفتر تبلیغات قم، ۱۳۷۵، ص ۱۳۴.

بود. همه جای آن را آب و جارو زده بودند. قسمتی از حیات، با بوریا و حصیر فرش شده بود.

جمع زیادی، لباس سفید به تن داشتند. آنها رو به قبله ایستاده بودند و دسته جمعی به دعا گوش می دادند.

دعای سمات عصر جمعه تمام شد. شیخ علی کتابش را بست و به سوی حوض آب راه افتاد.

همه نگاهها به یکدیگر بود. تا غروب زمان زیادی نمانده بود، اما هنوز خبری نبود. شخصی به بغل دستی اش تلنگری زد و ابرو بالا انداخت و چشمش را به سوی شیخ علی چرخاند. شیخ علی را به او نشان داد و گفت: «حتماً شیخ خیالاتی شده است، آن طور که او می گوید باید تا

حالا پیدایش می شد.» بلند شد و رو به شیخ ایستاد. صدایش را بلند کرد و گفت: «پس چرا نیامد؟ دیر زمانی است که چشم به راه هستم و خبری نیست؟ باید به خانه هایمان باز گردیم.»

شیخ علی دانه های تسبیحش را آرام می چرخاند و لبانش پیوسته به هم می خورد. او در جواب

مرد گفت: «دیر نشده، کو تا غروب؟»

شیخ علی آبی به صورتش زد. چشمان روشن و نافذی داشت. شانه چوبی کوچکی را از جیب جلیقه اش درآورد. ریش جو گندمی اش را مرتب کرد. صورتش خنک شد. سرش را بالا گرفت. نگاهش در راه پله ای که به پشت بام می رفت، ایستاد. کسی را دید. او را شناخت. قلبش

هری ریخت. اشکهایش جاری شد. در همان حال که اشک می ریخت، لبخندی روی لبش بود.

رو به جمعیت کرد و گفت: «آقا آمد.» و با دست پشت بام را نشان داد. سرها بالا رفت. سر و صدا شد. میان جمعیت رفت. از آنان خواست آرام باشند.

مرد قصاب کنار شیخ بود و اشک می ریخت. سر و صدای جمعیت کم شد. صدایی از پشت بام آمد. همه ساکت شدند. صدا را همه شنیدند. مرد قصاب را به اسم خواند و از او خواست، به پشت بام برود. مرد قصاب حرکت کرد و رفت. طولی نکشید خون از ناودان بام جاری شد.

نگاهها در هم گره خورد. نفسها در سینه حبس شد. همه هاج و واج به هم نگاه می کردند. ترس در چشم همه خانه کرده بود.

دوباره همان صدا آمد. هنوز خون از ناودان می چکید. این بار شیخ را خواست. نوبت شیخ

علی بود. چشمان شیخ علی درخشید. دستش را روی سرش گذاشت. دندانهایش آشکار شد. از میان جمعیت گذشت. در چند لحظه خودش را به پشت بام خانه رساند.

گویا زمان ایستاده بود. چشمها دوباره به سوی ناودان رفت. این بار نیز در برابر نگاه ناباورانه آنان، ناودان پر از خون شد. خون گرم از ناودان خانه می آمد. سنگفرش حیاط رنگین شده بود.

هول و هراس به تن همه راه یافته بود.

آیا شیخ علی به دست امام زمان(علیه السلام) کشته شد؟ هیچکس از جمعیت نمی دانست روی پشت

بام چه خبر است. هر کس فکر می کرد الان است که اسم او خوانده شود. شخصی که رنگش پریده بود، خودش را جابه جا کرد و بلند گفت: «نکنند او امام نباشد.» و به سوی در حیاط دوید.

قیل و قال جمعیت فضا را پر کرد. همه به سوی در حیاط هجوم بردند. همه زور می زدند و تقلا می کردند تا از در و دیوار بالا روند و فرار کنند.

شیخ علی تا نزدیک امام شد، خودش را روی پاهای امام انداخت. با اشاره امام بلند شد. ابوصالح قصاب لاشه گوسفندی را که سر بریده بود، از کنار ناودان می

کشید. شیخ علی به کمک او رفت. لاشه را پیش لاشه گوسفند اول گذاشتند. امام به شیخ علی گفت: «برو نزد مهمانهایت و از آنان بخواه تا نزد من آیند.»

شیخ علی خوشحال شد. به حیاط برگشت. هنوز به حیاط خانه نرسیده بود که بلند بلند گفت: «بشارت.» و سرش را بالا گرفت. حرفش ناتمام ماند. چشمان او گشاد و پاهایش سست شد. چه می دید؟ حیاط خانه خالی و ساکت بود. هیچکس را ندید.

در حیاط باز بود. گرد و خاک زیادی در حیاط و کوچه به هوا برخاسته بود. باورش نمی شد.

صورتش گر گرفت. به یاد آن روز و حرفهایش افتاد. در آن روز امام به شکل عربی رهگذر از او پرسیده بود: شیخ علی! چرا این قدر ناراحتی؟ می بینم مدتهاست به اینجا می ایی و در این گوشه خلوت می کنی و ناله و گریه سر می دهی.

مشکلت چیست؟

شیخ علی در جواب امام که فکر کرده بود از عربهای چادرنشین اطراف است، گفته بود: گناه

همه جا را گرفته است، ظلم بیداد می کند، چرا امام زمان(علیه السلام) ظهور نمی کند؟ در حدیث خوانده ام وقتی یاران واقعی امام به تعداد جنگجویان و یاران رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) در جنگ بدر برسد، امام زمان(علیه السلام) ظهور خواهد کرد. در صورتی که فقط در شهر حله، امام زمان(علیه السلام) بیش از هزار نفر جنگجو دارد. آنان همه پا به رکاب و آماده جانفشانی اند!

آن گاه امام خودش را معرفی کرده و به او گفته بود من امام زمان(علیه السلام) تو هستم. در شهر حله، من دو یار واقعی بیشتر ندارم که یکی تو و دیگری ابوصالح قصاب است و امام از شیخ علی خواسته بود برای آنکه حقیقت برایش آشکار شود، به شهر حله برود و با مشورت و کمک ابوصالح قصاب از میان آن هزار نفر، چهل نفر که فکر می کنند از بهترینها هستند، برگزینند و از آنها دعوت کنند تا عصر جمعه در منزل او جمع شوند تا با آنان ملاقات کند. امام دستور داده بود قبل از آمدنش دو گوسفند به دور از چشم دیگران به پشت بام خانه اش برود و آنها را آنجا ببندد. شیخ علی حالا به حقیقت حرف های امام پی برده بود. از آن چهل نفر حتی یک نفر نمانده بود. (۱)

پاسخ به شبهه طول عمر حضرت

اشاره

بله دوستان من! در طول این سالهای طولانی یعنی ۱۱۸۲ سال که از عمر حضرت می گذرد، خیلی ها ادعای دوستی و محبت و منتظر بودن داشتند، ولی وقتی پای عمل رسید، خبری از آن همه ادعا نبود و دروغها آشکار شد.

راستی گفتم عمر حضرت چقدر است؟ آفرین! ۱۱۸۲ سال.

چون امسال ۱۴۳۷ هجری قمری است و سال تولد حضرت هم ۲۵۵ هجری قمری است؛

یعنی اگر ۲۵۵ را از ۱۴۳۷ کم کنیم، طول عمر حضرت بدست می آید.

حتما برای شما هم جای سؤال است که چطور ممکن است یک انسان این همه عمر طولانی

ص: ۶۱

داشته باشد.

در این جلسه، با چند دلیل واضح و روشن، خواهیم فهمید که داشتن چنین طول عمری نه تنها عجیب نیست، بلکه به راحتی امکان پذیر است.

تذکر: در این مرحله، مبلغ محترم با استفاده از کارت هایی که از قبل آماده کرده است، پاسخها را برای دانش آموزان تبیین می کند.

شما به این چند کارتی که در دست من است با دقت توجه کنید تا پاسخها را با هم مرور کنیم.

کارت اول: پاسخ قرآنی

تذکر: مبلغ محترم از یکی از دانش آموزان که توانایی قرائت قرآن دارد، دعوت می کند تا متن و ترجمه آیه چهاردهم سوره عنکبوت را بخواند.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سِنٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ؛ و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، و او در میان آنان نه صد و پنجاه سال، درنگ کرد، اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فرا گرفت، در حالی که ظالم بودند».

کارت دوم: پاسخ روایی

حتماً نام حضرت خضر(علیه السّلام) را شنیده اید. ایشان یکی از پیامبران الهی است که داستانهایی در قرآن از جمله داستان ایشان با حضرت موسی(علیه السّلام) مشهور است. (۱) حضرت خضر(علیه السّلام) از آب حیات نوشید و عمری جاودان پیدا کرد. (۲)

هم اکنون بیش از شش هزار سال از عمر شریف حضرت خضر(علیه السّلام) می گذرد و ایشان همچنان

ص: ۶۲

۱- نک: سوره کهف، آیات ۸۲-۶۰.

۲- به متن مطالعاتی مراجعه کنید.

امام صادق(علیه السلام) درباره دلیل و فلسفه زنده بودن حضرت خضر(علیه السلام) می فرماید: «چون خداوند

می خواست به قائم ما(حضرت مهدی - عج-) عمر طولانی بدهد و می دانست که بندگانش بر طول عمر او اشکال خواهند

کرد، به همین دلیل عمر حضرت خضر را طولانی نمود، تا عمر امام زمان(علیه السلام) به او تشبیه شود». (۲)

در واقع، خداوند یک نمونه عینی آفرید تا کسی نتواند به عمر امام زمان(علیه السلام) اشکال بگیرد و شک و شبهه ای به دل خود راه دهد.

کارت سوم: پاسخ تاریخی

تاریخ، نام بسیاری از افراد را ذکر کرده است که عمر طولانی داشته اند؛ اگرچه ممکن است شنیدن این اعداد و ارقام برای مردم امروز که میانگین عمرها کمتر از ۷۰-۸۰ سال است، کمی عجیب و غیرقابل باور باشد، ولی اینها نکات و واقعیاتی است که در کتابهای تاریخی ذکر شده است.

حالا من چند نمونه از افرادی که عمر طولانی داشته اند را برای شما نقل می کنم.

یادآوری: مبلغ محترم اعداد را روی تابلو بنویسد، ضمن آنکه برای ایجاد تنوع می تواند از اعلان نظر دانش آموزان در تخمین عمرها نیز استفاده نماید.

حضرت نوح(علیه السلام): ۲۵۰۰ سال (۳)

ص: ۶۳

۱- فرهنگ الفبای مهدویت، موعودنامه، مجتبی تونه ای، ص ۳۰۰، به نقل از یوم الخلاص، ص ۱۵۷.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۷؛ امام مهدی(علیه السلام) از ولادت تا ظهور، سیدمحمد کاظم قزوینی، نشر الهادی، قم، ص ۴۴۵.

۳- به تصریح قرآن کریم، فقط مدت زمان ایام تبلیغ حضرت، ۹۵۰ سال بوده است. امام صادق علیه السلام درباره طول عمر آن حضرت فرمود: حضرت نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال عمر کرد. به ترتیب که ۸۵۰ سال قبل از پیامبری و ۹۵۰ سال پیامبری کرد و مردم را به سوی خدا دعوت نمود و ۲۰۰ سال به ساختن کشتی اشتغال داشت و ۵۰۰ سال پس از فرو نشستن طوفان، زندگی نمود که مجموعاً ۲۵۰۰ سال خواهد شد. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۵؛ امالی صدوق، ص ۳۰۶.

حضرت آدم و حضرت سلیمان (علیه السلام): ۹۳۰ سال

عزیز مصر که در سوره یوسف از او نام برده شده است: ۷۰۰ سال (۱)

عمر معمولی مردم زمان نوح (علیه السلام): ۳۰۰ سال

شیت پسر آدم: ۹۱۲ سال

انوش پسر شیت: ۹۰۵ سال (۲)

کارت چهارم: پاسخ عقیدتی

قرآن کریم قصه ای را در آیه ۲۵۹ سوره بقره نقل می کند و می فرماید: پیغمبری سوار الاغ بود و از کنار روستایی می گذشت، دید که آنجا سالها کهنه شده است و از بین رفته است. از خدا پرسید: خدایا! چگونه این مرده ها را زنده می کنی؟

خداوند در همان لحظه جان او را گرفت و بعد از ۱۰۰ سال او را زنده کرد و از او پرسید: چند وقت است که اینجایی؟ پیغمبر جواب داد: ساعاتی یا لحظه ای... خداوند فرمود: که ۱۰۰ سال است که اینجایی و حالا الاغ را در پیش نظر تو زنده می کنم. سپس سفره طعام او را به او نشان داد

که هیچ فاسد نشده است.

۵۲۰۰ هفته غذای این پیامبر خراب نشده است و این نشان عظمت خداست که اگر خدا بخواهد این اتفاق می افتد. خداوند می خواهد و این گونه می شود که غذا بعد از ۵۲۰۰ هفته خراب و فاسد نمی شود. این آیه به ما می گوید که قدرت خدا محدودیت ندارد و هر آنچه بخواهد

اتفاق می افتد. خداوند اگر بخواهد آدمی را ثابت و سالم نگه می دارد و دیگری را متغیر و این نشان عظمت خداوند است.

حال این خدا با این عظمت اگر بخواهد، می تواند امام زمان را هزاران سال حی و زنده نگه

ص: ۶۴

-
- ۱- نک: امام مهدی (علیه السلام) از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی، نشر الهادی، قم، ص ۴۵۷.
 - ۲- نک: راز طول عمر امام زمان (علیه السلام)، علی اکبر مهدی پور، انتشارات طاووس، چاپ سوم، ص ۸۹.

دارد. پس اگر کسی در طول عمر امام شک کرد، یعنی قدرت خداوند را نشناخته است؛ زیرا خداوند بر همه قادر و تواناست و هر کاری که بخواهد، می تواند انجام دهد.

باید باور کنیم که خداوندی که این جهان را از کران تا کران با قدرت بی کرانش آفریده و بیش از ۲۰۰ میلیارد کهکشان را با دست توانایش از میلیونها سال پیش نگه داشته است، هرگز از نگهداری ولی و حجت خود ناتوان نخواهد بود.

خدایی کاین جهان پاینده دارد

تواند حجتی را زنده دارد

پیامهای کاربردی تربیتی

وظایف منتظران

اکنون که می دانیم امام و ولی خدایی هست که منتظر صدور فرمان الهی برای ظهور و ایجاد جامعه ای طلایی و سرشار از خوبی ها و شایستگی هاست، ما نیز باید به وظیفه خود عمل کنیم و ضمن شناخت صحیح از زوایای مختلف زندگی و نقش حضرت در بقای زمین و زمان، باید

تلاش کنیم تا در حد توان و بضاعت خودمان، مسیر ظهور را آماده کنیم و خودمان نیز بیش از گذشته، با حضرت ارتباط معنوی و سازنده برقرار کنیم.

در پایان جلسه، من چند تا از کارهایی که می توانیم انجام دهیم، که در واقع فرمولهای دوستی با امام زمان (علیه السلام) است را برای شما می نویسم.

انجام وظایف بندگی که همان اطاعت از خدا و انجام واجبات و ترک گناهان است و این مسئله، مهم ترین چیزی است که حضرت از ما انتظار دارد.

مطالعه بیشتر پیرامون حضرت و خواندن تشرفات و حکایات کسانی که به دیدار حضرت توفیق یافته اند.

سعی کنید بهانه هایی جور کنید که شما را به یاد حضرت بیندازد؛ مانند تابلو، برچسب، نذر صلوات روزانه برای حضرت، و...

بعد از هر نماز رو به قبله بایستید و با گفتن «السلام علیک یا بقیه الله» به او سلام کنید. بهتر است در این حالت دست را بر سر بگذارید.

برای شناساندن حضرت به دیگران از طریق سایت، شبکه های اجتماعی و ... تلاش کنید.

در مکانهای منسوب به حضرت مانند جمکران حضور یابید.

در حد امکان برخی دعاهای مربوط به ایشان مانند دعای فرج، دعای ندبه، دعای آل یس و... را بخوانید و برای سلامتی حضرت، صدقه بدهید.

دوستان من! آخرین نکته اینکه، با توجه مهیا بودن گناهان رنگارنگ و متنوع و آلودگی محیطهای مختلف مجازی و حقیقی، برای ثابت ماندن در دین و منحرف نشدن از مسیر امام زمان (علیه السلام)، دعای غریق را زیاد بخوانید. (۱)

«عبدالله بن سنان» یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که روزی آن حضرت خطاب به ما فرمود: *سُتِصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْقُونَ بِلاَ عِلْمٍ يُرَى وَلَا اِمَامٍ هُدَى، لَا يَنْجُو مِنْهَا اِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ؛* به زودی شبهه ای به شما روی خواهد آورد و شما نه پرچمی خواهید داشت که دیده شود و نه امامی که هدایت کند. تنها کسانی از این شبهه نجات خواهند یافت که «دعای غریق» را

بخوانند.

گفتم: دعای غریق چگونه است؟

حضرت فرمود: می گویی: «یا اَللّهُ یا رَحْمَنُ یا رَحِیْمُ یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّثْ قَلْبِی عَلَی دِیْنِکَ!؛ ای خدا، ای بخشنده، ای بخشایشگر، ای کسی که قلبها را دگرگون می سازی! قلب مرا بر دینت پایدار فرما». (۲)

ص: ۶۶

۱- کیفیت و متن و ترجمه دعای غریق می تواند به عنوان تکلیف نیز به دانش آموزان ارائه گردد تا در جلسه بعدی همراه خود بیاورند.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹.

خدایا! معرفت و شناخت ما را نسبت به امام زمان (علیه السلام) افزون بفرما!

خداوندا! ما در انجام واجبات و ترک گناه موفق بدار!

خداوندا! ما را در زمره سربازان خوب حضرت حجت (علیه السلام) قرار بده!

خدایا! نائب امام زمان، رهبر معظم انقلاب، خامنه ای عزیز را حفظ و حمایت بفرما!

خدایا! ما را مطیع و گوش به فرمان امام زمان و نائب امام زمانت قرار بده!

خدایا! قلبهای ما را خطرات و آسیبهای رنگارنگ آخرازمان، محفوظ بدار!

خدایا! دل امام زمان را از ما راضی و خشنود قرار بده!

خدایا! به ما توفیق انجام کارهای امام زمان پسند عنایت بفرما!

پایان

طول عمر در قرآن کریم

آیاتی از قرآن کریم از عمر طولانی در امت های پیشین خبر می دهد، مانند:

۱. «يَلْ مَتَعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ؛ بلکه آنها و پدرانشان را از متاع دنیوی برخوردار ساختیم تا از عمر طولانی بهره مند شدند.» (۱)

۲. «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ آگ او (یونس) از زمره تسبیح کنندگان نبود، تا روز رستاخیز در شکم ماهی می ماند.» (۲)

این آیه تصریح دارد در این که عمر بسیار طولانی (از زمان حضرت یونس تا روز قیامت) که در اصطلاح زیست شناسان عمر جاویدان نامیده می شود، برای انسان و ماهی از نظر قرآن کریم، امکان پذیر است.

۳. قرآن کریم در مورد حضرت نوح (علیه السلام) می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا؛ به راستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس ۹۵۰ سال در میان آنها درنگ نمود.» (۳)

ص: ۶۸

۱- انبیاء / ۴۴.

۲- صافات / ۱۴۳ و ۱۴۴.

۳- عنکبوت / ۱۴.

خضر (علیه السلام) از امرای ارتش ذی القرنین و از ابنای ملوک و شاهزاده بود و در پیش قراولان ارتش او

قرار داشت که به کنار چشمه ای رسید و ماهی مرده ای داشت، خواست بشوید و بپزد و بخورد، ماهی که به آب اصابت کرد، بلافاصله زنده شد و به آب چشمه فرورفت و خضر که با لشکر ذی القرنین در طلب این آب بود، مسأله را فهمید و از آن آب سیر نوشید و برگشت.

ذی القرنین علت تأخیر را جویا شد، او قضیه را بازگو کرد. ذی القرنین با سرعت تمام به آنجا آمدند که آن آب را بخورند، اما هرچه جستند و این سو و آن سو دویدند، اثری ندیدند. ذی القرنین برگشت و به خضر گفت: آن آب در تقدیر تو بوده است. (۱)

قرآن کریم هرچند آشکارا نام او را نبرده است، اما از او به عنوان عالم یاد کرده است. در سوره کهف در جریان ملاقات حضرت موسی (علیه السلام) با حضرت خضر (علیه السلام) چنین آمده است: «فَوَحَّيْنَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ (در آنجا) بنده ای از بندگان ما را یافتند که رحمت عظیمی از سوی خود به او داده، و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم». (۲)

امام رضا (علیه السلام) درباره حضرت خضر (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَ إِنَّهُ لِيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَقِفُ بَعْرَفَهُ فَيُؤْمِنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؛ حضرت خضر (علیه السلام) از آب حیات نوشید. پس او زنده است تا نفخ صور دمیده شود. او همه ساله در مراسم حج حضور می یابد و تمام مناسک حج را نیز انجام می دهد و در عرفات، در کنار سایر حجاج خانه خدا می ایستد و به دعای مؤمنان آمین می گوید». (۳)

نقش حضرت خضر (علیه السلام) در زمان غیبت

افزون بر تشبیه به عمر طولانی ایشان که در درسنامه به آن اشاره شد، حضرت خضر (علیه السلام) جزء

ص: ۶۹

۱- سیمای جهان در عصر امام زمان عج، محمد امینی گلستانی، نشر مسجد مقدس جمکران، قم، ص ۲۲۰.

۲- سوره کهف، آیه ۶۵.

۳- بحار الانوار، ج ۱۳، ۳۰۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۹۱.

سی نفری است که همواره در محضر حضرت بقیه الله (علیه السلام) هستند و رتق و فتق امور به فرمان آن

حضرت در دست آنهاست. (۱)

و از همه مهمتر آن است که خداوند به وسیله خضر، امام زمان را در ایام غیبت از تنهایی بیرون آورده، مونس آن حضرت خواهد بود. امام رضا می فرماید: «وَسَيُؤْنِسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَهُ فَأَتَمِنَا فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحِدَتُهُ؛ و در آینده خداوند به وسیله او وحشت قائم ما را در ایام غیبتش به انس مبدل خواهد کرد و یار آن حضرت در تنهایی خواهد بود». (۲)

ص: ۷۰

۱- فرهنگ الفبای مهدویت ، موعودنامه ص ۳۰۰، به نقل از غیبه نعمانی، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۸.

۲- بحار الانوار، ج ۱۳، ۳۰۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۹۱.

بها نه ارتباط

اشاره

تذکره: در ابتدای جلسه مبلغ گرامی پس از سلام و احوالپرسی، آنان را به مسابقه گروهی دعوت و مراحل اجرای آن را تبیین می کند.

مراحل اجرا

یک: پرسیدن چند جمله و تکرار آنها توسط چند نفر از دانش آموزان که در نهایت منجر به انتخاب سه نفر خواهد شد.

دو: برگزیدن دوست و همکار توسط دانش آموزان منتخب برای ادامه مسابقه

سه: اجرای مسابقه با همکاری و مشورت گروه های دو نفره

شرح اجرا

سه نفر از طریق معما یا تکرار جملات مشخص و تیق نزدن انتخاب می شوند و هر کدام از آنها برای مرحله بعدی مسابقه، باید دوست و رفیق قابل اعتماد و صمیمی خود را انتخاب کنند تا

بتواند در ادامه مسابقه او را یاری دهد و با مشورت، راهنمایی و همکاری یکدیگر، برنده باشند.

جملات انتخابی برای گزینش سه نفر اول

یادآوری: لازم است که دانش آموز جمله را حداقل ۳ یا ۵ بار با سرعت و بدون تپق زدن، تکرار کند.

۱. چه ژست زشتی.

۲. برزیل گلر نداشت، لودر داشت.

۳. افسر ارشد ارتش اتریش.

پس از انتخاب سه نفر و همراه شدن دوست آنان، در مرحله دوم مسابقه، مبلغ به نفر اول هر گروه کاغذی می دهد که او باید بدون سخن گفتن و با حرکات دست و مانند آن، تلاش کند بازیکن خودی را برای حدس مورد منتخب و درج شده در کاغذ، در مدت زمان مشخص یا تعداد جواب مشخص (مثلاً ۵ پاسخ)، یاری کند که در صورت تشخیص صحیح، برنده شده و جایزه دریافت خواهند کرد.

گروه اول: پرتگاه کوه بلند و خطر افتادن

گروه دوم: گرمای هوای تابستان و لذت شنا

گروه سوم: تماشای فوتبال و خوشحالی از گل زدن و ناراحتی از گل خوردن

تذکر:

مبلغ محترم می تواند به تناسب مخاطب و فضای اجرای برنامه از دیگر مثالها برای اجرا استفاده نماید و از مواردی مثل پرنده یا حیوانات یا حتی خوردنی های متناسب با تابستان مثل بستنی یا ورزشهایی مثل شنا نیز بهره برد.

ص: ۷۲

اشاره

دوران نوجوانی دوران دوستی‌ها و هیجان‌هاست. دورانی است که قلب آدمی به انس گرفتن، محبت ورزی و محبت دیدن نیازمند و مشتاق است. به همین دلیل است که نوجوانها تمام تلاش خود را به کار می‌بندند و با صرف ساعتها وقت جلوی آینه و با هزینه‌های زیاد در آرایشگاه، یا خرید انواع و اقسام لباس و تزیینات مختلف، بهترین ترفنده‌ای گفتاری و رفتاری را به کار می‌بندند تا با خوشایندترین و جذاب‌ترین ظاهر، در مقابل دیگران حاضر شوند و میل و رغبت آنان را برای دوستی و هم‌نشینی با خود، برانگیزانند.

تذکر: در این قسمت مبلغ با استفاده از «بازی با کلمات» در تابلو یا از طریق «بازی با کارتها» این مرحله را اجرا و محتوای جلسه را برای مخاطبان تبیین می‌کند.

(کارت اول: یار)

نکته مهم آن است که توجه داشته باشیم چه کسانی را به عنوان یار، رفیق و همنشین خود انتخاب می‌کنیم.

هرکسی یاری انتخاب می‌کند از جنس مخالف گرفته تا شغل، رفتار و عادت‌ها، دوستان مرد و نامرد و....

بعضی دوستان هم واقعا یار انسان هستند و در سختی‌ها و مشکلات، در درس، در اصلاح رفتارهای نادرست و مانند آن دوست خود را یاری می‌دهند و باعث رضایت خداوند و خوشحالی پدر و مادر می‌شوند.

نکته مهم آن است که بدانیم همانگونه که زغالهای خاموش را، کنار زغالهای روشن می‌گذارند تا روشن شود، همنشینی با دیگران هم اثر دارد. اگر انسان کنار کسانی بنشیند که روشنند و نورانیت و حرارت معنوی دارند، او هم نورانیت و حرارتی می‌گیرد، و گرنه همچنان خاموش و سیاه و بی‌خاصیت باقی می‌ماند.

بدتر آنکه برخی مانند زغال، روی انسان را سیاه و زشت می کنند و...

(کارت دوم: بار)

اشاره

باری بر دوش انسان می شوند. یعنی برخی یارها، بارند و روی دوش انسان سنگینی خواهند کرد و باعث کندی حرکت انسان به سوی خدا و معنویات می شوند. مانند یارهایی که برخی جوانان از جنس مخالف می گیرند و باری بر دوش آنها شده، آلودگی به گناه و دوری از خدا و

معنویات را برای شان ایجاد می کند. یا دوستانی که اهل خوش گذرانی و ولنگاری هستند و سر همه چیز پایه هستند، جز معنویات و کارهای خداپسندانه ای مانند نماز و عبادت.

داستان دو دوست جهنمی

عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف از دوستان قدیمی همدیگر بودند. یکی از عادات عقبه این بود که هرگاه از مسافرت باز می گشت، غذایی فراهم می ساخت و بزرگان قومش را دعوت می کرد و با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز زیاد مجالست و همنشینی می نمود.

روزی از مسافرت باز گشت، غذایی فراهم نمود و میهمانی بزرگی ترتیب داد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

نیز به میهمانی دعوت شد. هنگامی که موقع خوردن غذا فرا رسید، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از این فرصت برای هدایت عقبه استفاده کرد.

او که از عادات اعراب در زشتی نخوردن غذا توسط میهمان با خبر بود، به عقبه فرمود: تا شهادت به وحدانیت خداوند متعال و رسالت من ندهی، از غذای تو نمی خورم.

عقبه گفت: « أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. »

خبر شهادتین عقبه به گوش ابی بن خلف که در آن مجلس حضور نداشت، رسید. نزد او آمد و گفت: آیا تو نیز شیفته محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شده ای؟

عقبه گفت: نه، به خدا سوگند! مردی بر سر سفره من حاضر شده بود و حاضر نبود از غذای من بخورد، مگر آنکه شهادتین را بر زبان جاری کنم. من شرم کردم که او غذا نخورده از منزل من

برود. به همین سبب، شهادتین را گفتم. او نیز غذا خورد.

ابی بن خلف گفت: من هرگز از تو راضی نمی شوم، مگر اینکه نزد او بروی و [نعوذ بالله] بر صورت او آب دهان بی فکنی. عقبه نیز چنین کرد و با تحریک دوست و رفیق بی ایمان خود، مرتد گردید و از اسلام خارج شد. او علاوه بر این کار زشت خود، زهدان چهار پایی را گرفت و بر

کتف آن حضرت افکند.

البته هنگامی که عقبه به صورت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) آب دهان انداخت، آب دهان او [به اعجاز

الهی] بر چهره خودش برگشت و گونه هایش را سوزانید؛ به گونه ای که جای سوختگی گونه هایش تا هنگام مرگ بر صورت او بود.»

پس از این ماجرا، آیات ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ سوره فرقان نازل شد: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»، «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»

«لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛ روزی که ستمکار دو دست خود را [از

روی حسرت] به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با رسول [خدا]، راهی پیش می گرفتم (با پیامبر همراه می شدم)»، «ای وای بر من، کاش فلانی را دوست خود نمی گرفتم»، «به راستی او مرا از یاد خدا گمراه ساخت، بعد از آنکه برای من آمده بود و شیطان همیشه باعث سر افکندگی انسان است». (۱)

یادآوری: بهتر است این آیات را یکی از دانش آموزان به همراه ترجمه آن قرائت کند.

ص: ۷۵

۱- مجمع البیان، ابو علی طبرسی، بیروت، دارالمعرفه، دوم، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۷، صص ۲۶۱ - ۲۶۰؛ داستان دوستان، ص ۷۲۷، محمد محمدی اشتهاردی، دفتر تبلیغات اسلامی قم.

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا [فرقان ۲۸]

(ای وای ! کاش فلانی را به دوستی نمی گرفتم)

گناهان: دوست بد را از زندگیت حذف کن

بنابراین باید خیلی مراقب دوست و رفیق خود بود؛ چون اگر معتقد به دین و اهل نماز و دوری از گناه نباشند، همان پیشنهادهایی را می دهد که شیطان می خواهد؛ (۱)

او را به گناه دعوت می کند؛

با چرب زبانی و تحریک حس غرور، او را به کشیدن سیگار؛

دیدن فیلمها و تصاویر آلوده یا شرکت در مهمانی ها و جشن های مختلط و مانند آن دعوت و وسوسه می کند تا سرانجام او را فریب داده، شبیه خودشان می کنند.

بارزترین جلوه این گونه بارها این است که جلوی دید انسان، جلوی فهم و درک انسان و جلوی گرایش های معنوی انسان را می گیرند. و دید او را...

(کارت سوم: تار)

می کنند و باعث می شوند از دیدن حقایق و زشتی ها ناکام بمانند و دانسته یا نادانسته، برای اینکه محبت او را از دست ندهد، با او همراه می شود (حب الشیء یعمی و یصم)، (۲) تا آنجا که بر

ص: ۷۶

۱- مبلغ محترم می تواند موارد را روی تابلو یادداشت نماید تا با استفاده از جلوه بصری، محتوا، مانند گاری بیشتری در ذهن ذهن مخاطب پیدا کند.

۲- امام علی علیه السلام فرمودند: لا یَبْغَى لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ یُوَاحِیَ الْفَاجِرَ فَإِنَّهُ یَزِیْنُ لَهُ فِعْلَهُ وَ یُحِبُّ أَنْ یَكُونَ مِثْلَهُ وَ لَا یُعِیْنُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْیَاةٍ وَ لَا أَمْرِ مَعَادِهِ وَ مَدْخَلُهُ إِلَیْهِ وَ مَخْرَجُهُ مِنْ عِنْدِهِ شَیْنٌ عَلَیْهِ.؛ شایسته نیست که یک انسان مسلمان با فرد فاجر [و تبهکار] رابطه برادرانه برقرار کند، زیرا او عمل و رفتار خود را برایش زینت می دهد و دوست دارد که او هم به مانند خودش شود و او را نه در امر دنیا و نه در امر آخرتش یاری نمی کند و رفت و آمدش برای او ننگ است. « کافی، ج ۲، ص ۴۶۰،

ح ۲.

اثر تارهای زیادی که دور او را فراگرفته، به سقوط و نابودی، شرمندگی و بی آبرویی و در نتیجه به سوی سقوط در...

(کارت چهارم: نار)

یعنی آتش دوزخ و آتش خشم و غضب الهی کشانده، از سعادت باز بمانند، مانند بسیاری از دعوها و درگیریهایی که در آنها چند نوجوان یا جوان به خاطر دفاع از دوست خود وارد معرکه شده و به جراحت یا حتی قتل و مانند آن رسیده، دنیا و آخرت خود را تباه کردند.

پیامهای کاربردی تربیتی

برای اینکه یاری که انتخاب می کنیم، تبدیل به بار نشود و ما را به نار نکشاند، باید کسانی را به عنوان رفیق، همراه و همنشین خود انتخاب کنیم که طول عمر دوستی مان را تا قیامت امتداد ببخشد؛ چون همانطور که در داستان عقبه هم دیدیم، دوستی ها تا قیامت ادامه پیدا می کند و

آنجا هم کمک کار یا گریبانگیر انسان خواهد شد.

بنابراین؛ باید کسانی را به عنوان رفیق انتخاب کنیم که نه تنها باری بر دوش ما نیستند، بلکه در خورجین و کوله پشتی خودشان، خوردنی های خوشمزه و غذاهای لذتبخش معنوی دارند؛

اهل نماز و مسجد، عبادت و ذکر خدا، رفتن به هیئت و کلاسهای مفید و دارای خانواده ای خوب و با ایمان هستند، این دوستان همان کسانی هستند که انسان را برای رسیدن به خدا و هدفهای اصلی زندگی، یاری می کنند و در روز قیامت هم دست در دست یکدیگر، به سوی بهشت و نعمتهای چشم نواز خداوند خوشحال و شادمان خواهند بود؛ مانند خیلی از این شهدا که به تازگی بسیاری از آنها را در صف مدافعان حرم حضرت زینب سلام علیها می بینیم.

خدایا! دوستان خوب و معنوی را روزی ما بفرما!

ما را از آفتهای دوستان بد، رها کن!

خدایا! قاطعیت «نه گفتن» و ایستادگی در مقابل وسوسه های شیطانی دوستان بد را به ما عنایت کن!

خدایا! سرانجام دوستی های ما را به سلامت و سعادت و رضایت خودت ختم کن!

پروردگارا! ما را با خوبان و دوستان واقعی انسان یعنی اهل بیت (علیهم السّلام) محشور و همنشین کن!

خدایا! در ظهور امام زمان (علیه السّلام) تعجیل بفرما!

خدایا! به رهبر معظم انقلاب، طول عمر و سلامتی عنایت بفرما!

پایان.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «قَالَتِ الْخَوَارِیُّونَ لِعِيسَىٰ يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُدْكِرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتْهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛ از حضرت عیسی (علیه السلام) سؤال شد:»

با چه کس همنشین باشیم؟ فرمود: با کسی همنشین باشید که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد، و سخن او بر علم و دانش شما بیفزاید، و عمل او شما را به آخرت ترغیب نموده و مایل سازد» (۱).

حضرت امام صادق (علیه السلام) نیز در باره مفهوم دوست خوب و بد چنین می فرماید: «أَنْظُرُ إِلَى كُلِّ

مَنْ لَا يَفِيدُكَ مَنَفَعَهُ فِي دِينِكَ فَلَا تَعْتَدَنَّ بِهِ وَ لَا تَرْغَبَنَّ فِي صِيحَتِهِ فَإِنَّ كُلَّ مَا سِوَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُضْمَحِلٌّ وَ خِيَمٌ عَاقِبَتُهُ؛ هر کس که منفعت دینی به تو نرساند، بشناس! به او توجهی مکن و رغبتی به همراهی با او نداشته باش؛ زیرا آنچه غیر از خداوند تبارک و تعالی است، نابود شدنی و عاقبت آن ناگوار است» (۲).

امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز در سخنی زیبا، ۱۱ ویژگی برای برادر محبوب و مقبول خودشان ذکر کردند و فرمودند:

«كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يُكْتَبِرُ إِذَا وَجَدَ وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا فَإِنْ قَالَ

ص: ۷۹

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۹.

۲- بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۹۱.

يَدُ الْقَائِلِينَ وَنَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ وَكَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابَ وَصَلَّ وَادٍ لَا يُدْلِي بِحُجَّتِهِ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِيًا
وَكَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِذَارَهُ وَكَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ وَكَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَلَا
يَقُولُ مِمَّا لَا يَفْعَلُ وَكَانَ إِذَا غَلَبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ وَكَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ وَكَانَ إِذَا
بَدَاهُ أَمْرَانِ يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى فَيُخَالِفُهُ فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَسِدْ تَطْيَعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ
الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرَكَ الْكَثِيرِ؛ در گذشته برادری الهی و دینی داشتم (که و صفش چنین بود): آنچه او را در نظرم بزرگ جلوه می
داد کوچکی دنیا در نظر او بود. او از تحت حکومت شکم خارج بود، از اینرو آنچه نمی یافت اشتهايش را نداشت (و به دنبال
آن نمی رفت) و آنچه را می یافت زیاد مصرف نمی کرد. بیشتر اوقات زندگانی اش ساکت بود و (در عین حال) اگر سخنی
می گفت بر گویندگان چیره می شد و عطش سؤال کنندگان را فرو می نشاند. (به دلیل نهایت تواضع بر حسب ظاهر) انسان
ضعیفی بود و مردم نیز او را ضعیف می شمردند؛ ولی هرگاه کار مهم و جدی به میان می آمد همچون شیر بیشه می خروشید
و مانند

مار بیابانی به حرکت درمی آمد. پیش از حضور در مجلس داوری، دلیلی اقامه نمی کرد.

هیچکس را نسبت به کاری که انجام داده، در آنجا که امکان داشت عذری داشته باشد ملامت نمی کرد تا عذر او را بشنود.
او هرگز از درد خود جز هنگام بهبودی شکایت نمی کرد.

همواره سخنی می گفت که خود انجام می داد و چیزی را که انجام نمی داد نمی گفت.

اگر در سخن گفتن مغلوب می شد، هرگز در سکوت، کسی بر او غلبه نمی یافت. او بر شنیدن حریص تر بود تا گفتن. او
چنان بود که هرگاه دو کار برایش پیش می آمد اندیشه می کرد که کدام به هوا و هوس نزدیکتر است، با آن مخالفت می
ورزید. (و آن را که خلاف هوای نفس

بود مقدم می شمرد، اگر می خواهید راه سعادت و نجات را پیدا کنید:)

بر شما باد که این صفات را تحصیل کنید، پیوسته با آن باشید و از یکدیگر در داشتن آنها سبقت بگیرید و اگر نمی توانید همه
آنها را انجام دهید (به مقدار توان انجام دهید) و بدانید انجام

دادن مقدار کم بهتر از ترک بسیار است».(۱)

آفتهای دوست بد

امام علی (علیه السلام) بدی دوست ناباب را این چنین توصیف می فرماید: «اِحْدَرُ مَحْرَسَةِ قَرِينِ السَّوِّءِ فَإِنَّهُ يُهْلِكُ مُقَارِبَهُ وَ يُزِدِي مُصَاحِبَهُ؛ از نشست و برخاست کردن با همنشین بد پرهیز؛ زیرا او همدم [و دوستش] را به هلاکت و همراهش را به پستی می کشاند».(۲)

در جای دیگر می فرماید: «فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشَرَةِ الشُّفَهَاءِ...؛ فساد اخلاق به خاطر همنشینی با انسانهای کم عقل است».(۳)
و فرمود: «اعْلَمُوا...مَحْرَسَةَ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَاءً لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَةً لِلشَّيْطَانِ؛ بدانید که ارتباط با اهل هوا و هوس، باعث فراموشی ایمان و حضور شیطان می گردد».(۴)

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «مَنْ يَصْحَبِ صَاحِبَ السُّوءِ لَا يَسْلَمُ؛ هر کس با شخص بدی همنشین شود، سالم نمی ماند».(۵) و فرمود: «مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ؛ کسی که با مردم متهم همنشینی کند، خودش نیز متهم می گردد».(۶)
رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز می فرمایند: «أَوْلَى النَّاسِ بِأَلْتِهَمِهِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ أَلْتِهَمِهِ؛ سزاوارترین مردم برای بدنامی، کسانی هستند که با مردم بدنام رفاقت و همنشینی می کنند».(۷)

ص: ۸۱

- ۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.
- ۲- غرر الحکم، ص ۴۳۱، حدیث ۹۸۱۶.
- ۳- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۹.
- ۴- نهج البلاغه، ص ۱۱۶.
- ۵- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۶۱.
- ۶- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۵؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۷.
- ۷- امالی، شیخ صدوق، ص ۳۹۵؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۹۰.

مسابقه پاسخ معکوس

در ابتدای جلسه، مبلغ محترم پس از خوش و بش اولیه با دانش آموزان، چند نفر را برای مسابقه انتخاب می کند و به ترتیب، سؤالاتی از آنان پرسیده می شود که باید جواب ها را به صورت معکوس پاسخ دهند؛ یعنی اگر جواب «بله» است، بگوید «خیر» و اگر جواب «خیر» است، بگوید «بله».

با اولین پاسخ اشتباه یا مکث زیاد در پاسخ گویی، دانش آموز از دور مسابقه خارج می شود.

برای اجرای مسابقه، می توان تعداد سؤال مشخص یا زمان معینی را مشخص کرد.

برخی از سؤالات

فوتبال همون پینگ پونگه؟

انگشت ناخن داره؟

کرم می دوه؟

آیا روز روشنه؟

وزن خرس همون مورچه گندس؟

موش گوش داره؟

خود کار همون مداده؟

مداد از وسایل نقاشیه؟

انار خوردنیه؟

خر شاخ داره؟

تابستون هوا گرمه؟

پدر «ر» داره؟

پارک تاب داره؟

الان لباس عروس تنته؟

شما با ادبی؟

نمک همون قنده؟

چایی رو با مسواک هم میزنن؟

مریم اسم گله؟

گاو نیش می زنه؟

دروغ گفتن گناهه؟

تابستون برف میاد؟

موبایل پوشیدنیه؟

هر کس چشم داره آدمه؟

دروازه بان همون گلره؟

پشه به بچه ش شیر میده؟

ص: ۸۴

یادآوری: مبلغ محترم به نفرات برگزیده جوایزی اهدا می کند.

تبیین متن و محتوا

اشاره

آفرین به دوستانی که خیلی خوب پاسخ دادند و هنرمندانه در مسابقه شرکت کردند. البته این فقط یک مسابقه بود که تمرکز و هوش را نشان می داد. چون اگر آدمها بخواهند همیشه پاسخ معکوس و به ظاهر اشتباه بدهند، همه چیز به هم خواهد ریخت و راست و دروغ معلوم نخواهد

شد. بنابراین، در زندگی واقعی، پاسخها هم باید حقیقی و صادقانه باشد؛ درست مثل «ی ن ه

آ»

مثل چی؟

آفرین! آینه

ویژگی آینه چیست؟

تذکر: مبلغ محترم همزمان با شنیدن نظرات دانش آموزان، تعدادی از آنها را روی تابلو می نویسد و گویندگان نظرات زیبا را مورد تشویق قرار می دهد.

برخی از ویژگی های آینه عبارت است از:

آینه عیب را از روی صفا می گوید نه انتقام و غرض؛

آینه عیب را از آنچه بزرگتر باشد، نشان نمی دهد مگر اینکه خراب باشد یا ...؛

آینه نقاط مثبت و قوت را هر دو را نشان می دهد؛

آینه عیب را روبرو می گوید، نه پشت سر؛

آینه عیب را بی سر و صدا می گوید؛

آینه عیب را در دل خود نگه می دارد و همین که از کنارش رد شدی، عیب از صفحه او پاک می شود؛

آینه عیب را صادقانه می گوید لذا نباید ناراحت شویم و به جای اصلاح خود، آن را بشکنیم؛

به خاطر همین است که بزرگان دین و امامان معصوم (علیهم السّلام) که خواستار خوشبختی و سعادت ما هستند، همیشه سفارش کرده اند که دوستان آینه ای انتخاب کنید؛ یعنی کسانی که با صداقت با شما رفتار می کنند و اگر عیب و ایرادی در شما بود، خیلی دوستانه و مهربانانه تذکر می دهند.

و گرنه دوستی که فقط به به و چه کند و انسان را بخواند و در خوشی ها فقط همراه انسان باشد، دوست کامل و قابل اعتمادی نخواهد بود.

پیامبر دلسوز و مهربان ما (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «الْمُؤْمِنُ مِرْآتُ الْمُؤْمِنِ؛ مؤمن آینه مؤمن است.» (۱)

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

یکی از شرایط اصلی کارآیی و زیبایی آینه آن است که «آینه باید غبارزده و کثیف نباشد» و گرنه نمی تواند واقعیات را منعکس کند و همانند پاسخهای معکوس و اشتباهی، جوابهای ناقص و نادرست تحویل داده، زشتی ها و زیبایی ها را نشان نمی دهد.

دوستان خوب من! دل و قلب آدمی هم مثل آینه است که اگر نرم و صاف و زلال باشد، خوبی ها و نور خدا در آن منعکس شده، واقعیات را همانطور که هست، نشان خواهد داد. چنین قلبی به سمت کارهای خوب، نماز و عبادت، زیارت و دعا و دیگر خوبی ها و اعمال شایسته

گرایش دارد، ولی اگر معکوس شد و به جای نور خدا، تاریکی های شیطانی گناه، خطا و اشتباه و رفتار و گفتار ناپسند در آن جا گرفت، آن وقت است که همه چیز برعکس می شود و به جای پاسخ های واقعی، جوابهای معکوس از آن شنیده می شود و گاهی برخی افراد تا آنجا پیش می روند که هرچه خدا پیام می دهد، آنها برعکس پاسخ می دهند؛

مثل چی؟

نکته: مبلغ محترم همزمان با شنیدن نظرات دانش آموزان، نکته هایی را روی تابلو یادداشت

ص: ۸۶

می کند.

نماز بخوان - ترک یا بی اعتنایی می کنند

گناه نکن - توجهی ندارند و گناه می کنند

دروغ نگو - به راحتی دروغ می گویند

صبور باش - همیشه عجول و عصبی هستند

با ادب باش - اهل فحش و بدزبانی و بی احترامی هستند

و

نتیجه چنین جوابهایی این می شود که آینه دل مکدر و تاریک شده، نور خدا و نور معنویت در آن منعکس نمی شود. وقتی نور خدا در آن نتابید، کم کم مثل آینه شکسته و تاریک شده از غبار، خاصیت و فایده خود را از دست می دهد و به پالس های معنوی، پاسخی نمی دهد.

خداوند در مورد این گونه قلبها تعبیری جالب و البته هشدار دهنده دارد که شما باید در این جدول، آن پیام را در مدت زمان ۴ دقیقه کشف کنید و به نفرات برتری که بتوانند صحیح و کامل پاسخ دهند، جوایزی اهدا خواهد شد.

تذکر: در این قسمت مبلغ محترم جدول را ترسیم و توضیحات لازم برای چگونگی تکمیل و یافتن پیام جدول را برای دانش آموزان تبیین می کند.

جدول

ص: ۸۷

حرف اول را نوشته (د) و به صورت افقی از خانه دوم شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی پنجم (که در شمارش دور اول، خانه شماره شش و حرف «ل» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می دهیم و به همین صورت با رمز ۵ ادامه می دهیم تا ۱۹ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش آموزان باید با این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود.

رمز جدول: عدد ۵ پاسخ جدول: دل آنها زنگار گرفته است.

خداوند در قرآن کریم برای اینکه نشان بدهد اعمال گذشته انسان موجب شده به این حالت بیفتند، می فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ هرگز چنین نیست بلکه اعمالی که انجام داده اند، موجب زنگار دلشان شده است. (۱)

درست مثل زنگ زدگی فلزات که حالت طبیعی و اولیه خود را از دست می دهد، اعمال بد انسانها نیز موجب زنگار دلشان شده و روی دلشان را پوشانده است.

فرمولهای عبارزدایی از دل

سؤال این است که از کجا می توان فهمید که به این بیماری مبتلا شده است. یعنی نشانه های دل زنگار گرفته از گناه چیست؟ در این حالت، چه اتفاقی برای قلب می افتد؟

بی حالی نسبت به عبادت؛ (۲)

بدبینی نسبت به خوبان؛ (۳)

ص: ۸۸

۱- سوره مطففین، آیه ۱۴.

۲- امام علی علیه السلام: « كَيْفَ يَجِدُ لَهْدَةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ عَنِ الْهَوَى؟!؛ چگونه لذت عبادت را بچشد کسی که از هوی هوی و هوس باز نمی ایستد؟ ». مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱۵.

۳- امام صادق علیه السلام به جابر فرمود: « إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ »؛ هر گاه بخواهی بدانی در تو خیر و نیکی وجود دارد یا نه، نگاهی به قلبت کن، اگر اهل اطاعت الهی را دوست و اهل معصیت خدا را دشمن می شمرد، در تو خوبی وجود دارد و خدا تو را دوست دارد و اگر قلبت، اهل اطاعت الهی را

دشمن و اهل معصیتش را دوست می دارد، نیکی در تو نیست و خدا تو را دشمن می دارد. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

شوخی گرفتن همه چیز؛

بی ادبی نسبت به پدر و مادر؛

بی حیایی و بدحجابی؛

تلف کردن بیش از اندازه و افراطی وقت با بازیهای بیهوده و نامفید؛

و از نشانه های این وضعیت خطرناک است که باید خیلی زود دست به کار شد و با زدودن غبارها از آینه جان، آن را به حالت اولیه و اصلی خود برگرداند.

چگونه؟

تذکر: مبلغ محترم این فرمولها را روی تابلو نوشته و از دانش آموزان بخواهد در دفتر خود یادداشت کنند.

پاک کردن آینه دل از گناهان با استغفار و توبه

اهمیت دادن به عبادت به ویژه نماز و علی الخصوص نماز جماعت (۱)

انس با قرآن (۲)

همنشینی با دوستان خوب و اهل معنویت

همراهی با دوستان معنوی و شرکت در هیئت، مسجد، بارگاه امامزادگان، اردوهای زیارتی، کلاسهای مفید و

ص: ۸۹

۱- امیر مؤمنان (علیه السلام): «الْصِّ لَاهُ صَيَابُونُ الْخَطَايَا؛ نماز، صابون [پاک کننده] گناهان است». شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۴.

۲- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در ضمن سؤالی به این موضوع اشاره فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ ، كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ ، قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَمَا جَلَاؤُهَا ؟ قَالَ : " قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ ذِكْرُ الْمَوْتِ ؛ همچنان که آهن زنگ می زند، این دلها نیز زنگار می بندد. عرض شد: ای رسول خدا! صیقل دادن آنها به چیست؟ فرمود: تلاوت قرآن و به یاد مرگ بودن». مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۴.

هدیه ای برای خدا

اگر چنین شدیم و این فرمولها را در زندگی به کار بستیم، می توانیم هدیه ای زیبا به خدا بدهیم.

چه هدیه ای؟

مشهور است که وقتی دوست حضرت یوسف پیامبر(علیه السلام) نزد وی آمد، یوسف(علیه السلام) پرسید که از

سفر چه هدیه و سوغاتی آورده ای؟

آمد از آفاق یاری مهربان

یوسف صدیق را شد میهمان

بعد قصه گفتنش گفت ای فلان

هین چه آوردی تو ما را ارمغان

رفیق او گفت: هر چه گشتم، هدیه ای که لایق تو باشد پیدا نکردم، از این رو آینه ای آورده ام که جمال زیبای خود را در آن ببینی که بهترین هدیه است.

گفت من چند ارمغان جستم تو را

ارمغانی در نظر نامد مرا

لائق آن دیدم که من آینه ای

پیش تو آرم چو نور سینه ای

تا ببینی روی خوب خود در آن

ای تو چون خورشید شمع

نتیجه گیری نهایی

ما هم بهترین هدیه ای که می توانیم به خداوند بدهیم، قلب پاک و زلال و پیراسته از گناه و ناپاکی است؛ همان قلب زلالی که روز اول خداوند به ما عنایت کرده است تا جمال خدا و نور معنویت در آن تابانده شود و زیبایی های دنیا و آفریده های خدا را در آن مشاهده کنیم. (۱)

۱- نک: گنجینه سخنوران، ص ۳۴۳ به نقل از گفتار وعاظ، ج ۲، ص ۳۵۰، محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ، نشر دفتر نشر ممتاز، چ دوازدهم ۱۳۷۸.

دعا و نیایش

خداوندا! ما را دوستدار معنویت قرار بده!

خدایا! ما را در دوری از گناه یاری کن!

خداوندا! کمک کن با دوری از گناه، قلب امام زمان (علیه السلام) را شاد کنیم.

خدایا! رهبر عزیز انقلاب را حفظ کن!

پایان.

ص: ۹۱

امروزه اعتیاد به شبکه های اجتماعی و فضاهای مجازی، چشم چرانی و هرزه گردی در سایتها، بازیهای هدف دار دشمنان برای اغوای نوجوانان و جوانان با بزرگنمایی و تحریک مسائل جنسی و شهوانی، جمع های غیرضروری و آلوده با دوستان یا فامیل بی اعتنا به مسائل دینی،

ولنگاری در رابطه با محرم و نامحرم، پرسه های بی هدف خیابانی و... همه اینها، بسترهایی است

که به راحتی جوان را در دام آلودگی ها و گناهان می اندازد و قلب و روح بی آرایش جوان را مسموم

و تیره می سازد و به همین سادگی، او را از مشاهده زیبایی های معنوی و حقایق دینی محروم می سازد؛ به گونه ای که در مرور زمان، زیغ و گمراهی قلب او را فراگرفته، معنویات و خداخواهی به حاشیه رانده می شود؛ همانگونه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره مردم آخرالزمان فرمودند: *يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ بُطُونُهُمْ آلِهَتُهُمْ وَ نِسَاؤُهُمْ قِبَلَتُهُمْ وَ دَنَائِرُهُمْ دِينُهُمْ وَ شَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا -اسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رِسْمُهُ وَ لَا مِنْ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرَسُهُ مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى... فَتَعَجَّبَ الصَّحَابَةُ وَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ قَالَ نَعَمْ كُلُّ دِرْهَمٍ عِنْدَهُمْ صَنَمٌ؛* زمانی برای مردم فرا رسد که شکمهاشان خدایانشان است و زنانشان، قبله آنان و دینارهایشان، دینشان و شرف و افتخارشان، کالاهایشان است. از ایمان فقط نامی و از اسلام تنها نشانی و از قرآن فقط درسی باقی می ماند. ساختمان مساجدشان آباد و قلبهایشان از

هدایت

خراب و ویران است... صحابه تعجب کردند و گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا آنان بتها را می پرستند فرمود: آری، هر درهمی نزد آنان بتی است». (۱)

نقش گناه در زنگار قلب

آیات متعددی از قرآن با صراحت از تأثیر گناه در تاریک ساختن دل، سخن به میان آورده و بر آن تأکید کرده است؛ چنان که در سوره مؤمن می فرماید: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ؛ خداوند، اینگونه بر قلب هر متکبر طغیانگری مهر می نهد». (۲)

نیز می فرماید: «كَلَّا يَلِ زَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مِمَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ چنین نیست که آنها می پندارند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است». (۳)

همچنین در جای دیگر درباره گروهی از گنهکاران لجوج و عنود می فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ خداوند بر دلهای آنها مهر نهاده، و همچنین بر گوشها و بر چشمهایشان پرده ای فرو افتاده است و برای آنها عذاب بزرگی

است». (۴)

در آیه دیگری می خوانیم: «فَإِنَّهَا لَمَّا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ؛ چشمهای ظاهر، نابینا نمی شود؛ بلکه دلهایی که در سینه ها جای دارد، نابینا می شود». (۵)

آری، بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب، و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است. گناهان از اعضا و جوارح به سوی قلب سرازیر می شود، و قلب را به یک باتلاق متعفن و گندیده مبدل می سازد. اینجاست که آدمی، راه و چاه را تشخیص نمی دهد، و مرتکب

ص: ۹۳

۱- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۵۳.

۲- مؤمن / ۳۵.

۳- سوره مطفین، آیه ۱۴.

۴- سوره بقره، آیه ۷.

۵- سوره حج، آیه ۴۶.

اشتباهات عجیبی می شود که همه را حیران می کند؛ یعنی با دست خود تیشه به ریشه سعادت خویش می زند و سرمایه خوشبختی خویش را به باد فنا می دهد.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نیز درباره گناه و گسترش و فراگیری آن در وجود انسان می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذِنَبَ كَانَتْ نُكْتَهُ سَوْدَاءٌ فِي قَلْبِهِ فَإِنْ تَابَ وَ نَزَعَ وَ اسْتَتَعَفَرَ صُيِقِلَ قَلْبُهُ مِنْهُ وَ إِنْ زَادَ زَادَتْ فَذَلِكَ الرَّيْنُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللهُ فِي كِتَابِهِ «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ هنگامی که بنده گناه کند، نقطه سیاهی در قلب او پیدا می شود، اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار کند، قلبش را از گناه صیقل داده است و اگر گناه را زیاد کند، سیاهی افزون می شود [تا تمام قلبش را فرا

می گیرد]. این، همان زنگاری است که خداوند در قرآن ذکر کرده است: «چنین نیست که آنها می پندارند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.» (۱)

پیامد زنگار قلب

بدترین بلایی که زنگارهای گناه و معصیت به تدریج انسان را بدان مبتلا می کنند، گرفتن قدرت تشخیص خیر و شر و خوب و بد است که نتیجه تداوم گمراهی و زیبا دیدن عملکرد خویش است تا جایی که از عطوفت و مغفرت الهی بدور مانده، قلب او در زمره قلبهای سنگی قرار می گیرد (۲) و رویگردانی خدا از خویش را نمی فهمد و به بدترین عذاب مبتلا می گردد.

همانگونه که وقتی مردی به شعیب پیغمبر ص گفت: چرا من این همه گناه می کنم، خداوند مرا عقوبت نمی کند؟ جواب آمد که تو گرفتار بدترین عقوبتها (قساوت و سنگدلی) هستی و خود

ص: ۹۴

۱- روضه الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، قم، انتشارات رضی، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲- «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعِيدٍ ذَلِكُمْ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»؛ سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد همچون سنگ، یا سخت تر! چرا که پاره‌های از سنگها می شکافد، و از آن نهرها جاری می شود و پاره ای از آنها شکاف برمی دارد، و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از خوف خدا [از فراز کوه] به زیر می افتد [اما دل‌های شما، نه از خوف خدا می تپد، و نهر چشمه علم و دانش و عواطف انسانی است!] و خداوند از اعمال شما غافل نیست». سوره بقره، آیه ۷۴.

مولوی به همین داستان اشاره دارد، آنجا که می گوید:

آن یکی می گفت در عهد شعیب

که خدا از من بسی دیده است عیب

چند دید از من گناه و جرمها

وز کرم یزدان نمی گیرد مرا

حق تعالی گفت در گوش شعیب

در جواب او فصیح از راه غیب

که بگفتی چند کردم من گناه

وز کرم نگرفت در جرمم اله

عکس می گویی و مقلوب ای سفیه

ای رها کرده ره و بگرفته تیه

چند چندت گیرم و تو بی خبر

در سلاسل مانده ای پا تا بسر

زنگ تو بر توست ای دیگ سیاه

کرد سیمای درونت را تباه

بر دلت زنگار بر زنگارها

جمع شد تا کور شد ز اسرارها (۱)

بهاهه ارتباط

به نام خداوند مردان مرد خداوند شیران وقت نبرد

همان ها که در بندگی اولاند و در آفرینش زیك گوهرند

تذکر: مبلغ گرامی در ابتدای جلسه و پس از سلام و احوالپرسی گرم و صمیمی با دانش آموزان، آنان را برای پاسخ به سؤالها ترغیب و زمینه تبیین بحث را فراهم می کند.

بچه ها، برنامه امروز را با یک بازی شروع کنیم بازی با کلمات، تا موضوع بحث امروز مشخص شود.

آماده هستید؟ من سؤال می کنم، شما پاسخ دهید:

دهمین حرف الفبای فارسی د

باد بدون سر اد

قوم حضرت هود(علیه السلام) عاد

جمع بنده به عربی عباد

بندگی کردن را گویند عبادت

دیدار با ائمه (علیهم السّلام) زیارت

احسنت! بحث امروز ما چیست؟ زیارت

همان طور که می دانید، به دیدار ائمه (علیهم السّلام) رفتن را زیارت می گویند. مگر آنها زنده اند که ما به

دیدار آنها برویم؟

امامان زنده و مرده ندارند. روحشان بر تمام احوال و کارهای ما نظارت دارد. تمام برکات عالم از وجود آنها سرچشمه می گیرد. همانطور که در زیارت نامه آنان می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ تَشْهَدُ مَقَامِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَزِدُّ سَلَامِي وَ أَنْتَ حَيٌّ عِنْدَ رَبِّكَ مَرْزُوقٌ؛ شهادت می دهم که تو جایگاه مرا می دانی، کلام مرا می شنوی و جواب سلام مرا می دهی و تو زنده ای و نزد پروردگارت روزی

می خوری».

به خاطر همین ما در حضور آنان دعا می کنیم و خواسته هایمان را از آنها می خواهیم؛ برای اینکه آنها واسطه بین ما و خدا هستند و می توانند دعاهای ما را به اجابت برسانند و ما را به سمت سعادت و کمال رهنمون گردند.

تبیین متن و محتوا

اشاره

دوستان من! زنده ترین و مؤثرترین راه برای شناخت و ایجاد ارتباط قلبی و فکری با ائمه اطهار (علیهم السّلام)، زیارت است. ما با توجهاتی که در حرم داریم و خواندن زیارت نامه آنان و تفکر در متن آن و زندگینامه آنها، با امامانمان بیشتر آشنا شده و از آنان بهره های مهم معنوی برده و روش

زندگی کردن را از آنان می آموزیم.

اما اول از همه ببینیم زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان (علیهم السّلام) چه ثوابی دارد؟

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «هر کس من یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت او را

زیارت خواهیم کرد و پس از وحشت و اضطراب، نجاتش می دهیم» (۱).

خوب حالا کسی که به زیارت امامان می رود باید بداند که چگونه حرم امامان را باید زیارت کرد؛ یعنی آداب زیارت را بلد باشد.

چون مراعات این آداب هم ثواب بیشتر دارد، هم زائر را در دستاوردهای معنوی زیارت موفق تر می سازد.

بچه ها! اگر می خواهید با آداب زیارت آشنا شوید به جدول زیر توجه کنید و آنها را پیدا کنید:

خ م ا ذ ن د خ و ل ا

ض ق ج ت ف غ س ل ه

و ل ب ا س ت م ی ز

ع ز و ق ا ر ب ذ ا

ک م ع ط ک ر ع ل س ک د

ح ص ل ر غ گ ب ر ب

تذکر: مبلغ گرامی می تواند قبل از برنامه، جدول را بر روی کاغذ بزرگ و یا روی تخته آماده کند و سپس با پرسش از بچه ها و مشخص شدن هر کدام، دور آن حروف را خط بکشد و به آن دانش آموز امتیاز بدهد.

ص: ۹۹

خوب دوستان من! کلماتی که مشخص شده را می نویسم و توضیح می دهم: «غسل، لباس تمیز، معطر، وقار، خضوع، ذکر، اذن دخول، ادب».

آداب زیارت

یک: غسل زیارت

برای حضور در حرم ها، زائر باید پاک باشد، هم پاکی ظاهری، هم درونی. غسل زیارت از آنجا که به عنوان یک عمل عبادی انجام می گیرد، علاوه بر تمیزی جسم و لباس، طهارت روح و روان را هم در پی دارد.

غسل زیارت هم قبل از آغاز سفر زیارتی و هنگام بیرون رفتن از خانه و شهر و پیش از شروع مسافرت، مستحب است و هم قبل از تشرّف به حرم های مطهر معصومان (علیهم السّلام).

غسل، یک طهارت جسمی است، ولی صفای روحی و معنوی هم دارد؛ چون همراه با نیت، ذکر خدا و دعاست و تنها دوش گرفتن و شستن بدن نیست؛ مثل وضو که صرف شستن صورت و دست ها نیست. نورانیت و آثار معنوی و روحی آن در سایه توجه و قصد قربت و عبادت فراهم می شود. وضو به عنوان مقدمه نماز و غسل به عنوان مقدم

زیارت است.

یک داستان

چند نفر در مدینه قصد تشرّف به حضور امام صادق (علیه السّلام) را داشتند. در راه، یکی از اصحاب از کوچی ای بیرون آمد و به این جمع پیوست؛ در حالی که نیاز به غسل داشت و اینان نمی دانستند.

وقتی خدمت امام رسیدند و سلام دادند، حضرت خطاب به آن شخص فرمود: «آیا نمی دانی که شخص نیازمند غسل، سزاوار نیست به خانه انبیا وارد شود؟» او برگشت و بقیه به خدمت امام

ص: ۱۰۰

شرفیاب شدند. (۱)

همچنین وقتی از امام صادق (علیه السلام) درباره معنای آیه « خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ؛ پرسیدند، آن حضرت غسل هنگام دیدار هر امام را مصداقی از آراستگی هنگام عبادت یا حضور در عبادتگاه به شمار می آورده است و این برای زائران درس تمیزی و خوش بویی و ادب ظاهری

است. (۲)

دو: لباس تمیز

پوشیدن لباس تمیز از آداب دیگر تشریف به حرم های مطهر است. از آنجا که حالت روحی و جسمی و ظاهر و باطن در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، نوع لباس و وضع ظاهری زائر در پدید آمدن حال مناسب روحی و ایجاد نشاط معنوی مؤثر است. لباس تمیز و نو هم همین اثر روحی را دارد. به علاوه، احترام به شخصیتی که به دیدارش می رویم، بخشی هم در آراستگی ظاهر و مرتب بودن لباس و سر و وضع جلوه می کند.

سه: معطر بودن

«صفوان جمال» یکی از یاران حضرت صادق (علیه السلام) از حضرت پرسید: امیرالمؤمنین را چگونه زیارت کنم؟

امام می فرماید: «هرگاه اراده زیارت کردی، غسل کن و جامه تمیز و شسته شده ات را بپوش، عطر بزن و با بوی خوش به زیارت برو.» (۳)

بنابراین، خوش بویی و تمیزی از اخلاق انبیاست و برای زیارت اولیای الهی تأکید بیشتری بر آن شده است.

ص: ۱۰۱

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۶.

۲- حضرت فرمود: «الغسل عند لقاء كلِّ امامٍ». وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۳.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۴.

چهار: وقار

آرامش و وقار ظاهری، نشانه آرامش درونی است. رفتار شتاب زده، برای باطن آشفته و نابسامان است. در توصیه های مربوط به زیارت آمده است که: با وقار و آرامش راه بروید، قدم ها را کوچک بردارید». اینها آداب ظاهری است که در باطن و درون زائر هم اثر می گذارد.

دوستان عزیز! پیاده رفتن بعضی از ائمه (علیهم السّلام) به سفر حج را شاید شنیده اید؛ مثل امام حسن مجتبی (علیه السّلام) و امام کاظم (علیه السّلام). پیاده روی هم اثرگذار بر روح و درون است. «صفوان جمال» نقل می کند که با حضرت صادق (علیه السّلام) همسفر بود، به کوفه که رسیدند، امام دستور داد تا شتر را بخواباند و

فرمود: اینجا قبر جدم امیرمؤمنان (علیه السّلام) است. سپس حضرت غسل کرد، لباس دیگری پوشید، به

طرف تپه ای که مرقد امام علی (علیه السّلام) آنجا بود، راه افتاد و به صفوان فرمود: «تو هم مثل من کن، گام هایت را کوچک بردار، نگاهت را به طرف پایین بگیر، متواضعانه راه برو...». سپس خودش با صفوان به طرف قبر حرکت کردند؛ در حالی که با وقار بودند و تسبیح می گفتند، تا به قبر شریف رسیدند. (۱)

پنج: خضوع و خشوع

از جمله آداب زیارت، داشتن خضوع و خشوع هنگام زیارت است. خشوع، حالتی قلبی و درونی است که از معرفت و محبت به یک مقام و شخصیت در دل ایجاد می شود.

تأثیر عظمت او در قلب، حالتی پدید می آورد که رعایت احترام در ظاهر را در پی دارد؛ حتی نوع ایستادن، نشستن، نگاه کردن، سخن گفتن، وارد و خارج شدن، همه تحت تأثیر آن حالت درونی است. پس خشوع قلبی، خضوع اعضا و جوارح را پدید می آورد.

هر چه معرفت به مقام امام زیادتر باشد، خشوع دل هم عمیق تر و بیشتر و رعایت ادب و خضوع ظاهری هم بیشتر خواهد شد.

ص: ۱۰۲

بیچه‌ها! اینکه بعضی هنگام خروج از حرم، عقب عقب می‌روند و حاضر نیستند پشت به ضریح کنند و بیرون روند، نشانه خضوع و ادب ظاهری است.

در زیارتگاه‌ها تنها با جسم و بدن به یک امام معصوم نزدیک نمی‌شویم، بلکه نزدیکی روحی هم باید پیدا کنیم. زائر باید خود را در محضر امام حس کند و امام را ناظر و مراقب رفتارش ببیند و چنین تصور کند که از راه دور آمده و اجازه یافته به حضور معصوم برسد. در این حال، چه

حالتی خواهد داشت؟

خداوند به حضرت موسی فرمان می‌دهد که: «ای موسی! تو در وادی مقدس طور، کفشهایت را درآور.» (۱) همین نکته سبب شده که بزرگان در توصیه‌های خود بر بیرون آوردن کفش در حریم قدسی زیارت‌گاه‌ها، تأکید کنند و خودشان هم در عمل، پابرهنه به حرما مشرف شوند.

و نکته دیگر، توجه به اینکه با کوله باری از اشتباهات و گناهان و با حالتی بیمارگونه برای شفا و درمان خدمت این بزرگواران آمده ایم.

شش: ذکر

از آدابی که برای زیارت مرقد‌های مطهر بیان شده، ذکر گفتن است. یاد خدا و حمد و ستایش او هم توجه دادن به عظمت خداوند است، هم برای این است که درباره این پیشویان الهی، دچار غلّو نشویم. اما چه اذکاری؟

دوستان عزیز! من ذکرهایی که قبل از زیارت مستحب است بخوانیم را روی تخته می‌نویسم و شما باید نام آنها را حدس بزنید آماده اید؟

ص: ۱۰۳

تسبیح - سبحان الله

تحمید - الحمد لله

تلایل - الاله الا الله

تکبیر - الله اکبر

اما بچه ها! اسم دیگر این چهار ذکر چیست؟ بله! تسبیحات اربعه. ذکر دیگری که قبل از زیارت مستحب است، ذکر صلوات است.

هفت: اذن دخول

خواندن «اذن دخول» هنگام زیارت، یکی دیگر از آداب است. این کار از روی ادب است که بی اجازه وارد حریم حرم نشویم و با خواندن اذن ورود، هم ادای احترام کنیم، هم دل را آماده تر سازیم. دقت در متن «اذن دخول» های روایت شده، آموزنده نکاتی است که در افزایش ایمان و

ص: ۱۰۴

معرفت و توجه زائر به موقعیتی که در آن قرار دارد و کسی که به زیارتش آمده، مؤثر است.

هشت: ادب

زائری که توفیق تشرّف به حرم ها را می یابد، باید خود را در حریم خانه امام یا امامزاده احساس کند و همه نوع ادب لازم را به جا آورد. زائر در حال زیارت، رو به مزار بایستد، با حالت دعا، تضرع کند و سمت چپ صورت را بر ضریح بگذارد، دعا کند و از خدا حاجت بطلبد و به صاحب قبر توسل جوید تا خدا حاجتش را برآورد و او را مشمول شفاعت گرداند و در دعا اصرار و مبالغه کند، آن گاه به طرف بالای سر برود و رو به قبله دعا بخواند. کیفیت ایستادن کنار قبر و نحوه زیارت، باید گویای ادب زائر باشد.

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

دوستان خوبم! حال که با آداب زیارت آشنا شدیم می خواهیم با اخلاق زیارت نیز آشنا شویم

تا بینیم چه کارهایی در حرم امامان(علیهم السّلام) پسندیده است و چه کارهایی را نباید در حرم آن بزرگواران

انجام دهیم.

مسابقه حروف پراکنده

بچه های عزیز! شما باید کلمات زیر که از حروف در هم ریخته تشکیل شده را تشخیص دهید، سپس آنها را در جای خالی قرار دهید.

تذکر: مبلغ محترم می تواند کلمات زیر را قبلا- بر روی مقوا نوشته و یا روی تخته بنویسد و سپس با کمک دانش آموزان، کلمات را به دست آورده و در جای خالی جایگزین کند و به دانش آموزانی که حدس صحیح زده اند، امتیاز و جایزه بدهد.

ص: ۱۰۵

ادص املک افسرملن

امخدان ازمنانیدن ازارین

یادآوری: کلمات به ترتیب:

ردیف اول: صدا، کلام، همسفران

ردیف دوم: خادمان، نیازمندان، زایرین

اخلاق زیارت

خوش رفتاری با

رسیدگی به و اذیت نکردن آن ها

احترام به

کمک به

بلند نکردن و ترک بیهوده.

جواب مسابقه

خوش رفتاری با همسفران

مهم ترین اخلاق زیارت خوش رفتاری با همسفران است. چرا که این کار باعث نزدیکی به امامان و روش زندگانی آن بزرگواران است.

روزی از روزها یک کاروان به سفر حج می رفت. در این کاروان مردی بود بسیار مهربان که به

ص: ۱۰۶

همه کمک می کرد، حتی در جمع کردن هیزم، تهیه غذا، کمک به بستن بار شتران و...

آدم های کاروان هم که می دیدند او مردی مهربان و پر تلاش است، کارهای خودشان را به او می گفتند. یک روز که در راه بودند، مردی اسب سوار به کاروان نزدیک شد و از آنها خواست تا رسیدن به شهر مکه با آنها همسفر شود. آنها هم قبول کردند.

هنوز کمی راه نرفته بودند که مرد اسب سوار آن مرد مهربان را شناخت و خودش را به او رساند و سلام کرد و به احترام او از اسبش پیاده شد. مردم تا این کار او را دیدند، پرسیدند: مگر او کیست که این چنین رفتار می کنی؟

مرد اسب سوار گفت: او امام چهارم ما شیعیان امام سجاد(علیه السلام) است. بعد با ناراحتی گفت:

شما چرا کارهای خودتان را به ایشان می دادید؟

مردم تا این ماجرا را فهمیدند، پیش امام رفتند و از ایشان عذرخواهی کردند و گفتند: شما تا شهر مکه مهمان ما باشید و اجازه دهید ما کارهای شما را انجام دهیم.

امام سجاد(علیه السلام) با مهربانی فرمود: «من یک بار با گروهی که مرا می شناختند، مسافرت کردم و

آنان مدام مرا از انجام هر کاری به دلیل انتسابم به رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) باز می داشتند. حال تصمیم گرفتم به گونه ناشناس سفر کنم؛ چرا که این برای من پسندیده تر و محبوب تر است».^(۱)

رسیدگی به زائران و اذیت نکردن آنها

یکی دیگر از اخلاق زیارت، رسیدگی به دیگر زائران است. کمک هایی از قبیل زیارت نامه خواندن برای کسانی که سواد کافی ندارند؛ راهنمایی زائران برای رفتن به نقاط مختلف حرم؛

کمک به ناتوانان جسمی برای حرکت در حرم و یا بالا- و پایین رفتن از پله ها؛ آب آوردن برای زائران و یا آوردن زیارت نامه، قرآن و یا مهر برای آنان؛ هم زبانی و یا همدردی و یا هم سخنی با دیگر زائران و ... اموری است که باعث می شود انسان به صاحب آن مرفد نزدیکتر شود.

ص: ۱۰۷

در عین حال اذیت کردن زائران باعث دوری از مرام امامان است. اموری همچون اذیت و فشار آوردن برای رسیدن به ضریح و یا بوسیدن ضریح، سوار کردن کودکان بر دوش دیگران برای بوسیدن ضریح، تنه زدن، مزاحمت و...

احترام به خادمان

خادمان حرم ها، با عشق و محبت در حرم اهل بیت و امامزادگان و فرزندان پیامبر(علیهم السّلام) خدمت

می کنند و انتظار می رود که برخوردشان با زوّار، با محبت و دلسوزی و راهنمایی باشد. زائران نیز باید جایگاه آنان را بشناسند و قدر بدانند و مورد احترام قرار دهند.

در مقابل خدمات و حسن خلق آنها، زائران نیز برخورد کرامت آمیز و همراه با احترام و ادب و همکاری با خدمتگزاران حرم اولیای خدا داشته باشند و مسئولان، مأمور نظافت و شستشو و انتظامات، پذیرایی کنندگان، نگهبانان، کفشداری ها، امانتداران، راهنمایی کنندگان و خدّام رسمی و افتخاری و هر کس را که به نوعی افتخار خدمت دارد، مورد تکریم قرار دهند و از احسان و نیکی متناسب با شأن آنان دریغ نورزند.

کمک به نیازمندان

در اماکن و شهرهای زیارتگاهی، نیازمندان آبرومندی هستند که چشم امیدشان به خیر و مساعدت زائران است. زائران، مستمندان را شناسایی و کمک رسانی کنند، با حفظ آبرو و حیثیت آنان، بدون آنکه تحقیری صورت بگیرد و به سادات فقیر و بینوایان غریب رسیدگی کنند و اگر امکان کمک ندارند حداقل از آنان دلجویی کرده و یا معذرت خواهی کنند.

گاهی چنین خرج ها و کمک هایی از روی عشق به صاحب مرقد و مزار انجام می گیرد، گاهی هم بر اساس نذر قبلی، کمک های مالی می کنند. زائر، خوب است که در این گونه سفرهای زیارتی به طور کلی در هر مسافرتی، دست و دل باز باشد و خیرش به دیگران برسد.

بلند نکردن صدا و ترک کلام بیهوده

اخلاق دیگر در تشرف به حرم های مطهر، پرهیز از هر کاری است که با ادب منافات است؛

از جمله کلمات لغو و حرف های بیهوده و حرکات سبک و ناپسند و دور از شأن زیارتگاه.

هدف از زیارت، بهره بردن از فیض های معنوی است. پرداختن به سخنان و کارهای لغو، مانع استفاده از فیض حضور در این اماکن مقدس می شود و وقت و زمان کسی که در داخل حرم ها به چنین حرف ها و کارهایی سر می شود، از فیض بی بهره بماند.

به علاوه، صحبت های بلند بلند هم، علاوه بر اینکه خلاف اخلاق و ادب در محضر ولی خداست، برای دیگران هم مزاحمت و حواس پرتی می آورد.

رعایت این نکته، یک ادب اجتماعی و معاشرتی است؛ حتی نه حرف های عادی، بلکه زیارتنامه را هم بلند بلند خواندن، یا حتی ندای صلوات سر دادن به نحوی که تمرکز روحی و حضور قلبی دیگران را به هم بزند، مناسب نیست.

آنچه در این اماکن رعایتش خوب است، آرامش و فضای آرام است تا برای پیدایش حضور قلب و روح عبادت و زیارت مؤثر باشد. سر و صداهای بسیار یا صلوات و زیارت بلند بلند، این حالت را از بین می برد و رشته پیوند و اتصال زائران دیگر را هم قطع می کند.

خوب دوستان من! با یک شعر زیبا برنامه امروز را به پایان می بریم:

«هوای پرواز»

صحن حرم، از نسیم پر بود

از پرپر یا کریم پر بود

خورشید دوباره بوسه می زد

بر چهره مهربان گنبد

گنبد پراز آفتاب می شد

آهسته غم من آب می شد

رفتم طرف ضریح او باز

تا پرشوم از هوای پرواز

اطراف ضریح گریه ها بود

دل های شکسته و دعا بود

از چشم همه گلاب می ریخت

باران خدا خدا خدا بود

ص: ۱۰۹

دلها همه زیر بارش اشک

مانند کبوتری رها بود

عطر گل یاس در دل من

عطر صلوات در فضا بود. (۱)

دعا و نیایش

بارالها!

توفیق زیارت و شناخت معصومین (علیهم السلام) و امامزادگان بزرگوار را نصیب ما بفرما!

توفیق شفاعت آن بزرگواران را به همه ما عطا بفرما!

ما را زائر خوب و با معرفت ایشان قرار بده!

ما را پیرو واقعی آنان بگردان!

در ظهور امام زمان (علیه السلام) تعجیل بفرما!

روح امام و شهدا را شاد بگردان!

رهبر معظم انقلاب، طول عمر و سلامتی عنایت بفرما.

آمین یا رب العالمین.

ص: ۱۱۰

کشف رمز با چند سؤال

در ابتدای جلسه، مبلغ محترم، با چند سؤال، افزون بر ایجاد ارتباط با مخاطبان، فضا را برای تبیین محتوا فراهم می کند.

سؤال اول: نام مادر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)؟ آمنه

سؤال دوم: کدام عمل است که در روز قیامت اگر انسان به آن عمل نکرده باشد، باقی اعمال مورد قبول خداوند قرار نمی گیرد؟ نماز

سؤال سوم: پیامبری که به صفت صبر معروف است؟ ایوب

سؤال چهارم: یکی از سوره های قرآن که جزء اصول دین ما هم هست؟ توحید

سؤال پنجم: پیامبری که در خواب دید یازده ماه و خورشید و ستاره بر او سجده کردند؟ یوسف

حالا رمز جواب های ما رو بگویید؟

اگر حرف اول و آخر کلمات را به صورت ضربدر جمع کنیم، رمز جواب های ما مشخص می شود؟

آفرین بر شما! آزادی

دو تا برادر با هم زندگی می کردند. برادر کوچک یک طوطی داشت که علاقه زیادی به او داشت و هنگام غذا اول به او غذا می داد و همیشه با طوطی صحبت می کرد، اما برادر بزرگتر از علاقه برادرش به طوطی سوء استفاده می کرد و به او می گفت: برو نان بخر!

- داداش کوچیک می گفت: الان نمی توانم

- نمیری؟ الان طوطی رو آزاد می کنم

- خب باشه، الان میرم

و به این بهانه مرتب اذیتش می کرد. گاهی نیمه شب از خواب بیدارش می کرد و می گفت:

برایم آب بیار

- گفت الان تو رختخوابم نمی تونم!

- نمیری؟ الان طوطی رو آزاد می کنم!

و همیشه این کار رو دنبال می کرد تا اینکه یه روز به برادرش گفت: برو وسایل مرا جمع کن.

- گفت: نمی توانم

- نمیری؟ باشه، الان میرم طوطی رو آزاد می کنم!

- زحمت نکش صبح خودم رفتم آزادش کردم!

- آخه چرا؟

- آزادش کردم تا خودم آزاد شوم؛ چون تا حالا من زندانی تو بودم و همیشه علاقه من به طوطی باعث می شد تو مرا اذیت کنی.

تبیین متن و محتوا

اشاره

بله دوستان، شیطان هم همین کار را با انسان می کند، گاهی وقتها ما را دعوت به گناه می کند

ص: ۱۱۲

و زمانی که حرف شیطان را گوش کنیم، به گناه علاقه مند و اسیر شیطان می شویم.

دام های شیطان

ماهگیرها وقتی می خواهند ماهی صید کنند، گاهی وقتها خمیر استفاده می کنند، اگر ماهی نوک نزد، کرم را به عنوان طعمه استفاده می کنند، اگر باز هم ماهی نوک نزد، انجیر استفاده می کنند و اگر باز هم ماهی نوک نزد، از جگر استفاده می کنند.

شیطان هم برای به دام انداختن انسان از راههای مختلفی استفاده می کند تا انسان را به تور گناه بیندازد و او را طعمه هوس ها و افکار شیطانی کند.

دوستان عزیز! چند تا از این دامها را در این جدول نوشته ام که شما می توانید در مدت پنج دقیقه، آن دامها را پیدا و شناسایی کنید.

مسابقه جدول

چ ب ب ر ش

س ی ا م ت

ا م د گ ح

ی ل ی ت

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (چ) از خانه دوم شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی چهارم (که در شمارش دور اول، خانه شماره پنج و حرف «ش» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر

ص: ۱۱۳

قرار می دهیم و به همین صورت با رمز ۴ ادامه می دهیم تا ۱۹ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش آموزان باید با این حروف، سه کلمه مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ گرامی قرار دهند.

توجه: خانه ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود.

پاسخ جدول: چشم، دلبستگی، بی احترامی

پیامهای کاربردی تربیتی (راه های اسارت شیطان)

یک: چشم و نگاه حرام

یکی از راحت ترین دامهای شیطان که خیلی ها در آن گرفتار می شوند، چشم چرانی و نگاه های آلوده است. این نوع دام امروزه همه جا گسترده شده است؛ از فضاهای مجازی و شبکه های اجتماعی گرفته، تا دید و بازدیها و روابط خانوادگی و فامیلی تا کوچه و بازارها و جشن ها و ...

بنابراین خیلی باید مراقب چشم و نگاه خود باشیم تا آلوده نشود و در تور شیطان گرفتار نشویم، وگرنه اگر خدای نکرده چشم چرانی برای ما تبدیل به یک عادت شود، بعد باید خیلی تلاش کنیم تا بتوانیم خودمان را رها کنیم.

یکی از راههای خوبی که به ما کمک می کند تا گرفتار نشویم، این است که فضاهایی که می دانیم این تورها و دامها جاسازی شده اند، وارد نشویم. (۱)

ضمن اینکه نوجوان و جوانی که به خاطر خدا از این گناه چشم پوشی می کند، نزد خدا خیلی

ص: ۱۱۴

۱- حضرت علی علیه السلام فرمود: « مُحَادَثَةُ النِّسَاءِ تَدْعُو إِلَى الْبَلَاءِ وَ تُزِيغُ الْقُلُوبَ وَ الرَّمَقَ لَهُنَّ يَخْطَفُ نُورَ أَبْصَارِ الْقُلُوبِ وَ لَمَحَ الْعُيُونِ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ ؛ ای بندگان خدا! بدانید که... گفت و گو و اختلاط مردان با زنان نامحرم سبب نزول بلا و بدبختی خواهد شد، و دلها را منحرف می سازد و پیوسته به زنان چشم دوختن، نور چشم دل را خاموش می گرداند، و همچنین با گوشه چشم به نامحرم نگاه کردن، از حيله و دام های شیطان است». تحف العقول، ص ۱۵۱.

ارجمند، عزیز و محبوب می شود.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمایند: «هر مسلمانی که نگاهش به زیبایی های زنی بیفتد و چشمان خود را از نگاه فرو بندد، خداوند حلاوت و شیرینی عبادت را به او می چشاند». (۱)

دستور خداوند در قرآن کریم هم این است که: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ؛ به مؤمنان بگو چشم های خود را از نگاه (به نامحرم) فرو گیرند و عفت و پاکدامنی خود را حفظ نمایند». (۲)

دو: دلبستگی

یکی دیگر از ابزارهایی که باعث می شود انسان اسیر شیطان شود، دلبستگی به دنیاست. این دلبستگی می تواند به زیباییها و لذتهای دنیایی باشد، یا به یکی مثل دنیا خانوم!

یعنی رابطه با جنس مخالف که باعث می شود انسان چشم بر خیلی چیزها ببندد و ناخواسته در دام گناه بیفتد و در تور شیطان، گیر کند. بنابراین، محبت و دلبستگی به دنیا یکی از دامها و ابزارهای شیطان برای صید انسان است.

نقل شده که در خراسان، شخصی در حال جان دادن بود. خویشاوندان و دوستان آنی که دور او جمع شده بودند به او گفتند: بگو «لا اله الا الله سبحان الله...»

دیدند که پیوسته می گوید: «نشکن نمی گویم!»

پس از لحظاتی که به هوش آمد و از مرگ نجات یافت، از او پرسیدند: این چه حرفی بود که می گفتی؟

در پاسخ گفت: ساعت مرا بیاورید، ساعت او را آوردند، ساعت را به دست گرفت و شکست، بعد گفت: من در زندگیم علاقه زیادی به این ساعت داشتم و همیشه آن را در جای ویژه، در میان

ص: ۱۱۵

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۹۲؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۲۷.

۲- نک: سوره نور، آیه ۳۱-۳۰.

قاب زربافتی نگاهداری می کردم.

در حال جان کندن دیدم شیطان همین ساعت را به یک دست گرفته و در دست دیگرش چکشی را روی ساعت نگاه داشته و به من می گوید: اگر «لا اله الا الله یا سبحان الله» را بگویی، ساعت را می شکم.

من هم چون بسیار علاقمند به آن ساعت بودم، راضی به شکستن نمی شدم، از این رو می گفتم: «نشکن نمی گویم». (۱)

این دشمن سرسخت و نقشه کش همیشه انسان را تحت نظر و مراقبت دارد و هیچ وقت دست از او بر نمی دارد تا اینکه به هدف پلید خود برسد و آدمی را روسیاه بگرداند، اگر پیش از جان کندن توانست او را فریب دهد و ایمانش را از دستش بگیرد، همین کار را انجام می دهد.

پس مراقب دلبستگی ها و علاقه های خودمان باشیم، و گرنه شیطان ما را اسیر و گرفتار خواهد کرد.

سه: بی احترامی

روزی پسر بچه ای یک برگ کاغذ به مادرش داد.

مادر که در حال آشپزی بود، دست هایش را با حوله تمیز کرد و نوشته را با صدای بلند خواند.

پسرش برای او نوشته بود: صورت حساب!

مرتب کردن وسایل خانه: ۵۰۰۰ تومان

مراقبت از برادر کوچکم: ۲۰۰۰ تومان

نمره ی ریاضی خوبی که گرفتم: ۳۰۰۰ تومان

بیرون گذاشتن زباله: ۱۰۰۰ تومان

جمع بدهی شما به من: ۱۲۰۰۰ تومان!

مادر نگاهی به چشمان منتظر پسرش کرد. چند لحظه خاطراتش را مرور کرد و سپس

ص: ۱۱۶

خودکاری برداشت و پشت برگه ی صورتحساب نوشت:

بابت ۹ ماه بارداری که در وجودم رشد کردی: هیچ.

بابت تمام شب هایی که به پایت نشستم و برایت دعا کردم: هیچ.

بابت تمام زحماتی که در این چند سال کشیدم تا تو بزرگ شوی: هیچ.

بابت غذا، نظافت تو و خرید اسباب بازی هایت: هیچ.

پسرم! اگر اینها را جمع بزنی خواهی دید که: هزینه ی محبت واقعی من به تو هیچ است.

وقتی پسر نوشته ی مادرش را خواند، چشمانش پر از اشک شد و در حالی که به چشمان مادرش نگاه می کرد، گفت: مامان... دوست دارم. آنگاه خودکاری برداشت و زیر صورتحساب نوشت: قبلاً به طور کامل پرداخت شده است.

یادآوری: دانش آموزان با شنیدن این داستان که با چاشنی عاطفه همراه است، به یاد فداکاری های مادر می افتند. در این هنگام مبلغ محترم می پرسد: یک نکته ی انحرافی در این داستان وجود داشت، مثل اینکه کسی متوجه آن نشد؟

نکته ی انحرافی: مادر متوجه نشد که پسرش سرش کلاه گذاشته، چون جمع بدهی می شود

۱۱۰۰۰ تومان، نه ۱۲۰۰۰ تومان که پسر از مادرش درخواست کرده بود!

بله دوستان نوجوان من!

یکی دیگر از دامهای شیطان برای اسارت انسان، ترغیب و تشویق انسان به بی احترامی نسبت به بزرگترها و به ویژه پدر و مادر است. خدا در قرآن می فرماید: «فَلَمَّا تَقُلُ لَهُمَا أُفٍّ وَلَمَّا تَنْهُهُمَا؛ به پدر و مادر حتی اف نگویند. یعنی حق کوچکترین بی احترامی به آنها را ندارید، چه برسد به اینکه بخواهد صدای خود را برای آن دو بالا ببرد یا خدای نکرده توهین کند.

نمونه ای از آزادی و آزادگی در کربلا

دوستان من!

اگر می خواهیم از اسارت شیطان رها شویم و به آزادی و آزادگی برسیم، باید زنجیرهای

ص: ۱۱۷

شیطانی را از دست و دل خودمان باز کنیم و خودمان را آزاد و رها از هر قید و بند شیطانی کنیم.

مثل جناب حر در حادثه عاشورا.

وقتی حُرّ مقابل امام حسین (علیه السلام) ایستاد و به امام گفت حق ندارید از این جلوتر حرکت کنید و باید همین جا توقف کنید، در اینجا حُرّ اسیر شیطان شد و مقابل امام ایستاد، اما روز عاشورا امام دید کسی به سمت خیمه ها می آید که شبیه دشمن نیست، چون سپرش را برعکس کرده و چکمه ها را هم دور گردنش آویزان کرده است، یعنی علامت جنگیدن ندارد.

امام نگاه کردند، دیدند حُرّ آمده است.

حر با کلی خجالت و شرمندگی، در حالی که بدنش می لرزید آمد خدمت حضرت عرضه داشت: «فَهَلْ تَرَى لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟» آیا راه بازگشتی برای منم هست؟

حضرت فرمود: قال: نعم، يتوب الله عليك و يغفر لك، ما اسمك؟ بله! خدا تو را ببخشد، اسمت چیست؟

قال: أنا الحرّ.

انزل. قال: أنت الحرّ كما سمّتك امّك إن شاء الله في الدنيا و الآخرة، انزل. (۱)

حضرت فرمود: مادرت خوب نامی برایت انتخاب کرده؛ تو آزاده برگشتی، چون حر هم به معنی آزادگی است.

بنابراین، انسان زمانی آزاد خواهد شد که از پیروی و تبعیت شیطان دست بکشد و از گناهانش توبه کند. تفاوت حُرّ روز تاسوعا و حُرّ روز عاشورا این بود که حُرّ روز تاسوعا، زندانی شیطان بود، اما حُرّ روز عاشورا آزاد بود و به واسطه آزادگی، تا مرز شهادت پرواز کرد.

دعا و نیایش

خدایا!

ص: ۱۱۸

ما را اسارت شیطان رها کن!

ما را گرفتار دامها و فریبهای شیطان قرار نده!

به ما عزم و اراده دوری از وسوسه های شیطانی عنایت بفرما!

دلهای ما را از دلبستگی های شیطانی، آزاد بگردان!

فرج امام زمان(علیه السلام) را نزدیک تر بگردان!

پرچم اسلام و مسلمین را از باستان رهبر عزیزمان، به دستان آقا امام زمان(علیه السلام) برسان.

آمین یا رب العالمین

ص: ۱۱۹

بها نه ارتباط

در ابتدای جلسه، برای حدس عنوان درس امروز، دانش آموزان باید به شش پرسش پاسخ دهند، هر کس بتواند قبل از دیگران آن را تشخیص دهد، برنده محسوب شده و جایزه ای دریافت خواهد کرد.

نکته قابل توجه آنکه، هر کس فقط یک بار می تواند از فرصت حدس استفاده کند. (این یک بار متناسب با تعداد دانش آموزان قابل تغییر است). آماده اید؟

تذکر: مبلغ محترم بر اساس پاسخها، تنها حرف اول کلمات را روی تابلو می نویسد تا کلمه «دومینو» کامل شود. دقت کنید که برای ایجاد دقت و جذابیت بیشتر، حروف از انتها کامل می شوند.

نام یکی از تیمهای فوتبال لالیگای اسپانیا که با «و» شروع می شود؟ والنسیا

یکی از سوره های قرآنی که تک حرفی است و در آن خداوند به قلم سوگند می خورد؟ ن

سرزمین اویس قرنی؟ یمن

رفیق بی کلک؟ مادر

حیوان دریایی بزرگ؟ وال

ورزش دویدنی؟ دو

احسنت به دوستانی که سریع تر از دیگران موفق به حدس کلمه «دومینو» شدند.

دومینو چیست؟

دومینو، ورزش و سرگرمی فکری و جذابی است که با چیدن مهره‌هایی مستطیلی، اشکال و تصاویر دلخواه و زیبایی از آن ساخته می‌شود.

تبیین متن و محتوا

اشاره

دوستان من! زندگی انسان هم شبیه دومینو از قطعه‌های مختلفی تشکیل شده است که کنار هم چیدن آنها، شخصیت انسان را تکمیل می‌کند و باعث شکل‌گیری و ترسیم تصاویر مثبت یا منفی از آن خواهد شد.

به فرموده قرآن کریم، قطعه‌های مثبت و منفی، هر دو در وجود انسان قرار داده شده (۱) و این انسان است که با اختیار و انتخاب خود، می‌تواند از دوراهی خوشبختی و بدبختی، یکی را برگزیند.

اگر انسان قطعات دومینوی وجودش را با باورهای عمیق قلبی، عبادت‌های بیرونی و رفتارهای دینی بچیند، تصویری زیبا از بندگی خداوند ساخته خواهد شد؛ ولی آنگاه که دومینوی شخصیت انسان را قطعه‌های گناه و رفتارهای ناشایست تشکیل دهد، سرگرمی جذابی برای

هوای نفس و تصویری زیبا برای شیطان به نمایش درخواهد آمد.

تذکر:

در این قسمت مبلغ محترم ضمن بهره‌مندی از نظرات دانش‌آموزان، می‌تواند با استفاده از

ص: ۱۲۲

۱- «فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ سپس شر و خیرش را به او الهام کرد». (شمس: ۸).

کارت یا نوشتن روی تابلو، تعدادی از این محتواها را ارائه و توضیح کوتاهی پیرامون آن ارائه کند.

قطعات دومینوی خدایی مثل چی؟

همه کارهای خوب و شایسته؛ خوش اخلاقی، مهربانی، احسان و کمک، حفظ حریمها و حرمتها، اهمیت دادن به نماز و عبادت، صدقه دادن، ذکر و یاد خدا، استغفار و توبه، اهل مسجد و هیئت بودن و

قطعات دومینوی شیطانی مثل چی؟

هرآنچه انسان را از خدا دور می کند و باعث خرابی و نقص دین و دنیایش می شود؛ مثل رابطه های بی ضابطه و آزاد با نامحرم، چشم چرانی در فضاهای مجازی یا حقیقی، همنشینی با دوستان فاسد و اهل گناه، تماس فیزیکی با نامحرم، غرور و تکبر، ترک نماز، بداخلاقی، توهین و

بدزبانی، دنیاطلبی افراطی، بی غیرتی و بدحجابی، بی تفاوتی و لذت بردن از گناه، و....

دوستان من! انسان بر اساس فطرت پاک خدایی، نسبت به خوبی ها و کارهای مثبت گرایش دارد و با کنار هم چیدن قطعه های مثبت، زندگی خداپسندانه را ترسیم می کند، ولی از سوی دیگر، شیطان تلاش دارد با جایگزینی قطعه های خود، باعث اختلال و خرابی دومینوی شخصیت

و فروریختن مهره های معنوی، باورهای دینی، بی حالی نسبت به نماز و عبادت، بدبینی به خوبان و ... شود.

شیطان می داند که اگر یک قطعه را بتواند در دومینوی وجود انسان جاگذاری کند، گاه همان یک مهره نامناسب ممکن است باعث فروریختن و خرابی دومینوی معنویت و خداخواهی شود.

به خاطر همین مسئله، بزرگان و کسانی که دلشان را به خدا سپرده بودند و اساس و بنای زندگی آنان بر تنها راه سعادت و خوشبختی یعنی ن ه ت ر گ ک ا (۱) «ترک گناه» بود، به گناه حساسیت

ص: ۱۲۳

۱- مبلغ محترم حروف پراکنده را روی تابلو و یا برای جلب توجه مخاطبان، روی تابلوی فرضی که در هوا شکل می دهد، می نویسد تا دانش آموزان ضمن شرکت در بحث، آن کلمات را حدس بزنند.

شدیدی داشتند و سنسور گناه آنان فعال بود و به محض احساس خطر، فریاد خداخواهی و خدادوستی دلشان بلند می شد و بلافاصله از گناه فاصله می گرفتند.

چند داستان

شهید بابایی

همسر شهید عباس بابایی می گوید: یک سال بعد از عروسی مان، یکی از دوستان عباس ما را به منزلش دعوت کرد. وقتی رفتیم، دیدیم اوضاع خیلی خراب است و مجلس زننده ای است.

عباس نتوانست تحمل کند و از آنجا زدیم بیرون. داخل خانه که آمدیم، نتوانست تحمل کند و شروع کرد به گریه کردن. خودش را سرزنش می کرد که چرا رفته. بلند شد، رفت وضو گرفت و شروع کرد به خواندن قرآن، بعد هم نماز خواند. خیلی از دوستانش آن شب ماندند و توجهی به

گناه هم نکردند، اما عباس نتوانست تحمل کند. آن شب تا صبح، قرآن و نماز خواند و گریه کرد، تا نفس اماره را مغلوب کند. (۱)

حالا- شاید بسیاری از نوجوانها و جوانها روزشماری کنند تا فلان عروسی و جشن برپا شود تا فرصت گناه برای آنان فراهم شود؛ یعنی برخی ها نه تنها از گناه فاصله نمی

گیرند، بلکه خود شان چهار دست و پا دنبال گناه می دوند و هر جا که بوی نافرمانی خدا می آید، بیشتر حضور پیدا

می کنند، اما امثال این شهید بزرگوار با اینکه امکان گناه برایشان فراهم بود، اما خود را نه تنها آلوده نکرد، بلکه از اینکه ناخواسته و ندانسته، حتی لحظاتی در این فضا حضور پیدا کرد، پشیمان شد و توبه کرد. چرا؟

چون بنایش این بود که گناه نکند و دومینوی وجودش را با قطعه های گناه نچیند که خدا

ص: ۱۲۴

ناراضی و شیطان شاد گردد. به همین دلیل او وقتی حتی در آمریکا هم بود، از گناه دوری می کرد.

تذکر: مبلغ محترم به تناسب بحث و ظرفیت مخاطبان می تواند از داستان ترک گناه «امیر» که در متن مطالعاتی ذکر شده هم استفاده کنند.

یکی از هم دوره های شهید بابایی در امریکا، می گوید:

روزهایی در امریکا دوره آموزش خلبانی می دیدیم، یک روز دیدم در بولتن خبری پایگاه «ریس»، مطلبی نوشته شده که نظر همه را جلب کرده بود. مطلب به این مضمون بود: «دانشجو بابایی، ساعت دو بعد از نصف شب می دود تا شیطان را از خود دور کند.» تا این مطلب را خواندم، رفتم سراغ عباس و گفتم: «عباس، قضیه چیست؟» گفت: «چند شب پیش، بد خواب شدم. رفتم میدان چمن تا کمی بدوم. کلنل باکستر و زنش مرا دیدند. از شب نشینی می آمدند، کلنل به من گفت: «این وقت شب برای چی می دوی؟» گفتم: «دارم ورزش می کنم.» گفت:

دروغ می گویی.» گفتم: «راستش محیط اینجا خیلی آلوده است. برای من «راستش را بگو، داری من

وسوسه انگیز است. شیطان بدجوری اذیت می کند و می خواهد من را به گناه بیندازد. دین ما توصیه کرده اینطور موقع ها، عمل سخت انجام بدهید. کل داستان همین بود. (۱)

یک روز هم برای درس خواندن رفتم به اتاق عباس. دیدم یک نخ وسط اتاق نصب کرده.

گفتم: «این نخ دیگر چیست؟ چرا اتاق را نصف کردید؟» گفت: «ولش کن بیا این طرف تا به درسمان برسیم.» بعداً، متوجه شدم که هم اتاقی عباس مشروب می خورده و عکس زنان را به دیوار می زده و عباس هم چون نمی توانست اتاقش را عوض کند، آن را نصف کرده بود. با آن

دانشجوی خارجی هم توافق کرده بود که هیچکس طرف دیگری نرود. هر چند وقت که می رفتم به اتاقش، می دیدم نخ را برده بالاتر نصب کرده. (۲)

ص: ۱۲۵

۱- امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) فرمود: «در ترک گناه، با نفس خویش دست و پنجه نرم کنید تا کشاندن آن به سوی طاعات و عبادات، بر شما آسان شود.» (جامع احادیث شیعه، قم، منشورات المطبعة العلمیه، ۱۳۹۷ ه. ق، ج ۳، ص ۳۲۶)

۲- علمدار آسمان، صص ۲۹ و ۳۰.

چرا این همه حساسیت داشتند؟ چون می دانستند که همین یک گناه ظاهرا کوچک، می تواند آنان را با مشکلات جدی و پیوسته دیگری مواجه سازد... برای شیطان، مهم این است که بتواند اولین بله را از انسان بگیرد.

لذا وقتی مردی خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: یا رسول الله! مرا چیزی بیاموز که باعث سعادت و خوشبختی من باشد. حضرت فرمود: «برو و غضب نکن و عصبانی مباش!»

مرد گفت: همین نصیحت برایم کافی است.

سپس نزد خانواده و قبیله اش بازگشت. دید پس از او حادثه ناگواری رخ داده است؛ قبیله او با قبیله دیگر اختلاف پیدا کرده [و] مقدمه جنگ میان آن دو آماده است و کار به جایی رسیده که هر دو قبیله در برابر یکدیگر صف آرایی کرده، اسلحه به دست گرفته اند و آماده یک جنگ خونین

هستند. در این حال، مرد برانگیخته شد و بی درنگ لباس جنگی پوشید و در صف بستگان خود قرار گرفت.

ناگاه اندرز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) که فرموده بود: غضب نکن، به خاطرش آمد. فوری سلاح جنگ را بر زمین گذاشت و به سوی قبیله ای که با خویشان او آماده به جنگ بودند، شتافت و به آنان گفت:

مردم! هرگونه [ضرر و زیان] مثل زخم و قتل... [که] از جانب ما به شما وارد شده و علامت ندارد (ضارب و قاتلی معلوم نیست)، به عهده من است و من آن را به طور کامل از مال خود می پردازم و هرگونه زخم و قتل که ضارب و قاتلش معلوم است، از آنها بگیرد.

بزرگان قبیله پیشنهاد عاقلانه او را شنیدند، دلشان نرم شد و شعله غضبشان فرو نشست و از او تشکر کردند و گفتند: ما هیچ گونه نیازی به این چیزها نداریم و خودمان به پرداخت جریمه و عفو و گذشت سزاوار هستیم. بدین گونه، با ترک غضب، هر دو قبیله با یکدیگر صلح و آشتی کردند [و] آتش کینه و عداوت در میانشان خاموش گردید. (۱)

ص: ۱۲۶

یا مثل اولین بله که قایل به شیطان گفت و با حسادت نسبت به برادرش، در نهایت او را به قتل رساند و بعد از آن هم پشیمان شد، (۱) ولی چه سود!

یادآوری: خوب است که در صورت صلاحدید مبلغ محترم، آیات مرتبط از روی قرآن قرائت شود.

پیامهای کاربردی تربیتی

ریزش دومینوها

بنابراین باید خیلی مراقب باشیم تا دومینوی گناه در وجودمان شکل نگیرد، و گرنه شیطان با کوچکترین لغزشی، ایمان و معنویت ما را به هم می ریزد و شخصیت معنوی ما را از بین می برد.

یعنی وقتی شیطان اولین قطعه را خودش انتخاب کرد و در مسیر زندگی ما چید، برای چیدن بقیه قطعه ها هم مشکلی نخواهد داشت و خیلی ساده و راحت، دومینوی گناه را در وجود انسان طراحی می کند و گناهان مداوم و زیادی را برای انسان رقم می زند و خیلی آسان، معنویت و ایمان ما را فرو می ریزد و به گناه وام ی دارد. چون دومینو یعنی پیوستگی و وابستگی؛ یعنی کافی است

اولین قطعه برداشته شود، تا بقیه قطعه ها فرو بریزند.

ص: ۱۲۷

۱- زمانی که قایل برادرش را به قتل رساند، او را رها ساخت و متحیر ماند و نمی دانست با آن، چه کند. خداوند دو کلاغ را چنین مأموریت داد که یکی از آنها دیگری را بکشد و با منقار و پاهایش چاله ای برای آن بکند و سپس او را در آن چاله افکند. هنگامی که قایل ملاحظه کرد، آن کلاغ چگونه کلاغ دیگر را مدفون ساخت، دلش به رحم آمد و دوست نداشت عاطفه ای کمتر از آن داشته باشد، از این رو برادرش را در زیر خاک نهان ساخت، حیرت زده و غمگین و از کرده خویش پشیمان شد: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَهُ أَخِيهِ □ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَهُ أَخِي □ فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ؛ پس خدا کلاغی را برانگیخت که زمین را می کاوید تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند [قایل] با خود گفت: وای بر من، آیا من از این کلاغ ناتوان ترم؟ پس جسد برادرم را در خاک نهان می کنم. و بدین سان، از کار خویش پشیمان گشت». نک: مائده / ۲۷-۳۰.

جدول یک راز مهم

حالا می خواهیم یک راز مهم که بارها درباره آن شنیده اید را برای شما نقل کنم. اگر خودتان باید آن را کشف کنید. من با کمک این جدول، شما را به آن راهنمایی خواهم کرد. اگر آماده هستید، یک صلوات بلند بفرستید. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

ن ز ن

ی ۱۱

ع ۴۴

ز ی ن

ا ۱۱

ش م

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (ن) از خانه دوم شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی ششم (که در شمارش دور اول، خانه شماره هفت و حرف «م» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می دهیم و به همین صورت با رمز ۵ ادامه می دهیم تا ۱۷ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش آموزان باید با این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود.

رمز جدول: عدد ۶ پاسخ جدول: نماز مانع ریزش ایمان

بله عزیزان من! به همین خاطر است که در آموزه های دینی، این همه روی اقامه نماز تأکید

ص: ۱۲۸

شده است؛ چون نماز خواندن، از شکل گیری دومینوی گناه در وجود انسان جلوگیری می کند؛(۱)

چگونه؟

کسی که می خواهد نماز بخواند باید با طهارت باشد، لباس و بدنش پاک باشد، از مال حرام نباشد، در جای غضبی نباشد، و... ضمن اینکه بهتر است حضور قلب داشته باشد، با تمرکز و حواس جمع نماز بخواند، در جماعت و فضای عمومی حضور داشته باشد و...

همه اینها، چیزهایی است که نماز گزار را به خدا نزدیک و از شیطان دور می کند.

پس فراموش نکنیم که برخی گناهان مثل ترک نماز، مانند افتادن اولین قطعه دومینو می ماند که با افتادن آن، بقیه هم سقوط خواهد کرد.

دعا و نیایش

خدایا! قدرت تشخیص گناه و دوری از گناه را به ما عنایت کن!

پروردگارا! قلب ما خانه عشق و محبت خودت قرار بده!

ما را پیامدهای گناه محفوظ بدار!

گناهان گذشته ما همین لحظه ببخش و بیامرز!

آینده ما را مطابق خواست و رضایت خودت قرار بده!

امام زمان ما را برسان.

رهبر معظم انقلاب، امام خامنه ای عزیز را حفظ و حمایت بفرما!

ص: ۱۲۹

۱- «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد». سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

متن روایت فرمول های ترک گناه

«.... "افْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ! فَأَوَّلُ ذَلِكَ: لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ! وَ الثَّانِي: اخْرُجْ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ! وَ الثَّالِثُ: اطلُبْ مَوْضِعًا لَمَّا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ! وَ الرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ! وَ الخَامِسُ: إِذَا أَدْخَلَكَ مَلِكُكَ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ ؛ اول: روزی خدا را نخور و هر چه می خواهی گناه کن. دوم: از حکومت خدا خارج شو و هر چه می خواهی گناه کن. سوم: جایی را انتخاب کن که خداوند تو را نبیند و هر چه می خواهی گناه کن. چهارم: وقتی عزرائیل برای گرفتن

جانت آمد، او را از خود دور کن و هر چه می خواهی گناه کن. پنجم: زمانی که مالک دوزخ تو را به سوی آتش می برد، در آتش وارد مشو و هر چه می خواهی گناه کن.» (۱)

خشیت الهی

یکی از ویژگی ها و خصلت های پسندیده فرد مسلمان، رعایت حریم الهی و خوف و خشیت

ص: ۱۳۰

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۶، ح ۷؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیها السلام، گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم علیها السلام، ترجمه علی مؤیدی، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱، ص ۸۴۲.

از پروردگار متعال است. خشیت یعنی وقتی عظمت و بزرگی یک وجود را چنان درک کنیم که احساس حقارت و ناچیزی خود را در جنب آن بینیم، این حالت درک عجز و ناچیزی خود در برابر عظمت و بلندی یک حقیقت را خشیت می گویند. به تعبیر شهید مطهری (رحمه الله): خشیه الله

یعنی آن چنان هیبت و عظمت الهی در قلبش ورود دارد [و نفوذ کرده است] که تا تصور یک گناه در قلبش پیدا می شود، این خشیت، گناه را عقب می زند. (۱)

به بیان دیگر: خشیت، ترسی است که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است و بیشتر این حالت از راه علم و آگاهی نسبت به چیزی که از آن خشیت و بیم هست، حاصل می شود؛ (۲) از این رو در حالات امام کاظم

(علیه السلام) آمده است: «كَأَنَّ يَبْكِي مِنْ خَشْيِهِ اللَّهُ حَتَّى تَخْضَلَّ لِحْيَتُهُ بِدُمُوعٍ؛ همیشه از خشیت خداوند گریه می کرد تا ریش آن حضرت از اشکش تر شود.» (۳)

بنابراین، «خشیت» آن حالتی است که از «درک عظمت الهی» و حقارت خویش برای انسان پیدا میشود و با ترس از عقاب و عذاب فرق می کند. چنین خشیتی باعث سعادت ابدی انسان، تأثیرپذیری از اندازهای آسمانی، و عبرت آموزی از حوادث می گردد و انسان را در مسیر رشد و کمال معنوی یاری می رساند.

بی حیایی؛ نقطه مقابل خشیت الهی

نقطه مقابل خاشعان، متضرعان و خائفان از مقام با عظمت و جبروت الهی، کسانی هستند که خوف الهی در دل آنان راه نداشته و بر اثر کثرت گناه، به قساوت قلب و بی پروایی مبتلا شده باشند. چنین افرادی نه تنها در خلوت و تنهایی از گناه شرم نمی نمایند، بلکه در جلوت و اجتماع

نیز بی پروا و جسور بوده، رفتارهای آلوده به معصیت و مخالفت با فرامین الهی از خود بروز

ص: ۱۳۱

۱- نک: سیری در سیره نبوی، ص ۲۱۸.

۲- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۲۸۳. قرآن می فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ از بندگان خدا، تنها دانایانند که از او می ترسند». فاطر/۲۸.

۳- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۶.

می دهند و واجبات الهی را نادیده می انگارند.

بی شک، یکی از دلایل اصلی و بنیادین این روحیه سرکش، نداشتن خوف و خشیت الهی در دل است که به او جرأت و جسارت زیرپانهادن دستورات الهی را می دهد و شیطان وار، در مقابل فرامین الهی، تکبر می ورزد؛ همانند کسانی که در مقابل نماز کاهلی و بی اعتنایی می نمایند، و یا زنان و دخترانی که پوشش و حجاب را مراعات نمی نمایند. چنین افرادی چون عظمت مقام الهی

را درک نکرده اند، از این رو بی حیایی در مقابل مردم نیز برایشان عادی می گردد؛ این جاست که در امام حسن عسکری (علیه السلام) به زیبایی می فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَّقِ وُجُوهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ؛ کسی که در مقابل مردم بی باک باشد و رعایت مسائل اخلاقی و حقوق مردم را نکند، تقوای الهی را نیز رعایت نمی کند». (۱)

و امام باقر (علیه السلام) فرمود: «فَإِذَا دَعَتَكَ نَفْسُكَ إِلَى كَبِيرِهِ مِنَ الْأَمْرِ فَارْمِ بِبَصِيرِكَ إِلَى السَّمَاءِ فَإِنَّ لَمْ تَخَفْ مَنْ فِيهَا فَانظُرْ إِلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ لَعَلَّكَ أَنْ تَسْتَحْيِيَ مِمَّنْ فِيهَا فَإِنَّ كُنْتَ لَا مِمَّنْ فِي السَّمَاءِ تَخَافُ وَلَا مِمَّنْ فِي الْأَرْضِ تَسْتَحْيِ فَعَدَّ نَفْسَكَ فِي الْبَهَائِمِ؛ زمانی که نفس تو به گناه کبیره ای دعوت کرد، به آسمان نگاه کن! پس اگر از کسی که در آسمان است، ترسیدی، به کسی که در زمین است، نگاه کن! شاید از کسانی که در زمین هستند، شرم کنی. پس اگر کسی هستی که از خدا و مردم حیا نمی کنی، خودت را در شمار چهارپایان به حساب آور!» (۲)

پیامدهای اصرار بر گناه

قرآن کریم نیز درباره صفات پرهیزکاران می فرماید: وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ آنان آگاهانه بر گناهانشان، اصرار نمی ورزند». (۳) گویا گناه صغیره همچون نخ نازک و باریکی است که اگر تکرار شود، طناب و ریسمان ضخیم و کلفتی می گردد که پاره کردنش مشکل است؛

ص: ۱۳۲

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۳۶.

۲- مستدرک الوسائل، نوری، میرزا حسین، ج ۱۱، صص ۲۱۲.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۳۵.

لذا در روایات اهل بیت (علیهم السّلام) به توبه و استغفار فوری سفارش شده است و اینکه انسان مؤمن نباید

هیچ لغزش و گناهی را کوچک بشمارد و اگر مرتکب لغزش و گناهی شد، فوراً استغفار نماید و با عزم و اراده ای قوی، از مسیر گناه آلود جدا و به جاده دینداری و تقوا باز گردد. امام باقر (علیه السّلام) در شرح آیه فوق فرمود: «اصرار، عبارت از این است که کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد و در فکر توبه نباشد.» (۱)

امیرمؤمنان علی (علیه السّلام) نیز می فرمود: «إِيَاكَ وَالْإِصْرَارَ فَإِنَّهُ مِنَ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ وَ أَعْظَمِ الْجَرَائِمِ؛ از اصرار بر گناه پرهیز، چرا که از بزرگترین جرایم است.» (۲)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَ هُوَ ضَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ بَاكٍ؛ کسی که گناه کند و در آن حال خندان باشد وارد آتش دوزخ می شود در حالی که گریان است.» (۳)

امام حسن عسکری (علیه السّلام) می فرماید: «مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا يَغْفَرُ لِيَتَنِي لَا أَوْأَحَدٌ إِلَّا بِهَذَا؛ از گناهان نابخشودنی این است که انسان بگوید: کاش مرا به غیر از این گناه مجازات نکنند. (یعنی آن گناه مورد اشاره را کوچک بشمارد.» (۴)

و جد بزرگوارشان امیرمؤمنان علی (علیه السّلام) می فرماید: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اشْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ؛ بدترین گناهان، آن است که صاحبش آن را کوچک بشمرد.» (۵)

راوی می گوید: وقتی امام صادق (علیه السّلام) فرمود: از گناه حقیر و ریز، پرهیز (سبک شمار) که آمرزیده نشود، عرض کردم: گناهان حقیر چیست؟! فرمود آن است که: «الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي إِنْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ؛ کسی گناه کند و بگوید خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشتم.» (۶)

ص: ۱۳۳

۱- کافی، ج ۲ ص ۲۸۸.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۶۸.

۳- مشکاه الانوار، علامه طبرسی، ص ۳۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۶۸.

۴- تحف العقول، ص ۴۸۷.

۵- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۸.

۶- کافی، ج ۲ ص ۲۸۷.

بنابراین باید به خدا پناه برد و همانند سید ساجدان

(علیه السلام) چنین عرضه داشت: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ...الْإِضْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِ ، وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ؛** پروردگارا! به تو پناه می برم از اصرار بر گناهان، و کوچک شمردن گناه». [\(۱\)](#)

ص: ۱۳۴

۱- صحیفه سجادیه، دعای هشتم.

در ابتدای جلسه، مبلغ محترم از دانش آموزان می خواهد که دفتر ذهنشان را مرور کنند و یک جوک یا لطیفه خوب را پای تابلو برای دیگران نقل کند، به چند شرط:

یک: جوک یا لطیفه باید جذاب و خنده دار باشد؛

دو: بی ادبی و نکات منفی در آن وجود نداشته باشد، یا توهین به اشخاص و قومیت ها نباشد؛

سه: حداقل یک پیام مفید و مثبت در آن باشد که باید پس از ذکر لطیفه، برای دیگران نقل کنند.

تذکر مهم: مبلغ محترم دقت داشته باشد که همراه با شوخ طبعی، فضای کلاس را در اختیار داشته باشد و مدیریت جلسه، از کنترل او خارج نگردد.

حالا تا شما جوکها را مرور می کنید و پیام آن را آماده می کنید، من یک نمونه همراه با پیام آن را برای شما نقل می کنم تا هم با سبک مورد نظر ما آشنا شوید و هم لطیفه های خودتان را آماده کنید. توجه کنید که در پایان، به دو تا از بهترین جوکها و پیامهای شما، جایزه داده می شود. حتی اگر یکی از شنوندگان بتواند پیام زیباتری ارائه کند، جایزه به او تعلق خواهد گرفت.

پس خوب و با دقت گوش کنید.

لطیفه اول

فرهاد و هوشنگ هر دو بیمار یک آسایشگاه روانی بودند. یک روز همین طور که در کنار استخر قدم می زدند، فرهاد ناگهان خود را به قسمت عمیق استخر انداخت و به زیر آب فرو رفت.

هوشنگ فوراً به داخل استخر پرید و خود را در کف استخر به فرهاد رساند و او را از آب بیرون کشید.

وقتی دکتر آسایشگاه از این اقدام قهرمانانه هوشنگ آگاه شد، تصمیم گرفت که او را از آسایشگاه مرخص کند.

هوشنگ را صدا زد و به او گفت: من یک خبر خوب و یک خبر بد برایت دارم. خبر خوب این است که می توانی از آسایشگاه بیرون بروی، زیرا با پریدن در استخر و نجات دادن جان یک بیمار دیگر، قابلیت عقلانی خود را برای واکنش نشان دادن به بحرانها، نشان دادی و من به این نتیجه

رسیدم که این عمل تو، نشانه وجود اراده و تصمیم در توست.

اما خبر بد این که بیماری که تو از غرق شدن نجاتش دادی، بلافاصله بعد از این که از استخر بیرون آمد، خود را با کمر بند حوله حمامش دار زده است و متأسفانه وقتی ما باخبر شدیم که او مرده بود.

هوشنگ که به دقت به صحبت های دکتر گوش می کرد، گفت: او خودش را دار نزد. من آویزونش کردم تا خشک بشه! حالا من کی می تونم برم خونه؟

تذکر: پس از نقل هر لطیفه، ابتدا مبلغ گرامی با فعال نمودن دانش آموزان، از آنها می خواهد پیام یا نکته خود را بگویند، سپس خود مبلغ محترم، پیام مدنظر را بیان می کند.

پیام: آنچه را ما را دیوانه می نامیم، بیمار روانی است، دیوانه واقعی کس دیگری است.

روزی از روزها که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) از کوچه ای عبور می کرد، عده ای از مردم را دید که در آنجا

جمع شده اند. حضرت از آنها پرسید: بر گرد چه جمع شده اید؟

عرض کردند: دیوانه ای است که اعمال جنون آمیز و خنده آورش مردم را متوجه خود ساخته است.

پیامبر آنها را به سوی خود فراخواند و فرمود: «او مریض است و دیوانه نیست. اما می خواهید دیوانه واقعی را به شما معرفی کنم؟»

همه خاموش بودند و با تمام وجودشان گوش می دادند. عرض کردند: بفرمایید، ای رسول خدا! حضرت فرمود:

«إِنَّ الْمَجْنُونَ حَقَّ الْمَجْنُونِ الْمَبْخَرُ فِي مَشِيَّتِهِ النَّاطِرُ فِي عَطْفِيهِ الْمُحَرِّكُ جَبِيهِ بِمَنْكِبِيهِ ، يَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَهُوَ يَعْصِيهِ ، الَّذِي لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ وَلَا يُرْجَى خَيْرُهُ فَذَلِكَ الْمَجْنُونُ وَ هَذَا الْمُجْتَلَى؛ دیوانه حقیقی کسی است که با تکبر و غرور راه می رود، متکبرانه به دو طرف خود نگاه می کند و پهلوهایش را با شانه هایش حرکت می دهد. (۱) نافرمانی خدا می کند و با این حال بهشت او را آرزو می کند. کسی از شر او ایمن نیست و به خیرش امیدی نمی

رود. پس دیوانه واقعی او است و این را که دیدید، تنها یک بیمار است». (۲)

پس پیام این لطیفه چی شد: دیوانه واقعی کسی است که می داند خدا و آخرتی هست، ولی باز گناه می کند.

خب بچه ها! حالا نوبت لطیفه های شماست.

تذکر: مبلغ به تناسب زمان جلسه، به چند لطیفه همراه با پیام آنها فرصت ارائه می دهد.

تبیین متن و محتوا

لطیفه دوم:

فکر کرده بودن یارو مرده، ولی تو غسالخانه دوباره زنده شد... همه فرار کردن... یکی چوب و

ص: ۱۳۷

۱- شبیه بعضی ها که تا دو روز نشده که به باشگاه بدنسازی سر زده اند، لباس تنگی به تن می کنند و چنان مغرورانه راه می روند که انگار پنج تا هندوانه بزرگ زیر بغل زده اند.

۲- الخصال، ص ۳۳۲.

چماقی برداشت و افتاد به جان آن بیچاره... بعد دوید سمت اقوام و گفت: نترسید... برگردید... او را کشتم....

پیام: دشمن می خواهد ما زنده نباشیم، فکر و روحمان، مذهب و ایمانمان، تقوا و مدیریت خواسته هایمان... او هم چماقی از جنس شهوت و لذتهای جسمی و جنسی، با افکاری سراسر انحراف برداشته و دینمان را بر سنگ و تخت ماهواره و شبکه های اجتماعی و فضاهای مجازی

خوابانده و به جان ایمان ما افتاده است... این چماق چون با ذائقه خواهش های غریزی انسان هماهنگ است، درد جسمی ندارد تا انسان فوراً متنبه و متوجه گردد، از این رو فهمیدن و احساس کردن آن، کمی دشوار و باورناپذیر است؛ لذا وقتی به نوجوان و جوان گفته می شود، فوراً گارد مبارزه گرفته، با سر و صدا و جیغ و فریاد و گاه و توهین و بی احترامی، آن را انکار می کند.

او فکر می کند پدر و مادر، معلم و مربی و روحانی او را درک نمی کنند و به احساسات و خوشی هایش احترام نمی گذارد، در حالی که آنها چیزهایی می دانند که او از آنها بی خبر است و شاید زمانی متوجه شود، که دیگر دیر شده است.

لطیفه سوم:

اشاره

یک لطیفه تکراری ولی با مفهوم زیبا و قابل تأمل.

می گویند کسی آتش گرفته بود، وقتی رسوندنش بیمارستان مرده بود. تو برگه پزشکی قانونی،

علت فوت رو ۲ درصد سوختگی و ۹۸ درصد شکستگی نوشته بودند. بررسی کردند دیدند بنده خدا رو با دسته بیل خاموش کرده بودند.

پیام: هنگام رویارویی با مشکلات و حوادث، اگر کار به کاردان سپرده نشود، به جای درمان، بیماری تشدید خواهد شد.

تذکر: تبیین این بحث توسط مبلغ مرد، برای جلسات دخترانه مناسب نیست.

دوران نوجوانی و جوانی، برخی غرایز مانند غریزه جنسی در نوجوان فعال می شود که متأسفانه برخی از در دوستی و خیرخواهی، برخی با پُز روشنفکری، عده ای با ژست روانشناسانه و برخی

ص: ۱۳۸

دیگر هم از روی نادانی یا غرض ورزی، به نوجوان و جوانی که با غول شهوت در حال دست و پنجه نرم کردن و مبارزه هستند، به جای آنکه او را به کنترل غریزه و دوری از گناه دعوت کنند، با معرفی سایتها یا کانالهای نامناسب، هدیه دادن فیلترشکن، سی دی های نامناسب، شوخی های

زننده، و ... او را بیشتر به گناه دعوت می کنند و گاه توصیه می کنند که برای فرو خواباندن شعله های شهوت، به خودارضایی دست بزنند تا به آرامش و سکون برسند!

پیچیدن چنین نسخه ای مانند آن است که به جای خاموش کردن آتش با آب و دیگر روش های علمی، بنزین روی آتش ریخته و خود گوشه ای بایستند و سوختن دیگران را به تماشا بنشینند.

شاید پرسید پس چه باید بکنیم؟

جواب این است که اگر کسی واقعا به دنبال درمان باشد، راهکار دین، مدیریت کانال های ورود مواد شهوانی یعنی «چشم، گوش، شکم، فکر و خیال» است.

یادآوری: مبلغ محترم می تواند موارد فوق را در قالب کارت ارائه و توضیح کوتاهی ارائه کند.

جورجین کلمات پراکنده

به همین دلیل است که پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) با هشدار نسبت به نسخه پیچیدن افراد کم اطلاع و ناآگاه می فرمود:

یادآوری: مبلغ محترم به دانش آموزان دو دقیقه فرصت می دهد تا روایت را کامل کرده و برای دانش آموزان بخواند. این روش افزون بر ایجاد تنوع و پویایی مخاطبان، باعث دقت بیشتر آنان در محتوای روایت خواهد شد.

درست کردن- تخصص- کسی که- و- خراب کردنش- بیشتر- از اوست- بدون آگاهی- انجام دهد- کاری را.

جمله صحیح این است: «کسی که بدون آگاهی و تخصص، کاری را انجام دهد، خراب

کردنش بیشتر از درست کردن اوست» (۱).

بنابراین، پیام این لطیفه این است: نباید به حرف افراد ناآگاه در مورد مسائل مهم زندگی اعتنا کرد، و گرنه آفتهای بزرگی دامنگیر نوجوان خواهد شد.

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

دوستان من! پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) نه تنها با شوخی مخالف نبودند، بلکه به آن سفارش می کردند و می فرمودند که انسان با ایمان باید اهل شوخی و بذله گویی باشد، نه اخمو و عصبی! آنان حتی خودشان با دیگران شوخی می کردند و دل آنها را شاد می کردند. چون فرصت کم است، فقط به یکی دو نمونه اشاره می کنم.

نمونه های تاریخی از شوخی پیامبر و معصومین (علیهم السلام)

خلاصی از پادرد

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در جمع اصحاب و انصار نشسته بودند و پای مبارکشان خسته شده بود؛ ولی با توجه به حیا و ادب بسیار بالایی که داشتند، پای مبارک را دراز نمی کردند. پس از گذشت لحظاتی، یک پایشان را دراز کردند و از حاضران پرسیدند: «این پای من، به چه چیزی شبیه می باشد؟»

هر یک از حضار، به مقتضای ذوق و سلیقه خود، تشبیهاتی کردند و پیامبر هیچ یک را نپذیرفت. گفتند: «یا رسول الله! خودتان بفرمایید که پای مبارکتان شبیه به چیست؟»

حضرت، تبسمی کرده و پای دیگرشان را نیز دراز نموده و فرمودند: «آن پای من، به این پای

ص: ۱۴۰

۱- «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ». . کافی، ج ۱، ص ۴۴. امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَهُ السَّيْرِ إِلَّا بُعِيداً؛ آن که بدون آگاهی و شناخت، کاری را انجام می دهد، مانند کسی است که بیراهه می رود؛ هر چند شتاب کند، از هدف دورتر می گردد». کافی، ج ۱، ص ۴۳.

چه کسی این غلام را می خرد؟

انس بن مالک می گوید: شخصی روستایی و بادیه نشین به نام «زاهر» گاهی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمد و حضرت او را خیلی دوست داشتند و به او احترام می کردند. روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زاهر را در بازار مدینه دیدند که مشغول فروش کالای خود بود، حضرت جهت مزاح چشمان او را از پشت سر گرفتند.

زاهر گفت: رهیم کن! این دیگر کیست که مرا از پشت گرفته است؟!

در همین حالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «چه کسی این عبد را می خرد؟»

زاهر وقتی متوجه شد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چشمان او را گرفته و در واقع او در آغوش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفته است، دیگر دوست نداشت از آن حال بیرون بیاید.

بعد خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) من شخص بی ارزشی هستم که مشتری و رونقی ندارد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: «ولی تو در نزد خدا بی مشتری و ارزان نیستی، بلکه به عکس، ارجمند و گرانقیمت هستی.» (۲)

شوخی با حضرت علی (علیه السلام)

روزی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه امیر مؤمنان (علیه السلام) مشغول خوردن خرما بودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هر خرمایی که می خوردند، پنهانی هسته اش را جلوی حضرت علی (علیه السلام) می گذاشتند.

تا اینکه خرماها تمام شد، ولی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ هسته خرمایی نبود، در حالی که همه

ص: ۱۴۱

۱- مردان علم در میدان عمل، ج ۳، ص ۳۶۴.

۲- حلیه الابرار، ج ۱، ص ۳۱۳. مناقب ال بیت (علیهم السلام)، ص ۴۵۵. سبل الهدی و الرشاد، ج ۷، ص ۱۱۴.

هسته ها جلوی حضرت علی (علیه السلام) بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «یا عَلِيُّ اِنَّكَ لَأَكُوْلُ؛ ای علی! تو خیلی پرخور (خوش خوراک) هستی!»

حضرت علی (علیه السلام) نیز در پاسخ مزاح پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «الْأَكُوْلُ مَنْ يَأْكُلُ الرُّطْبَ وَالنَّوَا؛ پرخور کسی است که خرما را با هسته اش خورده است!»

در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز تبسمی کردند و دستور دادند تا به حضرت هدیه ای بدهند. (۱)

روشن است که در تمام این بذله گویی و شوخی، هیچ گونه تحقیر و توهین یا کار گناه و ناپسندی صورت نمی گرفت، بلکه حتی در بسیاری از آنها، پیامها و درسهای زیادی برای آموختن و به کار بستن در زندگی وجود دارد.

یک درس مهم

حالا- وقت آن رسیده که یک پیام مهم و خیلی جدی را آویزه گوشمان کنیم. پیامی که با توجه به پیشرفتهای تکنولوژی و فضاهای مجازی، شبکه های اجتماعی، جمع های دوستانه و نیز سایتها و کتابهای مختلف، خیلی زیاد شده و برخی ندانسته مرتکب این کار ناشایست می شوند.

شاید آن را حدس زده باشید، اگر نه با حل این جدول، این پیام را یاد خواهید گرفت.

ش م م و ق م

خ د ن ی س و

ب ا ع ا ت

شیوه حل جدول

حرف اول را نوشته (ش) از خانه دوم شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی سوم (که در شمارش دور اول، خانه شماره چهارم و حرف «و» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف

ص: ۱۴۲

دیگر قرار می دهیم و به همین صورت با رمز ۳ ادامه می دهیم تا ۱۷ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش آموزان باید با این حروف، جمله مورد نظر را در مدت زمان مشخص - مثلاً سه دقیقه - تکمیل نموده و در اختیار مبلغ محترم قرار دهند.

توجه: خانه ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود.

رمز جدول: عدد ۳ پاسخ جدول: «شوخی با مقدسات ممنوع».

یعنی جوک گفتن و شوخی با مقدسات ممنوع است؛ خواه متنی باشد یا فیلم و کلیپ یا حتی دابسمش و ترول و مانند آن.

تذکر: مبلغ محترم در قسمت پایانی جلسه، خود یا توسط دانش آموزان، آیات مربوطه را از روی قرآن قرائت کرده و ترجمه آن را بیان می کند تا ماندگاری و اثربخشی آن افزونتر شود. ان شاءالله.

بله دوستان من! خداوند با تخطئه و زشت شمردن چنین رفتاری، چنین هشدار می دهد: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ؛ اگر از آنها بپرسی [چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟!،] می گویند: ما بازی و شوخی می کردیم!».

بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟! (۱)

همچنین خداوند متعال در آیه دیگری می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! کسانی را که دین شما را به بازیچه گرفته اند - چه از کسانی که پیش از شما کتاب داده شده اند و چه از کافران - دوستان خود مگیرید - و از خدا بترسید اگر واقعاً مؤمن هستید». (۲)

و در آیه دیگر می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ

ص: ۱۴۳

۱- سوره توبه، آیه ۶۵.

۲- سوره مائده، آیه ۵۷.

عِلْمٌ وَيَتَّخِذَهَا هُزُؤًا أَوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛ و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را می‌خرند تا [مردم را] بی‌هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و آیات الهی را به ریشخند گیرند، برای آنان عذابی خوار کننده خواهد بود». (۱)

دعا و نیایش

خدایا! ما را جزء بندگان خوب خودت قرار بده!

شادی‌های معنوی و لذت‌مناجات با خودت را به ما بچشان!

ما را در زمره کسانی که به دستورهای تو را محترم می‌شمارند، قرار بده!

عاقبت ما را ختم به سعادت و شهادت بگردان.

ما را جزء یاران امام زمان (علیه السلام) قرار بده!

رهبر عزیز انقلاب، امام خامنه‌ای را حفظ و حمایت بفرما.

آمین یا رب العالمین

ص: ۱۴۴

نقل شده است که روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) خطاب به پیرزنی از قبیله اشجع فرمودند: ای زن

اشجعی! پیرزنان داخل بهشت نمی شوند! آن زن وقتی این حرف را شنید، شروع کرد به گریه کردن.

بلال حبشی آن پیرزن را گریان دید و نزد پیامبر آمد و جریان را بازگو کرد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: سیاهان هم وارد بهشت نمی شوند!

بلال هم بنا گذاشت به گریه کردن. عباس عموی پیامبر آن دو را دید که در حال گریه هستند؛ از این رو نزد پیامبر (صلی الله

علیه و آله وسلم) آمد و جریان را برای حضرت نقل کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) خطاب به

عباس که در سنین پیری به سر می برد هم فرمودند: پیرمردان هم وارد بهشت نمی شوند.

سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) آنان را خواست و دلداری داد و فرمود که خداوند در روز قیامت، آنان را در

بهترین هیئت، وارد بهشت می گرداند و آنان به صورت جوانانی نورانی وارد بهشت می شوند و فرمود بهشتیان، بی نقص و

کامل و به صورت جوان زیبا وارد بهشت می گردند. (۱)

پولش را بده!

نقل شده است که عربی بیابان نشین، گاه گاهی به حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می رسید و برای آن

ص: ۱۴۵

حضرت هدیه ای می آورد، ولی به محض آنکه هدیه را می داد، می گفت: پولش را بده!

این جریان موجب خنده پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می شد؛ لذا هر وقت آن حضرت محزون می شد می فرمود: ما فَعَلَ الأعرابی لَيْتَهُ اتانا؛ آن مرد بادیه نشین کجاست، کاش نزد ما می آمد و ما را شاد می ساخت». (۱)

ستایش مزاح در روایات

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «الْمُؤْمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ وَ الْمُنَافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ. ؛ مؤمن شوخ و شاد است و منافق اخمو و عصبی مزاج». (۲)

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِيهِ دُعَابَةٌ قُلْتُ وَ مَا الدُّعَابَةُ قَالَ الْمِرْزَاحُ؛ هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در او دُعابه هست. راوی می گوید: عرض کردم: دُعابه چیست؟ فرمود: شوخی». (۳)

امام باقر (علیه السلام) نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمِدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَا رَفَثٍ. ؛ خداوند کسی را که در میان جمع بدون اینکه سخن ناپسندی بر زبان آورد، شوخی کند، دوست دارد». (۴)

شوخی های مذموم

باید دانست که شرط اصلی مزاح، خارج نشدن از محدوده شرع و نداشتن پیامدهای منفی است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمود: «إِنِّي لَأَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا؛ من شوخی می کنم، اما جز حق نمی گویم». (۵)

یعنی مزاح و شوخی لازم است و انسان باید رویی گشاده و چهره ای همواره متبسم؛»

ص: ۱۴۶

- ۱- کافی، ج ۲، ص ۶۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۲.
- ۲- تحف العقول، ص ۴۹؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.
- ۳- کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.
- ۴- کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.
- ۵- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۹۶.

متبسم داشته باشد، ولی این شوخی و مزاح باید بدور از هرگونه جنبه های ضد اخلاقی و شرعی باشد؛ همچنانکه فرمود: **وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ الْقَوْمَ! وَيْلٌ لَهُ، وَيْلٌ لَهُ؛** وای بر آنکس که دروغ می گوید تا دیگران را بخنداند. وای بر او، وای بر او، وای بر او». (۱) اینک دو نمونه از این نوع شوخی های ناپسند:

شوخی به چه قیمت؟

شخصی بنام ابوالحسن که یکی از شرکت کنندگان در پیمان عقبه و جنگ بدر بود، می گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نشستیم که مردی از جمع ما برخاست و رفت و کفش هایش را فراموش کرد.

یک نفر آنها را برداشت و زیر خود گذاشت. آن مرد برگشت و گفت: کفش هایم؟

افرادی که آنجا نشسته بودند، گفتند: ما آنها را ندیده ایم.

مردی که کفش ها را زیر خود پنهان کرده بود، گفت: کفش هایت اینجاست!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «ترساندن مؤمن چه معنایی دارد؟»

آن مرد گفت: ای رسول خدا، به شوخی این کار را کردم. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دو یا سه بار فرمودند:

«ترساندن مؤمن چه معنا دارد؟!» (۲)

دلک مدینه

در مدینه مرد دلکک و هرزه گویی بود که مردم را می خندانید. او میگفت: این مرد -امام سجاد (علیه السلام) - مرا درمانده و عاجز کرده است و تاکنون نتوانسته ام او را به خنده بیندازم.

روزی امام سجاد (علیه السلام) با دو تن از غلامان خودشان از جایی می گذشتند که آن مرد دلکک آمد و

ص: ۱۴۷

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۶۹۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۹۷. اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۷۲.

ردای حضرت را از روی شوخی از دوشش کشید و فرار کرد.

امام (علیه السلام) به او توجهی نکردند. مردم رفتند و ردای آن حضرت را از آن مرد گرفتند و آوردند و بر دوش مبارکش انداختند.

امام پرسید: این مرد که بود؟

گفتند: مرد هرزه گو و خوشمزه ای است که مردم مدینه را می خندانند.

حضرت فرمود: به او بگویید: «إِنَّ لِلَّهِ يَوْمًا يَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ . ؛ برای خداوند روزی است که بیهوده گویان و یاوه سرایان، در آن روز زیان می کنند»^(۱).

پایان

ص: ۱۴۸

۱- امالی شیخ صدوق، ص ۲۸۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

تذکر: مبلغ محترم در ابتدای جلسه، با فعال کردن دانش آموزان از طریق چند پرسش، بستر تبیین محتوا را مهیا می سازد.

دوستان عزیز! قبل از هر چیز اگر موافقید، چند سؤال بپرسم تا آمادگی شما را برای جلسه امروز که باید خیلی مشارکت داشته باشید را بسنجم. آماده اید؟

حافظه ی رایانه که برای ذخیره سازی اطلاعات به کار می رود؟ رم

به مکانهای مقدس و بارگاه های امامان و امامزادگان چه می گویند؟ حرم

ماه عزاداری امام حسین (علیه السلام)؟ محرم

نامحرم نیست؟ محرم

کسی که جرم و خطا مرتکب می شود؟ مجرم

چرا او را مجرم و خطا کار می نامند؟

چون رفتار مخالف قانون و ناشایست داشته که مستحق محرومیت و تنبیه شده است. به

عبارت دیگر، ری ح م را شکسته و به منطقه ممنوعه و محدوده حفاظت شده قانون وارد شده است؛ لذا حکم به مجرم بودن او می شود و تنبیه و مجازات در انتظار او خواهد بود؛ همانگونه که اگر کسی بدون پاسپورت و ویزا وارد کشوری شود، او را دستگیر و روانه زندان می کنند.

تبیین متن و محتوا

اشاره

بنابراین، همه موظفند حریم و محدوده های مشخص شده را رعایت کنند. خداوند نیز حریمها و محدوده هایی دارد که بندگان خدا موظف به رعایت آن هستند. در این جلسه، به چند مورد از این حریمها اشاره می کنیم که هر کس وارد آنها شود، باید منتظر مجازات الهی بماند؛ چرا که دیر یا زود، گرفتار خواهد شد.

برای شروع، یک صلوات بلند بفرستید. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

اولین حریم: حریم پدر و مادر

یک داستان

مردی در خراسان به شغل رانندگی مشغول بود و از این راه، گذران عمر می کرد. او از جهت مالی در مضیقه ی شدیدی قرار داشت. روزی در تصادفی ناخواسته، ماشین او کاملاً از بین رفت.

از او پرسیدند: «علت این همه اتفاق های بد برای تو چیست؟»

گفت: «از نفرین مادر است.»

او ادامه داد: من یکی از ثروتمندترین افراد مشهد بودم، اما ثروتم مرا مغرور کرده بود، به گونه ای که با چند دختر ازدواج می کردم و پس از مدتی آنها را طلاق می دادم. مادرم مرا از این کار نهی می کرد اما من توجهی نمی کردم.

تا اینکه مرتبه ی آخر، با دختری ازدواج کردم و همانند موارد قبلی تصمیم گرفتم که او را طلاق دهم، اما مادرم به شدت مخالفت کرد و مرا سرزنش نمود.

ص: ۱۵۰

من که عصبانی بودم و او را سدّی در برابر خواسته های خودم می دیدم، به جای گوش دادن به نصیحت های خیرخواهانه ی او، دست روی او دراز کردم و با جسارت و بی ادبی گفتم: چرا در کارهای من دخالت می کنی؟

در این هنگام او مرا نفرین کرد و همه ی بدبختی های من از همان وقت شروع شد.

شبى در خواب دیدم که تمام بدنم را شپش فرا گرفته، با وحشت از خواب پریدم.

فردا صبح تلفن زنگ زد. گوشى را برداشتم. خبر دادند که آن کشتى اى که از خارج به طرف ایران مى آمد، تمام اموالش و از جمله اموال من که در واقع تمام دارایی ام بود، غرق شده است.

خیلی زود خبر ورشکستگی ام همه جا پخش شد و طلبکارها به سوى من هجوم آوردند و همه ی دار و ندارم را بردند، به گونه اى که به نان شبم محتاج شدم.

بعد از آن با زحمت و قرض، یک ماشین سواری قدیمی خریدم تا به اصطلاح اموراتم را با آن بگذرانم.

اما نفرین مادر هم چنان رهايم نمی کرد.

یک روز ماشینم پنچر شد. کنار خیابان پارک کردم و رفتم داخل مغازه آپاراتی. ناگهان تانکر بزرگی آمد و ماشینم را له کرد و کمی جلوتر توقف نمود.

بعد معلوم شد که راننده ی تانکر قبل از رسیدن به ماشین من، سکته ی قلبی کرده و پشت فرمان بیهوش بوده و پس از له کردن ماشین من، بر اثر ضربه ی فرمان به هوش می آید.

گویا او فقط مأموریت داشته که به من ضرر برساند» (۱)

بدون شك، رعایت حریم و حرمت پدر و مادر از واجباتی است که رعایت آنها باعث خوشبختی و سعادت انسان می گردد. شما هیچ کس را نمی توانید پیدا کنید که نفرین والدین پشت سرش باشد و با اینم حال رنگ خوشبختی و سعادت دیده باشد.

از آن طرف، راز پیشرفت و موفقیت در احترام به پدر و مادر و خشنودی و رضایت آنان است.

این هم کار سختی نیست، چون والدین انتظار زیادی از فرزند خود ندارند؛ آنها فقط احترام،

ص: ۱۵۱

رعایت ادب، حرف شنوی و حفظ و مراعات جایگاه خود و قدردانی از زحماتشان را می خواهند که همه اینها، با کمی دقت و حوصله قابل اجراست.

دستور خدا

یادآوری: مبلغ محترم این آیه را روی تابلو می نویسد.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ (۱)؛ وبال های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آور.»

فعال سازی دانش آموزان با یک پرسش

به نظر شما معنای این آیه چیست؟

شنیدن نظرات تعدادی از دانش آموزان...

احسنت! یعنی در مقابل پدر و مادر خاضع، فروتن و مهربان باش، نه مثل برخی از بچه ها که صدایشان را از صدای پدر و مادر بالاتر می برند و با عصبانیت و تندى به آنها خیره شده و همیشه قیافه طلبکارانه و حق به جانب به خودشان می گیرند.

امام صادق(علیه السلام) درباره معنی این آیه فرموده اند: «یعنی به پدر و مادر خیره مشو، مگر از روی مهربانی و محبت و صداقت را بلندتر از صدای آن دو مکن و دست را هم روی دست آن دو بلند مکن و جلوتر از آنها قرار مگیر».(۲)

پس اگر دنبال سعادت و موفقیت هستیم، باید رضایت و خشنودی پدر و مادر را همراه داشته باشیم و با حفظ حریم آنها، رضایت خداوند را هم جلب نماییم.

ص: ۱۵۲

۱- بال ذلت و تواضع خودت را از روی رحمت برای پدر و مادر بگشا.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۴ و ۲۰۶.

یکی دیگر از این حریمهای مهم، حریم محرم و نامحرم است. خداوند با توجه به شناختی که از روحيات بندگان خود دارد، فاصله و حجابی را بین آنها قرار داده است تا زندگی متفاوتی نسبت به حیوانات داشته باشند. یعنی در زندگی حیوانی حریم چندانی بین آنها وجود نداشته و رابطه ها بر اساس شهوت و علاقه های جسمی است، از این رو وقتی می خواهند بی بند و باری را به چیزی تشبیه

کنند، به زندگی حیوانات مثال می زنند که بدون هرگونه تکلیفی، با یکدیگر ارتباط دارند.

اما خداوند متعال برای انسان پرونده ویژه ای باز کرده و شأن او را ممتاز از دیگر آفریده ها قرار داده است؛ به گونه ای که او را خلیفه و جانشین خود دانسته و همه جهان آفرینش را در اختیار او قرار داده است. (۱)

آیا به حال دیده اید که انسانی خدمتگزار حیوان باشد و خداوند مقام او را از انسان برتر دانسته باشد؟

قطعاً نه!

تو به قیمت ورای دو جهانی

چه کنم قدر خود نمی دانی

مفروش خویش ارزان

که تو بس گرانبهایی (۲)

روشن است که برای رسیدن به این مقام و جایگاه و دور ماندن از فضای حیوانی، باید یکسری بایدها و نبایدها را رعایت و برخی حریمها را مراعات نماید که پرهیز از رابطه بی پروا و بی حد و حصر با نامحرم، یکی از این خواسته های خداوند است که یاریگر او، در راه رسیدن به

هدف های اصلی زندگی خواهد بود.

ص: ۱۵۳

۱- «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ، وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي؛ همه چیزها را به خاطر تو آفریدم، ولی تو را برای خودم آفریدم». الجواهر السنیه،

ص ۷۱۰؛ المواعظ العددیه، ص ۵۷۴.

۲- فیه ما فیه مولانا، ص ۱۵.

مهم تر از همه این حریم ها که در واقع اساس و پایه همه این حریمها محسوب می شود، رعایت حریم الهی و به عبارتی، محترم نگه داشتن مقام خداوند است و اینکه انسان به پاسداشت عظمت پروردگار، از کارهای حرام، اعمال ناشایست و گناهان دوری کند. در واقع، احترام

گذاشتن به امر و نهی خداوند و بایدها و نبایدهای الهی، نشانه بندگی حقیقی و نمایانگر رتبه و درجه ایمان انسان است.

این چیست؟

تصویر نردبان

تذکر: مبلغ محترم همزمان با بیان کارهای شایسته که با همراهی و همکاری دانش آموزان انجام می پذیرد، این کلمات را روی پله های نردبان می نویسد.

پله دوستان! ایمان به خدا، همانند پله های این نردبان است که هر کار شایسته مثل عبادت، دعا و زیارت، ذکر و قرائت قرآن، کمک به دیگران، سر زدن به خویشاوندان، ترک گناه، نماز جماعت، پیروی از رهبر و ... آدمی را به خدا نزدیک می کند و سعادت او را تضمین می نماید.

اما اگر پله های این نردبان با گناه، بی احترامی، دروغ و تهمت، فحاشی و بدزبانی، بی ادبی و تمسخر، نگاه های حرام، بی تفاوتی نسبت به نماز و عبادت و ... شکسته شوند، چگونه انسان

می تواند به اوج برسد و آن مقام شایسته انسانی خود را به دست بیاورد؟! (۱)

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

چه کنیم وارد قرقگاه و محدوده قوانین الهی نشویم و خود را محروم از محبت و نعمت های الهی نکنیم؟

در این فرصت من دو فرمول قرآنی را برای شما می خوانم که عمل کردن به آن باعث می شود از ترفندهای شیطان در امان بمانید.

مبلغ می تواند این فرمولها را در قالب کارت یا روی تابلو بنویسد و از دانش آموزان نیز بخواهد که آنها را یادداشت کنند.

فرمول اول: ترمز، توقف

اشاره

معنای این فرمول قرآنی آن است که مراقب سیاست گام به گام شیطان باشیم و به محض آنکه احساس کردیم وسوسه های شیطانی شروع شده و ما را به گناه و شکستن حریمهای الهی دعوت می کند، فوری ترمز و توقف کنیم و ادامه ندهیم. لذا خداوند نیز در قرآن می فرماید: « تَلْكَ حُدُودٌ

ص: ۱۵۵

۱- در این مرحله نیز مبلغ گرانقدر، نکته های منفی را روی پله های نردبان می نویسد.

اللَّهُ فَلَا تَقْرُبُوهَا ؛ این است حدود احکام الهی، پس [به قصد گناه] بدان نزدیک نشوید».

چون وقتی انسان به گناه نزدیک شد، مثلاً فیلترشکن تهیه کرد، یا وارد سایتها و کانالهای مستهجن و غیراخلاقی شد، آن وقت است که کنترل کار مشکلی خواهد شد؛ لذا خدا می فرماید از ابتدا جلوی این آلودگی را بگیرید و وارد این فضاها نشوید.

تنوع در اجرا

تذکر: مبلغ محترم در صورت امکان تخم مرغ را از قبل تهیه کند، در غیر این صورت در تابلو تصویر آن را کشیده یا حروفش را به صورت پراکنده می نویسد.

این چیست؟

آفرین! تخم مرغ

یعنی چه؟ ربطش به بحث ما چیست؟

جوابش این است: ه ج و ج

اینکه بدتر شد و جواب را سخت تر کرد!

دوستان من! حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: باید جلوی وسوسه های شیطان مقاومت کنید و قاطعانه به درخواستهایش «نه» بگویید، در غیر این صورت، اگر به شیطان چراغ سبز نشان دادید، شیطان سراغ شما می آید و به تدریج درون فکر و قلب شما لانه می کند و تخم می گذارد و جوجه می کند، و به طور کامل بر شما تسلط پیدا می کند، آن گاه دیگر توان مقابله نخواهید داشت. (۱)

ص: ۱۵۶

۱- « اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلْزَلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فَعَمِلَ مَنْ قَدَّ شَرِكُهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ؛ آنان در زندگی به شیطان اعتماد کردند؛ او را تکیه گاه خویش و ملاک کارشان قرار دادند، او هم آنان را دام خود و وسیله ای برای اضلال دیگران قرار داد و سینه های آنها را لانه خود ساخت. در درون آنها تخم های رذالت و پستی گذاشت و جوجه های آن را در دامانشان پرورش داد؛ با چشم آنها می بیند و با زبان آنها سخن می گوید و به کمک آنها بر مرکب اضلال و گم راهی خود سوار شده، کارهای زشت و ناپسند را در نظرشان زیبا جلوه داده است. اینان مانند کسی هستند که عملشان شاهد بر این است که با مساعدت شیطان انجام شده و گفتار باطل را او بر زبانشان جاری کرده است». نهج البلاغه، خطبه ۷

اشاره

امروزه بسیاری از اتفاقات و حوادث را از طریق دوربینهای مداربسته و در محیط های بزرگتر همانند جاده ها و خیابانها، با دوربین های پیشرفته کنترل و رصد می کنند و بسیاری از خلافها را از همین طریق کشف و متخلفان را شناسایی و بازداشت می کنند.

وقتی انسان با توانایی اندک خود می تواند بسیاری از چیزها را به نظارت و کنترل خود در بیاورد، به یقین برای خداوند متعال به عنوان آفریننده جهان نیز چیزی مخفی و پوشیده نخواهد بود.

مسابقه جدول

جدول

ه ش ا ر ی ش ک

د م ج خ ا د

س ب ا ت ا ب

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (ه) از خانه دوم شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی سوم (که در شمارش دور اول، خانه شماره چهار و حرف «ر» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می دهیم و به همین صورت ادامه می دهیم تا ۲۰ حرف کامل شود.

ص: ۱۵۷

در این هنگام دانش آموزان باید با این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود.

رمز جدول: عدد ۳ پاسخ جدول: هر کجا باشید خدا با شماست.

این آیه قرآن است که می فرماید: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ».

یعنی برای خدا پیدا و پنهان، ظاهر و باطن، خلوت و جلوت، آشکار و مخفی وجود ندارد؛ او بر همه چیز احاطه دارد و همواره انسان را می بیند. برای خدا دنیای حقیقی و مجازی تفاوتی ندارد؛ خدای دنیای واقعی، خدای دنیای مجازی هم هست!

تصویر

اگر ما این فرمول قرآنی را مدنظر داشته و باور کنیم که خدا ما را می بیند، راحت تر می توانیم از دامهای شیطان فرار کنیم و حرمت و احترام پروردگار متعال را نگه داریم. چون مطمئناً هیچ کس دوست ندارد موقع خطا و گناه، کسی او را ببیند، حتی یک کودک و بچه خردسال!

در مقامی که کنی قصد گناه

گر کند کودکی از دور نگاه

شرم داری ز گنه در گذری

پرده عصمت خود را نداری

شرم بادت که خداوند جهان

که بُود واقف اسرار نهران

ص: ۱۵۸

بر تو باشد نظرش بیگه و گاه

تو کنی در نظرش کار گناه (۱)

دعا و نیایش

خدایا! شناخت و معرفت ما را نسبت به خودت بیشتر کن!

خداوندا! به توفیق دوری از گناه عنایت کن!

خدایا! کمک کن فراموش نکنیم همواره پیش چشمان تو هستیم!

خدایا! عاقبت ما را ختم به سعادت کن!

در فرج آقایمان تعجیل فرما!

رهبر عزیز انقلاب، امام خامنه ای را حفظ و حمایت بفرما.

آمین رب العالمین.

ص: ۱۵۹

خدای بزرگ، نخستین ناظر و شاهد بر کردارهای انسان است. به طور کلی ایمان به خدا و یاد او و توجه به این مطلب که همه ما در محضر او هستیم، از اساسی ترین اهرم های بازدارنده انسان از گناهان است. قرآن کریم ۵۱ بار بر «بصیر»، ۴۹ بار بر «سمیع» و ۱۶۱ بار بر «علیم» بودن حق تعالی تأکید کرده است. در آیات متعددی از آگاه بودن خداوند به اعمال انسان و شاهد بودن بر رفتارهای او، سخن به میان آمده است و این که هیچ چیزی در جهان بر خداوند پوشیده و مخفی نیست و آشکار و نهان، برای او یکی است و حتی بر خیانت های چشم و آنچه در قلب و

فکر انسان می گذرد نیز، آگاهی دارد. (۱) اکنون به گوشه ای از این آیات اشاره می کنیم.

خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ همانا خداوند بر همه چیز گواه و شاهد است. (۲)

در سوره یونس می فرماید: «فَالَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ»؛ بازگشت همه آنها به سوی ما است، سپس خداوند گواه است بر آنچه آنها انجام می دهند. (۳) و در آیه ای دیگر

ص: ۱۶۰

۱- «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ». سوره غافر، آیه ۱۹.

۲- سوره حج، آیه ۱۷.

۳- سوره یونس، آیه ۴۶.

می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ همانا خداوند مراقب شماست». (۱)

و نیز می فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى؛ آیا انسان نمی داند که خداوند او را می بیند؟» (۲)

در آیه ای دیگر می فرماید: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ؛ بگو: عمل کنید (هر کاری انجام می دهید)؛ خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند». (۳)

در برخی آیات تصریح می کند که حتی کوچکترین حرکت و عملی از خداوند مخفی نمی ماند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ». (۴)

در جایی دیگر انسان را توبیخ می کند که انجام گناهان توسط شما به این دلیل که گمان کرده اید خداوند خیلی از اعمال شما را نمی بیند: «وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَشِيرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ؛ اگر شما گناهانتان را مخفی می کردید به خاطر این نبود که از شهادت گوش و چشم و پوست های تنتان بیم داشتید، بلکه گمان می کردید خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید، نمی داند». (۵)

در آیه شصت و یکم سوره یونس نیز می خوانیم:

«وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ در هیچ حال و اندیشه ای نیستید و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی کنید و هیچ عملی را انجام نمی دهید، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم، آن هنگام که وارد آن (عمل گناه یا عبادت) می شوید و هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی ماند، حتی به اندازه سنگینی ذره ای و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن؛ مگر این که همه آنها در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم

ص: ۱۶۱

۱- سوره نساء، آیه ۱.

۲- سوره علق، آیه ۱۴.

۳- سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۴- سوره های آل عمران/ ۵. و غافر/ ۱۶؛ بقره/ ۲۸۴؛ احزاب/ ۵۴؛ سبأ/ ۳ و....

۵- سوره فصلت، آیه ۲۲.

خداوند) ثبت است».

افزون بر آیات نورانی قرآن کریم، روایات نیز لحن هشدارگونه و تحذیر دهنده ای داشته، انسان را نسبت به وجود گواهان و شاهدان اعمال- اعم از اعضای بدن و نیز شاهدانی بیرونی همانند زمان، مکان، فضا و اشیا و جمادات، آگاهی و توجه می دهند. در روایتی هشدار دهنده از امیر سخن حضرت علی (علیه السلام)

چنین می خوانیم: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَضِيداً مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عِيُوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ، وَ حُقَافَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ، لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ، وَ لَا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابُ ذُو رِجَالٍ؛ ای بندگان خدا! بدانید که مراقبانی از خود شما بر شما گماشته اند و دیده بان هایی از اعضای پیکر خودتان ناظر شمايند و بدانید که حافظان راستگو، اعمال شما و حتی شماره نفس های شما را ثبت می کنند. نه تاریکی شب، شما را از آنها می پوشاند و نه دری محکم (اتاق خلوت با دری بسته) شما را از آنان پنهان می سازد».(۱)

همچنین فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَمَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ، لَطْفٌ بِهِ خُبْرًا وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمًا؛ أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودٌ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودٌ وَ ضَمَائِرُكُمْ عِيُونٌ وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانٌ؛ همانا آنچه بندگان در شب و روز انجام می دهند بر خداوند پنهان نیست؛ بلکه

با علم دقیق خود از اعمال آنها آگاه است و با علم خویش بر آنها احاطه دارد. اعضای شما گواهان او، اندام شما سپاهیان او و روان و وجدانتان، جاسوسان او هستند و خلوت های شما بر خداوند آشکار است».(۲)

به همین دلیل می بینیم مولای متقیان به همه سفارش می کند که از گناهان پرهیز کنند چه آن وقت که کسی آنها را می بیند و چه در خلوت ها و نهران های خود، چون شاهد و حاکم یکی است.

آن جا که می فرماید: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»؛(۳) از نافرمانی و

عصیان خدا در پنهانی ها هم پرهیزید؛ زیرا کسی شاهد و ناظر بر جرم و گناه شما است که در

ص: ۱۶۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۰۳.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۹

روز قیامت خود، حاکم و قاضی است»؛ یعنی اگرچه گناه در خلوت و پنهانی انجام گیرد و شاهدی هم در میان نباشد، ولی خود خداوند هم شاهد است و هم حاکم و گواه که حاکم باشد، از گواهی دیگران بی نیاز است. (۱)

امام صادق (علیه السلام) پیرامون لزوم حفظ حریم پروردگار فرمودند: «خَفِيَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ عَلَيْكَ؛

از خدا چنان پروا کن که گویا او را می بینی و اگر به این

درجه ازیقین و معرفت نرسیده ای، بدان که او تو را در هر حالی که باشی می بیند؛ چون اگر اعتقاد داشته باشی که خداوند تو را نمی بیند، از مسلمانی فاصله گرفته ای و اگر بدانی که خداوند تو را می بیند ولی با این حال مرتکب گناه شوی، در این صورت برای خدا حتی به اندازه کمترین بیننده هم ارزش قائل نشده ای». (۲)

برخی از آیات همراهی خدا با انسان

«هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ؛ «خدا با ما است». (۳)

«إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا؛ خدا با شماست». (۴)

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ همانا خداوند مراقب شماست». (۵)

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى؛ آیا انسان نمی داند که خداوند او را می بیند؟» (۶)

ص: ۱۶۳

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۳۶.

۲- کافی، ج ۲، ص ۶۸؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۲۴ و ج ۶۷، ص ۳۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۰.

۳- سوره حدید، آیه ۴.

۴- سوره توبه، آیه ۴۰.

۵- سوره نساء، آیه ۱.

۶- سوره علق، آیه ۱۴.

حضرت امیر(علیه السلام) در فرازی از خطبه هفتم می فرماید: اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَكَرَبَ بِهِمُ الزَّلَلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ فَعَمِلَ مَنْ قَدَّ شَرِكُهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ؛ این گروه کسانی هستند که «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً؛ تکیه گاه خود را شیطان قرار داده اند، «فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ»؛ این تعبیر یک تعبیر کنایی است. وقتی می خواهند بگویند: کسی در جایی ثابت مانده، بیرون نمی رود، می گویند همانند پرنده است که جایی لانه کرده و تخم گذاشته است تا جوجه هایش در آید، و از تعبیر

«بَاضَ وَ فَرَّخَ»؛ استفاده می کنند. این جمله کنایه از این است که شیطان در سینه های اینها لانه و جا خوش کرده است.

«وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ»؛ وقتی بچه در دامن پدر و مادرش کم بزرگ می شود و جنب و جوش پیدا می کند، می گویند: «دَبَّ وَ دَرَجَ». حضرت می فرماید: اینها کسانی هستند که بچه های شیطان در دامن این ها پرورش پیدا می کنند. «فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ»

؛ شیطان با چشم اینها نگاه می کند و به زبان اینها سخن می گوید. وقتی اینها حرف می زنند، شما خیال می کنید که خودشان حرف می زنند. این طور نیست و در واقع شیطان است که از زبان این ها سخن می گوید: «فَكَرَبَ بِهِمُ الزَّلَلَ»؛ آن قدر شیطان در آنها نفوذ می کند که دست و زبانشان را تسخیر می کند و آنها را به لغزش وامی دارد.

«وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ»؛ گناهان بزرگ و زشت را برای آنها جلوه می دهد و زینت می کند تا بدان علاقه مند شوند و سراغش بروند. این کار کسی است که شیطان او را در قلمرو قدرت خود شریک کرده است و آن نقشی را که باید خودش ایفا کند، به عهده اینها می گذارد.

شاید تعبیر «شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ»؛ در روایات بر همین معنا منطبق شود: «شَيَاطِينِ الْإِنْسِ»؛ آنهایی هستند که کار شیطان را انجام می دهند، گرچه آدمیزاد هستند. «وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ

عَلَى لِسَانِهِ؛ شیطان اینها را شریک خود قرار داده است و به زبان آنها، سخنان باطل را جاری می سازد. (۱)

سه: وظایف فرزندان در قبال والدین

الف: شناخت مقام والدین

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ؛ و ما به انسان درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد [به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمل می شد]، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد؛ [آری به او توصیه کردم] که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت [همه ی شما] به سوی من است». (۲)

و در سوره ی احقاف می فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً؛ و ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین

می گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد و به چهل سالگی برسد». (۳)

ب: خدمت به والدین

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ی « وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ و به پدر و مادر خود نیکی کنید، می فرماید: «احسان این است که با آنها نیکو معاشرت کنی و آنها مجبور نشوند چیزی را که

ص: ۱۶۵

- ۱- نک: بهترین و بدترین ها از دیدگاه نهج البلاغه، جلسه ۱۳، سخنان حضرت آیه الله مصباح یزدی (دامت برکاته) در دفتر مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۹/۰۱/۸۶.
- ۲- سوره لقمان، آیه ۱۴.
- ۳- سوره احقاف، آیه ۱۵.

نیاز دارند از تو بخواهند». (۱)

در حدیث دیگری آمده است که مردی، مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته بود و به طواف خانه ی خدا مشغول بود. در همین هنگام خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) رسید و عرض کرد: « هَلْ أَدَيْتُ حَقَّهَا؟

آیا با این عملم، حق مادرم را ادا کرده ام؟»

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در جواب فرمود: «نه! حتی یک نفس او را جبران نکرده ای». (۲)

نیز نقل شده که «ابراهیم بن شعیب» به امام صادق (علیه السلام) گفت: « پدری بسیار پیر و ناتوان دارم.

او را به دوش می کشم و برای قضای حاجت بیرون می برم».

امام فرمود: «هر چه می توانی به پدرت خدمت کن و حتی خودت با دستت لقمه در دهان او بگذار که این کار، وسیله ی نجات تو از آتش دوزخ خواهد بود».

ج: جبران کم کاری های گذشته

برای رهایی از آفات و بلاهای ناشی از نارضایتی پدر و مادر، لازم است که ضمن شناخت جایگاه و مقام آنان، و ضمن باور به تأثیرگذاری رضایت آنان در زندگی، رفتارها و کم کاری های ناپسند پیشین خود را جبران نموده و به هر نحو ممکن، رضایت آنان را به دست آوریم.

همچنین بر فرزندان لازم است که نسبت به دستاوردهای اکرام و احسان به والدین در لذت

ص: ۱۶۶

۱- «الاحسان ان تحسن صحبتهم و ان لا تکلفهما ان یساء لاک شیئا مما یحتاجان و ان کانا مستغنین». کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۳۴.

بردن از زندگی، عمر طولانی داشتن، افزایش روزی (۱)، قبولی اعمال و عبادات (۲)، محبوبیت و احترام در میان خویشاوندان، (۳) و... آگاهی یابند و خود را از پیامدهای بی احترامی و بی توجهی نسبت به آنان همانند خشم الهی، (۴) کوتاه شدن عمر، (۵) فقر و تنگدستی، (۶) و مانند آن برهانند.

روشن است که اطاعت از پدر و مادر تا بدان جاست که به نافرمانی خداوند نکشد؛ از این رو هرگاه تعارض بین امر پدر و مادر با امر خداوند باشد، بدون شک، امر الهی مقدم است و در اینجا عاق شدن و نارضایتی آنان معنا و مفهوم ندارد. همانگونه که در نوشته‌ی حضرت رضا (علیه السلام)، خطاب به مأمون آمده که: «نیکی به پدر و مادر واجب و لازم است، اگرچه مشرک و کافر باشند، ولی در معصیت خدا نباید اطاعتشان کرد». (۷)

خداوند متعال نیز در قرآن کریم این مطلب را چنین گوشزد می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ ای اهل ایمان! شما پدران و برادران خود را نباید دوست بدارید، اگر آنها کفر را بر

ص: ۱۶۷

۱- رسول اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم): «خداوند چهار نعمت را در گرو چهار عمل قرار داده است: ۱- بهره مندی از دانش را در احترام به استاد ۲- تداوم ایمان را در تعظیم خداوند ۳- کامرانی و لذت زندگی را در نیکی به پدر و مادر ۴- نجات از آتش جهنم را در ترک آزار و اذیت مردم. (مواعظ العدویه، ص ۲۰۸) و فرمود: هر کس می‌خواهد عمری طولانی، گشایش در زندگی، وسعت رزق و روزی فراوان داشته باشد، به پدر و مادرش نیکی و احسان نماید، چرا که این عمل، بخشی از اطاعت خدا است. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۵).

۲- امام صادق (علیه السلام): «نیکی به پدر و مادر، نشانه‌ی شناخت شایسته بنده‌ی خداست؛ زیرا هیچ عبادتی زودتر از رعایت حرمت پدر و مادر مسلمان، به خاطر خدا، انسان را به رضایت خدا نمی‌رساند». (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۷).

۳- پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هر کس برای من خوشرفتاری به پدر و مادرش را تعهد نماید، من نیز متقابلاً فراوانی مال، زیادی عمر و محبت و سربلندی او را در میان خانواده و بستگانش تضمین می‌کنم. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۶).

۴- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم): «مجازات سه گروه گنهکار در این دنیا، قبل از جزای آخرت خواهد بود؛ نافرمانی نسبت به والدین، ستم بر مردم، بدی در مقابل احسان». (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۴).

۵- پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم): «پروردگارا! فرزندان ناسپاس و عاق والدین را با خشم و غضب خودت، هلاک و نابود ساز». (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۶).

۶- امام موسی کاظم (علیه السلام) «العَفْوُ يُعَقِّبُ الْقِلَّةَ وَيُؤَدِّي إِلَى الدَّلَّةِ»؛ آزار رساندن به پدر و مادر موجب تنگدستی و محرومیت از روزی شده و به ذلت و خواری می‌انجامد. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۴).

۷- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۲.

ایمان ترجیح دهند و هر کس از شما آنان را دوست بدارد، بی شک، ست مکار است» (۱).

و در سوره ی لقمان می فرماید: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا؛ اگر آنها [پدر و مادر] به تو اصرار دارند که چیزی را که شریک خدا نمی دانی، برای او شریک قرار دهی، هرگز از آنها اطاعت مکن؛ ولی در زندگی دنیا

با آنها به نیکی رفتار کن» (۲).

چهار: چند آیه و روایت درباره حریم الهی

سوره بقره، آیه ۱۸۷: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ این است حدود احکام الهی پس [زنهار به قصد گناه] بدان نزدیک نشوید این گونه خداوند آیات خود را برای مردم بیان می کند باشد که پروا پیشه کنند».

سوره بقره، آیه ۲۲۹: «حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ اینها حدود و مرزهای الهی است و از آنها تجاوز نکنید. هر کس از حدود خدا تجاوز کند، ستمگر است».

سوره بقره، آیه ۲۳۰: «وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ و اینها حدود احکام الهی است که آن را برای قومی که می دانند بیان می کند».

سوره نساء، آیه ۱۳: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ اینها حدود و مرزهای الهی است و هر کس خدا و

پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد،) خداوند وی را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می مانند و این، پیروزی بزرگی است».

ص: ۱۶۸

۱- سوره توبه، آیه ۲۳.

۲- سوره لقمان، آیه ۱۵.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ فَمَنْ يَزْتَعْ حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ؛

؛ محرمات الهی، قرقگاه های اویند. هر کس گوسفند خود را در کنار قرقگاه برود، بیم آن می رود که وارد منطقه ی ممنوعه شود». (۱)

یعنی هر کس گوسفندان هوا و هوس خود را در کنار قرقگاه های الهی بچراند، دانسته یا نادانسته، وارد حریم الهی شده و احکام و دستورات الهی را زیر پا خواهد گذارد.

امیر مؤمنان (علیه السلام)؛ «لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِإِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ وَلَا يَشْقَى أَحَدٌ إِلَّا بِإِضَاعَتِهَا؛ هَيْجَ كَسٍ جَزَا بِرِيبِي حُدُودِ اللَّهِ بِه سَعَادَتِ نَمِي رَسَدِ وَ هَيْجَ كَسٍ جَزَا بِضَايِعِ كَرْدَنِ قَوَانِينِ أَوْ، بِدَبْخَتِ نَمِي شُود.» (۲)

و می فرمود: «أَحْيَا أُنْحَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسَبْعِ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْقَسْمِ بِالسُّوْيَةِ وَ الْعِدْلِ فِي الرِّعْيَةِ وَ إِقَامِ الْحُدُودِ؛ مِنْ رَوْزِ قِيَامَتِ بِهَفْتِ أَقْدَامِ خَوِيْشِ دَرِ بَرَابَرِ خَدَاوَنَدِ پَاَسَخْگُويِ مَرْدَمِ هَسْتَمِ: أَقَامَةُ نَمَازِ، پَرْدَاخْتِ زَكَاتِ، أَمْرُ بِه مَعْرُوفِ، نَهْيُ أَزِ مَنْكَرِ، تَقْسِيمِ عَادِلَانَةُ ثَرَوْتِ، دَاوَرِي عَادِلَانَه دَر مِيَانِ رَعِيْتِ وَ أَقَامَةُ حُدُودِ اللَّهِ.» (۳)

پایان.

ص: ۱۶۹

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۵۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۹؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۵۵.

۳- خصال، ج ۲، ص ۳۶۲.

درس دوازدهم: شهر فرنگ

بها نه ارتباط

مسابقه جدول (شهر فرنگ)

پ ش ه

م ه ر

ب ر د

ک ف و

ب ر ه

ب ن د

م گ و

حشره کوچک و دردناک فصل تابستان؟

هنگام سجده استفاده می کنیم؟

باخت نیست؟

هم شأن و همتا؟

ص: ۱۷۱

بیچه گوسفند؟

بنده بی انتها؟ (۱)

راز نگفتی؟

شیوه حل جدول

مبلغ محترم برای ایجاد جذابیت، از دانش آموزان می خواهد که در مدت یک دقیقه، با حروف ردیف وسط جدول از پایین به بالا، جمله را تکمیل کنند. این چینش حروف چون نامفهوم است و صرفاً جهت ایجاد تنوع، لذا برای بار دوم -با اشاره مبلغ- باید در زمان ۹۰ ثانیه و از بالا به پایین، حروف ردیف وسط جدول را کنار هم بگذارند تا «شهر فرنگ» به دست بیاید.

می دانید شهر فرنگ چیست؟

پس از شنیدن اظهار نظر چند دانش آموز....

تبیین متن و محتوا

اشاره

در زمان های قدیم که تنوع و جذابیت های ظاهری کم و از سینما و تلویزیون خبر چندانی نبود، بازار شهر فرنگ رونق زیادی داشت. شهر فرنگ جعبه ای سوار بر چهارچرخ قابل حمل بود که از دریچه های آن می شد عکس های متحرک قدیم ایران و نقاط دیدنی و معروف جهان را مشاهده کرد. (۲)

افراد زیادی برای دیدن این تصاویر و لذت بردن از آن هزینه می کردند و به مشاهده آن می پرداختند. خاصیت این شهرفرنگها این بود که انسان را دلخوش می کردند و او را در فضایی متفاوت و جذاب قرار می دادند و چه بسا او برای لحظات و دقایقی، دچار فریفتگی و فراموشی

ص: ۱۷۲

۱- یعنی کلمه «بنده» بدون حرف آخر آن که می شود «بند».

۲- در صورت امکان، تصویر آن نمایش داده شود.

خیلی چیزها می شد، اما با گذر دقایق و ثانیه ها، تصاویر نیز به پایان می رسید و همه چیز به حالت اولیه باز می گشت.

دوستان من! به نظر شما شهرفرنگای امروزی چیست؟

پاسخ دانش آموزان و شنیدن چند نمونه از جوابهای آنان....

بله! همانطور که اشاره کردند، شهرفرنگای امروزی بسیار فراتر، جذاب تر، متنوع تر و غیر قابل قیاس با قدیم هستند؛ بازی های متنوع رایانه ای، سینما و تلویزیون، فیلم ها و برنامه های جذاب، برنامه های ورزشی، اینترنت و ماهواره، شبکه های اجتماعی و فضاهای مجازی، موبایل و تبلت و

لپ تاپ و ده ها جذابیت دیگر، همراه و کنار ما هستند و ساعت ها ما را مجذوب و فریفته خود می سازند و گاه چنان غفلت زده می شویم که ساعت ها از هیچ چیز خبردار نمی گردیم.

می دانید رکورد صرف وقت در بازی های کامپیوتری و موبایلی چقدر است؟ رکود خود شما چقدر است؟ روزی چند ساعت وقت برای بازی های رایانه ای، موبایلی و مانند آن می گذارید؟

پاسخ دانش آموزان....

بچه ها به نظر شما این چه کلمه ای است:

ی ر پ ن ش و م

احسنت! پنیر و موش

مبلغ محترم بعد از تشخیص دادن دانش آموزان، از آنها می خواهد که درباره آن یک ضرب المثل بگویند، مثل:

دیوار موش دارد، موش گوش دارد.

موش تو سوراخ نمی رفت، جارو به دمش می بست.(۱)

دُم به تله ندادن

ص: ۱۷۳

۱- این ضرب المثل وقتی به کار برده می شود که زورمان به حل یک موضوع نمی رسد، و چند تا موضوع دیگر هم می خواهیم به آن اضافه کنیم.

حالا می خواهیم یک جمله مهم نقل کنیم که شما باید این جمله یادگاری را با دقت به خاطر بسپارید.

تذکر:

مبلغ محترم در این قسمت می تواند با استفاده از کارتهایی که جملات در آن نوشته شده است

و یا جمله را به صورت کلمات پراکنده در تابلو بنویسد و به دانش آموزان فرصت می دهد تا جمله صحیح را کامل کنند و به نفرات برتر، جایزه ای تعلق می گیرد.

می دهد موش که جایی تنها تله است مجانی پنیر

جمله صحیح: تله موش، تنها جایی است که پنیر مجانی می دهد!

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

یعنی وقتی پیشنهادهای وسوسه انگیز و آن چنانی به انسان می شود، انسان باید مراقب باشد و با دقت و تأمل قدم بردارد، زیرا چه بسا ممکن است تله ای در کار باشد و بخواهد انسان را گرفتار نماید؛ همانند تله موش که پنیر خوشبو و خوش طعمی در آن می گذارند و با تحریک حس

گرسنگی و به هیجان آوردن اشتها، او را به سمت تله کشانده، موش بیچاره به خیال اینکه آنها با قصد و نیت خیرخواهانه این کار را کرده اند، به سمت تله می رود و در یک چشم به هم زدن، زندگی اش را می بازد.

این همه سایت، وبلاگ، تصاویر و فیلم های گوناگون، جذاب و تحریک کننده در شبکه های اجتماعی و فضاهای مجازی، ماهواره و اینترنت و مانند آن، که به رایگان و یا کمترین هزینه ای در اختیار قرار می گیرد، تله هایی است که دشمنان و بدخواهان نوجوان و جوان برای به دام انداختن فکر و ذهن و از بین بردن ایمان او کار گذاشته اند تا آنان را اتلاف وقت، ضایع کردن ذهن و فکر،

مشغول شدن به چیزهای بی ارزش و غیر مفید، خستگی ذهنی و فکری، آلودگی به گناه و در نهایت دوری از هویت حقیقی و کمرنگ شدن ایمان و رفتارهای دینی بکشانند.

یادآوری مهم: مبلغ محترم نباید به گونه ای محتوا را تحلیل کند که مخالفت مطلق یا ناآگاهی از آن احساس شود، بلکه مخاطب باید احساس کند که مبلغ از سر دلسوزی همراه با آگاهی، آنان را از خطرات و آسیب ها آگاه می سازد و صد البته نسبت به فرصت ها و محاسن این موارد، مطلع و معترف است.

دوستان من! قطعاً هیچ آدم عاقلی با پیشرفت و استفاده از تکنولوژی و امکانات مخالف نیست، بلکه هرچه این موارد زیادتیر می شود، گفتارهای معصومین و پیشوایان ما در ۱۴۰۰ سال قبل گفته اند، بیشتر آشکار می شود و قدرت خداوند در آفرینش موجودی به نام انسان، با این همه

خلاقیت و ابتکار، بیش از پیش آشکار می گردد و ائمه بزرگوار ما (علیهم السّلام) با اینکه در زمانی زندگی

می کردند که نقل و بیان این موارد با عقل و فهم مردم آن زمان هماهنگی نداشت و چه بسا منجر به انکار و توهین می شد با این همه برخی از این موارد را بیان کرده اند؛ فرموده اند، مثل اینکه زمانی فرا می رسد که:

شخصی در مشرق، برادرش را در مغرب می بیند؛

حضرت مهدی (علیه السّلام) را به هنگام سخنرانی، همه جهانیان می بینند؛

یاران حضرت از فاصله دور با هم سخن می گویند و سخن یکدیگر را می شنوند؛

اشیای درون خانه و دیوارهای خانه به انسان گزارش می دهند؛

برای مسافرت، در یک چشم به هم زدن به مقصد خود می رسند؛ (۱)

عزیزان من! امروزه هرچه علم و تکنولوژی رو به جلو می رود، حقانیت، صحت گفتار و وسعت علم و دانش خدایی آنان، بیش از پیش آشکار می شود تا روزی که به دست آخرین منجی

ص: ۱۷۵

۱- برای مطالعه بیشتر و نیز مشاهده اسناد و منابع، به متن مطالعاتی مراجعه نمایید.

و امام دوازدهم یعنی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف برسد. به همین دلیل است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

تذکر: مبلغ محترم برای پرهیز از متکلم وحده شدن، اعداد زیر را در تابلو می نویسد و درباره آن از دانش آموزان سؤال می کند.

۲۲۷۱۲۲۵

پس از شنیدن تعدادی از پاسخ ها، چنین تکمیل می کند: (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «علم و دانش، بیست و هفت حرف است و همه آنچه پیامبران آورده اند، تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آندو حرف [با حرف های دیگر] آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده، آن را بین مردم نشر و

گسترش می دهد و آن دو حرف را نیز ضمیمه می کند و مجموع بیست و هفت حرف را در میان مردم منتشر می سازد». (۲)

نتیجه گیری نهایی

بنابراین، نکته مهمی که باید نسبت به آن حساس بود اینکه: اسلام و آموزه های دینی هیچ مخالفتی با پیشرفت ندارند و خود امامان شیعه جلودار این قضیه بوده و در زمان ظهور کامل کننده این علم و دانش خواهد بود، پس باید از خوبی های این پیشرفت ها استفاده کنیم، ولی نباید

وقت و فرصت خود را فقط با بازی و خوشی های گذرا از بین ببریم، و گرنه حسرت و پشیمانی به بار خواهد آمد؛

همانگونه که قرآن کریم می فرماید: «وَخَيْرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ؛ و اهل لغو و

ص: ۱۷۶

۱- عدد ۱۲ اشاره به امام دوازدهم است

۲- «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ، وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْتَهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا؛ . الجرائح و الخرائج، ج ۲، ص ۸۴۱؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

کارهای بیهوده، در قیامت زیانکارند».(۱)

نکته مهم دیگر آنکه، باید هوشیار بود و دُم به تله نداد و باور کنیم که دسترسی آسان به این حجم گسترده از تصاویر و فیلم ها در سایت ها و شبکه های اجتماعی و مانند آن، ابتکار و تنوع در تله های شیطان و یاران اسنان نمای اوست برای به دام انداختن نوجوانها و جوانهای ایران عزیز! همانگونه که امام علی (علیه السلام) به زیبایی می فرمود: الشَّهَوَاتُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ؛ جذابیتهای و تمایلات،

دامها و تله های شیطان است».(۲)

دعا و نیایش

خدایا! ما را از ترفندهای دشمنان آگاه کن!

خدایا! به ما عزم و اراده دوری از گناه عنایت کن!

خدایا! ظهور امام زمان ما را نزدیک بگردان!

رهبر معظم انقلاب، امام خامنه ای عزیز را حفظ فرما!

انقلاب ما را بر دشمنانش پیروز گردان!

خدایا! چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار!

پایان.

ص: ۱۷۷

۱- سوره غافر، آیه ۷۸. مشابه آیت تعبیر در آیه دیگری نیز آمده است. نک: « وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ؛ هنگامی که قیامت برپا شود، در آن روز اهل باطل زیان می بینند». (سوره جاثیه، آیه ۲۷).

۲- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۳؛ علی بن محمد الیثی الواسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۵.

الف: پیشرفت علم در عصر ظهور

بخشی از روایات مرتبط به ظهور، مربوط به پیشرفت های عقلی و فکری، معنوی، مذهبی، اجتماعی و نیز ارتقای علم و دانش است. فرق بنیادین پیشرفت در روزگار حضرت مهدی (علیه السلام) با جهان کنونی در این است که در روزگار ما پیشرفت علم و صنعت در جهت سقوط فرهنگ و

اخلاق جامعه ی بشری است و هر چه انسانها از نظر دانش پیشرفت می کنند، از انسانیت بیش تر فاصله می گیرند و به فساد و تباهی و کشتار رو می آورند؛ ولی در روزگار مهدی (علیه السلام) این شرایط درست بر عکس شرایط کنونی است و بشر در عین این که به بالاترین رشد علمی و صنعتی می رسد، به همان اندازه به تعالی اخلاق و کمال انسانی نزدیک می گردد.

در این جا به برخی از روایات که نشان دهنده رشد و پیشرفت صنعت و دانش در روزگار حضرت مهدی (علیه السلام) است، اشاره می کنیم:

امام صادق (علیه السلام) پیرامون چگونگی ارتباط در روزگار امام عصر (علیه السلام) می فرماید: «در روزگار

حضرت قائم (علیه السلام) مؤمن در شرق زمین، برادرش را که در غرب زمین است می بیند. هم چنین مؤمنی که در غرب است، برادرش را که در مشرق است مشاهده

می کند» (۱).

ص: ۱۷۸

۱- إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَ كَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۲؛ حق الیقین، ج ۱، ص ۲۲۹؛ بشاره الاسلام، ص ۳۴۱.

این روایت با توجه به اختراع تلفن های تصویری، بیش تر قابل درک است؛ روشن نیست که آیا همین ارتباطی به گونه ای گسترش می یابد که در همه ی جهان، مردم بتوانند از آن استفاده کنند یا این که سیستم پیشرفته تری جای آن را می گیرد و یا این که مطلب دیگری فوق همه

اینهاست. نیز آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید: « هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، قدرت شنوایی و بینایی شیعیان ما را افزایش می دهد؛ به گونه ای که از فاصله یک برید (چهار فرسنگ) حضرت با شیعیانش سخن می گوید و آنان سخنش را می شنوند و حضرت را می بینند؛ در حالی که حضرت در جایگاه خودش مستقر است». (۱)

مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) پرسید: در چه بقعه و مکانی حضرت مهدی ظاهر می شود؟

حضرت پاسخ داد: « هیچ بیننده ای نیست که به هنگام ظهور، حضرت را ببیند و دیگران او را نبینند (یعنی به هنگام ظهور همه او را می بینند) و اگر کسی جز این مطلب را ادعا کند، تکذیبش کنید». (۲)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: « گویا حضرت قائم (علیه السلام) را می بینم، در حالی که زره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را بر تن دارد... و اهل سرزمینی نماند، مگر این که حضرت را ببینند؛ به گونه ای که گویی حضرتش با آنان در کشورشان است». (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره چگونگی حمل و نقل در آن روزگار می فرماید: «پس از شما اقوامی

خواهند آمد که زمین زیر پایشان طی و پیموده می شود و درهای جهان به روی شان باز می گردد.

زمین در کمتر از یک چشم برهم زدن پیموده می گردد؛ به گونه ای که اگر کسی از آنان بخواهد

ص: ۱۷۹

۱- «انَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ». کافی، ج ۸، ص ۲۴۰؛ الجرائح و الخرائج، ج ۲، ص ۸۴۰؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۷؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ قال المجلسی: ای یکلمهم فی المسافات البعیده بلا رسول و برید. راه العقول، ج ۲۶، ص ۲۰۱.

۲- قال المفضل: یا سیدی- الصادق (علیه السلام) - ففی أی بقعه یشهر المهدی: قال (علیه السلام): «لا تراه عین فی وقت ظهوره إلا رآته کل عین، فمن قال لکم غیر هذا فکذبوه». بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶.

۳- «کأنی بالقائم و قد لبس درع رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) لا یبقی أهل بلاد إلا و هم یرون أنه معهم فی بلادهم». کامل الزیارات، ص ۱۱۹؛ نعمانی، غیبه، ص ۳۰۹؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۴۵.

شرق تا غرب زمین را در ساعتی بپیمایند، این کار را انجام می دهند»^(۱).

درباره پیشرفت وسایل اطلاعاتی به هنگام ظهور حضرت و در حکومت امام زمان (علیه السلام) روایاتی آمده است که به ذکر یک روایت بسنده می کنیم:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، قیامت برپا نمی شود تا این که کفش یا تازیانه یا عصای شخصی به او خبر دهد که خانواده او پس از خارج شدنش از خانه، چه کاری انجام داده است»^(۲).

ب: سخنان مقام معظم رهبری

فرصت استفاده صحیح از فضای مجازی

ابزارهای تسهیل کننده، مثل رایانه ها و ارتباطات اینترنتی و فضای مجازی و سایبری هم که الان در اختیار شماست. اگر بتوانید اینها را یاد بگیرید، می توانید یک کلمه حرف درست خودتان را به هزاران مستمعی که شما آنها را نمی شناسید، برسانید؛ این فرصت فوق العاده ای

است؛ نبادا این فرصت ضایع شود. اگر ضایع شد، خدای متعال از من و شما روز قیامت سؤال خواهد کرد: از فرصت این همه جوان، این همه استبصار، این همه میل و شوق به دانستن، شما برای ترویج معارف اسلامی چه استفاده ای کردید؟ (۱۹/۱۰۷/۱۳۹۱).

برخی بازی های اینترنتی از مظاهر تهاجم فرهنگی اند

تهاجم فرهنگی یک حقیقتی است که وجود دارد؛ می خواهند بر روی ذهن ملت ما و بر روی

ص: ۱۸۰

- ۱- «سیکون بعد کم أقوام تطوی لهم الأرض... و تفتح لهم الدنيا... تطوی لهم الأرض فی دسرع الطرف، حتی لو شاء أحدهم أن یأتی شرقها أو غربها فی ساعه، فعل». فردوس الاخبار، ج ۲، ص ۴۴۹؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۱.
- ۲- «والذی نفسی بیده، لا تقوم السعه حتی یخرج أحدکم من أهله، فیخبره نعله أو سوطه، أو عصاه بما أحدث أهله بعده». مسند احمد، ج ۳، ص ۸۹؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۹۸؛ جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۸۱. برای آگاهی بیشتر، نک: طبسی، نجم الدین؛ دولت موعود، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ ششم.

رفتار ملت ما - جوان، نوجوان، حتی کودک - اثرگذاری کنند. این بازی های اینترنتی از جمله همین است؛ این اسباب بازی هایی که وارد کشور می شود، از جمله همین است که من چقدر سر قضیه تولید اسباب بازی داخلی معنی دار و جذاب حرص خوردم با بعضی از مسئولین این کار که این کار را دنبال نکنند؛ البته بحمدالله ظاهراً اینجا یک تصمیمی در این زمینه گرفته شد.

(۱۳۹۲ / ۰۹ / ۱۹).

کمک گرفتن قدرت های سلطه گر از فضای مجازی

قدرت های سلطه گر با تکیه بر ماهواره ها، ابزارهای کامپیوتری، و شبکه های عظیم اطلاع رسانی، خواسته های خود را به هر جایی از اعماق دنیا که بخواهند می رسانند و از این امکانات به عنوان ابزار سلطه سیاسی خود بر دیگران استفاده می کنند، بنا بر این، راه درست برای عدم نفوذ و تسلط قدرتی مانند آمریکا بر ایران، همین کاری است که امام بزرگوار کرد و یک دیوار

محکم و بلندی را در مقابل آمریکا قرار داد. (۱۳۷۶ / ۱۱ / ۱۵).

شیطان امروز از راه اینترنت و ماهواره سراغ شما می آید

این شیطانی که حمله می کند، همیشه یک جور حمله نمی کند. شیطان امروز که از راه اینترنت و ماهواره و روش های ارتباطی مدرن و فوق مدرن سراغ شما می آید، حرفهای مدرنی هم دارد؛ سخت افزارش را مدرن کرده، نرم افزار مدرن هم دارد. شبهه آفرینی دارد، اخلاص در عقیده دارد، ایجاد تشویش در ذهن دارد، تزریق ناامیدی دارد، ایجاد اختلاف دارد. (۲۰ / ۱۳۹۰ / ۰۷).

نسل جوان کنونی انقلاب، متدین است

شان نسل جوان کنونی انقلاب، بالاتر از جوان نسل اول انقلاب است؛ زیرا جوان امروز با وجود آنکه پیروزی انقلاب و مسائل بعد از آن را ندیده و در معرض انواع آسیب های ناشی از فضای مجازی و ماهواره ها نیز قرار دارد اما متدین است و پای انقلاب ایستاده است. (۱۳۹۲ / ۱۲ / ۱۵).

ص: ۱۸۱

ابتلا به ویروس گناه

افتادن در دام گناه و دوری از خدا که به صورت تدریجی این اتفاق می افتد تا جایی که دیگر دیدن تصاویر و خواندن مطالب نامناسب و آلوده به ویروس گناه، نه تنها ناراحت کننده نمی شود، بلکه انسان را چنان مشتاق و معتاد خود می کند که اول از همه، دنبال این تصاویر و مطالب بیهوده می گردد.

بی حالی و تبلی معنوی

روحیه انسان به گونه ای است که هر قدر دنبال معنویات و کارهای شایسته و خداپسندانه باشد، به همان مقدار از شیطان و گناه دور می شود، در نقطه مقابل، هر اندازه که به آلودگی به گناهان مبتلا شود و روح و روانش چرکین و سیاه شود، از عبادت و نماز و قرآن خواندن نه تنها

لذت نمی برد، بلکه حال و حوصله و رغبتی هم برای این کار ندارد و به شدت در معنویات تبیل می شود. نوجوانی که ساعتها وقت برای یک بازی می گذارد، کارش به جایی می رسد که حاضر نیست دو دقیقه وقت گذاشته و نماز واجبش را بخواند!

حسرت و پشیمانی

در چندین آیه قرآن کریم، خسارت و آه و افسوس کسانی را که به وقت اهمیت ندادند، در قیامت متذکر شده در یک جا می فرماید: « وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ؛ در قیامت اهل باطل و اتلاف گران وقت زیان خواهند دید.» (۱)

و در مورد دیگر می فرماید: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبَ رَبِّي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ ؛ باید ترسید از آن روزی (قیامت) که انسان بیهوده گرا بگوید افسوس

ص: ۱۸۲

بر من از افراط کاری و کوتاهی هایی که در راه اطاعت خدا نمودم» (۱)

همچنین، عقب ماندگی درسی؛ بازماندن از قافله پیشرفت علم و ابتکار؛ ناراحتی و نگرانی پدر و مادر؛ تغییر ذائقه فکری و روانی با غوطه ور شدن در افکار و سلايق ديگران و عدم توانايي تشخيص صحيح؛ بي احترامی به والدین و نگاه نامناسب به آنها (به عنوان مزاحم و بی اطلاع)؛

گوشه گیری و انزوای خانوادگی و اجتماعی و... از دیگر آسیبهای این مسئله است.

پایان.

ص: ۱۸۳

۱- سوره زمر، آیه ۵۶.

بهبانۀ ارتباط

مبلغ محترم یک مربع ۹ خانه بر روی تابلو کشیده، از یک یا چند دانش آموز می خواهد که در زمان معین (دو یه سه دقیقه) اعداد ۴ و ۵ و ۶ را به گونه ای در جدول ۹ خانه ای قرار دهند که از هر طرف (عمودی، افقی و ضربدری)، مجموعاً عدد ۱۵ به دست آید.

۶۴۵

۴۵۶

۵۶۴

تبیین متن و محتوا

اشاره

روزی یکی از دوستان بهلول گفت: ای بهلول! من اگر انگور بخورم، آیا حرام است؟ بهلول

گفت: نه! پرسید: اگر بعد از خوردن انگور در زیر آفتاب دراز بکشم، آیا حرام است؟ بهلول گفت:

نه! پرسید: پس چگونه است که اگر انگور را در خمره ای بگذاریم و آن را زیر نور آفتاب قرار دهیم

ص: ۱۸۵

و بعد از مدتی آن را بنوشیم حرام می شود؟

بهلول گفت: نگاه کن! من مقداری آب به صورت تو می پاشم. آیا دردت می آید؟ گفت: نه!

بهلول گفت: حال مقداری خاک نرم بر گونه ات می پاشم. آیا دردت می آید؟ گفت: نه! سپس بهلول خاک و آب را با هم مخلوط کرد و گلوله ای گلی ساخت و آن را محکم بر پیشانی مرد زد!

مرد فریادی کشید و گفت: سرم شکست! بهلول با تعجب گفت: چرا؟ من که کاری نکردم!

این گلوله همان مخلوط آب و خاک است و تو نباید احساس درد کنی، اما من سرت را شکستم تا تو دیگر جرات نکنی احکام خدا را بشکنی!!

دین گزاره ای

تذکر: مبلغ محترم، عناوین و تیترهای مثالها را روی تابلو نوشته و پس از شنیدن نظرات دانش آموزان و فعال شدن آنها در بحث، توضیح کوتاهی درباره آنها ارائه و محتوای جلسه را تبیین می کند.

موس - هارد - گرافیک - سی پی یو - صفحه کلید - آستین - دکمه - یقه - میله گرد - گوش - دست - پنجره - اتاق

این کلمات چیست؟

شاید بعضی ها فکر کنند که باید با این کلمات جمله بسازند؟ خب اگر می توانید بسازید!

یادآوری: مبلغ محترم برای ایجاد تنوع در بحث، فرصت دهد تا برخی دانش آموزان با ترکیب این کلمات، تعدادی جمله بسازند، اگرچه به طور طبیعی این جملات چندان مفهوم نخواهند داشت، یا مرتبط با بحث نخواهند بود.

آفرین به دوستانی که با خلاقیت و ذهن مبتکر و هنرمند خودشان، جملات زیبایی ساختند.

اما دوستان من! حالا به این نکته ای که می گویم، با دقت زیاد گوش دهید.

قطعات مختلف کامپیوتر یا موبایل، ماشین، خانه، لباس و هر چیزی که در نظر بگیرید، هنگامی اسم واقعی به خود خواهد گرفت که تمام و کمال باشد؛ هیچ وقت به هارد یا گرافیک،

سی پی یو، صفحه کلید، موس و دیگر قسمت های کامپیوتر، به تنهایی رایانه گفته نمی شود؛

همانطور که به آستین یا دکمه و یقه لباس هم پیراهن گفته نمی شود. یا به در و پنجره یا آهن و میله

گرد، گچ و سیمان و دیگر تجهیزات مورد نیاز برای ساخت خانه نیز، خانه گفته نمی شود. از آن طرف، تا اینها کنار هم نباشند نیز، رایانه و لباس و خانه و مانند آن مفهوم پیدا نمی کند.

همه می دانیم که ۱ یا ۲ و ... به تنهایی ریاضی نیستند، وقتی کنار هم قرار می گیرند و ترکیب می شوند، مفهوم و ارزش بیشتری پیدا می کنند.

آشپز ماهر کسی است که مجموعه مواد را با هم ترکیب و غذایی لذیذ تهیه کند؛ و گرنه به تک تک آنها نمی توان غذا اطلاق کرد.

هیچ وقت کسی با دیدن یک پا، یا یک دست، یا یک چشم و گوش و یا یک ابروی انسان، او را انسان نمیداند. وقتی تمامی اعضای کنار هم قرار گرفتند، آن وقت است که به او آدم گفته می شود.

اینها را برای چه گفتیم؟ منظور ما از این حرفها چیست؟

شنیدن نظرات تعدادی از دانش آموزان....

تذکر: مبلغ محترم در این قسمت نیز همچنان موضوع و محتوا را مبهم گذارده، بحث را با داستان زیر ادامه میدهد.

دوستان من! اجازه دهید یک داستان دیگر برای شما نقل کنم تا بیشتر با منظور من آشنا شوید.

داستان فیل و تاریکی

روزی در شهری که مردم فیل ندیده بودند، تاجر یا پادشاهی که همراه خود فیل داشت وارد شد. این خبر به گوش مردم شهر رسید و چون آنها تا به حال فیل ندیده بودند و فقط وصف بزرگی و عظمت او را شنیده بودند، بر آن شدند تا بیایند و فیل را ببینند.

پادشاه دستور داده بود فیل را در اتاق تاریک بگذارند. همه پشت در ایستاده بودند و می خواستند فیل را ببینند. بالاخره چند نفر وارد اتاق شدند، ولی چون اتاق تاریک بود،

نمیتوانستند چیزی مشاهده کنند.

از برای دیدنش مردم بسی

اندر آن ظلمت همی شد هر کسی

دیدنش با چشم چون ممکن نبود

از برای دیدنش کف می بسود

چون موفق به مشاهده فیل در آن تاریکی نمی شدند، برای درک کردن و دانستن چگونگی فیل، دست بر آن می کشیدند، ولی از قضا هر کدام دست شان را بر عضوی کشیدند که دیگری از آن غافل بود.

یکی بر گوش و دیگری بر پشت و یکی بر خرطوم و آن یکی بر پا و یکی دیگر بر دم. هر یک هم خیال و تصویری از فیل در ذهن کشید.

چون بیرون رفتند، مردم جمع شدند تا وصف فیل را از زبان آنها بشنوند. ولی در کمال تعجب دیدند که هر یک آن را به نوعی توصیف می کند.

آن که دست بر پشت فیل کشیده بود، فیل را به تخت بلندی تشبیه کرد و آن کس که دم فیل را لمس کرده بود، گفت: چون شاخه ی درخت است.

کسی که دستش را به گوش فیل کشیده بود، آن را بادبزی پهن توصیف کرد و شبیه برگ های بزرگ!

دیگری که دستش به خرطوم رسیده بود، به مردم گفت: شبیه ناودان است و در آخر، کسی که پای او را لمس کرده بود، او را چون ستونی از گوشت وصف کرد.

به همین دلیل بین همه و آن شاهدان جنگ و نزاع رخ داد و هر کسی آن دیگری را دروغگو دانست.

از نظر چون گفت شان شد

آن یکی دالش لقب داد این

در کف هر یک اگر شمعی بدی

اختلاف از گفت شان بیرون

چون جنگ و بحث بالا گرفت، فرد دانایی نزدیک آمد و گفت: گفتار همه ی آنها درست و صحیح است و این اختلاف، به

دلیل این است که هر کدام همان عضوی را که لمس کرده اند،

ص: ۱۸۸

توصیف می کنند.

در حالی که اگر به قول مولانا، در دست هر کدام، شمع و روشنایی ای وجود داشت، این اختلاف حل می شد؛ چرا که فیل تمام آن خصوصیات را با هم دارد.

رمز گشایی از محتوا

دوستان من، به احتمال زیاد، الان دیگر منظور ما را درک کرده اید. همه شما پازل را دیده اید که از قطعات و تکه های مختلفی تشکیل شده که با کنار هم قرار دادن آنها، تصویری به نمایش در می آید.

آیا می توان قبول کرد که کسی در این میان بگوید من از فلان قطعه پازل خوشم نمی آید یا فلان قطعه به دل من نمی چسبد، پس آن را استفاده نمی کنم؟!

مطمئناً پاسخ منفی است؛ چون شرط کامل شدن آن پازل، استفاده از همه قسمتها از یک طرف و جاگذاری صحیح و دقیق آنها از سوی دیگر است، تا تصویر نهایی و مورد نظر، شکل بگیرد.

عزیزان من! دین هم مجموعه ای از قوانین خداوند است که استفاده از همه بایدها و نبایدهای آن (یعنی همان واجب و حرام الهی)، باعث سعادت و خوشبختی انسانها می گردد و با کنار هم گذاشتن آنها و رعایت تمام نکات ریز و درشت آن است که کمال و موفقیت انسان تضمین

می شود. نه اینکه هر کس به دلخواه و مذاق خودش، قسمتی از آموزه های دینی را انتخاب کند و به آن عمل نماید.

یکی بگوید چون حال نماز و روزه ندارد، آنها را ترک کند...

دیگری علاقه مند به تصاویر نامناسب و فیلم و موسیقی حرام است، این پازل دین را قبول نمی کند....

فرد دیگری ارتباط با نامحرم را دوست دارد و لذا این حکم خدا را نمی پذیرد....

فرد دیگری هم پیدا می شود و می گوید فلان حکم شرعی....

اگر این طور باشد، کجای دین سالم باقی می ماند؟

بدون شک، رمز سعادت و موفقیت، به کار بستن تمام قوانین الهی است، نه این که هر کس هر چه خواست قبول کند و هر چه به مذاقش خوش نی آمد و با هوا و هوس ها و تمایلاتش هماهنگ نبود، آن را نپذیرد؟

به همین دلیل، خود معصومین (علیه السلام)، از همه بیشتر اهل عبادت، دوری از گناه و رعایت مسائل شرعی بودند.

ببینیم خداوند چه قضاوتی درباره این گونه افراد دمدمی مزاج و ضعیف الایمان دارد.

یادآوری: بهتر است خود مبلغ محترم یا یکی از دانش آموزان، آیه را از روی قرآن بخواند و ترجمه نماید.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»؛

کسانی هستند که به خدا و پیامبرانش کافر می شوند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی افکنند و

می گویند که بعضی را می پذیریم و بعضی را نمی پذیریم و می خواهند در این میانه راهی برگزینند». (۱)

یعنی دستور و حکم پیامبر و همین طور احکامی که توسط امامان و جانشینان پیامبر بیان می شود، در واقع همان حکم خدا است که از زبان مبارک ایشان، برای مردم نقل می شود. معنای این سخن آن است که همانطور که همه وظیفه دارند از حکم خدا اطاعت کنند، از حکم پیامبر و

امام نیز باید اطاعت کنند و به تمامی واجبات الهی عمل نمایند و از حرامها دوری کنند.

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

جمله مولوی در داستان آن فیل که گفت اگر شمع یا چراغی داشتند، دچار تردید و اختلاف

ص: ۱۹۰

نمی شدند، جمله ای قابل تأمل و دقیق است. یعنی انسان برای یافتن حقیقت و مسیر درست زندگی، نیازمند چراغی و شمعی است که او را از تاریکی های نادانی بیرون بیاورد. چون انسان که نسبت به همه چیز آگاهی ندارد، به قول معروف: همه چیز را همگان دانند. خداوند هم

می فرماید: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید!» (۱)

اگر انسانها همواره به دنبال نور هدایت بگردند و وقتی آن را به دست آوردند، دنباله رو او باشند، حتما به روشنایی و سعادت می رسند. این نور متعلق به کیست؟

آفرین! امام هر عصر و زمان، روشن کننده آن شمع و نورانی است که باعث یافتن راه صحیح و دور ماندن از اختلاف و فتنه می گردد. (۲) و همگان باید زیر پرچم ایشان قرار بگیرند تا به سمت

روشنایی هدایت حرکت نمایند؛ همچنانکه امامزادگان نیز جلوه ای دیگر از این نورانیت و هدایت هستند و به همین دلیل است که به زیارت آنها می آییم تا ما نیز نورانی و اهل هدایت گردیم.

یک پرسش و پاسخ آن

در عصر ما که امام زمان ما غائب هستند و دسترسی مستقیم به ایشان وجود ندارد، چه باید کرد؟

پاسخ این سؤال را خود ائمه بزرگوار ما (علیهم السلام) روشن کرده و چنین پاسخ گفته اند که: با نبود امام

حاضر و غیبت او، این شمع به دست ولی فقیه و مجتهد جامع شرایط و رهبر بصیر و آگاه قرار می گیرد تا راه سعادت و هدایت را پیش چشمان افراد با ایمان روشن نماید و از گمراهی و تاریکی جهل و ناآگاهی خارج کند؛ به همین دلیل همه وظیفه دارند از او اطاعت و پیروی کنند و مطیع

ص: ۱۹۱

۱- سوره نحل، آیه ۴۳؛ سوره انبیاء، آیه ۷.

۲- امام رضا علیه السلام: «الامام الماء العذب علی الظماء والذال علی الهدی، والمنجی من الردی، الامام النار علی الیفاع، الحار لمن اصطلی به و الدلیل فی المهالك، من فارقه فهالك؛ امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است، امام آتش روشن روی تپه (و رهنمای گمگشتگان) است، وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت گاه هاست. هر که از او جدا شود هلاک شود.» کافی، کتاب الحجه، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، حدیث ۱.

فرمایشات و دستورهای او باشند.

دعا و نیایش

خداوندا! به ما بصیرت و روشن بینی در دینت عنایت کن!

پروردگارا! قدرت ارج نهادن به احکام شرعی و عمل به آنها را در وجود ما قرار بده!

خدایا! توفیق پیروی از ائمه و جانشین ایشان، رهبر معظم انقلاب، امام خامنه ای عزیز را به ما عنایت کن!

خداوندا! مراجع معظم تقلید را حفظ بفرما!

پروردگارا! در ظهور امام زمان (علیه السلام) تعجیل بفرما. آمین.

ص: ۱۹۲

اهمیت وجود کارشناس دین

«ابو شاکر از فرقه دیصانیه بود و خدا را قبول نداشت. روزی او قرآن را گشود و با دیدن آیه ای، فکر کرد که می تواند با تأویلی دیگرگونه، از آن برای عقاید باطل خود سود جوید. آیه را به خاطر سپرد و سراغ شاگرد چیره دست امام صادق (علیه السلام)، «هشام بن حکم» رفت. وقتی او را دید، با پوزخندی شیطنت آمیز گفت: در قرآن شما آیه ای وجود دارد که مرا درباره وحدانیت خدا به شک انداخته است. هشام که می دانست توطئه ای در کار است و هیچ آیه ای از قرآن چنین دلالتی ندارد، گفت: کدام آیه را می گویی؟ ابو شاکر گفت: آنجا که نوشته است: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ؛ بنابراین، در آسمان یک خدا وجود دارد و در زمین هم خدای دیگری هست.»

هشام مدتی اندیشید و به او گفت که به پرسش او پاسخ خواهد داد. به فکر فرو رفت. مطمئن بود که هرگز چنین نیست و ابو شاکر تأویلی واژگونه از آیه به کار برده است. نمی دانست که مراد آیه چیست و چگونه بایستی به او پاسخ گوید. او چند روزی به این موضوع فکر کرد؛ ولی

نتوانست پاسخی مناسب بیابد. از این رو، برای انجام حج و شرفیابی به محضر استاد بی همتای خویش، امام صادق (علیه السلام) بار سفر بست و به مکه آمد و از آنجا رهسپار دیدار با امام (علیه السلام) شد. وقتی خدمت رسید، ماجرا را بیان کرد.

امام پس از پذیرایی از هشام، به او فرمود: « هَذَا كَلَامُ زَنْدِيقٍ خَبِيثٍ إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ مَا

إِسْمُكَ بِالْكَوْفَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فُلَانٌ فَقُلْ لَهُ مَا إِسْمُكَ بِالْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فُلَانٌ فَقُلْ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا «فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ»
وَ فِي الْبَحَارِ إِلَهُ وَ فِي الْقِفَارِ إِلَهُ وَ فِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَهُ ؛ این سخن تنها از یک انسان بی دین و پلید برمی آید. هنگامی که به کوفه بازگشتی، از او بپرس تو را در کوفه

به چه نام می خوانند؟ پاسخ خواهد داد: فلان نام. [دوباره] از او بپرس: تو را در بصره به چه نام می خوانند؟ پاسخ خواهد داد: فلان نام. سپس به او بگو: پروردگار ما نیز چنین است. نام او در آسمان «اله» و در زمین نیز «اله» و در دریا «اله» و در بیابان «اله» است و در هر مکان او اله است. هشام خرسند از اینکه پاسخی مناسبی به دست آورده است، پس از اندکی درنگ در مدینه، راه شهر خود را در پیش گرفت. هنگامی که به کوفه رسید، نزد ابو شاکر رفت و پاسخی را با او در میان گذاشت و او را قانع کرد. ابو شاکر به او گفت: من مطمئن هستم که این پاسخ از خودت

نبود و آن را از حجاز برای من آورده ای.»(۱)

حکایتی دیگر از بهلول

«بهلول بن عمرو کوفی» از دانشمندان زیرک و زبردست و شاگرد امام صادق و امام کاظم (علیه السلام) بود. او چون شنیده بود که هارون الرشید در نظر دارد او را قاضی القضاة قرار دهد، از این رو خود را به دیوانگی زد تا هارون از او منصرف شود و مقام قضاوت را به او واگذار ننماید.

روزی بهلول گذرش بر در خانه ابوحنیفه افتاد. او مشغول درس گفتن بود و می گفت: جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) سه مطلب گفته که من هیچ کدام را قبول ندارم.

گفته: شیطان به جهنم می رود و به وسیله آتش عذاب می شود.(۲) این را نمی پذیرم؛ زیرا

شیطان از جنیان است و جن از آتش است. آتش چگونه آتش را می سوزاند؟

ص: ۱۹۴

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۱۰.

۲- لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ؛ که جهنم را از تو (ای شیطان) و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، « پر خواهم کرد».

دوم: می گوید خدا دیده نمی شود،^(۱) با این که هر موجودی به ناچار قابل دیدن است.

سوم: او گفته کارهایی که بندگان انجام می دهند، با اختیار خود، انجام می دهند؛ یعنی انسان را مختار می داند، در حالی که ما در کارها مجبوریم.

هنگامی که سخن به اینجا رسید، بهلول کلوخی از زمین برداشت و به سوی او پرتاب کرد.

کلوخ به پیشانی ابوحنیفه اصابت کرد و خون جاری شد. شاگردان ابوحنیفه بهلول را گرفتند. چون او را شناختند، به سبب خویشاوندی اش با خلیفه،^(۲) جرأت نکردند به او جسارتی کنند و از این واقعه، نزد خلیفه شکایت کردند.

خلیفه بهلول را طلبید. چون حاضر شد، خلیفه او را سرزنش نمود و گفت: چرا سر ابوحنیفه را شکستی و به او تعدی کردی؟

بهلول گفت: من نشکسته ام.

خلیفه دستور داد تا ابوحنیفه را حاضر کنند. ابوحنیفه با پیشانی بسته وارد شد.

بهلول رو به او نموده و گفت: از من چه تعدی و ستمی به تو شده است؟

ابوحنیفه گفت: کدام تعدی از این بیشتر که سر مرا شکستی و تمام شب به خاطر سردرد، آرام و قرار نداشتم!

بهلول گفت: کجاست درد؟

ابوحنیفه گفت: درد دیده نمی شود!

بهلول گفت: پس درد وجود ندارد، دروغ می گویی، چون خودت می گفתי ممکن نیست شیء موجود، دیده نشود.

دیگر آنکه کلوخ ممکن نیست به تو صدمه بزند، چرا که تو از خاکی و کلوخ نیز از خاک!

همچنان که آتش، آتش را نمی سوزاند، خاک هم در خاک اثر نمی کند. از اینها مهمتر من نبودم که

ص: ۱۹۵

۱- «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ؛ چشمها او (خدا) را نمی بینند».

۲- پدرش عمرو عموی هارون الرشید بود.

زدم!

ابوحنیفه گفت: پس چه کسی بود؟

گفت: همان خدایی که همه کارها را از او می دانی و بنده را نیز مجبور!!

هارون جواب او را پذیرفت و ابوحنیفه، شرمنده از آن مجلس بیرون رفت. (۱)

ص: ۱۹۶

۱- نک: صد و یک مناظره جالب و خواندنی، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۱۵۰ - ۱۴۸؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۴۵.

بهاه ارتباط

در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی در قالب چند پرسش و تصویرسازی از جدول، دانش آموزان را برای حدس موضوع ترغیب و از این طریق، ارتباط اولیه با آنان جهت تبیین محتوای اصلی، صورت می گیرد.

دوستان خوب سلام

سرحال و قهراق هستید؟

الحمد لله رب العالمین، امیدوارم همیشه سرحال و سلامت و سرزنده باشید.

دوستان من! همراه من بیایید تا با هم یک جای خوب برویم، ولی قبل از آن باید از یک در رد شویم.

۱۲ ن

۳۴ ر

ص: ۱۹۷

این در چند تا خصوصیت دارد:

اول: طاقش کوتاه است به جهت احترام مکان داخلش.

دوم: آدمهای خاص از آن در رد می شوند که پیش مردم از عزت و احترام ویژه ای برخوردار دارند.

سوم: افرادی که وارد آنجا می شوند باید غرور خودشان را بشکنند، و گرنه سرشون محکم به بالای در می خورد. (۱)

کدام دری چنین خصوصیتی دارد؟ بله، آفرین! درب زورخانه (۲)

خب بچه ها! عجله نکنید من هنوز موضوع بحث امروزمان را به شما نگفته ام.

حالا ما باید جواب سؤالهای روی این درب را پاسخ دهیم تا بعد وارد زورخانه شویم.

تا شاید آنجا به موضوع بحث امروزمان برسیم.

سؤال اول: کدام پیامبر ۹۵۰ سال بین قومش پیامبری کرد؟ نوح

سؤال دوم: کدام پیامبر می توانست مرده را به اذن خداوند زنده کند؟ عیسی

سؤال سوم: درسی که به گفته خیلی از بچه ها، خیلی شیرین و خیلی سخت است؟ ریاضی

سؤال چهارم: میوه ملس و مخصوص فصل تابستان؟ آلبالو

دوستان! حالا به صورت زیگزاک، حرف و آخر کلمات را کنار هم بگذارید و جواب را با ن ی و صدای بلند بگویید؟

احسنت! «نیرو»

ز نیرو بود مرد را راستی

ز سستی کژی زاید و کاستی

ص: ۱۹۸

۱- مبلغ گرامی با ابهام گویی، طرح درب زورخانه را نقاشی می کند و ذهن دانش آموزان را با ابهام گویی مدیریت می کند.

۲- مبلغ گرامی باید اجازه دهد ابتدا دانش آموزان حدس بزنند، سپس خودش بگوید.

دوستان من! با چه چیزی انسان نیرومند می شود؟ بله با ورزش کردن هم انسان سلامت و هم نیرومند می شود.

آموزه های دینی هم انسان را به بازی و ورزش و تحرک و پویایی دعوت می کنند و از اینکه انسان کسل و بی حال باشد، نهی شده است. البته اسلام، ورزش را با اهداف متعالی و مقدس می خواهد و نه صرف قهرمانی و پیروز شدن ظاهری. برخی از این شرایط را با هم مرور می کنیم.

تذکر: مبلغ گرامی تواند تیترا این موارد را روی کارت نوشته و سپس برای دانش آموزان تبیین نماید.

اسلام شاداب

اسلام بیشتر از همه چیز تأکید دارد که ما اهل کسالت و گرفتگی و بی حالی نباشیم. در روش زندگی بزرگان دین هم ورزش و تفریح وجود داشته و آنان نیز نیرومند و قوی بوده اند. به عنوان مثال، یک بار پیامبر در مسیر خودشان چوپانی را مشاهده کردند. چوپان خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: بیایید کشتی بگیریم، اگر مرا زمین زدید به شما ایمان می آورم.

حضرت فرمود: «ایمان آوردن به نبوت، که کاری به کشتی گرفتن ندارد». یعنی من حرف منطقی دارم، استدلال دارم، معجزه هم دارم.

چوپان گفت: من کشتی گیر هستم (فقط از همین راه ایمان می آورم).

حضرت فرمود: «باشد». بالاخره کشتی گرفتند و پیامبر او را زمین زد. چوپان باور نمی کرد،

چون تا حالا در جزیره العرب کسی پشت او را به زمین نزده بود و از طرفی چون از اول قرار گذاشته بود که اگر پشتش به زمین خورد، یک گوسفند به عنوان هدیه به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بدهد، قبول

شکست برایش سخت بود.

چوپان گفت: آقا یک بار دیگر بیایید کشتی بگیریم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: اگر دوباره زمین خوردی چه؟ چوپان گفت. یک گوسفند دیگر هدیه می

بالاخره تا سه گوسفند شد و او هر بار شکست خورد و پیامبر پیروز مبارزه.

در پایان چوپان گفت: یا رسول الله! اسلام را قبول کردم. اینجا بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، سه گوسفند را به چوپان بخشید. (۱)

بله دوستان، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ مردانگی و فتوت، قوی بودند.

علی (علیه السلام) مبارز همیشه پیروز

حضرت علی (علیه السلام) نیز اهل ورزش بودند و از نیروی بدنی زیادی برخوردار بودند. یکی از عادات ابوطالب (علیه السلام) پدر گرامی حضرت علی (علیه السلام) و عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) این بود که همه پسرانش و نیز تمامی برادرزاده هایش را جمع می کرد و بین آنها مسابقه کشتی برگزار می کرد.

علی (علیه السلام) نیز که دوران کودکی خود را سپری می کرد، آستین های خود را بالا زده و با همه برادران و پسر عموهای کوچک و بزرگ خود کشتی می گرفت و همه آنها را بدون استثنا شکست می داد و پدرش پس از هر بار پیروزی او می گفت: «ظَهَرَ عَلِيٌّ؛ علی پیروز شد». از این رو آن حضرت را «ظهير» یعنی همیشه پیروز نامید. وقتی هم بزرگ شد با مردان نیرومند کشتی می گرفت و آنان را بر زمین می زد. (۲)

آن بزرگواران همچنین در کنار عبادت و زندگی خدایسندانه، به ورزشهایی همانند شنا، سوارکاری، تیراندازی و ... می پرداختند.

قلدری ممنوع

یکی از شرایط ورزشکار بودن این است که زور و بازو باید برای خدمت به مردم باشد، نه زورگویی به دیگران.

ص: ۲۰۰

۱- نك: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۸۲.

۲- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۷۵؛ معانی الاخبار، ص ۶۱.

اگر قرار باشد ما فلان ورزش را یاد بگیریم تا حال مخالفان خودمان را بگیریم و به ضعیف ترها ستم کنیم و دیگران از دست ما دلخور شوند، این دیگر نیرومندی نیست؛ زورگویی و قلدری است.

به همین خاطر در دعای کمیل می‌گوییم: قوّ علی خدمتک جوارحی؛ یعنی خدایا! اعضايم را برای خدمت به خودت، قوت و توانایی بده».

داستان

شهید «ابراهیم هادی» که خودش قهرمان کشتی بود، از ورزش کردن و افزودن قدرت بدنی اش بارها در جهت کمک به سپاه اسلامی در جنگ تحمیلی استفاده می‌نمود. یکی از دوستانش تعریف می‌کرد که بعد از عملیات مشغول پاکسازی مناطق اطراف شدیم. دیدیم از ابراهیم خبری نیست، بعد از دقایقی دیدیم که ابراهیم یک افسر تنومند عراقی را اسیر گرفته و آورده است.

پرسیدم: آقا ابراهیم این مرد کی بود؟ جواب داد: اطراف مقر در حال گشت زدن بودم که یک دفعه این افسر به سمت من آمد.

بیچاره نمی‌دانست تمام این منطقه آزاد شده.

من به او گفتم تسلیم بشه ... اما او به سمت من حمله کرد... او اسحله نداشت، من هم اسلحه ام را کنار گذاشتم و با او کشتی گرفتم و زدمش زمین ... بعد دستش را بسته و آوردم....

... همین شهید هادی وقتی که میداین شهر را آب گرفته بود؛ دیدند که پیرمردی را بر دوش گرفته و از خیابان عبور می‌دهد، وقتی به او می‌گفتند این چه کاری است؟ می‌گفت: بدن تنومند برای این روزها به درد می‌خورد دیگر!^(۱)

هم جسم، هم روح

توصیه اسلام به جسم و روح توأمان است. «پوریای ولی» یکی از پهلوانان معروف ایرانی

ص: ۲۰۱

است و تمام مردم ایران به خصوص ورزشکاران او را مظهر مردانگی و جوانمردی می دانند.

سالی به یکی از کشورها سفر کرد تا با پهلوانان درجه یک آن کشور مسابقه کشتی بدهد. در شب جمعه به پیرزنی برخورد کرد که حلوا پخش می کرد و از مردم التماس دعا داشت. پیرزن حلوا را به پوریای ولی تعارف کرد و گفت: حاجتی دارم برایم دعا کن.

از طرفی پیرزن این پهلوان نامی را نمی شناخت. از این رو گفت: پسر من قهرمان کشور است و قهرمانان دیگری از خارج آمده و قرار است همین روزها با پسرم مسابقه بدهد. تمام زندگی ما با همین حقوق قهرمانی پسرم اداره می شود، اگر پسرم در این مسابقه شکست بخورد، نه تنها آبروی ما می رود، بلکه تمام زندگی ما نیز تباہ می شود.

پوریای ولی گفت: مطمئن باش من دعا می کنم که پسرت پیروز شود. بعد با خود فکر کرد که فردا چه کنم؟ اگر زور من بیشتر بود او را زمین بزنم یا نه؟ بعد یاد حرفی افتاد که مدتی قبل شنیده بود: «قهرمان کسی است که با هوای نفس خود مبارزه کند».

بالاخره روز مسابقه که با حریف خودش کشتی گرفت، خود را قویتر از او احساس کرد، به طوری که خیلی راحت می توانست پشت او را به خاک بزند. ولی برای اینکه کسی متوجه نشود، مدتی با او دست و پنجه نرم کرد و بعد هم طوری خود را سست کرد که حریف او را زمین زد و

روی سینه اش نشست.

نوشته اند: پوریای ولی در همان لحظه احساس کرد که خدای متعال یک باره نوری بر قلب او تابانده است که گویی ملکوت را با آن نور مشاهده می کند. چرا؟ برای اینکه یک لحظه جهاد با نفس کرد، بعد این مرد از اولیای خدا شد. (۱)

اگرچه پوریای ولی به ظاهر شکست خورد، ولی در باطن قهرمان حقیقی و پهلوان تاریخی ملت ما گردید.

ورزشهای مفید

ص: ۲۰۲

یکی دیگر از شرایط ورزش این است که ورزش باید برای ما سودمند باشد، یعنی اگر قرار باشد که ورزش کردن برای بدنمان ضرر ایجاد کند، دیگر این ورزش نیست؛ ضرر و زیان و ضعف هم است.

توصیه اسلام به ورزش های مفید

مثل: آن ورزش هایی که در روایات ما ذکر شده اند:

سوار کاری و تیراندازی؛ که در جنگ ها هم از آنها استفاده می شد.

شنا؛ که هم ورزشی مفرح است و هم انجام آن به دستگاه های قلب و عروق و اعصاب بدن ما کمک می کند.

پیاده روی؛ که امروزه فواید بسیاری برای سلامت انسان از طریق پیاده روی ذکر کرده اند. مثل: تقویت سیستم ایمنی بدن، کار آور کردن ماهیچه ها با ۲۰ دقیقه پیاده روی حداقل برای ۳ روز در هفته و ورزش های دیگری مثل کشتی، شمشیر بازی، وزنه برداری و

آن ورزش هایی که در روایات ما ذکر نشده اند: مثل :

کوهنوردی: مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) از برنامه های هفتگی شان کوهپیمایی است و کوهنوردی را ورزش در اختیار همه می دانند.

ورزش باستانی: که برگرفته از اصول و عقاید مذهبی و آمیخته با ادب و انضباط و جوانمردی است و آن ورزشکاران امیر المؤمنین علیه السلام را مراد و رهبر خود می شناسند.

ص: ۲۰۳

پس بچه ها! ورزش باید مفید و سالم و در مسیر صحیح و در جهت خدمت به خدا و خلق او باشد.

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

دوستان من، متأسفانه در زندگی مدرن امروزی، ما به علت های گوناگونی از جمله تنبلی و بی حالی، عوض شدن سبک زندگی ها، معرفی شدن الگوهای کاذب و بعضاً غیر دینی در ورزش های قهرمانی مثل فوتبال و از همه مهمتر، درگیر شدن و وقت گذراندن پای بازی های رایانه ای و مشغول شدن به فضای مجازی، شبکه های اجتماعی و زندگی های آپارتمانی و ... ما از فواید ورزش کردن و تحرک داشتن محروم کرده است. (۱)

یکی از مشکلات نوجوانان امروز، وقت گذراندن پای رایانه ها و گوشی ها، به جای بازی های سالم قدیمی و دوست داشتنی نوجوانان دیروز می باشد. بهتر است تا قبل از اینکه تمام انرژی و استعداد خدادادی دوران نوجوانی خود را صرف بازی های کاذب و بعضاً بی فایده کنیم و روح و

جسم خود را خواسته و ی ناخواسته، مطیع تخیلات دنیایی کنیم که سازندگان آن دلسوزان ما نیستند، خود را از این آفت رها کنیم و روح و جانمان را از ویروس اتلاف وقت و زندگی بیهوده، پاکسازی کنیم و بدانیم که این بازی ها با ترفندهای گوناگون، چنان تأثیری بر فکر و اعصاب ما

می گذارند که در واقع خود ما هم جزئی از این مجموعه ماشینی خواهیم شد. (۲)

پس زود بجنینیم خودمان را از رخوت و سستی نجات دهیم و تصمیم بگیریم که مدیریت شده، از دنیای مجازی بهره ببریم.

ص: ۲۰۴

۱- برای مطالعه بیشتر به متن مطالعاتی مراجعه گردد.

۲- برای توضیحات و تغییرات بیشتر، مبلغ گرامی می تواند نظر دانش آموزان را هم جویا شود و سپس دیدگاه خود را در مورد تفریحات ناسالم بیان نماید.

دوستان من! امروز یاد گرفتیم که اولاً باید اهل ورزش و تفریحات سالم باشیم، ثانیاً ورزش باید مفید و سالم و در مسیر صحیح و در جهت خدمت به خدا و خلق او باشد.

در پایان همه با هم این فراز دعای کمیل را مانند مولایمان امیر المؤمنین علی (علیه السلام) تکرار می کنیم. (۱)

دسته اول - قَوَّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي

دسته دوم - وَ أَشَدُّ عَلَيَّ الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي

جلسه امروز را با دو بیت شعر و یک حدیث به پایان می رسانم.

تذکر: در صورت وجود زمان، مبلغ گران قدر می تواند شعر را به صورت پراکنده بنویسد و از دانش آموزان بخواهد که آن را تکمیل کنند.

شعر

خواهی نخوری ز تیم ابلیس شکست

باید به دفاع از دل و دیده نشست

چون شوت شود به سوی دل، توپ

دروازه دل به روی آن باید بست

حدیث

امیر المؤمنین (علیه السلام): «أَشَجُّ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ؛ شَجَاعُ تَرِينِ إِنْسَانِهَا كَسَى اسْتِ كِه بَرِ هَوَايِ

نفس خود پیروز گردد. (۲)

ص: ۲۰۵

۱- دانش آموزان ۲ دسته می شوند.

۲- سفینه البحار، ص ۱۶۸۸.

دعا و نیایش

خدایا!

همه ما را از سربازان آقا امام زمان (علیه السلام) قرار بده!

عمر ما و جسم ما و روح ما را در جهت خدمت به خودت و مخلوقات، سالم و سلامت بدار!

شر دشمنان و ظالمان و طاغوتیان را به خودشان برگردان!

در ظهور امام عصر (علیه السلام) تعجیل بفرما. آمین

ص: ۲۰۶

تعالیم دینی انسان را به تأمین سلامتی جسمی سفارش کرده و امیرمؤمنان(علیه السّلام) یکی از ویژگی های مؤمنان را نشاط دائمی و دوری از کسالت و بی حالی بر می شمارند و می فرماید:

«المؤمن... بعيدٌ كسله، دائمٌ نشاطه؛ شخص با ایمان از کسالت به دور و همیشه شاداب و با نشاط است». (۱)

همچنین در آموزه های دینی یکی از نکات برجسته و ستودنی فرد مؤمن را، توانایی و نیروی جسمی او می داند. همانگونه که خداوند یکی از دلایل برگزیده شدن طالوت پیامبر را توانایی های جسمی او دانسته و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ؛ خداوند طالوت را بر شما برگزیده و او را در دانش و نیروی بدنی وسعت بخشیده است». (۲)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) نیز فرمود: «مؤمن نیرومند، بهتر و نزد خداوند محبوب تر از مؤمن ناتوان

است». (۳)

همو فرمود: «ورزش و بازی کنید و تفریح داشته باشید، همانا من ناراحتم از اینکه در دین شما خستگی و بی نشاطی دیده شود». (۴)

ص: ۲۰۷

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۶.

۲- سوره بقره، آیه ۲۴۷.

۳- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۵۶.

۴- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۰۴.

و سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام)

می فرماید: «فَبَادِرُوا بِصِحَّةِ الْأَجْسَامِ فِي مُدَّةِ الْأَعْمَارِ؛ در

تمام عمر، برای سلامتی و حفظ تندرستی خود بکوشید» (۱).

هشت فایده مهم ورزش کردن

کمک می کند که بهتر و راحت تر بخوابید؛

تحقیقات مربوط به رابطه ورزش کردن با راحت خوابیدن به تازگی انجام شده است و نشان داده است که به طور میانگین ۲۰ الی ۳۰ دقیقه ورزش برای سه تا چهار روز در هفته کمک می کند که خواب راحت تری داشته باشید.

باعث می شود دیرتر پیر شوید و از مرگ نابهنگام هم جلوگیری می کند؛

ورزش منظم می تواند انسان را از نظر بدنی متناسب و سالم نگاه دارد همچنین وضعیت پوست و ماهیچه ها را هم بهتر خواهد کرد و قابلیت انعطاف را بالاتر برده و از بسیاری بیماری های هارا سالم تر نگه خواهد داشت.

دوران پیری از قبیل پوکی استخوان ها جلوگیری کرده و ماهیچه مفصل ها و استخوان ها و عضلات را سالم تر نگه خواهد داشت؛

سیستم دفاعی بدن را تقویت خواهد کرد؛

مثلا- تمرینات ورزشی منظم مثل پیاده روی و دوچرخه سواری می تواند به طور تقریبی این ضعف سیستم دفاعی را در بدن کاهش دهد.

حافظه را قوی تر خواهد کرد؛

تحقیقات نشان داده است پیاده روی سه روز در هفته به مدت ۴۵ دقیقه برای بالا- بردن زیرکی و هوش شما کافی است. و ورزش های هوازی قسمت های جلویی و جداره های بالایی مغز که به تمرکز مرتبط است را تحریک می کند.

انرژی و تحمل را بالا می برد؛

ص: ۲۰۸

فشارهای عصبی، افسردگی و اضطراب را کاهش می دهد؛

تحقیقات نشان داده است که از ورزش کردن می توان به عنوان درمانی برای افسردگی نام برد.

احتمال ابتلاء به بسیاری از بیماریها را کاهش می دهد؛

بهترین نتیجه ای که از تمرینات ورزش گرفته می شود این است که احتمال ابتلای شما را به بسیاری از بیماری های جدی و کشنده مثل بیماری های قلبی، فشار خون بالا، دیابت، چاقی، کلسترول بالا و ... را کاهش می دهد. (۱)

زیان های بازی های رایانه ای

الف) آسیب های جسمانی

۱ - چشمان فرد، به دلیل خیره شدن مداوم به صفحه نمایش رایانه، به شدت تحت فشار نور قرار می گیرد و دچار عوارض منفی می شود.

۲- به دلیل اینکه نوجوان در یک وضعیت ثابت تا ساعت ها می نشیند، ستون فقرات و استخوان بندی اش دچار اشکال شده و فرد مبتلا به آرتروز می شود، همچنین احساس سوزش و سفت شدن گردن، کتف ها و مچ دست ها از دیگر عوارض کار ثابت و طولانی مدت با رایانه است.

۳- هیجان همیشگی هنگام بازی بر روی ارگانسیم فرد تاثیر گذاشته و پیامدهای منفی بر دستگاه گوارش و گردش خون می گذارد، همچنین این هیجان های دروغین، سلامت روانی کودک را به خطر می اندازد.

۴- پوست فرد در معرض بمباران همیشگی پرتوهای قرار می گیرد که از صفحه رایانه پخش می شود.

۵- ایجاد تهوع و سرگیجه به ویژه در کودکان و نوجوانان که زمینه صرع دارند از دیگر عوارض

ص: ۲۰۹

۱- نک: تحقیق در مورد فواید ورزش کردن، سایت مگ ایران.

این بازی است.

ب) آسیب های روانی - تربیتی

۱- تقویت حس پرخاشگری

مهمترین ویژگی بازی های رایانه ای، حالت جنگی بیشتر آنهاست و اینکه فرد باید برای رسیدن به مرحله بعدی بازی، با نیروهای به اصطلاح دشمن بجنگد. استمرار چنین بازی هایی نوجوان را پرخاشگر و ستیزه جو می سازد و تلاش می کند خواسته ایش را با زور و تهاجم به

دست آورد.

۲- انزواطلبی

نوجوانانی که همیشه با بازی های رایانه ای درگیرند، به انزوا و درون گرایی متمایل شده و در برقراری ارتباط اجتماعی پویا با دیگران ناتوان خواهند بود. این روحیه انزواطلبی باعث می شود که نوجوان از گروه هم سالان جدا شود که این خود زمینه ساز ناهنجاری های دیگر است.

۳- تنبل شدن ذهنی

در این بازی ها، به دلیل اینکه بیشتر کودک و نوجوان با ساخته ها و برنامه های دیگران رو به روست و کمتر قدرت دخالت و تصرف در آنها را می یابد حالت انفعال گرفته و اعتماد به نفس او در برابر ساخته ها و پیشرفت دیگران، متزلزل می شود.

۴- پیامد منفی در روابط خانوادگی

در دوره کنونی که زندگی ها به سوی ماشین شدن پیش می خود به خود، روابط عاطفی رنگ باخته و درکنار هم بودن خانواده کم تر شده است. در چنین وضعی بسیاری از مردم از وجود تلویزیون به عنوان جعبه جادویی که باعث سردی روابط خانوادگی شده است یاد می کنند در

حالی که جعبه جادویی دیگری با جاذبه سحرآمیزتری به نام رایانه نیز به زندگی ماشینی ما وارد شده و دشواری ها دو چندان کرده است.

۵- افت تحصیلی

ص: ۲۱۰

به دلیل جاذبه مسحور کننده این بازی ها، نوجوانان وقت بسیاری را صرف آن می کنند و در واقع با مصرف انرژی عصبی و روانی خویش و با چشمان و ذهنی خسته به بستر می روند و گاه صبح زودتر از وقت معمولی بیدار می شوند تا پیش از مدرسه نیز اندکی بازی کنند. بی تردید،

این علاقه، سبب افت تحصیلی خواهد شد.

۶- زمینه ساز از خودبیگانگی

دنیای مجازی ولی نزدیک به واقعیتی که در بازی های رایانه ای به تصویر کشیده می شود، آن قدر مسحور کننده و جذاب است که مخاطب کودکان و نوجوان، در معرض تاثیر تمام باورهایی قرار می گیرند که از سوی طراحان این بازی ها به او القا می شود. مثلاً در یک بازی به نام

پنج کشور مسلمان که در میان آنها نام ایران هم دیده می شود، به عنوان کشورهای حامی تروریست معرفی می شوند، سپس بچه ها در قالب خلبان هواپیمای جنگنده ماموریت می یابند تا نقاط حساس این کشورها هم چون مراکز اعتقادی و نظامی را بمباران کنند. (۱)

ص: ۲۱۱

۱- نک: مجله دیدار آشنا، فروردین و اردیبهشت ۸۵، شماره ۶۷ و ۹۸.

بهاه ارتباط

اشاره

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی با استفاده از دو جذابیت، فرصت طرح موضوع و تبیین محتوا را فراهم می کند.

جذابیت اول:

در صورت امکان، دارت و صفحه آن همراه برده شود و تعدادی از دانش آموزان- به تناسب جمعیت مخاطبان- با یکدیگر مسابقه داده، تلاش می کنند با هدف گیری نقطه اصلی- خال-، برنده مسابقه باشند. در این صورت، مبلغ محترم برای ایجاد حلقه وصل تبیین محتوای جلسه،

چنین ادامه می دهد که خیلی ها به تیراندازی علاقه مند هستند و بالاتر از اینها، کسانی هستند که

به کشف گنج و اشیای عتیقه و قیمتی تمایل دارند.

جذابیت دوم:

پرسش هایی که جمله «گنج همراه» از اتصال حروف آخر کلمات آن، به دست خواهد آمد.

سؤالها:

کوچک نیست؟ بزرگ

زیردریایی حضرت یونس که در قرآن هم آمده؟ نون

خرج سیل؟ باج

آهوی بی انتها؟ آه

مادر حضرت عیسی (علیه السلام)؟ مریم

چهارمین ماه سال؟ تیر

جرّ و بحث؟ دعوا

تنها سوره بدون بسم الله؟ توبه

برای به دست آوردن رمز کلمات، یک دقیقه فرصت دارید حروف آخر کلمه ها را به هم متصل کنید؟ آماده اید؟ زمان شروع شد. آفرین!

رمز کلمات: گنج همراه

تبیین متن و محتوا

اشاره

مردی بود که همیشه دنبال گنج می گشت. او همیشه از خدا درخواست می کرد که بتواند گنجی را به دست آورده، عمری را راحت و شاد زندگی کند.

این آدم مثل خیلی از آدم های امروزی بود که دلشان می خواهد پایشان در یک گنجی فرو رود و بعد، یک عمر راحت زندگی کنند. می گفت: خدایا این همه آدم در این دنیا آمده اند و گنج ها زیر خاک پنهان کرده اند، (این همه گنج در زیر زمین مانده است و صاحبانش رفته اند)، تو

یک گنج به من نشان بده. مدت ها کار این مرد همین بود و شب ها تا صبح زاری می کرد. تا اینکه یک شب خواب دید (خواب نما شد).

هاتفی در عالم خواب به او گفت: از خدا چه می خواهی؟ گفت: من از خدا گنج می خواهم.

هاتف گفت: من از طرف خدا مأمورم گنج را به تو نشان دهم، من نشانی هایی به تو می دهم و از روی آن نشانی ها، سرفلان تپه می روی و تیر و کمانی با خودت بر می داری، روی فلان نقطه می ایستی و تیر را به کمان می کنی. این تیر هر جا که افتاد، گنج همانجاست.

آن مرد از خواب بیدار شد، دید عجب خواب خوب و روشنی دیده است. پیش خود گفت:

اگر نشانی ها درست بود، یعنی چنین جایی با آن نشانه ها وجود داشت، حتماً می توانم گنج را پیدا کنم.

وقتی رفت، متوجه شد همه نشانه ها درست است. روی آن نقطه ایستاد. حالا فقط باید تیر را پرتاب کند، تیر به هر جا که افتاد، آنجا گنج است.

ولی یادش آمد که هاتف به او نگفت تیر را به کدام طرف پرتاب کن.

گفت: اول به یک طرف مثلاً رو به قبله پرتاب می کنم، انشاءالله که همان طرف است.

تیر را برداشت به کمان کرد و با تمام قوت کشید و آن را رو به قبله پرتاب کرد. تیر در جایی افتاد. بیل و کلنگ را برداشت و رفت آن جا را کند، ولی هرچه کند به گنجی نرسید.

گفت: حتماً جهت را اشتباه کرده ام. تیر را به طرف دیگری پرتاب کرد، ولی باز به نتیجه نرسید. به هر طرفی که پرتاب کرد، گنجی پیدا نکرد.

مدتی کارش این بود و این زمین را سوراخ سوراخ کرد، ولی به چیزی دست نیافت. ناراحت شد.

باز به گوشه ی مسجد آمد و شروع به گله کردن کرد: خدایا! این چه راهنمایی ای بود که به من کردی! پدر من درآمد و به نتیجه نرسیدم.

مدت ها زاری می کرد، تا بالاخره آن هاتف دوباره به خوابش آمد، یقه اش را گرفت و گفت:

این چه معرفی ای بود که به من کردی؟! حرف تو غلط از آب درآمد.

هاتف گفت: مگر تو چه کردی؟

گفت: به همان جا رفتم، نشانی ها درست بود و من نقطه ی مورد نظر را پیدا کردم. تیر را به کمان کردم و اول به طرف قبله پرتاب کردم.

هاتف گفت: من کی چنین چیزی به تو گفتم؟ تو از دستور من تخلف کردی، من گفتم تیر را به کمان بگذار، هر جا افتاد همانجا گنج است، نگفتم به قوت بکش.

گفت: راست می گویی. فردا با بیل و کلنگ و تیر و کمان رفت، تیر را به کمان گذاشت. تا تیر را رها کرد، پیش پای خودش افتاد. زیر پایش را کند، دید گنج همانجاست.

برداشت و فهم شما از این داستان چیست؟

پس از شنیدن تعدادی از نظرات....

احسنت! همانطور که دوستان اشاره کردند، انسان بر اثر عجله و ناآگاهی، خیلی وقتها دنبال چیزهایی می رود که نه تنها او را به هدف نمی رساند، بلکه فقط وقت و توان او را هدر می دهد؛ در حالی که اگر درست و دقیق به سخنان راهنما گوش دهد، خیلی راحت تر و سریع تر به هدف می رسد.

نکته دیگری که در این حکایت وجود دارد، این است که همه انسانها گنجی در درون خود دارند که با کشف و شناسایی آن، می توانند مسیر زندگی خود را هموار کنند و ارزش های درونی خود و استعداد های خدادادی خود را شکوفا نمایند. به همین دلیل، شهید مطهری درباره ی این

داستان می فرماید: «یکی از علما که از فضلا و آدم باحال و معتقدی بود، می گوید: این داستان را خوانده بودم و معنی اش را نمی دانستم. از مرد دانشمندی پرسیدم: این داستان چه می خواهد بگوید؟ او در جواب من یک جمله بیشتر نگفت: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟ گنج حقیقی در خود شماست، آیا نمی بینید و نمی اندیشید؟!» (۱)

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز می فرمود: وجود انسان مثل معدن طلا و گنج است که با کشف و

شناسایی آن می تواند، گنج سعادت را تصاحب نماید. (۲)

ص: ۲۱۶

۱- انسان کامل، ص ۲۰۳-۲۰۰، با اندکی دخل و تصرف.

۲- «الْأَنسَاءُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ؛ مردم، معدن هایی همچون معدن های طلا و نقره اند». من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۳۸۰، ح ۵۸۲۱؛ کافی، ج ۸، ص ۱۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۲۱.

یعنی خداوند متعال استعدادهای سرشار مادی و معنوی به انسان عطا کرده است و او می تواند با استفاده صحیح از آنها، سعادت دنیا و آخرتش را تأمین کند؛ همانطور که امروزه، بشر با استفاده از همین استعدادها، بسیاری از علوم و تکنولوژی ها را به کار بسته و امکانات رفاهی،

پیشرفت های فناوری، پزشکی، علمی، ورزشی و مانند آن را به دست آورده است.

نکته مهم

روح؛ توانایی ممتاز انسان

خداوند متعال در وجود انسان یک تحفه و هدیه ممتاز به نام «روح الهی» قرار داده است (۱).

که رمز و راز این همه پیشرفت های معنوی او به شمار می رود. انتظاری که خداوند از انسان دارد

این است که اکنون که از میان این همه مخلوقات، او را به عنوان جانشین خود برگزیده است، او قدر خود را بداند و خود را ارزان نفروشد.

حکایت های معنوی

حالا من چند داستان واقعی برای شما نقل می کنم تا ببینید کسانی که به ارزش و جایگاه خود پی برده بودند، به چه درجه ها و مقاماتی رسیدند. همان هایی که دلشان را به خدا سپرده بودند و با اطاعت از او، روح آنها به قدرت های شگفت انگیز و عجیبی دست پیدا کرده بود. البته آنها برای رسیدن به این مقام ها، از خدا اطاعت نمی کردند، بلکه این کارهای به ظاهر شگفت آور، بخش کوچک و ناچیزی از قدرت روحی و معنوی آنان و طفیلی وجودشان بوده است که در اثر ترک

ص: ۲۱۷

۱- « وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي ». (ص/۷۱). البته معنای این سخن، آن نیست که روح انسان جزئی از روح خداوند است که از او جدا شده و به انسان منتقل شده است؛ بی تردید چنین تصویری باطل است. معنای آن، این است که مثلاً وقتی شخصی در یک تالار آینه قرار می گیرد، صدها تصویر از او در آینه ها می افتد، بدون اینکه چیزی از او کم شده باشد. این حالت را اصطلاحاً إفاضه به شیء تجلی می گویند. در اینجا نیز مقصود همین است. همچنین می فرماید: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ؛ سپس اندام انسان را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید». نک: سوره های سجده/۹؛ ص/۷۲؛ و حجر/۲۹.

گناه و اطاعت از خدا، خود به خود روحشان چنین قدرتی پیدا کرده بود.

دوستان من! حتما شما هم دوست دارید که برای کنجکاوی هم که شده، از ذهن و فکر و خیال دیگران با خبر شوید و بدانید که مثلا او الان در چه فکر و خیالی است.

خبر دادن از ذهن!

می گویند یک روز هنگام نماز جماعت، ناگهان مردی در هیأت و شکل افراد دهاتی وارد شد و از صفوف جماعت عبور کرد تا صف اول پشت سر امام جماعت ایستاد.

نماز گزاران از اینکه یک نفر دهاتی در جایی قرار گرفته بود که باید بزرگان حضور داشته باشند، ناراحت شدند. اما آن مرد اعتنائی نکرد. بالاخره نماز شروع شد. در رکعت دوم، هنگام قنوت، آن فرد قصد فرادا نمود و نمازش را تمام کرد و عجیب تر اینکه همان جا نشست و سفرهای را که همراه خود داشت، باز کرد و شروع به خوردن نان کرد.

وقتی نماز تمام شد، مردم از هر طرف به او اعتراض کردند؛ ولی او هیچ نمی گفت.

در این هنگام امام جماعت متوجه مردم شد و گفت: چه خیر است؟ گفتند: امروز این مرد، آمده صف اول پشت سر شما اقتدا کرده، آنگاه وسط نماز قصد فرادا دهاتی جاهل به مسأله کرده و بعد هم نشسته و مشغول خوردن است! (۱)

امام جماعت به آن شخص گفت: چرا چنین کردی؟

در جواب گفت: سبب آن را آهسته به خودت بگویم یا در این جمع بگویم؟

گفت: در حضور همه بگو.

گفت: من وارد این مسجد شدم به امید اینکه از فیض نماز جماعت با شما بهره ای ببرم.

چون اقتدا کردم در اواسط سورۃ حمد، دیدم که شما از نماز بیرون رفتید و در این خیال بودید که من پیر شده ام و از آمدن به مسجد عاجزم. الاغی (وسیله نقلیه ای) لازم دارم که سواره حرکت

ص: ۲۱۸

۱- مبلغ محترم می تواند به تناسب فضا، یکی دو مسئله از احکام نماز جماعت را ذکر کند.

کنم؛ پس به میدان الاغ فروش ها رفتید و خری را انتخاب کردید. در رکعت دوم در خیال تدارک خوراک الاغ و تعیین جای او بودید که من عاجز شدم و دیدم بیش از این سزاوار نیست و نمی توانم با شما باشم. برای همین نمازم را تمام کردم.

پیرمرد این را گفت و سفره اش را جمع کرد و حرکت نمود.

امام جماعت که معنویت و مقام بلند آن مرد به ظاهر ساده را مشاهده کرد، خیلی غبطه خورد و از افکار و نداشتن حضور قلب ناراحت شد و گفت: او مرد بزرگی است؛ او را نزد من بیاورید.

ولی وقتی مردم به دنبال او رفتند، ناپدید شده بود و دیگر کسی او را ندید. (۱)

دیوار شیشه ای

دوستان من! حتی کسانی بوده اند که آن طرف دیوار را می دیدند و چیزی مانع دیدن آنها نبود.

آیت الله حاج شیخ حسین شب زنده دار فرمودند: یکی از دوستان کاسب من، در اثر تقوا و پرهیز از غذای شبهه ناک، به جایی رسیده بود که گاهی دیوار برای او حجاب نبود. ایشان تعریف می کرد: روزی برای خرید جنسی به طرف منزل شخصی رفتم. صاحب منزل در حالی که در کوچه ایستاده بود، گفت: چنین جنسی را ندارم؛ ولی چون دیوارها و ستون ها برای من حجاب

نبود و به صورت شیشه بود، از پشت دیوار، همان جنس را در زاویه ای از زیرزمین منزل او می دیدم. (۲)

حرف شنوی موریانه ها!

بالا-تر از این مقامها، در اختیار گرفتن حیوانات و تسلط بر آنها است؛ به طوری که حتی آنها نیز حرف انسان را گوش کرده، مطیع او می شوند.

ص: ۲۱۹

۱- داستان های شگفت، ص ۵۸.

۲- روزنه هایی از عالم غیب، ص ۱۷۲.

شهید بهشتی می فرمود: شخصی شهردار مشهد شده بود که از نظر دینی وضع خوبی نداشت و متعبد به آداب اسلامی نبود. پس از مدتی او را دیدم که متعبد به آداب اسلامی شده است.

از او پرسیدم: چطور تغییر کردی؟

گفت: واقع مطلب این است که در سالن بیمارستان رضاشاه، موریانه پیدا شد و من نیز با جدّیت تمام به مبارزه با آنها پرداختم. انواع دواهای موریانه کش به کار گرفته شد، ولی نتیجه ای نداشت.

روزی در دفتر کار خودم نشسته بودم که یکی از کارمندان، با اجازه به داخل اتاقم آمد. به او گفتم: چه کار داری؟

گفت: می خواهم بینم ناراحتی شما برای چیست؟

من با عصبانیت گفتم: به تو مربوط نیست.

وی از دفتر بیرون رفت، با خودم گفتم: این چه کاری بود مرتکب شدم؛ شاید او بتواند راهی را به من نشان دهد. دوباره او را خواستم و مشکل موریانه را به او گفتم و اضافه کردم که اگر سالن خراب شود، جواب رضاشاه را چه بدهم؟

گفت: راه حل این است که پیش آقای شیخ حسنعلی اصفهانی بروید و از ایشان کمک بگیرید.

گفتم: تو برو و بگو.

گفت: نمی شود، شما خودتان باید نزد ایشان بروید و مشکل را مطرح کنید. گفتم: پس بیا با هم برویم. او نیز قبول کرد.

تا آنکه روزی خدمت آن بزرگوار رسیدیم. ایشان در اتاق بدون فرش روی حصیر نشسته بود.

وقتی ما را دید، سر خود را بالا کرد و فرمود: چه می خواهید؟

مشکل را گفتم. آن بزرگوار کاغذی برداشت و روی آن نوشت: موریانه ها بروید.

آن را به من داده و فرمود: این کاغذ را وسط سالن به سقف آویزان کنید. من از حرف ایشان نزدیک بود بخندم؛ ولی به هر زحمتی بود، خود را کنترل کردم. آنگاه با هم برگشتیم.

در راه به آن فرد گفتم: اگر من چنین کاری بکنم، همه جا پخش می شود و مورد تمسخر قرار می گیریم.

کارمند مذکور گفت: من آن را آویزان می کنم. فردا که به سالن آمدم، آن را به سقف آویزان دیدم. ناگهان مشاهده کردم که تمام موریانه ها به صف شده و از سقف به پایین آمده و در همان جا می میرند. چیزی نگذشت که همه آنها از بین رفته و لاشه های آنها روی هم انباشته گردید. (۱)

پیام های کاربردی تربیتی

اشاره

به راستی وقتی انسان می تواند با دوری از گناه و انجام واجبات به این گونه مقامها برسد، چقدر حیف است که به کارهای بی ارزشی مانند نشستن پای برنامه های ماهواره، نگاه به تصاویر و فیلم های حرام، پرسه زدن بیهوده در کوچه و خیابان های خیالی یا شبکه های اجتماعی و فضاهای مجازی و... پردازد، یا اینکه خودش را با نگهداری حیواناتی مانند سگ و گربه و مانند آن مشغول کند! یا بدتر از آن اینکه، عده ای با صرف هزینه های هنگفت، خودشان را به شکل الاغ و سگ در می آورند و به جای نزدیک شدن به مقام انسانیت، به شبیه حیوان بودن خود، افتخار می کنند! حکایت اینها مثل این شعر است:

تذکر: می توان برای جذابیت جلسه، شعر را به صورت پراکنده روی تابلو نوشت تا دانش آموزان آن را مرتب نمایند و به نفر برگزیده، هدیه ای داده شود.

بلبل به باغ و جغد به ویرانه تاخته

هر کس به قدر همت خود خانه ساخته

یک فرمول کارگشا

همه ما نیز باید مراقب باشیم این نعمتی که خدا به ما عنایت کرده را قدر بدانیم و برای دور ماندن از این خطرات، ضمن انجام واجبات و دوری از گناه، همواره این جمله را با خود تکرار

ص: ۲۲۱

کنیم.

کدام جمله؟

شما باید با رمز ۵ این فرمول را به دست بیاورید. دوستانی که آماده هستند، یک صلوات بلند بفرستند.

م ی ا

ش د ن

ل ر م

م خ ی

ز ن

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (م) از خانه دوم شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی پنجم (که در شمارش دور اول، خانه شماره شش و حرف «ن» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می دهیم و به همین صورت با رمز ۵ ادامه می دهیم تا ۱۴ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش آموزان باید با این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود.

رمز جدول: عدد ۵ پاسخ جدول: «من خیلی ارزشمندم».

بله دوستان من! ما باید همواره این جمله را به خودمان یادآور شویم تا وسوسه های شیطان و جذاییت های دنیایی که اطراف ما را فرا گرفته، فریبمان ندهد و در دام گناه و نافرمانی خداوند نیفتیم. بله! ما خیلی ارزشمند و گرانها هستیم، لذا در تمام نمازها به خودمان سلام مدهیم و

ص: ۲۲۲

می گوئیم: السلام علينا و علی عبادالله الصالحین.

یعنی ما در صف و رتبه خوبان خداییم و نباید به کمتر از آن قناعت کنیم؛ همانگونه که حضرت علی (علیه السلام)

می فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»؛ بهای وجود شما جز بهشت نیست؛ پس خود را جز در ازای آن نفروشید». (۱)

دعا و نیایش

خدایا! ما را به خودمان بشناسان!

خداوندا! توفیق دوری از گناه و آدم شدن را به ما عنایت کن!

پروردگارا! ما را جزء بندگان صالح و خوب خودت قرار بده!

خدایا! گناهان و اشتباهات گذشته ما را ببخش!

خداوندا! در فرج و ظهور امام زمان (علیه السلام) تعجیل و تسریع بفرما!

خدایا! مقام امام و شهدا که مسیر خوب بودن را برای ما هموار کردند، متعالی بگردان!

خدایا! رهبر معظم انقلاب که ادامه دهنده این راه پربرکت هستند، حفظ و حمایت بفرما!

آمین.

ص: ۲۲۳

شاید پرسیده شود که این گونه کارهای خارق العاده و خارج از توان عادی را، افرادی مانند ساحران یا مرتاضان هم انجام می دهند؛ پس این نمونه ها چیزی را ثابت نمی کند!

در پاسخ می گوییم: پیش از این اشاره کردیم که انسان دارای روحی است که اگر تقویت شود، قدرت تصرف در امور و اشیای دیگر را به دست می آورد. این گونه کارها که از سوی برخی افراد مانند دیوید کاپرفیلد و یا مرتاضان هندی انجام می گیرد، به نوعی تأیید گفتار ما مبنی بر

عظمت و اصالت و قدرت روح انسان و فرعی بودن جسم به شمار می رود؛ زیرا این کارها همگی نشان از همان توانمندی و قدرت روح و تسلط و فرماندهی آن بر جسم انسان دارد؛ اگرچه انجام دهندگان آن، به خدا و دینی هم معتقد نباشند، با توانمند ساختن روح، می توانند کارهای به ظاهر عجیب و خارق العاده انجام دهند، مثلاً روی آب راه بروند، از وسط دیوار رد شوند، قطار را متوقف کنند و کارهایی مانند آن.

اما یک نکته اساسی در این بین وجود دارد؛ اینکه ما به چه قیمتی مجاز به تقویت روح خود هستیم؟ آیا بزرگان ما که به آن درجات رسیده اند، به کارهای غیرمعقول و ریاضت های نابجا دست یازیده اند یا خیر؟

تمام صحبت ما سر همین نکته است که آری، روح انسان - با هر فکر و عقیده ای - این ظرفیت و توانایی را دارد که با تقویت آن، به انجام کارهای خارق العاده توانا گردد؛ ولی سخن ما

این است که اگر بزرگان و علمای ما بدان درجات رسیده اند، برای این نبود که از ابتدا به چنین نیتی گام در این مسیر نهاده اند، بلکه طبیعت عبودیت و بندگی، رسیدن به این مقامات است و تصرف در امور، لازمه و جزء لاینفک انجام عبادت و بندگی حق تعالی است؛ یعنی همان رسیدن از مسیر عبودیت و بندگی خداوند، به خداوندگاری و قدرت تصرف در امور.

اما نباید فراموش کنیم که خداوندی که این اندام و جسم را برای انسان آراسته است، به او اجازت آزار و اذیت و آسیب رساندن به جسم را هم نمی دهد، چه رسد به روح؛ در نتیجه، امثال ریاضت های مرتاضان هندی یا اعمال جادوگران و احضارکنندگان جن، یوگا، هیپنوتیزم و مانند

آن، کاری مورد تأیید عقل و شرع نیست و دین هیچگاه چنین اموری را توصیه نمی کند.

ضمن اینکه تفاوت های جدی بین کارهای عرفا و مرتاضان و افرادی مانند آنان وجود دارد که به چند مورد اشاره می کنیم.

۱. تمام کارهای عارفان با توجه به اجازه و رضایت الهی و بر اساس شرع و فضایل اخلاقی است؛ آنان در بروز کرامت، پا را از محدودیت شرع فراتر نمی گذارند و بدون مجوز شرعی، به هیچ کاری دست نمی یازند و در همه حال، بند اویند؛ بر خلاف مرتاضان که بر اساس خواهش نفس

کار می کنند و چه بسا با تمرین های خلاف شرع، نفس خود را تقویت می کنند، یا کارهای خلاف اخلاق نیز انجام می دهند.

۲. هدف عرفا، بروز کرامت نیست. هدف آنها بندگی خدا و دعوت مردم به توحید و بندگی خداوند متعال است و کراماتشان، برای دعوت مردم به ماورای طبیعت و حقایق معنوی، یا کمک به رفع مشکلات مردم تحقق می یابد. در حالی که هدف مرتاضان، رسیدن به شهرت، یا تقویت

نفس است.

۳. عرفا بسته به درجه بندگی و قربشان به حق تعالی، دارای قدرت تصرف و کارهای خارق العاده می شوند. آنها خدایی شده اند و خدای عالم هم نامحدود است؛ پس هر چه بهر آنها از فیض الهی بیشتر باشد، قدرت تصرف و نفوذ بیشتری می یابند. در حالی که مرتاضان از قدرت محدود و کارهایی با تنوع اندک بهره می برند؛ مثلاً آنها نمی توانند مرده زنده کنند، ولی

ص: ۲۲۵

عارف بالله با اجازة الهی می تواند مرده را زنده کند.

۴. کارهای مرتاضان بر آموزش و تمرین استوار است و انجام هر کاری با آموزش و تمرین و پشتکار فرد میسر می شود؛ اما عارف، تنها بر اساس بندگی و مقام قرب، دارای قدرت تصرف می شود. (۱)

داستانهایی از عالمان ربانی

جان پرور است قصه ارباب

رمزی برو پیرس و حدیثی بیا بگو (۲)

حکایت اول: هنگامی که امام در پاریس بودند، عده ای از دشمنان تصمیم می گیرند برای ترور امام، فردی را در پوشش لباس روحانیت نزد امام بفرستند. آنها سلاح را در عمامه او جاسازی می کنند تا از این طریق، امام خمینی را ترور کند.

به امام اطلاع می دهند که یک روحانی آمده و می خواهد شما را ببیند. امام در پاسخ می گوید: به او بگویید عمامه را از سرش بردارد و بعد داخل شود. بدین ترتیب، یکی از دسیسه های منافقان نقش بر آب شد. (۳)

حکایت دوم: نقل شده که جواهرات حاکم اصفهان، ظلُّ السلطان مفقود شد. او عده ی زیادی از خدمتکاران را تحت شکنجه و آزار قرار داده تا اعتراف به دزدی کنند. وزیر او در یک جلسه، نزد آقای حاج شیخ حسنعلی اصفهانی و یکی از عالمان، از این آزار و اذیت خبر داد.

آقای اصفهانی - که در سن ۲۴ سالگی بود - فرمود: اگر قول بدهد دزد را نخواهد، من جای جواهرات را می گویم و باید دست خط و امضا بدهد که دزد را پیگیری نمی کند.

بعد از امضا و دست خط ظل السلطان، آقای اصفهانی گفت: در خارج از شهر، در فلان نقطه، قنات متروکه ای است؛ در داخل چاه، زمین را حفر کنید، جواهرات آنجاست.

پس از یافتن جواهرات، وزیر نزد آیت الله اصفهانی آمد و گفت: ظل السلطان، دزد را می خواهد.

ص: ۲۲۶

۱- نک: آدمهای نقد و نسیه، نشر مسجد مقدس جمکران، ص ۹۹-۱۰۲.

۲- دیوان حافظ.

۳- برداشت هایی از سیر امام خمینی، ج ۳، ص ۱۵۴.

آقا گفت: شما چه طور تعهد خود را نادیده می گیرید؟

ظل السلطان گفت: من این حرف را نمی فهمم؛ من دزد را می خواهم.

آقا گفت: من اول شرط کردم و شما هم قبول کردید و کاری از من ساخته نیست.

ظل السلطان گفت: من دستور می دهم که تو را فلک نمایند تا اقرار کنی.

کار که به اینجا رسید، شیخ حسنعلی گفت: اگر قرار است من مضروب شوم، تو برای این موکلین و نیروهای نامریی که در اختیارش بود، امر کرد تا او را به امر، بهتر هستی. بنابراین، به حیاط باغ حکومتی برده، بر پایه بستند و شروع به چوب زدن کردند و وقتی خدمتکاران هم جلو

می رفتند، خود مضروب می شدند و فرار می کردند. او نیم ساعت چوب خورد.

بعد از این واقعه، شیخ حسنعلی از اصفهان خارج شد و به مشهد مقدس سفر کرد. وی در مشهد، علاوه بر درس و تحصیل، به تزکیه نفس و ادامه ی ریاضت های شرعی خود پرداخت. (۱)

حکایت سوم: «علامه طباطبایی» به مقامات معنوی زیادی رسیده بود. از جمله اینکه خودشان می فرماید: روزی در مسجد کوفه نشسته و مشغول ذکر بودم، در آن بین یک حوریه ی بهشتی از طرف راست من آمد که یک جام شراب بهشتی در دست داشت و آن را برای من آورده

بود. او خود را به من ارائه می نمود. همین که خواستم به او توجهی کنم، ناگهان یاد حرف استادم، مرحوم قاضی افتادم، که فرموده بود: چنانچه در بین نماز و یا قرائت قرآن و یا در حال ذکر و فکر، برای شما پیش آمدی کرد و صورت زیبایی را دیدید، توجه ننمایید و دنبال عمل خود باشید. به

همین دلیل من نیز توجهی نکردم.

آن حوریه برخاست و از طرف چپم آمد و بار دیگر آن جام را به من تعارف کرد، باز توجهی نکردم، آن حوریه رنجید و از من دور شد. از آن زمان، هر وقت چنین منظره ای را به یاد می آورم از آزرده گی وی متأثر می شوم. (۲)

ص: ۲۲۷

۱- پرسمان، آذر ۱۳۸۴، شماره ی ۳۹.

۲- مهر تابان، ص ۱۹.

یادآوری: در ابتدای جلسه و پس از سلام و احوالپرسی از دانش آموزان، از سه نفر که علاقه مند به اجرای پانومیم هستند دعوت می شود که متنهای زیر را اجرا کنند و در پایان به دانش آموزانی که بتوانند موضوع را حدس بزنند، جوایزی اهدا و در صورت امکان به خود اجراکنندگان

نیز هدایایی داده می شود.

متن نفر اول: دختری بی خیال: دختری که نسبت به همه چیز از جمله درس خواندن، پوششش، تمیزی و نظم وسائل در خانه و در نهایت در حال بستنی خوردن در خیابان و عبور از خیابان و تصادف با ماشین.

متن نفر دوم: دختر حساس و ظریف و اهل دقت: اینکه همه چیز را با روح حساس خود نگاه می کند، از دیدن فیلم اشک می ریزد و پس از آن از تماشای یک صحنه جذاب، هیجان زده می شود

متن نفر سوم: دختری در حال ساختن دومینو و خراب شدن آن: دختری که چند بار قطعات دومینو را کنار هم می‌چیند و هر بار با کمی بی‌دقتی، قطعات فرو می‌ریزد و باید دوباره از نو شروع کند.

تبیین متن و محتوا

دومینو، ورزش و سرگرمی فکری و جذابی است که با چیدن مهره‌هایی مستطیلی، اشکال و تصاویر دلخواه و زیبایی از آن ساخته می‌شود.

تصویر

گاهی یک اشتیاق کوچک و یک سهل‌انگاری و بی‌خیالی هنگام چیدن قطعات دومینو یا سازه‌های ماکارونی و امثال آن باعث می‌شود زحمت‌های بسیار هدر رود و همه آنچه برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری شده بود، از بین برود.

ص: ۲۳۰

شاید اگر کسی بی تفاوت باشد یا با واقعیت آشنا نباشد، بگوید حالا یک قطعه مثلا یک سانت جلو یا عقب مانده، یا یک لحظه دست به آن خورده و باعث خرابی و ریزش دومینو و سازه ها شده، این که اشکالی ندارد، مگر چی شده حالا؟! !

انصافا این بی تفاوتی و این جور صحبت کردن، باعث تورم رگهای گردن و عصبانیت شدید در حد خفه کردن طرف مقابل می شود.....

در حالی که هر عاقلی می داند که یک جابجایی کوچک یا یک اشکال به ظاهر ساده می تواند تغییرات زیاد و مشکلات متعددی ایجاد کند.

تذکر: در این قسمت مبلغ گرامی جملات زیر را به ترتیب روی تابلو می نویسد و با اندکی مکث، اجازه می دهد تا دانش آموزان نیز در حدس کلمه و تغییر کلمات با جابجایی حروف، مشارکت داشته باشند. ضمن آنکه این بازی با کلمات می تواند با پیام های کاربردی و کوتاه و تلنگرهای تربیتی همراه شود.

وقتی یک کرم با کمی تغییر می شود کرم

یا کتک می شود کپک

کتاب میشود کباب

روز می شود زور

ص: ۲۳۱

چشم می شود خشم

رحمت می شود زحمت

ژست می شود زشت

قصه می شود غصه

زبان می شود زیان

نور می شود تور

محرّم می شود مجرم

خدا می شود جدا

و....

خواهران من!

وقتی یک قطعه کوچک دومینو یا سازه هایی که از ماکارونی و مانند آن درست می کنند، با یک حرکت نابجا و یک بی دقتی خیلی ساده، همه زحمت ها را بر باد می دهد، یا وقتی یک حرف یا یک تغییر و جابجایی کوچک می تواند معنا را تغییر دهد، حتما یک یا چند تار مو هم شاید بتواند زندگی یک نفر را تغییر دهد، یا حداقل زندگی خودش را و با این کار از نعمت های الهی محروم

شود و آینده اش دچار مشکل شود.

پس چه کسی گفته یک کم اهمیت ندارد؟ واقعیت این است که یک ذره بیرون بودن مو هم می تواند خیلی تأثیرات داشته باشد. بیرون بودن چند تار مو، آن قدر قدرت دارد که چه بسا می تواند دومینوی سقوط معنوی یک دختر را رقم بزند و آغازی برای ریزش دیگر باورها و

اعتقادات که با بی اعتنائی و کم انگاری نسبت به این واجب است، برایش اتفاق بیافتد؛ لذا پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «به کوچکی گناه نگاه نکن، بین چه کسی را نافرمانی کرده ای؟!». (۱)

و امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: «لَا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَكُونَ

١- لا تَنْظُرُوا إِلَى صَغِيرِ الذَّنْبِ وَلَكِنْ نَظُرُوا إِلَى مَا اجْتَرَأْتُمْ؛». مكارم الاخلاق، ص ٤٦٠.

کثیراً؛ گناهان کوچک را کم بشمارید که همان معصیت های به ظاهر کوچک وقتی جمع شود، خیلی خواهد شد» (۱).

بنابراین، اینکه می پرسند حالا اگر چند تار مو پیدا شد، چه اثر بدی دارد یا چه اتفاق خاصی می افتد؟ جوابش این است که:

تذکر: مبلغ محترم همزمان با تبیین محتوا، فلش ها را روی تابلو می نویسد تا توجه و همراهی مخاطبان را جلب نماید.

اگر شما نقشه ای برای رسیدن به گنجی داشته باشید، فرضاً باید ۴ متر به طرف راست بعد ۵ متر به بالا بروید و بعد زمین را بکنید. اگر به جای ۴ متر، ۶ متر بروید، به گنج مورد نظر نخواهید رسید.

در مورد احکام دین و ضوابط شرعی هم باید طبق نقشه و طرح الهی و مطابق با خواست خداوند انجام دهیم، و گرنه به گنج ایمان و سعادت نخواهیم رسید.

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

حالا نوبت آن است که یک جمله یادگاری و مهم زندگی را برای شما بیان کنم. شما می توانید این جمله را از جدول زیر استخراج کنید و به نفرات برتر نیز هدایایی تعلق می گیرد. شما باید با رمز ۶ و درمدت ۷ دقیقه، این جمله را پیدا کنید.

تذکر: مبلغ گرامی همزمان با توضیحات، جدول را روی تابلو ترسیم می کند.

ب ج ب

و ل و

۱۱۱

ص: ۲۳۳

شیوه پیدا کردن رمز جدول:

ابتدا حرف اول (ب) را نوشته و با رمز شش به صورت افقی شروع به شمارش کنید، یعنی به عنوان مثال، دومین حرف به دست آمده (الف) خواهد بود و همین طور ادامه دهید تا ۱۷ حرف که کامل شد، با آنها جمله مورد نظر را بسازید. توجه داشته باشید که خانه آخر که با شکل ساعت

مشخص شده است، جزء شمارش جدول نیست و نباید شمرده شود.

رمز جدول: «با حجاب باش و گول نخور».

دختران و خواهران گرامی! وقتی خداوند با صراحت می فرماید: حجاب خودتان را رعایت کنید، (۱) آرایش و خودنمایی نکنید، (۲) با نامحرم، با ناز و کرشمه حرف نزنید (۳) و ... دیگر هر گونه توجیه و دلیل تراشی، نادرست و مخالفت با خواست و رضایت الهی است.

یادآوری: مبلغ محترم می تواند آیات را به همراه آدرس کامل آن، روی تابلو بنویسد.

کسی که خدا و آموزه های الهی را قبول دارد، در مقابل هر مشکلی می ایستد، حتی اگر با سختی ها و مشکلات هم مواجه شود، چون به خاطر خداست، برایش لذتبخش و قابل تحمل خواهد بود. مثل «رضه»، دختر نمرود.

ص: ۲۳۴

۱- اشاره به آیه: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ زنان باید سر و سینه خود را با مقنعه بپوشانند». سوره نور، آیه ۳۱. و آیه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ؛ به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویش را به چادر فرو پوشند». سوره احزاب، آیه ۵۹.

۲- «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ». سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳- «فَلَمَّا تَخَضَّعْنِ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ در گفت و گوها با ناز و کرشمه و به گونه ای هوس انگیز سخن مگوئید که مبادا بیمار دلان به شما طمع کنند». سوره احزاب، آیه ۳۲.

نمرود دختری داشت به نام رعضه. در ماجرای سوزاندن حضرت ابراهیم (علیه السلام)، نمرود به همراه دخترش، منظره [□] به آتش انداختن حضرت ابراهیم (علیه السلام) را نگاه می کرد. «رعضه» برخاست و بر بالای بلندی ایستاد تا منظره را بهتر ببیند. او ابراهیم (علیه السلام) را می دید که در میان آتش نمی سوزد، بلکه در آتش، گلستانی است. رعضه نزدیک رفت و پرسید: چگونه آتش شما را نمی سوزاند؟

حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: کسی که زبان او به ذکر خدا گویا و قلب او از شناخت خدا سرشار باشد، نمی سوزد.

رعضه گفت: من دوست دارم با شما همراه شوم.

حضرت (علیه السلام) فرمود: بگو: «لا اله الا الله، ابراهیم خلیل الله» و داخل آتش شو.

رعضه گفت: «لا اله الا الله، ابراهیم خلیل الله» و پا در میان آتش نهاد. بدین ترتیب، او به حضرت ابراهیم (علیه السلام) ایمان آورد و سپس با سلامتی کامل، به جانب نمرود برگشت.

نمرود با دیدن این منظره تعجب کرد. به خاطر ترس از دست دادن حکومتش، رعضه را نصیحت کرد. نصیحت نمرود در دخترش اثر نکرد. نمرود ناراحت شد و دستور داد تا رعضه را در آفتاب سوزان شکنجه کنند تا بمیرد.

ولی به دستور خداوند، جبرئیل امین، رعضه را از شکنجه نجات داد و او نیز نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) رفت و در تحمل تمام سختی ها با آن حضرت همراه شد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز رعضه را برای همسری فرزندش انتخاب کرد. خداوند متعال نیز فرزندان او را به آنها عنایت فرمود که همه آنها به پیامبری رسیدند. (۱)

دعا و نیایش

خداوندا!

ص: ۲۳۵

ایمان واقعی و راستین به ما عنایت کن!

ما را در عمل به دستورات و احکام دینی موفق بدار!

توفیق دوری از گناهان کوچک و بزرگ به ما عنایت بفرما!

سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت را نصیب ما بگردان.

آمین

ص: ۲۳۶

یک: پوشش مو در قرآن

برخی خواسته اند چنین القا کنند که آیات قرآن کریم، تنها ناظر به پوشش اعضای بدن است و سخنی از لزوم پوشش مو به میان نیامده است!

در جواب به این گونه القائات باید گفت: در قرآن کریم برای پوشش بانوان، دو نوع لباس مطرح شده است:

الف: خمار یا مقنعه؛ قرآن کریم خطاب به زنان مسلمان می فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»؛ زنان باید سر و سینه خود را با مقنعه بپوشانند. (۱) خُمُر که جمع خمار است، در لغت عرب به پوشش مخصوصی گفته می شود که سر و اطراف سر بانوان را می پوشاند، یعنی همان مقنعه معروف زنان ایرانی. (۲)

ب: جلباب یا چادر؛ واژه جَلْبَاب به معنای پوشش گسترده و فراگیر تمام بدن است که زنان بر روی لباس های دیگر می پوشند که به چنین پوششی در زبان فارسی، چادر گفته می شود. (۳)

بنابراین ناگفته روشن می گردد که چون مقنعه و چادر، موی سر را به بهترین شکل ممکن

ص: ۲۳۷

۱- سوره نور، آیه ۳۱.

۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۱؛ تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۲؛ معالم المدرستین، ج ۲، ص ۲۰۰؛ البحر الرائق، ج ۳، ص ۵۲۴.

۳- سوره احزاب، آیه ۵۹.

خواهند پوشاند، لذا قرآن کریم، هنگام خروج از خانه، استفاده از مقنعه و چادر را برای زنان مسلمان لازم می‌شمارد؛ بدین روی، از شبهه افکنان باید پرسید: آیا روسری و چادر، جز آنچه بر سر می‌افکنند و موها را بدان می‌پوشانند، معنایی دارد؟

ضمن اینکه نگاهی به سیره و روایات، زوایای مختلف این بحث را روشن تر خواهد نمود. به عنوان نمونه، ابن عباس در تفسیر جمله «وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ گفته است: «تُعْطَىٰ شَعْرَهَا وَصَدْرَهَا وَتَرَائِبَهَا وَسَوَافِهَا؛

یعنی زن مو و سینه و دور کردن و زیر گلوی خود را بپوشاند»(۱)

همسر پیامبر نیز می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد، هر یک از زنان به سمت لباس های مخصوص خود رفتند و از آن تکه ای جدا کردند و مقنعه ای مشکی پوشیدند. (۲)

ضمن اینکه دقت در حکمت پوشش نیز گویای لزوم پوشش مو خواهد بود؛ زیرا مهمترین فلسفه پوشش زن در ارتباط با دیگران، مسأله زیبایی و جذابیت اوست و معمولاً موی دختران و زنان، جذاب و دلرباست؛ قرآن کریم نیز تأکید دارد که زنان زینت های خویش را از نامحرمان بپوشانند(۳) و بی گمان، موهای زنان، یکی از دو عنصر اصلی زیبایی به شمار می رود که باید از نامحرمان پوشانده شود. در روایتی از رسول اعظم(صلی الله علیه و آله وسلم) وارد شده است که هنگام خواستگاری، از موهای عروس نیز پرسید؛ زیرا موها یکی از دو زیبایی مهم زن است. (۴)

دو: یک شبهه

آیا بدی و زشتی بیرون بودن چند تار مو، این قدر زیاد است که انسان با انجام دادن آن مستحق مجازات شدید و جهنم شود؟

جواب این است که بزرگی و کوچکی خیر و شر یک کار، نیازمند محاسبات دقیقی است که

ص: ۲۳۸

۱- مجمع البیان، ذیل آیه ۳۱ سوره نور.

۲- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۷۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۹۵.

۳- «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ». سوره نور، آیه ۳۱.

۴- «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ فَلْيَسْأَلْ عَنْ شَعْرِهَا كَمَا يَسْأَلُ عَنْ وَجْهِهَا فَإِنَّ الشَّعْرَ أَحَدُ الْجَمَالَيْنِ». بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۸، ح ۳۶.

از توان انسان خارج است و نمی توان با معادلات ساده به پاسخ رسید. مثل اینکه گاهی ته ماندن یک سیگار، پمپ بنزینی را به آتش می کشد و خسارات جانی و مالی فراوانی به بار می آورد؛ یا نوک یک سوزن کوچک - که دیدن آن هم نیازمند دقت است -، چشمی را کور می کند و ...

دانش آموزی را در نظر بگیرید که چند سال دبیرستان را با زحمت و تلاش زیاد و با نمرات عالی به پایان برسد، بعد در کلاس کنکور شرکت کند و این ظرفیت و استعداد را هم دارد که رتبه تک رقمی بیاورد. از بسیاری تفریحات، مسافرت ها و خوشی ها بگذرد. با تمام این اوصاف، اگر صبح روز کنکور کسی که بناست او را به سر جلسه امتحان برساند، دیر برسد و باعث شود که او بعد از شروع امتحان برسد و تمام تلاش های چهار ساله او از بین برود و مجبور شود یک سال دیگر منتظر بماند و چه بسا

دچار مشکلات روحی شده، حتی مسیر زندگی او عوض شود، در چنین موقعیتی، چه حالی به او دست خواهد داد؟! خصوصاً اگر راننده با خونسردی بگوید: من فقط پنج دقیقه دیر رسیدم!!

البته او راست می گوید، شاید به ظاهر، پنج دقیقه زمان زیادی نباشد، ولی همین زمان ساده و به ظاهر کم ارزش، باعث اتفاقی ناگوار شده است.

یا اگر کسی سر جلسه کنکور، حواس دیگری را پرت کند و باعث شود تمرکز و روحیه او به هم بریزد و نتواند از پس امتحان بر بیاید و بدین ترتیب، آینه او دستخوش تغییر شود؛ یا مثلاً بیمار اورژانسی که باید در مدت کوتاهی به بیمارستان برسد، ولی یک راننده به آمبولانس راه

ندهد و باعث از بین رفتن جان انسانی شود؛ آیا نسبت به این گونه موارد به ظاهر ساده و کوچک، می توان به سادگی عبور کرد و بی تفاوت بود؟!

حتماً شما هم مثل همه انسانهای عاقل و با ذکاوت، جواب منفی خواهید داد؛ زیرا کوچکی کار، دلیل بی ارزشی آن نیست. به قول معروف: میخی از نعلی کنده شد و نعلی از پای اسبی کنده شد و اسب پایش پیچ خورد، اسب زمین خورد، سرداری بر زمین افتاد، جنگی مغلوبه شد،

مردانی کشته شدند و کشوری تاراج شد.

اگر نعلبند میخ را محکم می زد، هیچکدام از این اتفاقات نمی افتاد؛ البته نعلبند بیچاره هیچ وقت فکر نمی کرد یک سهل انگاری کوچک، چنین اتفاقات تلخ و شومی در پی داشته باشد.

بهبان ارتباط

در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی چند نفر که توانایی اجرای نمایش دارند و علاقه مند به اجرای آن هستند را انتخاب کرده و متنی را به هر کدام از آنان داده و از آنها می خواهد که متن را به صورت حرکت آهسته اجرا کنند. در پایان به انتخاب دانش آموزان، به بازیگر منتخب جایزه اهدا

می شود. (۱)

متن نفر اول: رانندگی با سرعت زیاد و صحبت با تلفن همراه و تصادف و خوردن سر به شیشه ماشین

متن نفر دوم: درگیری و دست به یقه شدن، ضربه زدن به حریف با سر و خوردن مشت به صورت و کج شدن شدن و کشیدن صورت به عقب با حرکت آهسته

متن نفر سوم: نگاه به توپ سانتر شده، ضربه با سر و گل شدن توپ، خوشحالی بازیکن و اعلام آفساید و ناراحتی و افسوس بازیکن زننده گل....

ص: ۲۴۱

۱- مبلغ محترم می تواند به تناسب فضا و جنسیت مخاطبان، جذابیت های متنی جدید اضافه کند، مانند این متن: دعا با شدت و اصرار، شکرگزاری با دستان بالا رفته به سمت آسمان و بعد رفتن به زیارت، گرفتن شبکه های ضریح و بوسیدن و انداختن پول در ضریح.

اشاره

یکی از چیزهای رایج در مسابقات ورزشی، بازیابی فیلم و نمایش حرکات آهسته است که در این صورت اگرچه در حرکت عادی شاید کسی متوجه خطا و اشتباه و یا شدت برخورد و خطا بودن یا نبودن، گل شدن یا نشدن و مانند آن نشده باشد، ولی بازیابی فیلم، چرایی و واقعی بودن

یا نبودن آن را روشن می کند. یا مثلاً امروزه در مسابقات والیبال ویدئو چک گذاشته اند و با چک و مرور دوباره حرکت، درست یا اشتباه بودن تصمیم داور را بررسی می کنند.

انسانها هم در مسیر زندگی دچار اشتباهات و خطاهایی می شوند که باعث ایجاد بن بست و گرفتاری در زندگی می شود. شاید خیلی ها موقع گرفتاری، بیماری، قبول نشدن دعاها و مانند آن، زبان به شکایت می گشایند و حتی نسبت به خدا بدبین شده، قهر و اعتراض هم می کنند، ولی با بازیابی رفتارهای گذشته و مشاهده حرکت اسلوموشن (1) یا همان حرکت آهسته و به تصویر

کشیده شدن دوباره فیلم زندگی، اشتباهات زیاد و رفتارهای ناپسند و زشتی که انسان انجام داده

است، برایش روشن می شود و گرفتن کارت زرد یا قرمز الهی را حق خود می داند.

در این جلسه به بازیابی تعدادی از عواملی که باعث ایجاد بن بست و گره در زندگی می شود می پردازیم و مواردی از آن را بررسی می کنیم.

حرکت آهسته اول: گناه

اشاره

برخی اوقات نوجوان عصبی و پرخاشگر، بی حوصله و کلافه است، بدبختی های زیادی برایش پیش می آید، احساس می کند درسها را خوب نمی فهمد، پدر و مادرش مدام به او گیر می دهند، از ظاهر خود ناراضی است، حال نماز و قرآن خواندن ندارد، هرچه دعا می کند مستجاب نمی شود، و....

وقتی حرکت آهسته زندگی او پخش می شود، واقعیاتی روشن می شود که بسیاری از آنها قابل

ص: ۲۴۲

گفتن نیست؛ به ویژه وقتی که خلوتها مورد بررسی قرار بگیرند و لحظه های تنهایی او مورد بازبینی قرار بگیرند.

برخی نوجوانها مبتلا به عاداتهای آلوده و گناهانی مانند خودارضایی و چشم چرانی، گوش دادن به موسیقی حرام و مانند آن هستند که هم باعث ناراحتی های جسمی و روحی برای آنان می شود و هم باعث ناراحتی و کارت زرد خدا می شود و در صورت تکرار آن، چه بسا کارت قرمز

هم دریافت نماید. باید باور کنیم که دوری از خدا و انجام گناه، آرامش انسان را بر هم می ریزد و ریتم زندگی را با مشکل مواجه می کند؛ به گونه ای که دیگر حال و حوصله خودش را هم ندارد، چه برسد به دیگران!

چه باید کرد؟

تذکر: مبلغ محترم می تواند تیتراژها را به صورت اشاره در تابلو یادداشت نماید و توضیح کوتاهی ارائه کند.

گول نخورید؛

نوجوان باهوش و عاقل، نباید فریب حرفها و دروغهایی که درباره بی ضرر بودن آن می گویند را باور کند.

تقویت اراده؛

کلید اصلی این کار، داشتن اراده قوی و عزم بر ترک گناه است، چون تا خودش نخواهد و مقدمات را فراهم نکند، به گناه مبتلا نمی شود. وقتی به امام صادق (علیه السلام) گفتند که فلانی مبتلا به انحراف جنسی شده و از خود هیچ اراده ای ندارد، حضرت با عصبانیت فرمود: «یعنی در جمع و پیش چشم دیگران هم حاضر است چنین کاری را انجام دهد؟»

گفتند: نه!

ص: ۲۴۳

فرمود: «پس معلوم می شود به اراده و اختیار خود او است». یعنی اگر خودش بخواهد، این اراده را دارد که ترک نماید. (۱)

خدا می بیند؛

فراموش نکنیم که خدا همه لحظه ها و تصاویر زندگی را می بیند و بر خلوتها و آشکارهای ما آگاهی و نظارت دارد. به فرموده حضرت علی (علیه السلام): «خَلَوَاتُكُمْ عَيْنُهُ؛ خلوت های شما بر خداوند آشکار است». (۲)

حرکت آهسته دوم: بی احترامی به والدین

شاید برای شما نیز اتفاق افتاده باشد که برخی زمان ها، انسان دچار سردرگمی و تحیر می شود، درس را خوب نمی فهمد، احساس کسالت و بی حالی می کند، بی حوصله است و... گاهی وقت ها نیز اتفاق می افتد که فرد، با اینکه فرصت مرور دقیق و کامل درسها را نیافته و تنها موفق به مطالعه تنها قسمت هایی از کتاب شده بود، اما از قضا، سؤال های ورقه ی امتحان، از همان

قسمت هایی بود که او آمادگی پاسخ به آنها را داشت! و او به راحتی از امتحان سربلند و موفق بیرون می آید.

برخی در طول زندگی، کارها برایشان به راحتی انجام می شود و همه چیز انگار برایشان مهیا شده و فقط منتظر اقدام او بوده اند.

آیا اینها همه، اتفاقی و از روی خوش شانسی و بدشانسی است؟

بی شک جواب منفی است.

همه این چیزها، ریشه در کارهای قبلی انسان دارد که یکی از آنها، رضایت مندی و یا

ص: ۲۴۴

۱- ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، مشکلات جنسی جوانان، ص ۱۵۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۰۳.

نارضایتی پدر و مادر است.

فرزندى که باعث ناراحتى پدر و مادرش شده است، نباید هم درس را خوب بفهمد، نباید همه چیز بر طبق روال عادى پیش برود، که اگر این گونه باشد، جای شک و پرسش خواهد داشت.

در طرف مقابل، کسى که رضایت پدر و مادر را همراه خود دارد، در کارها سربلند و موفق خواهد شد.

بى تردید یکى از عوامل معنوى موفقیت انسان، همین رضایت و خرسندى پدر و مادر است که با جلب رضایت آنان، دعای خیرشان بدرقه راه انسان و عاملی مهم و کلیدی در موفقیت خواهد بود. در نقطه مقابل نیز فرزندى که نارضایتى پدر و مادر را با خود به همراه داشته باشد،

زندگى او به سختى خواهد گذشت و چه بسا در کسب موفقیت ها ناکام بماند، که یکى از دلایل آن این است که پدر و مادری که از فرزند خود آزار ببینند و از او ناراضی باشند، خواه ناخواه او را نفرین خواهند کرد - اگر چه با زبان دل باشد - و نفرین والدین هم قطعاً مستجاب خواهد شد،

همانگونه که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

«از نفرین پدر (و مادر) دورى کنید؛ زیرا به طور حتم به هدف اجابت خواهد نشست و تأثیر نفرین آنها، از شمشیر برنده تر است.» (۱)

مردى در خراسان به شغل رانندگى مشغول بود و از این راه، گذران عمر مى کرد. او از جهت مالی در مضیقه ی شدیدی قرار داشت. روزی در تصادفی ناخواسته، ماشین او کاملاً از بین رفت.

از او پرسیدند: «علت این همه اتفاق های بد برای تو چیست؟»

گفت: «از نفرین مادر است.»

او ادامه داد: من یکى از ثروتمندترین افراد مشهد بودم، اما ثروتم مرا مغرور کرده بود، به گونه ای که با چند دختر ازدواج مى کردم و پس از مدتی آنها را طلاق مى دادم. مادرم مرا از این کار نهی مى کرد اما من توجهی نمى کردم.

ص: ۲۴۵

تا اینکه مرتبه ی آخر، با دختری ازدواج کردم و همانند موارد قبلی تصمیم گرفتم که او را طلاق دهم، اما مادرم به شدت مخالفت کرد و مرا سرزنش نمود.

من که عصبانی بودم و او را سدّی در برابر خواهش های خودم می دیدم، به جای گوش دادن به نصیحت های خیرخواهانه ی او، او را به باد کتک گرفتم و گفتم: چرا در کارهای من دخالت می کنی؟

در این هنگام او مرا نفرین کرد و همه ی بدبختی های من از همان وقت شروع شد.

شبى در خواب دیدم که تمام بدنم را شپش فرا گرفته، با وحشت از خواب پریدم.

فردا صبح تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتم. خبر دادند که آن کشتی ای که از خارج به طرف ایران می آمد، تمام اموالش و از جمله اموال من که در واقع تمام دارایی ام بود، غرق شده است.

خیلی زود خبر ورشکستگی ام همه جا پخش شد و طلبکارها به سوی من هجوم آوردند و همه ی دار و ندارم را بردند، که به گونه ای به نان شیم محتاج شدم.

بعد از آن با زحمت و قرض، یک ماشین سواری قدیمی خریدم تا به اصطلاح اموراتم را با آن بگذرانم. اما نفرین مادر همچنان رهایم نمی کرد.

یک روز ماشینم پنچر شد. کنار خیابان پارک کردم و رفتم داخل مغازه آپاراتی. ناگهان تانکر بزرگی آمد و ماشینم را له کرد و کمی جلوتر توقف نمود.

بعد معلوم شد که راننده ی تانکر قبل از رسیدن به ماشین من، سگته ی قلبی کرده و پشت فرمان بیهوش بوده و پس از له کردن ماشین من، بر اثر ضربه ی فرمان به هوش می آید. گویا او فقط مأموریت داشته که به من ضرر برساند». (۱)

حرکت آهسته سوم: تبلی و بی حالی

این ویژگی باعث فرار از درس و مطالعه، خوردن های پیوسته و ناسیری، دیر خوابیدن و مشغول شدن به چیزهایی بیهوده دیگری می شود که فقط وقت را تلف می کند و انسان را از

ص: ۲۴۶

کارهای مهم تر بازمی دارد.

حرکت آهسته چهارم: بدخواهی برای دیگران

ظرفیت روحی و روانی برخی افراد پایین است و نمی توانند خوشی و موفقیت دیگران را ببینند، از این رو به جای آنکه خودشان را بالا بکشند، سعی می کنند بالا رفته ها را پایین بکشند تا تلخی احساس شکست را کمتر کنند.

به فرموده امیر مؤمنان: (علیه السلام) «ذَا فَسَدَتِ النَّيَّةُ وَقَعَتِ اللَّيْلَةُ؛ هرگاه نیت فاسد شود، بلا و گرفتاری پیش می آید». (۱)

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

خداوند نوجوان پاک را دوست دارد و به شدت هوای او را دارد. به همین جهت تا آنجا که بتواند با ستاریت و پرده پوشی، جلوی بی آبرویی و رسوایی بندگان را می گیرد و اجازه نمی دهد پیش کسی شرمنده شود، مگر اینکه خودش آن قدر در گناه و اشتباه های پیوسته غوطه ور شود که به دست خودش بی آبرو و مفتضح شود. بنابراین، مراقب باشیم خدای مهربانی که این همه هوای

بنده اش را دارد، ناراحت نکنیم و این جمله را هرگز فراموش نکنیم.....

تذکر: در این قسمت مبلغ گرامی جدول را روی تابلو ترسیم کرده و با توجه به توضیحات، از دانش آموزان می خواهد که جمله مورد نظر را از میان حروف جدول کشف کنند.

ت د و ف ا ا ت

ب ن خ ه پ ا ن

ا ر و ک خ ج

ص: ۲۴۷

شما باید در این جدول، آن پیام را در مدت زمان ۵ دقیقه کشف کنید و به نفرات برتری که بتوانند صحیح و کامل پاسخ دهند، جوایزی اهدا خواهد شد.

تذکر: در این قسمت مبلغ محترم جدول را ترسیم و توضیحات لازم برای چگونگی تکمیل و یافتن پیام جدول را برای دانش آموزان تبیین می کند.

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (الف) از خانه دوم شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی سوم (که در شمارش دور اول، خانه شماره چهار و حرف «ف» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می دهیم و به همین صورت با رمز ۳ ادامه می دهیم تا ۲۰ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش آموزان باید با این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود. مبلغ محترم باید این نکته را قبل از شروع به شمارش تذکر دهد.

رمز جدول: عدد ۳ پاسخ جدول: افتخار خدا به نوجوان پاک

یعنی نوجوانی که می تواند کارهای زشت انجام دهد، ولی خود را کنترل می کند و اجازه نمی دهد شیطان آن قلب مهربان و پاک را آلوده و چرکین کند، خداوند بزرگ به داشتن چنین بنده ای مباهات می کند. همان نوجوان یا جوانی که می تواند به موسیقی های حرام گوش کند، به

تصاویر و متن های سایتها و کانالهای نامناسب و تصاویر زننده و حرام نگاه کند، ولی به خاطر خدا از آن می گذرد و چشم و قلبش را ناپاک و آلوده به گناه نمی کند. آری! خدا به نوجوان و جوانی که به خاطر خدا از رابطه و دوستی با نامحرم می گذرد و چشم پوشی می کند، افتخار می نماید.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «خداوند به جوان اهل عبادت و مناجات، نزد فرشتگان مباهات میکند و می فرماید: به این بنده ام بنگرید که چگونه به خاطر من، از شهوات نفسانی و

خوشی های خود دست برداشته است» (۱).

دعا و نیایش

خداوندا!

ما را از بندگان خوب و پاک خودت قرار بده!

به ما توفیق عبادت و بندگی و دوری از گناه عنایت کن!

ما را از یاران خوب امام زمان (علیه السلام) قرار بده!

رهبر معظم انقلاب امام خامنه ای عزیز را حفظ و حمایت بفرما.

آمین

ص: ۲۴۹

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۴۰۱؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۸۲.

خداوند متعال، ناظر و شاهد بر کردارهای انسان است. به طور کلی ایمان به خدا و یاد او و توجه به این مطلب که همه ما در محضر او هستیم، از اساسی‌ترین اهرم‌های بازدارنده انسان از گناهان است. قرآن کریم ۵۱ بار بر «بصیر»، ۴۹ بار بر «سمیع» و ۱۶۱ بار بر «علیم» بودن حق

تعالی تأکید کرده است. در آیات متعددی از آگاه بودن خداوند به اعمال انسان و شاهد بودن بر رفتارهای او، سخن به میان آمده است و این که هیچ چیزی در جهان بر خداوند پوشیده و مخفی نیست و آشکار و نهان برای او یکی است و حتی بر خیانت‌های چشم و آنچه در قلب و فکر انسان می‌گذرد نیز آگاهی دارد. (۱) اکنون به گوشه‌ای از این آیات اشاره می‌کنیم.

خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛ همانا خداوند بر همه چیز گواه و شاهد است». (۲)

در سوره یونس می‌فرماید: «فَالْيُنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ؛ بازگشت همه آنها به سوی ما است، سپس خداوند گواه است بر آنچه آنها انجام می‌دهند». (۳) و در آیه‌ای دیگر می‌

ص: ۲۵۰

۱- «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ». سوره غافر، آیه ۱۹.

۲- سوره حج، آیه ۱۷.

۳- سوره یونس، آیه ۴۶.

فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ همانا خداوند مراقب شماست» (۱) و نیز می فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى؛ آیا انسان نمی داند که خداوند او را می بیند؟» (۲) در آیه ای دیگر می فرماید: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ؛ بگو: عمل کنید (هر کاری انجام می دهید)؛ خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند» (۳)

در برخی آیات تصریح می کند که حتی کوچکترین حرکت و عملی از خداوند مخفی نمی ماند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (۴)

در جایی دیگر انسان را توبیخ می کند که انجام گناهان توسط شما به این دلیل است که گمان کرده اید خداوند خیلی از اعمال شما را نمی بیند: «وَمَا كُنْتُمْ تَشْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ؛ اگر شما گناهانتان را

مخفی می کردید بخاطر این نبود که از شهادت گوش و چشم و پوست های تنتان بیم داشتید، بلکه گمان می کردید خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید نمی داند» (۵)

در آیه شصت و یکم سوره یونس که شاید صریح ترین آیه مرتبط با بحث ما باشد، می فرماید: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصِيْرٌ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ در هیچ حال و اندیشه ای نیستید و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی کنید و هیچ عملی را انجام نمی دهید، مگر این که ما گواه بر شما هستیم آن هنگام

که وارد آن (عمل گناه یا عبادت) می شوید و هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی ماند، حتی به اندازه سنگینی ذره ای و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر از آن؛ مگر این که همه

ص: ۲۵۱

- ۱- سوره نساء، آیه ۱.
- ۲- سوره علق، آیه ۱۴.
- ۳- سوره توبه، آیه ۱۰۵.
- ۴- سوره آل عمران، آیه ۵ و سوره های: غافر، آیه ۱۶، بقره، آیه ۲۸۴، احزاب، آیه ۵۴، سبأ، آیه ۳ و....
- ۵- سوره فصلت، آیه ۲۲.

آنها در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است».

در روایات نیز به این حقیقت اشاره شده است. حضرت علی (علیه السلام) میفرماید: «إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَضِيداً مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عُيُوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حِفَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ - لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُ ظُلْمَهُ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لَا يُكِنُّكُمْ مِنْهُ يَابُ ذُو رِتَاجٍ؛ ای بندگان خدا! بدانید که مراقبانی از خود شما بر شما گماشته اند و دیده بان هایی از اعضای پیکر خودتان ناظر شمايند و بدانید که حافظان راستگو، اعمال شما و حتی شماره نفس های شما را ثبت می کنند. نه تاریکی شب، شما را از آنها می پوشاند و نه دری محکم (اتاق خلوت با دری بسته) شما را از آنان پنهان می سازد». (۱)

همچنین فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَمَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَيَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ، لَطْفَ بِهِ خُبْرًا وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمًا؛ أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَ صَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ؛ همانا آنچه بندگان در شب و روز انجام می دهند بر خداوند پنهان نیست؛ بلکه با علم دقیق خود از اعمال آنها آگاه است و با علم خویش بر آنها احاطه دارد. اعضای شما گواهان او، اندام شما سپاهیان او و روان و وجدانتان، جاسوسان او هستند و خلوت های شما بر خداوند آشکار است». (۲)

مولای متقیان همچنین می فرماید: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ؛ از نافرمانی و عصیان خدا در پنهانی ها هم بپرهیزید؛ زیرا کسی شاهد و ناظر بر جرم و گناه شما است که در روز قیامت خود، حاکم و قاضی است». (۳)

پایان

ص: ۲۵۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۲۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۰۳.

۳- نهج البلاغه، حکمت، ۳۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۹..

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ محترم پس از سلام و احوالپرسی با دانش آموزان، از طریق جدول، جذابیت لازم را ایجاد و زمینه تبیین محتوا را فراهم می کند.

دوستان خوبم سلام، حالتون خوبه؟ احوالتون خوبه؟ خدا رو شکر. امیدوارم همیشه سالم و سرزنده و سرافراز باشید.

درس امروز را می خواهیم با یک جدول کوچک شروع کنیم.

یادآوری: مبلغ گرامی، یک جدول شانزده خانه ای مانند شکل زیر بر روی تخته بکشد و چهار سؤال زیر را به ترتیب مطرح کند. پاسخ ها را به ترتیب از بالا به پایین و از سمت راست به چپ در جدول قرار دهد.

رمز جدول کلمه «توبه» به شکل اریب از سمت راست به چپ و از بالا به پایین می باشد.

سؤالیهای جدول

۱- نام دیگر سپاسگزاری؟ (تشکر)

۲- پیامبری که زیر دریایی سوار شد؟ (حضرت یونس (علیه السلام))

۳- نام یکی از شهرهای مازندران که نام قدیمی آن بار فروش بوده است؟ (بابل)

۴- نام بزرگ ترین سوره قرآن کریم؟ (بقره)

دوستان عزیز! چه کسی معنای کلمه توبه را می داند؟

توبه یعنی بازگشت از مسیر خطا و اشتباه و قرار گرفتن در مسیر طبیعی، انسانی و عادی زندگی.

تبیین متن و محتوا

اشاره

تذکر: لازم است مبلغ گرامی، داستان ذیل را با تمرکز، احساس و لطافت خاصی تعریف کند.

در روز ۵ اسفند سال ۱۲۸۴ شمسی، در محله ای قدیمی، در یکی از خیابان های شهر تبریز،

فرزند مشهدی جعفر و آسیه خانم یعنی رسول چشم به جهان گشود.

آسیه خانم یکی از گریه کنان روضه امام حسین (علیه السلام)، با عشق و محبتی که به مولایش داشت،

فرزند خود را بزرگ کرد، ولی بازیهای روزگار از رسول، جوانی خلافتکار و لایبالی بار آورد. بعد از سنین بیست و چهار پنج سالگی، رسول شهر و دیار خود را رها کرد و به تهران آمد. از آنجایی که رسول آذری زبان بود، در تهران به رسول ترک شهرت یافت.

یکی از شبهای دهه اول محرم بود و رسول ترک دهانش را از نجاستی که خورده بود، با آب کشیدن به خیال خود پاک کرد، چرا که باز می خواست به همان هیأتی برود که شبهای گذشته نیز در آن شرکت داشت. ولی این بار گویا فرق می کرد. پیچ مسئولان هیأت که با نیم نگاهی او را زیر نظر داشتند، برایش ناخوشایند بود.

رسول یکی از قلدرهای شروری بود که حتی مأموران کلانتریهای تهران از اینکه بخواهند با او برخورد جدی داشته باشند، بیم و هراس داشتند.

رسول از انجام هیچ گناهی مضایقه نکرده بود و این به زعم هیأتیها که او در مجلس روضه شان بود، گران تمام می شد. بالاخره یکی از میان آنها برخاست و در مقابل رسول قد راست کرد و در برابر لبخند رسول، از او با لحنی تند خواست که از مجلس بیرون رود.

رسول ساکت بود و فقط با ناراحتی به حرفهای او گوش می داد. خیلی ناراحت و عصبانی شد، ولی چیزی نمی گفت. همه جا را سکوت فرا گرفته بود. به گمان بعضی ها و طبق عادت، رسول می بایست دعوی راه می افتاد، اما او بدون هیچ شکایتی و با دلی شکسته آنجا را ترک کرد و رو به سوی خانه حرکت کرد.

هرچند رسول آدمی بسیار قلدر و شرور بود، ولی اعتقادش به آقا امام حسین (علیه السلام) به اندازه ای

بود که به او اجازه نمی داد تا از خادمان حسینی (علیه السلام) کینه و عقده ای به دل بگیرد و دعوا کند. آن

شب نیز مثل شبهای دیگر گذشت. صبح خیلی زود بود و هنوز شهر هياهو روزانه خود را شروع نکرده بود که در یکی از خانه ها باز شد و مردی بیرون آمد. از حالتش پیدا بود که برای انجام امری عادی و روزمره نمی رود. او به سوی خانه رسول ترک می رفت. به جلوی در خانه رسید و شروع به در زدن کرد.

رسول با شنیدن صدای در، خود را به پشت در رساند و در را باز کرد. پشت در کسی را می دید

که به طور ناخودآگاه نمی توانست از او راضی باشد، بله، حاج اکبر ناظم، مسئول هیأت دیشبی بود. همان هیأتی که رسول دیگر حق نداشت به آنجا برود. اما برخورد گرم و صمیمی حاج اکبر حکایت از چیز دیگری داشت. بعد از کلی معذرت خواهی، از رسول خواست تا در شبهای آینده

در جلسات آنها شرکت کند.

اما چرا؟ مگر چه شده؟

ناظم دیگر بیش از این نمی خواست توضیح دهد، ولی اصرار رسول پرده از رازی عجیب برداشت.

مرحوم حاج اکبر ناظم در شب گذشته در عالم خواب دیده بود که در شبی تاریک در صحرای کربلاست. او تصمیم می گیرد که به طرف خیمه های امام حسین (علیه السلام) برود، ولی متوجه می شود که سگی در حال پاسبانی از آنجاست و به هیچ کس اجازه نزدیک شدن به آن خیمه ها را نمی دهد.

ناظم زمانی که می خواهد به آنجا نزدیکتر شود، سگ به او حمله می کند. وقتی که می خواهد خود را از چنگال آن سگ رها کند، متوجه منظره ای عجیب می شود، بله، چهره آن سگ همان چهره رسول ترک بود. مسئول پاسبانی از خیمه های امام حسین (علیه السلام) را رسول ترک برعهده داشت.

این همان چیزی بود که در رسول انقلابی عظیم ایجاد کرد و به یکباره از رسول ترک، حر بن یزید ریاحی دیگری ساخت.

بله، رسول به یک باره اسیر زلف یار شده بود و دیگر هر چه بر زبان می آورد، شاهد و شکری سوزان بود؛

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

او از آن روز به بعد یکی از شیداترین و دلسوخته ترین دلداده ها و ارادتمندان به امام حسین (علیه السلام)

می شود، به گونه ای که هر سخنی که از او درباره آقا بیرون می آمد، هر شنونده ای را گریان و منقلب می ساخت.

سرانجام در شب نهم دی ماه سال ۱۳۳۹ شمسی مصادف با پانزدهم رجب سال ۱۳۸۰ قمری درحالی که او حاج اکبر ناظم را بر بالین خود می بیند، با گفتن مکرر «آقام گلدی، آقام

گلدی»، روح بزرگش از بدنش خارج و به دیار باقی می شتابد. جنازه مطهرش را در قم، در قبرستان حاج آقای حائری (قبرستان نو) به خاک می سپارند. (۱)

تذکر مهم

برای تأثیر گذاری بیشتر داستان و پرهیز از القاء منفی، لازم است مبلغ گرامی در پایان داستان توضیح دهد که وقتی فردی با آن همه آلودگی و گناه، باز هم لیاقت پیدا می کند که امام حسین (علیه السّلام) به او نظر کند، پس چه زیبا خواهد شد وضعیت کسانی که از آلودگی دور باشند و با پاکی و طهارت از گناه در مجلس سیدالشهدا شرکت می کنند.

دوستان من! فراموش نکنیم که هنر آن است که پاک باشیم و در درجات بالای ایمان و معنویت، نه آنکه گناه کنیم و بعد پشیمان شویم. این داستانها برای آن است که ناامید نشویم و بدانیم در خانه خدا و اهل بیت (علیهم السّلام) همیشه باز است و حق مایوس شدن نداریم.

اجرای مسابقه

مبلغ گرامی از دو گروه دو نفره برای انجام یک مسابقه دعوت می کند. ابتدا دانش آموزان خود را معرفی کنند. مبلغ محترم از قبل باید دو سری مکعب که از کوچک به بزرگ باشند را طراحی کرده باشد. - مانند شکل زیر- و در اختیار هر دو گروه قرار دهد.

مبلغ ارجمند، می تواند از جعبه یا کارتون های بزرگ و کوچک غیر قابل استفاده نیز استفاده کند. هر اندازه حجم مکعب ها بزرگ تر و تعداد آنها بیشتر باشد، مسابقه جذاب تر خواهد شد.

ص: ۲۵۷

مبلغ گرامی، در یک زمان محدود، (تقریباً یک دقیقه) از هر دو گروه می خواهد مکعب ها را روی هم بچینند. البته این چینش باید این گونه باشد که کوچکترین مکعب در زیر قرار بگیرد و همین طور به ترتیب ادامه پیدا کند و بزرگ ترین مکعب باید در رأس قرار بگیرد.

گروهی که بتواند مکعب ها را به گونه ای بچیند که نریزند، باید سریع وارد مرحله بعد شود و در کوتاه ترین زمان آن را انجام دهند.

مبلغ گرامی، دو عبارت «الهی عفوک أفضل من عملی»^(۱) و «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^(۲) را در کاغذهای رنگی متفاوت مانند شکل زیر در پنج قطعه طراحی کرده و هر

جمله را به صورت جداگانه و بهم ریخته در اختیار هر گروه قرار می دهد.

افضل - الهی - عفوک - عملی - من

إِنَّ اللَّهَ - الْمُتَطَهِّرِينَ - وَيُحِبُّ - التَّوَّابِينَ - يُحِبُّ

مبلغ محترم، از شرکت کنندگان می خواهد این کلمات را به شکل صحیح در کنار هم قرار دهند. تذکر:

ص: ۲۵۸

۱- مناجات شعبانیه.

۲- سوره بقره، آیه ۲۲۲.

مبلغ گرامی می تواند با چسباندن یک آهن ربای کوچک در پشت هر قطعه، از دانش آموزان بخواهد آنها را در کنار هم بر روی تخته وایت برد بچسبانند، تا دیگر دانش آموزان نیز جملات را ببینند.

بعد از کامل شدن و تصحیح کردن چینش آنها، معنای جمله را از هر دو گروه پرسد و آن گروهی که در زمان کمتری مراحل مسابقه را انجام دادند و معنای دقیق تری را بیان کردند، امتیاز بیشتری را کسب خواهند کرد.

پیامهای کاربردی تربیتی

دوستان من!

فراموش نکنیم که گناهان ما هر مقدار هم بزرگ باشند، در برابر عفو خداوند کوچک هستند؛ مانند نسبت مکعب های کوچکتر به مکعب های بزرگتر!

یکی از بدترین عوارض گناه در زندگی ما ایجاد یأس و ناامیدی است، لذا برای دوری از ناامیدی باید گناه و خطا را ترک کرد؛ زیرا ناامیدی منشأ همه گناهان است. زمانی که ما دچار توهم شویم که نیازهای طبیعی خود را در دنیا نمی توانیم از مسیر انسانی آن برطرف کنیم،

می رویم سراغ مسیرهای غیر انسانی و غیر الهی، یعنی گناه و بدتر در ناامیدی و یأس فرو می رویم و را بازگشت را سخت و دشوار می کنیم.

باید بدانیم که خداوند در توبه را باز گذاشته، تا هر کس هر زمانی که پشیمان شد، باز گردد.

امام زین العابدین در مناجات «تائبین» به پیشگاه خدا چنین عرضه می دارد: «إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ، سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ فَقُلْتَ: تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا. فَمَا عُذْرُ مَنْ أَعْغَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ؛ خدای من! تو کسی هستی که دری به سوی عفو تو به روی بندگان

خود گشوده ای و نامش را توبه نهاده ای و فرموده ای: بازگردید به سوی خدا و توبه کنید؛ توبه ای خالصانه و حقیقی. اکنون عذر کسانی که از ورود از این در، بعد از گشایش آن، غافل شوند چیست؟»

ص: ۲۵۹

خداوند در قرآن می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»؛ ای پیامبر! به بندگان گنهکار من بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت و بخشایش خداوند ناامید نشوید، خداوند همه ی گناهان شما را می آمرزد». (۱)

نه تنها انسان حق یأس و ناامیدی ندارد، بلکه باید بداند که خداوند منتظر بازگشت اوست و از توبه او بسیار خوشحال می شود. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلِهِ ظُلْمًا فَوَجَّهَهَا؛ خداوند از توبه ی بنده اش از کسی که مرکب و توشه ی خود را در بیابان در یک شب تاریک گم کرده و سپس آن را بیابد، بیشتر شاد می گردد». (۲)

و در روایت «ابوبصیر» از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُفْتَنَ التَّوَابَ؛ خداوند از میان بندگان آنان را که ابتدا فریب خورده ولی سپس توبه می کنند، دوست می دارد». (۳)

دعا و نیایش

خدایا!

به ما توفیق بازگشت به آغوش عفو و رحمت خودت عنایت بفرما!

ما را از گناهان و معاصی حفظ کن!

شر شیطان و اعوان و انصار او را از سر ما دفع کن!

به ما قدرت و اراده ترک گناه مرحمت بفرما!

عاقبت ما را ختم به خیر و سعادت بگردان.

ص: ۲۶۰

۱- سوره زمر، آیه ۵۳.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۳۵.

۳- همان، ص ۴۳۲.

خدایا!

به ما توفیق آن ده، همانطور که تو ما را دوست داری و هیچ وقت دست از محبت و مهربانی بر ما برنداشتی، ما نیز معرفت و عشق خودمان را به تو با افکار و اعمال صالحان نشان دهیم.

خدایا!

توفیق زیارت عاشق ترین و امیدوارترین انسانیت یعنی امام زمان را به ما عنایت بفرما.

خدایا!

وسوسه های شیطان و بزرگ ترین گناه یعنی گناه ناامیدی از رحمت و عفو بخشش را از ما دور بگردان. آمین

ص: ۲۶۱

باب توبه و برگشت از هر مسیر خطا و گناهی همیشه باز بوده و هست. اگر ما به معنای واقعی و قلباً از گناهان گذشته خود پشیمان باشیم، توبه واقعی در وجود ما تحقق پیدا کرده است.

همانطور که امام باقر(علیه السلام) فرمود: «كَفَى بِالنَّاسِ تَوْبَةً» در تحقق توبه پشیمانی از خطا و گناه کفایت

می کند. (۱)

خداوند متعال کسی است که همیشه توبه بندگان خویش را می پذیرد؛ «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و بدی ها را می بخشد، و آنچه را انجام داده اید را می داند. (۲) بی گمان او توبه ما را پذیرفته است، البته پذیرفته شدن توبه به این معنا نیست که ما وظیفه خود را درست انجام داده

ایم، بلکه از این جهت مطمئن به بخشش گناهان خود هستیم که خداوند متعال بر اساس بزرگ منشی و رحمت بی کران خود با گناهکاران و روسیاهانی مانند ما رفتار می کند؛ إلهی إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ؛ خدای من، هر چند لیاقت رحمت

تو را ندارم، اما تو اهل آن هستی که جود و بخشش شامل حال من نیز بشود چرا که فضیلت و بخشش تو آن قدر وسیع است که شامل حال کسی مانند من نیز می شود. (۳)

ص: ۲۶۲

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲- سوره شورا، آیه ۲۵.

۳- ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۶۸۶.

خداوند متعال همیشه، همه بندگان را دوست داشته و دارد و هیچ زمان دست از محبت به آنان بر نخواهد داشت:

«و إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ؛ خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است!»^(۱) متأسفانه این ما هستیم که بعضا با گناهان خود، دست و روی خود را از محبت و رحمتش برمی گردانیم و خود را از بی نهایت امید و زندگی، محروم می کنیم.

زمانی که هر انسانی، مرتکب هر گناهی، به هر بزرگی شود، خدای متعال دوست دارد آن انسان، هیچ وقت از عفو و بخشش او ناامید نشود؛ زیرا این ناامیدی، یک وسوسه بزرگ شیطانی است تا دوباره زمینه تکرار آن گناه و گناهان دیگر را فراهم کند. از همین باب خداوند متعال

فرمود: «بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»^(۲)

پس هیچ وقت و در هیچ شرایطی جای هیچ ناامیدی وجود نداشته و نخواهد داشت. ما چه در دنیا و چه در آخرت با خدای ارحم الراحمین سر و کار داریم: «رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا؛ ای کسی که هم در دنیا و هم در آخرت، هم رحمان هستی و هم رحیم.»^(۳) و به فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام)

، با خدایی روبرو هستیم که «سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ؛ رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است.»^(۴)

جالب است بدانیم خداوند متعال آن قدر بخشنده است که هنگام توبه انسان گنه کار، نه تنها گناهان گذشته او را می بخشد، بلکه با ادامه دادن مسیر درست و صحیح در زندگی خود، گناهان او را تبدیل به خوبی ها و نیکی ها می کند: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ؛ خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می کند.»^(۵)

ص: ۲۶۳

۱- سوره حج، آیه ۶۵.

۲- سوره زمر، آیه ۵۳.

۳- إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴- همان، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵- سوره فرقان، آیه ۷۰.

بنابراین، آن چه ما باید از آن خوف داشته باشیم خدا و قیامت و رفتار خداوند متعال با ما نیست، بلکه باید از رفتارها و اعمال خودمان بترسیم که دوباره ما را به ناامیدی و تاریکی نکشانند.

حکایتی از توبه یک گناهکار

ابوبصیر (یکی از یاران باوفای امام صادق(علیه السلام)) می گوید: همسایه ای داشتم که از معاونین و

همکاران سلطان جور بود و از این راه ثروت زیادی به دست آورده بود. چند کنیز آوازه خوان و مطرب هم داشت و پیوسته مجلسی از هواپرستان تشکیل می داد و به لهو و لعب و عیش و طرب می گذرانید. کنیزان آواز می خواندند و آنها شراب می خوردند.

چون مجاور و همسایه من بود، همیشه به واسطه شنیدن آن منکرات از دست او ناراحتی داشتم. چند مرتبه به او گوشزد کردم، ولی نپذیرفت، آن قدر اصرار و مبالغه نمودم تا روزی گفت:

من مردی مبتلا- و اسیر شیطانم، اما تو گرفتار شیطان و هوای نفس نیستی، اگر وضع مرا به صاحب خود حضرت صادق(علیه السلام) بگویی، شاید خداوند مرا از پیروی نفس به واسطه تو نجات دهد.

ابوبصیر گفت: سخن آن مرد بر دلم نشست، صبر کردم تا زمانی که خدمت حضرت صادق(علیه السلام) رسیدم، داستان همسایه ام را به آن جناب عرض کردم. حضرت فرمود: وقتی به کوفه برگشتی، او به دیدن تو می آید، بگو جعفر بن محمد(علیه السلام) می گوید: آنچه از کارهای زشت می کنی ترک کن، من نیز برایت بهشت را ضمانت می کنم.

هنگامی که به کوفه برگشتم، مردم به دیدنم آمدند، او نیز با آنها بود. همین که خواست حرکت کند، نگاهش داشتم. وقتی اطاق خلوت شد، گفتم: وضع تو را برای حضرت صادق(علیه السلام) شرح دادم، فرمود: به او سلام برسان و بگو آن حال را ترک کند، تا برایش بهشت را ضمانت کنم.

آن مرد گریه اش گرفت و گفت: تو را به خدا قسم! جعفر بن محمد(علیه السلام) این حرف را به تو فرمود؟

سوگند یاد کردم که آری.

گفت: همین مرا بس است و از منزل خارج شد. پس از چند روز، دنبال من فرستاد، وقتی پیش او رفتم دیدم پشت درب ایستاده و برهنه است.

گفت: هرچه در خانه مال داشتم، در محلش صرف کردم و چیزی باقی نگذاشتم، اینک می بینی از برهنگی پشت درب ایستاده ام.

ابوبصیر می گوید: من به دوستان خود مراجعه کردم و مقداری لباس تهیه کرده و برایش آوردم.

باز پس از چند روز دیگر پیغام داد که مریض شده ام، بیا تو را ببینم.

در مدت مریضی اش مرتب از او خبر می گرفتم و به معالجه او مشغول بودم. بالاخره به حال احتضار رسید، در کنار بسترش نشسته بودم و او در حال مرگ بود. در این هنگام بیهوش شد، وقتی به هوش آمد (در حالی که لبخندی بر لبانش آشکار بود) گفت: ابابصیر! مولایت حضرت

صادق(علیه السلام) به وعده خود وفا کرد، این بگفت و دیده از جهان فروبست.

در همان سال وقتی به حج رفتم، در مدینه خدمت حضرت صادق(علیه السلام) رسیدم. همین که وارد شدم، هنوز یک پیم در خارج و یکی داخل منزل بود که حضرت فرمود: ابابصیر! ما به وعده خود نسبت به همسایه ات وفا کردیم». (۱)

همین است که گفته می شود خداوند منتظر و مشتاق بازگشت انسان است، همانگونه که در حدیث قدسی فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَيْدِبْرُونَ عَنِّي كَيْفَ انْتِظَارِي لَهُمْ ، وَ رِفْقِي بِهِمْ ، وَ شَوْقِي إِلَى تَرْكِ مَعْصِيهِمْ ، لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ ؛ اِذَا كَانَتْ رُؤْيَا مِنْ رُؤْيَا كَرْدَانِهِمْ [و با من قهر هستند] می دانستند که من چه قدر منتظر بازگشت آنها هستم و چه اندازه با آنها مدارا می کنم و چه قدر دوست دارم

که ایشان دنبال گناه و معصیت نروند، از شدت خوشحالی و محبت نسبت به من می مُردند». (۲)

ص: ۲۶۵

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۷۴؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۴۵.

۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۷۹۷.

بها نه ارتباط

در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی با فعال سازی دانش آموزان از طریق مشارکت در اجرای برنامه، بستر تبیین محتوا را مهیا می کند.

سلام و صد سلام به شما دوستان زرنگ و باهوش.

امیدوارم حال همه شما خوب باشد و مثل همیشه سر حال و آماده شنیدن مطالب قشنگ و دلنشین از دین زیبای ما، اسلام عزیز باشید.

دوستان من اول از همه می خواهم موضوع بحث امروزمان را حدس بزنید. (۱)

تصویر

ص: ۲۶۷

۱- مبلغ گرامی با ایجاد انگیزه در مخاطبین، توجه آنان را به تابلو جلب می نماید و تصویر یک کادو را می کشد.

آفرین دوستان باهوش من.

همان طور که حدس زدید... این تصویر یک کادو و هدیه است. خب حالا موافقید که کادو را باز کنیم و ببینیم که داخلش چیست؟! شاید به موضوع امروز ما برسیم!

۱۲۳

ی ی □ □ ج و

خب دوستان! این که حروفهایش به هم ریخته شد، حالا ما سعی می کنیم با پاسخ به سؤالها و جاگذاری در کاورهای خالی، به رمز کادوی امروزمان برسیم و ببینیم که چه هدیه ای برایمان فرستاده شده است.

فقط توجه کنید که حرف اول جواب سؤالات را در جای خالی مربوط به آن سؤال قرار دهید.

سؤال اول: نام اولین مؤذن اسلام؟ بلال حبشی

سؤال دوم: کدام پیامبر درون شکم ماهی به سر برد؟ یونس

سؤال سوم: نام یکی از کشورهای همسایه غربی خودمان؟ عراق

۱۲۳

(۱)

ی ی ع ی ب ج و

حالا باید این حروف به هم ریخته را با هم مرتب کنیم.

(۲)

ص: ۲۶۸

۱- مبلغ گرامی سعی می کند حروف را به هم ریخته ارائه نماید تا توجه دانش آموزان را به پاسخ سؤالها جلب نماید.

۲- مبلغ محترم همراه دانش آموزان حروف را مرتب می نماید و سعی می کند با شاد کردن فضای کلاس شروع مناسبی را آغاز نماید.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»؛

محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیب هایم را به من هدیه کند. (۱)

تبیین متن و محتوا

اشاره

بله دوستان من! همه ما در درون خود عیب هایی داریم و البته دوست هم نداریم این عیب ها را کسی بفهمد و یا خدای نکرده این عیب ها را دستاویز سوء استفاده از آبرو و شخصیت ما قرار دهد.

چقدر خوب است که اگر کسی بخواهد با مهربانی و خوش زبانی عیوب ما را تذکر دهد و یا به تعبیر امام صادق(علیه السلام)، هدیه دهد، ما هم با کمال میل قبول کنیم و بپذیریم.

مثل عیبی که در وضوی پیرمرد بود و امام حسن و امام حسین(علیه السلام) به جای گفتن با زبان، با عمل او را متوجه نمودند و آن پیرمرد هم با میل پذیرفت.

حالا کدام یک از شما می تواند این داستان را برای همه کلاس تعریف کند.

تذکره: به جهت اینکه این داستان در کتاب درسی دانش آموزان آمده است لذا غالباً دانش آموزان این داستان را حفظ می باشند و به جهت ایجاد فضای همکاری در کلاس و پویایی جلسه، بهتر است یکی از دانش آموزان آن را بیان کند.

داستان

پیرمردی وضو می گرفت ولی درست وضو نمی گرفت، امام حسن و امام حسین(علیه السلام) که کوچک بودند، وضوی پیرمرد را می دیدند؛ با خودشان فکر کردند که اگر نزد او بروند و به او بگویند که غلط وضو می گیرد، پیرمرد ناراحت می شود و خجالت می کشد. بنابراین با هم

ص: ۲۶۹

قراری گذاشتند و نزد پیرمرد رفتند و گفتند: «ای پیرمرد، نگاه کن و بگو وضوی کدام یک از ما درست است».

پیرمرد پس از آنکه وضو گرفتن آن دو را دید، گفت: «وضوی هر دوی شما درست است، وضوی من اشتباه بوده است.» (۱)

دوستان خوبم! همین جا لازم است که این روایت دلنشین امام حسن عسکری (علیه السلام) را برایتان ذکر کنم. پیشوای یازدهم ما امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «کسی که برادر دینی خود را در پنهان پند دهد، زینت بخش او شده است، اما اگر در برابر دیگران نصیحتش کند، موجب سرشکستگی او می شود.» (۲)

نصیحت در نهانی بهتر است

گره از جان و بند از دل گشاید

به خاطر همین وقتی که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به پیرمرد تذکر دادند و عیب او را گفتند، نه تنها ناراحت نشد، بلکه بلافاصله متوجه اشتباهش هم شد و از آنها تشکر کرد. خود ما هم اگر

مثلاً- روزی خدای نکرده مریض شویم و یا گذرمان به درمانگاه و بیمارستان بیفتد، وقتی پزشک ناراحتی و بیماری ما را تشخیص دهد، هیچ وقت از دست پزشک ناراحت نمی شویم؛ چون اولاً خودمان متوجه بیماری خود شدیم، ثانیاً پزشک را یک انسان دلسوز می دانیم که قصدش مداوای ما است.

پس دوستان چقدر خوب است که قدر تذکرات دلسوزانه افراد دلسوز مثل پدر و مادر، مربی و دوست خوب و را بدانیم و اگر روزی هم خودمان قصد کمک به کسی را داشتیم، دلسوزانه او را با عیبش آشنا کنیم، نه اینکه با جار و جنجال او را ضایع کنیم و بعد خدای نکرده او را بی آبرو و مفتضح کنیم.

ص: ۲۷۰

۱- مناقب، ج ۳، ص ۴۵۲.

۲- تحف العقول، ص ۳۶.

شما تا حالا خودتان را در آینه نگاه کرده اید؟

اولین چیزی که از تو آینه می بیند چیست؟

بله، آفرین طبعاً در آینه خودمان را می بینیم و عیب ها و زیبایی های خود را مشاهده می کنیم.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «مؤمن آینه برادر مؤمن خویش است؛ در غیابش برای او

خیرخواهی می کند و در حضورش، ناخوشایندی ها را از او دور می گرداند». (۱)

تذکر: مبلغ گرامی برای ایجاد جذابیت بیشتر می تواند بیت اول شعر را روی تابلو بنویسد و بیت دوم را به صورت پراکنده بنویسد و از دانش آموزان بخواهد که آن را تکمیل کنند.

دوست آن است که معایب دوست

همچو آینه رو به رو گوید

نه که چون شانه با هزار زبان

در قفا رفته و مو به مو گوید (۲)

رفقای خوب من! عیب زدایی و عیب جویی دو صفت از خلیقات ما انسان ها به شمار می روند؛ به عکس عیب جویی، عیب زدایی و مخفی کردن عیوب دیگران از صفات بسیار خوب و پسندیده است؛ زیرا انسان در صورتی کامل می شود که عیوب خود را برطرف سازد. شکی نیست

که در تمام افراد بشر، جز معصومین نواقص و کمبودهایی دارند و هیچ یک از گناه و اشتباه خالی نیستند.

روش اهل بیت(علیهم السلام)

یکی از اصحاب امام کاظم(علیه السلام) می گوید: یک روز امام موسی بن جعفر(علیه السلام) در باغ خرمايشان

مشغول بریدن شاخه های خرما بودند، در این موقع یکی از غلامان آن حضرت را دیدم که از خوشه های خرما برداشت و آنها را پشت دیواری انداخت، من رفتم آن غلام را گرفتم و نزد

١- بحار الانوار، ج ٢٩، ص ٢٣٣.

٢- صائب.

حضرت آوردم و گفتم: من این غلام را دیدم که این خوشه ها را برداشته و پشت دیوار پنهان کرد.

حضرت به او فرمود: آیا گرسنه مانده بودی؟

غلام گفت: نه آقای من!

فرمود: پس چرا این خوشه ها را برداشتی؟

گفت: چون اینها را دوست داشتم و دلم می خواست برداشتم، اما بد کردم و پشیمانم، مرا ببخشید. حضرت فرمودند: راه صحیح و درستش این بود که به من می گفتی. حالا برو و همه این خوشه های خرما مال خودت. ولی دیگر چنین کاری نکن.

سپس امام فرمود: او را رها کنید. رازش نزد ما پنهان می ماند کارش را فاش نکنید». (۱)

اکنون که در شیوه و راه و روش ائمه معصومین (علیهم السّلام) ما این چنین آمده است، ما که خود را شیعه

و پیرو آنها می دانیم؛ آیا نباید راه و روش ایشان را در پیش گرفته و به جای اینکه عیوب و زشتی های مردم را فاش کنیم و متعرض آبروی آنها شویم، رازدار عیوب و زشتیهای مردم و حافظ آبروی ایشان گردیم؟

شرمندگی در قیامت

عزیزان من... روایت شده است هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدای سبحان درخواست می کند که به وقت حسابرسی خلایق، امت او را در حضور فرشتگان و پیامبران و امتهای دیگر محاسبه نکند؛ تا عیب های امت مسلمان برایشان آشکار نشود. بلکه به طریقی آنها را محاسبه کند که جز خدای سبحان و پیغمبر هیچکس دیگر بر عیوب و گناهان امت مسلمان آگاه نشود.

وقتی که این درخواست از جانب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح می شود، خداوند در پاسخ آن

حضرت می فرماید: «ای حبیب من، من نسبت به بندگانم از تو مهربانترم، زیرا همچنانکه تو

ص: ۲۷۲

دوست نداری و مایل نیستی عیب های امتت نزد غیر تو آشکار شود، من هم دوست ندارم و روا نمی دارم که عیوب آنها حتی برای تو نیز آشکار گردد. به همین دلیل من خود به تنهایی آنان را محاسبه کرده و به حسابشان رسیدگی می کنم به طوری که جز من کسی بر عیوب و لغزشهای ایشان آگاه نشود» (۱).

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

دوستان من، امروزه راههای عیب جویی و آبروبری گسترده شده و با توجه به فضاهای مجازی جدید، احتمال آلوده شدن به این گناه بیش از گذشته شده است.

الان یکی از بزرگترین آسیب های فضای مجازی پرداختن و بزرگ کردن عیوب دیگران است و از طرفی غافل ماندن از عیوب خود می باشد، توجه کنیم که اگر قرار است موارد اثبات نشده را گروه به گروه و کانال به کانال نشر دهیم روزی هم خودمان دچار آن خواهیم شد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: کسی که در جستجوی عیوب دیگران باشد خداوند عیب او را جستجو می کند و او را در خانه اش رسوا می کند. (۲)

حالا وظیفه ما چیست؟

به هر حال ما در جامعه امروز، ناگزیریم که با فضای مجازی مرتبط باشیم و در دنیای بی حد و حصر آن زندگی نماییم، ولی برای اینکه خواسته یا ناخواسته ما هم آلوده چنین فضایی نشویم و بی آنکه بخواهیم در زمین کسانی که مغضوب خدا و رسولش هستند بازی نکنیم، چند راهکار

وجود دارد.

تذکر: مبلغ گرامی ابتدا از دانش آموزان می خواهد تا آنها نظرات خود را مطرح نمایند و بعد

ص: ۲۷۳

۱- کافی، ج ۳، ص ۱۶۸.

۲- «لَا تُدْمُوا الْمُؤْمِنِينَ ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ ، فَإِنَّ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَتَهُمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ ، وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ لَوْ فِي بَيْتِهِ " . کافی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۷۵.

خودش هم نظرات را جمع بندی می کند و راهکارها را بیان می کند.

۱- کمترین کارهای ممکن این است که ما در نشر و توزیع این گونه کارها فعالیت نکنیم.

۲- در صورتی که که مطلب بی پایه و اساس باشد، در دفاع از آن برآییم و آن را تکذیب نماییم. می گویند: مردی در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از کسی بدگویی کرد، در همان جا فرد دیگری از او دفاع کرد. حضرت فرمودند: «کسی که جلوی ریختن آبروی برادر مؤمنش را بگیرد، از آتش دوزخ در امان است».

در روایت دیگر است که فرمودند: «کسی که در غیاب برادر مسلمان خود از او دفاع کند، بر خداوند لازم است که او را از آتش جهنم محافظت کند».

۳- قطع رابطه با این افراد. چنانچه امیرالمومنین علی (علیه السلام) می فرمایند: «از معاشرت با عیب جویان بپرهیزید، زیرا هیچکس از ضرر آنها در امان نمی ماند».^(۱) اگر مردم از معاشرت با افراد عیجیو دوری کنند، در نتیجه مشتری این گونه کارها کم می شود و آنها متوجه اشتباه خود خواهند شد و از این کارهای زشت دست برمی دارند.

۴- راه اندازی کمپین هایی در جهت منفور جلوه دادن این دست کارها که خود یک حرکت رو به جلو است که می توان نتیجه ای مطلوب را در دراز مدت برای جامعه حاصل نماید.

۵- تولید و پخش آیات و روایات مربوط به این موضوع با عکس نوشته و....

دوستان! فراموش نکنیم که فرهنگ یک جامعه نشانگر تک تک افراد آن جامعه می باشد، پس بیاییم و نگذاریم که فرهنگ جامعه ما که یک جامعه اسلامی و دینی است و تمدن و فرهنگی کهن دارد و انسان هایی با اراده پولادین در آن ساخته و به دنیا معرفی شده اند را یک عده کسانی

که دنباله رو تفکرات شیطانی هستند، مدیریت کنند.

ص: ۲۷۴

۱- غررالحکم ، ۲۶۴۹.

خب دوستان! یک سؤال در پایان جلسه امروز:

به نظر شما اگر کسی خانه خدا را خراب کند یا به آن بی حرمتی کند، چه مجازاتی در انتظارش است؟

وضعش پیش خداوند چگونه است؟

ما باید با او چگونه برخورد کنیم؟

ولی دوستان! حرمت مؤمن و آبروی آن از خانه خدا هم بالاتر است و کسی که آبرویش را ببرد، انگار خانه خدا را خراب نموده است. پس مراقب ایمان خود و آبروی دیگران باشیم.

به همین دلیل است که بزرگان و خوبان تمام تلاش خود را می کردند تا کسی از دست آنها رنجیده خاطر نشود و حق الناسی بر گردن آنها نیاید، زیرا خوب می دانستند که بی احترامی یا آبروی دیگران را بردن، چه عواقب بدی به دنبال خواهد داشت.

داستان

آیت الله بروجردی مرجع تقلید شیعیان بود روزی ایشان مشغول درس گفتن بودند که یکی از شاگردانشان به درس اشکال کردند. چند دقیقه ای رد و بدل اشکال و جواب طول کشید، تا اینکه آقا عصبانی شد، به گونه ای که شاگردشان متاثر و منقلب شد؛ آن درس تمام شد، یکی از

شاگردان آقا می گوید: نماز مغرب و عشا را خواندم و به محضر آقا رسیدم، دیدم ایشان بسیار متاثر است و از من می پرسد: این چه رفتاری بود که من با آن طلبه انجام دادم؟ الان باید بروم و دست ایشان را ببوسم و حلالیت بطلبم تا از من بگذرد و بعد بیایم نماز مغرب و عشا را بخوانم!

عرض کردم: آقا ایشان در فلان مسجد نماز می خواند و بعد از نماز مسأله شرعی می گوید، به ایشان اطلاع می دهم که آقا فردا صبح به منزل شما خواهند آمد.

صبح شد، من رفتم حرم و برگشتم دیدم آقا سوار بر درشکه در کنار منزل ما، منتظر من هستند.

همراه ایشان به منزل آن طلبه رفتیم، وقتی که ایشان آن طلبه را دیدند می خواستند دست او را ببوسند ولی آن طلبه نگذاشتند، آقا فرمودند: از من بگذرید، از حالت طبیعی خارج شدم و بر شما پرخاش کردم..... مرا عفو کنید، همین کار ایشان باعث شد تا آخر عمر این طلبه مورد عنایت آیت الله بروجردی قرار گرفتند. (۱)

دعا و نیایش

خدایا!

آخر و عاقبت همه را ختم به خیر بگردان!

همه ما را از خدمتگزاران و سربازان امام زمان (علیه السلام) قرار بده!

ما را در زمره کسانی که مغضوب خودت و رسولت باشند قرار نده!

رهبر معظم انقلاب حفظ و حمایت بفرما!

روح امام و شهدای انقلاب اسلام و شهدای مدافع حرم را شاد بگردان!

در ظهور امام زمان (علیه السلام) تعجیل بفرما. آمین یا رب العالمین

دست علی (علیه السلام) به همراهتان

خدای بزرگ نگهدارتان

صلوات

ص: ۲۷۶

دلایل رو آوردن به عیوب دیگران (عیب جویی)

۱- بی توجهی به عیب خود؛ امیرالمومنین (علیه السلام): «کسی که عیب خود را ببیند از پرداختن به عیب دیگران پرهیز می کند» (۱).

۲- ثروت زیاد و نامشروع و بالا- گرفتن خود «وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَيْدَدَهُ؛ وای بر عیب جو همان که مال فراوانی جمع کرده (بی آنکه مشروع و نامشروع آن را حساب کند)» (۲).

۳- کنترل نداشتن زبان؛ «وَلَمَّا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ؛ یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید» (۳).

۴- خودخواهی؛ امیرالمومنین (علیه السلام): «کسی که به عیوب مردم بنگرد و کراحت بورزد و بعد آن را برای خودش روا بدارد، این شخص نادان واقعی است» (۴).

عواقب عیب جویی

الف: رسوا شدن عیبجو در این دنیا

قطعا کسی که به دنبال عیب دیگران بگردد در همین دنیا رسوا خواهد شد. کافی است که به

ص: ۲۷۷

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۳.

۲- سوره همزه، آیه ۱ و ۲.

۳- سوره حجرات، آیه ۱۱.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

سرگذشت این افراد مراجعه شود.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: «برادر خود را شماتت مکن؛ اگر چنین کنی خدا به او رحم می کند و این بلا را بر تو نازل می نماید».(۱)

و فرمود: «هر کس برادر [دینی] خود را به خاطر مصیبتی که به او رسیده، شماتت کند، از دنیا نمی رود مگر اینکه به آن مصیبت دچار خواهد شد».(۲)

همچنین در روایتی چنین نقل شده است: «مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِمَذْنِبٍ قَدْ تَابَ مِنْهُ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ؛ هر کس برادر خود را برای گناهی که از آن توبه کرده است سرزنش کند، نمیرد تا خود آن گناه را مرتکب شود».(۳)

و حضرت رسول(صلی الله علیه و آله وسلم) در بیان پیامدهای مطلق گناه، که عیب جویی و تمسخر نیز از آنها

می باشد، فرمود: «الذُّنْبُ شَوْمٌ عَلَى غَيْرِ فَاعِلِهِ إِنْ عَيَّرَهُ ابْتُلِيَ بِهِ وَإِنْ أَعْتَابَهُ أَثِمَ وَانْرَضَى بِهِ شَارَكَهُ؛ گناه برای غیر گناه کار هم شوم است؛ اگر بر او عیب گیرد خودش مبتلا می گردد، اگر او را غیبت کند گناه کرده و اگر هم به آن رضایت دهد، در آن شریک شده است».(۴)

ب: نزدیک شدن به کفر

امام صادق(علیه السلام): «نزدیکترین حالت بنده به کفر در صورتی است که مواظب کار برادر خود باشد و لغزش های او را بشمارد، تا در روزی او را سرزنش کند».(۵)

متأسفانه بعضی ها مداوم در پی جستجوی عیوب دیگران هستند. این گونه افراد رفتار دیگران را زیر ذره بین قرار می دهند تا به محض مشاهده کوچکترین لغزش و اشتباه، شروع به عیب

ص: ۲۷۸

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۵۶.

۳- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۱۳؛ کافی، ج ۲، ص ۳۵۶.

۴- نهج الفصاحه، ح ۱۶۲۳.

۵- کافی، ج ۲، ص ۳۵۵.

جویی کنند.

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) چنین به خداوند عرضه می دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ ... مِنْ خَلِيلٍ مَأْكِرٍ عَيْنَاهُ تَرَانِي وَ قَلْبُهُ يَزْعَانِي إِنْ رَأَى خَيْرًا دَفَنَهُ وَ إِنْ رَأَى شَرًّا أَدَاعَهُ؛

خدایا! پناه می برم به تو از دوست حيله گری که چشم های او همیشه دنبال من است و قلب و دلش همیشه مرا می چرخاند؛ اگر از من خوبی ببیند پنهان می کند، اما اگر از من بدی بنگرد، در میان مردم پخش می کند». (۱)

این گونه افراد رفتارهایشان ناشی از عداوت و حسادت است و چون بعضا کینه و دشمنی با افراد را در دل می پروراند و یا خود دچار کمبودهایی هستند که قصد جلب توجه دارند و انگیزه هایی مثل نگاه مادی، مشهور شدن در بین دوستان و فامیل و یا را دارند، با عیب جویی و به قیمت ریختن آبروی دیگران، علاوه بر تهییج کینه های خود را از بین رفتن رایحه محبت در جامعه، موجب از هم گسیختگی نظام و شیرازه اجتماع می شوند و قطعاً گناه نابخشودنی را مرتکب می شوند.

این افراد برای سرپوش گذاشتن بر عیوب خود، خودشان را با افرادی که دارای عیوب بدتری هستند مقایسه می کنند و قصد دارند با جلوه دادن خود به عنوان انسان هایی که عاری از هرگونه عیب و خط و خش در زندگی هستند، عقده های شخصی خود را جبران نمایند.

امیرمؤمنان(علیه السلام) فرمودند: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ غَيْرَكَ بِمَا هُوَ فِيكَ؛ بزرگترین عیب این است که دیگران را به سبب عیبی سرزنش کنی که همانند آن عیب در خود تو نیز وجود داشته باشد». (۲)

همچنین فرمودند: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ كَانَ مُتَّبِعًا لِعُيُوبِ النَّاسِ عَمِيًّا مَعَايِبِهِ؛ بدترین مردم کسی است که دنبال عیوب مردم باشد؛ ولی معایب خود را نبیند». (۳)

همه عیب خلق دیدن، نه مروت است و مردی

نگهی به خویشان کن که همه گناه داری

ره طالبان عقبا، کرم است و فضل و احسان

تو چه از نشان مردی به جز از این کلاه داری

ص: ۲۷۹

۱- همان، ص ۳۳۷.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۵؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۱۶.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۵؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۴۲۱.

تو حساب خویشان کن نه حساب خلق

که بضاعت قیامت، عمل تباه داری

و دیگری گفته:

چشم فرو بسته ای از عیب خویش

عیب کسانت شده آینه پیش

دیده ز عیب دگران کن فراز

صورت خود بین و در آن عیب ساز

در همه چیزی هنر و عیب هست

عیب مبین تا هنر آری به دست

عیب کسان منگر و احسان خویش

دیده فرو کن به گریبان خویش

ج: بی دوست ماندن و منفور شدن

امام صادق(علیه السلام): «از نهان مردم بازرسی مکن، چرا که بی دوست می مانی».(۱) چون قطعاً دوستش هم می ترسد که روزی او را رسوا کند و به همین خاطر ترجیح می دهد دوستی اش را

قطع نماید.

الان در جامعه کسانی هستند که متأسفانه به دنبال انتشار کلیپ های خصوصی دیگران هستند

تا آمار بازدیدهای خودشان را بالا ببرند، در حالی که امام صادق(علیه السلام) می فرماید: این حالت

نزدیک به کفر هست! ما باید مراقب باشیم بازار شایعات را داغ نکنیم و با نقل شنیده های بی اساس، آبروی افراد را نبریم.

برخی از راههای شناخت عیوب خود

یک: لطف خدا؛ پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله وسلم): «هر گاه خداوند به بنده ای خیر را اراده کند..... عیوبش را

به او می شناساند». (۲)

دو: رفیق خوب؛ امام صادق (علیه السلام): «سعی کنید اوقات شبانه روز خود را به چهار قسمت تقسیم

ص: ۲۸۰

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲- نهج الفصاحه، کلمه ۱۴۳.

کنید: یک قسمت را برای عبادت و خلوت با خدا، یک قسمت را برای تامین معاش و تحصیل و به دست آوردن هزینه زندگی و قسمتی را برای رفت و آمد و معاشرت با برادران مورد اعتمادی که شما را عیوبتان آگاه می سازند و قلباً نسبت به شما خلوص و صفا دارند. ساعتی را هم برای تفریح و لذایذ مشروع خود اختصاص دهید»^(۱).

سه: محاسبه نفس؛ یعنی اگر انسان مواظب اعمال و رفتار خویش باشد و خودش را مورد محاسبه و حسابرسی قرار دهد، به ویژه اگر خودش را با معیارها و الگوهای مورد قبول صالحان و پارسایان مقایسه کند، چون خودش را فاقد آن فضیلت ها می بیند، به خوبی می تواند به عیوب

خودش پی ببرد و از طرفی عبرت گرفتن از رفتار و کردارهای آدمهای بزهکار و نادرست، خودش بهترین روش است.

ص: ۲۸۱

بها نه ارتباط

تذکر: در آغاز جلسه، مبلغ محترم از طریق چند پرسش، ضمن برقراری ارتباط با دانش آموزان و ایجاد جذابیت اولیه، به تبیین موضوع و محتوای جلسه می پردازد.

یک قهرمان خیلی تلاش و خیلی سختی می کشد تا بتواند به مقام قهرمانی دست پیدا کند.

یکی از قهرمانی هایی که خیلی ها حسرتش را می خورند و عناوین متعددی را کسب کرده، موضوع بحث امروز ماست.

ابتدا چند سؤال می پرسم و بعد در مورد موضوع صحبت می کنیم:

خب سؤال اول:

۱. حضرت موسی داماد کدام پیغمبر بود؟ شعیب

۲. اُمُّ الْاِئِمَّه (مادر امامان)؟ فاطمه

۳. کدام پیغمبر در خواب دید که یازده خورشید و ماه و ستاره بر او سجده کردند؟ یوسف

۴. سوره ای از قرآن که اگر حرف اولش را برداریم نام یک سوره دیگر می شود و اگر دو حرف اولش را برداریم به معنی کشش است؟ محمد

ص: ۲۸۳

۵. ذبیح الله لقب کدام پیامبر است؟ اسماعیل

۶. مهم ترین واجب و اولین پرسش قیامت؟ نماز

در اینجا از دانش آموزان می خواهیم رمز جواب ها را بگویند.

تذکر: حرف اول و آخر کلمات را به صورت ضربدری کنار هم بگذاریم، رمز مورد نظر مشخص میشود.

آفرین! «شهیدان»

آن قهرمان هایی که می گفتم، همین شهدا هستند. هر کسی قهرمان شود و عنوان بهترین بازیکن را به دست بیاورد، جایزه اش را حداکثر از رییس کنفدراسیون یا شخصیتی مشابه او می گیرد و فقط تا مدتی این لذت و طعم قهرمانی می چشد، اما این قهرمان های واقعی یعنی شهدا، جایزه شان را از خدا می گیرند و مدالشان نیز همیشگی و دائمی است.

تبیین متن و محتوا

اشاره

حالا چند تا از آن جایزه هایی که خدا برای آنها انتخاب کرده را با هم نگاه می کنیم.

یادآوری: مبلغ گرامی این بحث را در قالب کارت اجرا می کند و تیتراها را روی کارت و آیه مربوطه پشت کارت نوشته می شود.

کارت اول: حیات دائمی

پشت کارت: «وَلَمَّا تَخَسَّيْنَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا» هرگز فکر نکنید شهدا مرده اند، حتی فکرش هم خطاست. در جنگ جهانی دوم خیلی ها کشته شدند، اما علت اینکه مسلمان ها برای دفاع از دین و مملکتشان کشته می شوند و همیشه جاویدانند، به خاطر این وعده در این آیه (۱) و نیز آیه ۱۵۴ سورۃ بقره است که خداوند می فرماید:

ص: ۲۸۴

۱- «يَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند». سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ به آنهایی که در راه خدا کشته می شوند مرده و اموات نگویید، بلکه آنها زنده اند، ولی شما نمی فهمید».

دوستان نوجوان من!

هر سال ایام عید کلی از کاروان های راهیان نور برای زیارت و بازدید از سرزمین های دوران دفاع مقدس می روند و محل شهادت شهدا را می بینند و گریه می کنند و حتی به شهدا متوسل می شوند، فقط به خاطر اینکه شهدا زنده اند.

مادر شهید ضمیرایی وقتی فرزندش شهید شد، به تنهایی زندگی می کرد، پسر دیگرش گفت:

مادر تو الان تنهایی، بیا با ما زندگی کن!

گفت: من هیچ وقت احساس تنهایی نمی کنم، همیشه حضور اسماعیل شهیدم رو احساس می کنم. (۱)

کارت دوم: مهمان ویژه خداوند

پشت کارت: «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ»؛ فوتبالیست ها وقتی می خواهند با تیمی قرار داد ببندند، اول حواسشان را جمع می کنند ببینند تیم از جایی حمایت می شود یا نه؟ اسپانسر خوب و مطرحی دارند یا نه؟ اما این قهرمانها

اسپانسرشان هم خداست؛ «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ» از خود خدا روزی می خورند.

کارت سوم: خوشحالی از قهرمانی

پشت کارت: «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ» بعضی از فوتبالیست ها وقتی گل می زنند، شادی پس از گل دارند، بعضی ها دست خود را بر

ص: ۲۸۵

روی گوششان می گذارند و به طرف تماشاگران می روند، بعضی ها دستهایشان را روی چشمهایشان به نشانه عینک می گذارند، بعضی ها توپ را زیر پیراهن می برند، بعضی ها هم خوشحالی منشوری دارند، اما همه این خوشحالی ها فقط برای لحظه گل زدن هست و اگر همان

بازیکن یک اشتباه انجام بدهد، از طرف تماشاگران مورد توهین و تحقیر قرار می گیرد.

اما خوشحالی که شهدا دارند، همیشگی است و خدا در قرآن از این خوشحالی رونمایی می کند: «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ»؛ خوشحال و شادمان از جایزه و هدیه ای که خدا به آنان مرحمت کرده است.

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

وقتی از قهرمانان المپیک و جهان سؤال کنید چطور توانستید به این مقام برسید؟ می گویند:

تمرین های سختی داشتیم و دوران دشواری را گذرانیدیم تا این قهرمانی را به دست بیاوریم؛ شهدا هم تمرین های سختی داشتند تا به مقام شهادت برسند، چون توفیق شهادت نصیب هر کسی نمی شود. ما هم اگر می خواهیم در همان فضای زیبا و دوست داشتنی شهدا زندگی کنیم و و همانند آنها به مقامات عالیه سعادت مندی برسیم، باید مثل آنان تمرین کنیم. اکنون چند نمونه از

تمرین های شهدا را یادآوری می کنیم.

اولین تمرین: سبقت در کار نیک

در یکی از روزهای سال ۱۳۶۲، زمانی که آیت الله خامنه ای رییس جمهور بودند، برای شرکت در مراسمی از ساختمان ریاست جمهوری، واقع در خیابان پاستور خارج می شد، در فاصله حرکتشان تا خودرو، متوجه سر و صدایی شد که از همان نزدیکی شنیده می شد. صدا از

طرف محافظ ها بود که چند نفرشان دور کسی حلقه زده بودند و چیزهایی می گفتند. صدای جیغ ماندی هم دائم فریاد میزد: «آقای رییس جمهور! آقای خامنه ای! من باید شما را ببینم».

رییس جمهور از پاسداری که نزدیکش بود پرسید: چی شده؟ کیه این بنده خدا؟

پاسدار گفت: نمی دانم حاج آقا! ماندم چطور تا اینجا توانسته بیاد جلو.

پاسدار که ظاهراً مسئول تیم محافظان بود، وقتی دید رییس جمهور خودش به سمت سر و صدا به راه افتاد، سریع جلوی ایشان رفت و گفت: حاج آقا! شما بمانید، من می روم ببینم چه خبر است. بعد هم با اشاره به دو همراهش، آنها را نزدیک رییس جمهور مستقر کرد و خودش رفت طرف شلوغی.

کمتر از یک دقیقه طول کشید تا برگشت و گفت: حاج آقا! یه بچه است. می گوید از اردبیل کوبیده اومده اینجا و با شما کار واجب داره. بچه ها می گویند با عجز و التماس خودش را رسانده تا اینجا. گفته فقط می خوام قیافه آقای خامنه ای رو ببینم، حالا می گه می خوام باهاش حرف هم بزنم.

رییس جمهور گفت: بگذار بیاد حرفش رو بزند. وقت هست.

لحظاتی بعد پسر کی ۱۲-۱۳ ساله از میان حلقه محافظان بیرون آمد و همراه با سرتیم محافظان، خودش را به رییس جمهور رساند. صورت سرخ و سرما زده اش، خیس اشک بود.

هنوز در میانه راه بود که رییس جمهور دست چپش را دراز کرد و با صدای بلند گفت: سلام بابا جان! خوش آمدی.

پسر با صدایی که از بغض و هیجان می لرزید، با لهجه ی غلیظ آذری گفت: سلام آقا جان! حالتان خوب است؟

رییس جمهور دست سرد پسرک را در دست گرفت و گفت: سلام پسر! حالت چگونه؟

پسر به جای جواب تنها سر تکان داد. رییس جمهور از مکث طولانی پسرک فهمید زبانش قفل شده. سرتیم محافظان گفت: اینم آقای خامنه ای! بگو دیگه حرفت را.

ناگهان رییس جمهور با زبان آذری سلیسی گفت: شما اسمت چیه پسر؟

پسر که با شنیدن گویش مادری اش انگار جان گرفته بود، با هیجان و به ترکی گفت: آقا جان!

من مرحمت هستم. از اردبیل تنها اومدم تهران که شما را ببینم.

آقای خامنه ای دست مرحمت را رها کرد و دست روی شانۀ او گذاشت و گفت: افتخار دادی

پسرم. صفا آوردی. چرا این قدر زحمت کشیدی؟ بچه کجای اردبیل هستی؟

مرحمت که حالا کمی لبانش رنگ تبسم گرفته بود، گفت: انگوت کندی آقاجان!

رییس جمهور پرسید: از چای گرمی؟

مرحمت انگار هم ولایتی پیدا کرده باشد، تندی گفت: بله آقاجان! من پسر حضرتقلی هستم.

آقای خامنه ای گفت: خدا پدر و مادرت را برایت حفظ کنه.

مرحمت گفت: آقاجان! من از اردبیل آمدم تا اینجا که یک خواهشی از شما بکنم.

رییس جمهور عبایش را که از شانۀ راستش سر خوره بود، درست کرد و گفت: بگو پسرم. چه خواهشی؟

آقا! خواهش می کنم به آقایان روحانی و مداحان دستور بدهید که دیگر روضه حضرت قاسم (علیه السلام) نخوانند!

چرا پسرم؟

مرحمت به یک باره بغضش ترکید و سرش را پایین انداخت و با کلماتی بریده بریده گفت:

آقاجان! حضرت قاسم (علیه السلام) ۱۳ ساله بود که امام حسین (علیه السلام) به او اجازه داد برود در میدان و بجنگد، من هم

۱۳ سالم است، ولی فرمانده سپاه اردبیل اجازه نمی دهد به جبهه بروم. هر چه التماسش

می کنم می گوید ۱۳ ساله ها را نمی فرستیم. اگر رفتن ۱۳ ساله ها به جنگ بد است، پس این همه روضه حضرت قاسم (علیه

السلام) را چرا می خوانند؟

حالا دیگر شانۀ های مرحمت آشکارا می لرزید. رییس جمهور دلش لرزید. دستش را دوباره روی شانۀ مرحمت گذاشت و

گفت: پسرم! شما مگر درس و مدرسه نداری؟ درس خواندن هم خودش یک جور جهاد است.

مرحمت هیچی نگفت. فقط گریه کرد و این بار هق هق ضعیفی هم از گلویش به گوش می رسید.

رییس جمهور مرحمت را جلو کشید و در آغوش گرفت و رو به سرتیم محافظانش کرد و گفت: آقای...! یک زحمتی بکش

با آقای... تماس بگیر، بگو فلانی گفت: این آقا مرحمت رفیق

ما است. هر کاری دارد راه بیاندازید. هر کجا هم خودش خواست بریدش. بعد هم یک ترتیبی هم بدهید برایش ماشین بگیرند تا برگردد اردبیل. نتیجه را هم به من بگویید.

آقای خامنه ای خم شد، صورت خیس از اشک مرحمت را بوسید و گفت: ما را دعا کن پسر. درس و مدرسه را هم فراموش نکن. سلام مرا به پدر و مادر و دوستان در جبهه برسان.

...

کمتراز سه روز بعد، فرمانده سپاه اردبیل، مرحمت را خوشحال و خندان دید که با حکمی پیشش آمد. حکم لازم الاجرا بود. می توانست باز هم مرحمت را سر بدواند، ولی مطمئن بود که می رود و این بار از خود امام خمینی (رحمه الله) حکم می آورد.

گفت: اسمش را نوشتند و مرحمت بالا زاده رفت در لیست بسیجیان لشکر ۳۱ عاشورا.

مرحمت بالا زاده یک سال بعد، در عملیات بدر، در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۶۳ با فاصله بسیار کمی از شهادت مرادش، شهید مهدی باکری، بال در بال ملائک گشود و میهمان سفره حضرت قاسم (علیه السلام) گردید. (۱)

دوستان نوجوان من!

شما اگر جای مرحمت بودید و دشمن به کشورتان حمله می کرد، چکار می کردید؟

تمرین دوم: فداکاری و ایثار

دایی شهید «عباس بابایی» می گوید: یک روز با عباس سوار موتورسیکلت بودیم. تا مقصد چند کیلومتری مانده بود. یک دفعه عباس گفت: دایی نگه دار!

متوجه پیرمردی شدم که با پای پیاده تو مسیر می رفت. عباس پیاده شد، از پیرمرد خواست که پشت سر من سوار موتور شود. بعد از سوار شدن پیرمرد، به من گفت: دایی جان، شما ایشان را برسان؛ من خودم پیاده بقیه راه رو میام.

ص: ۲۸۹

پیرمرد را گذاشتم جایی که می خواست برود. هنوز چند متری دور نشده بودم که دیدم عباس دوان دوان رسید؛ نگو برای آنکه من به زحمت نیفتم، همه مسیر را دویده بود. (۱)

همچنین درباره دوران نوجوانی شهید «ابراهیم امیرعباسی» نوشته اند: مادر بهش گفت: مادر بهش گفت:

ابراهیم، سرما اذیت نمی کند؟

گفت: نه مادر، هوا خیلی سرد نیست.

البته هوا خیلی سرد بود، ولی نمی خواست ما را توی خرج بیندازد. دلم نیامد؛ همان روز رفتم و یک کلاه برایش خریدم. صبح فردا، کلاه را سرش کشید و رفت. ظهر که برگشت، بدون کلاه بود!

گفتم: کلاهت کو؟

گفت: اگه بگویم دعوایم نمی کنی؟

گفتم: نه مادر! مگه چیکارش کردی؟

گفت: یکی از بچه های مدرسه با دمپایی میاد، امروز سرماخورده بود، دیدم کلاه برای اون واجب تر است. (۲)

تمرین سوم: غیرت

تمرین سوم: غیرت

یادم می آید یک روز که در بیمارستان بودیم، حمله شدیدی صورت گرفته بود. به طوری از بیمارستان های صحرائی هم مجروحین زیادی را به بیمارستان ما منتقل می کردند. اوضاع مجروحین به شدت وخیم بود. در بین همه آنها، وضع یکی شان خیلی بدتر از بقیه بود. رگ هایش پاره پاره شده بود و با این که سعی کرده بودند زخم هایش را ببندند، ولی خونریزی شدیدی داشت. مجروحین را یکی یکی به اتاق عمل می بردیم و منتظر می ماندیم تا عمل تمام شود و بعدی را داخل ببریم.

ص: ۲۹۰

۱- علمدار آسمان، ص ۲۷ .

۲- ساکنان ملک اعظم، منزل امیرعباسی، ص ۵.

وقتی که دکتر اتاق عمل این مجروح را دید، به من گفت که بیارش داخل اتاق عمل و برای جراحی آماده اش کنم.

من آن زمان چادر به سر داشتم. دکتر اشاره کرد که چادرم را در بیاورم تا راحت تر بتوانم مجروح را جا به جا کنم.

همان موقع که داشتم از کنار او رد می شدم تا بروم توی اتاق و چادرم را در بیاورم، مجروح که چند دقیقه ای بود به هوش آمده بود، به سختی گوشه چادرم را گرفت و بریده بریده و سخت گفت: من دارم می روم که تو چادرت را در نیاوری. ما برای این چادر داریم می رویم... چادرم

در مشتش بود که شهید شد.

از آن به بعد در بدترین و سخت ترین شرایط هم چادرم را کنار نگذاشتم. (۱)

همین شهدای مدافع حرم که این روزها خبر شهادتشان آنجا نچنگند و آنجا دفاع نکنند، باید با داعشی ها در سرزمین خودمان بجنگیم و آن موقع هست که زنان ما

کنیزی می برند، اما غیرت این قهرمانان واقعی است که اجازه نمی دهد اینها وارد حرم حضرت زینب سلام الله علیها و دیگر عتبات عالیات و نیز حریم ایران بشوند.

دوستان من! فراموش نکنیم که هر کسی در این دنیا غیرت داشته باشد، می تواند به این مقام نزدیک شود. ما هم می توانیم به اندازه خودمان غیرت به خرج دهیم؛ هم درباره حجاب ظاهری خواهر و مادر و هم غیرت در پاسداری از کشور و قهرمانان واقعی آن.

پیام های کاربردی تربیتی

شاید بگویید حاج آقا! خوش به حال شهدا! ما که چنین توفیقی نداریم که بتوانیم شهید بشویم.

جواب این است که اولاً: راه شهادت همیشه باز است؛ مقام معظم رهبری فرمودند: «اگرچه

ص: ۲۹۱

جنگ تمام شده، اما هنوز روزنه هایی برای شهادت وجود دارد». پس بستگی به خودمان دارد که چقدر آمادگی داشته باشیم. دوم اینکه: ترویج و تبلیغ و ذکر و یاد شهدا را زنده نگه داشتن، ثوابش کمتر از شهادت نیست.

ما می توانیم در فضاهای مجازی و حقیقی، بخشی از دین خودمان را به شهدا ادا کنیم.

سوم اینکه: کار اصلی شهدا و سبک زندگی آنان این بود که در زندگی خود گناه نکنند. آنان هر جا که زمینه گناه فراهم می شد، فوری از آنجا دوری می کردند. ما هم می توانیم با کنترل فکر و خیال، با کنترل چشم، با دوری از رابطه های آلوده مجازی و حقیقی، خودمان را شبیه شهدا کنیم.

امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمودند: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ كُنْد، ولی بر اثر پاکدامنی از آن پرهیز می کند، بیشتر نیست و چه بسا که انسان پاکدامن و عفیف در شمار فرشتگان الهی باشد». (۱)

دعا و نیایش

خدایا!

ما را شرمنده قهرمان هایی که مدالشان پلاکشان شد، قرار نده!

توفیق شهادت در رکاب امام زمان را نصیب همه ما بگردان!

شهدا را شفیع ما در قیامت قرار بده!

شهدای ما را با امام حسین (علیه السلام) محشور بگردان!

امام و شهدا، به ویژه شهدای مدافع حرم را مهمان سیدالشهدا قرار بده!

رهبر معظم انقلاب، حفظ و حمایت بفرما!

امام زمان ما را برسان.

آمین

ص: ۲۹۲

برخی دیگر از امتیازات و مدالهای شهادت

مرگ آسان؛ یکی از بشارتهای شهید این است که هنگام شهادت، هیچ گونه درد و ناراحتی حس نمی کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الشَّهِيدُ لَا يَجِدُ أَلَمَ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مَسَّ الْفُرْصَةِ؛ شهید درد کشته شدن را احساس نمی کند، مگر در حدی که یکی از شما پوست دست خود را بین دو انگشت فشار دهد (چیزی شبیه نیشگون گرفتن)». (۱)

و در جایی دیگر می فرماید: «عُضَّةُ نَمْلَةٍ أَشَدُّ عَلَى الشَّهِيدِ مِنْ مَسِّ السِّلَاحِ بَلْ هِيَ أَشْهَى مِنْ شَرَابِ مَاءٍ بَارِدٍ لَذِيذٍ فِي يَوْمِ ضَائِفٍ؛ درد گزش مورچه ای برای شهید بیشتر از درد اصابت حربه و سلاح دشمن است؛ بلکه کشته شدن برای شهید، از نوشیدن آب خنک و گوارایی در روز گرمای شدید لذت بخش تر است». (۲)

چه بسا برای کسانی که عمر خویش را در اطاعت پروردگار گذرانند و تقوای الهی پیشه کردند، این حد از درد [نیشگون یا گزش مورچه] هم وجود ندارد و مرگ آنان همانند بوییدن یک گل خواهد بود. (۳)

ص: ۲۹۳

۱- کنز العمال، ج ۴، ص ۳۹۴.

۲- کنز العمال، ج ۴، ص ۳۹۲.

۳- امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لِلْمُؤْمِنِ كَأَطِيبِ رِيحٍ يَشْمُهُ فَيَنْعَسُ لَطِيهَةً وَيَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَالْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ؛ مرگ برای مؤمن مانند خوشبوترین بویی است که استشمام می نماید و در اثر لذت آن از درد و رنج و خستگی راحت می شود». علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۸، باب ۲۳۵، ح ۲.

بخشش تمام گناهان؛ خون شهید، محترم و ارزشمند است به گونه ای که با اولین قطر^۱ خونی که از او بر زمین بریزد، تمام گناهان او بخشیده خواهد شد. رَسُولُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: «لِلشَّهِيدِ سَبْعُ خِصَالٍ مِنَ اللَّهِ أَوَّلَ قَطْرِهِ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ؛ به شهید هفت امتیاز از طرف خداوند عطا می شود، اولین آنها بخشیدن تمام گناهان اوست به واسطه اولین قطر^۱ خونس». (۱)

و امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يَعْرِفْهُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ سَيِّئَاتِهِ؛ کسی که در راه خدا کشته شود، خداوند هیچ یک از گناهان او را به روی او نمی آورد». (۲)

شفاعت از خانواده؛ یکی از مقامات ویژه^۲ شهدا این است که نه تنها خود نجات می یابند، بلکه این مقام و فرصت نیز به آنان داده می شود که از دیگران نیز دستگیری کنند و آنان را از جهنمی شدن نجات بخشند.

رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: «يُشْفَعُ الشَّهِيدُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ؛ شهید اهل بینه؛ شهید اهل خانه خویش را شفاعت می کند». (۳)

امام سجاد (علیه السلام) نیز از قول جد بزرگوار خود حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «و يشفع الرجل منهم سبعين الفاً من اهل بینه و جیرانه حتّى ان الجارين يختصمان ايهما اقرب؛ هر یک از شهدا، هفتاد هزار نفر از خویشاوندان و همسایگان خود را شفاعت می کند به گونه ای که بعضی و از همسایه ها بر سر اینکه کدامیک از آنها به شهید نزدیکتر بوده، با هم درگیر می شوند». (۴)

امتیازات و ویژگی های فراوان دیگری مانند اینکه فرشتگان در قبر از او سؤال و جواب نمی پرسند و از عذاب قبر محفوظ خواهد ماند. (۵)

ص: ۲۹۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹، ح ۲۰.

۲- همان، حدیث ۱۹.

۳- کنز العمال، ج ۴، ص ۴۰۱.

۴- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲.

۵- «سئل النبی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): ما بال المؤمنین یفتنون فی قبورهم الا الشَّهید؟ کفی ببارقه السیوف علی راسه فتنه. از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سؤال شد: چگونه است که همه مؤمنین در قبر مورد سوال و امتحان قرار می گیرند مگر شهید؟ حضرت فرمود: امتحانی که در زیر برق شمشیر داده است، برای او کافی است». کنز العمال، ج ۴، ص ۴۰۷، حدیث ۱۱۱۳۸.

بهبانۀ ارتباط

برای شروع درس، پس از سلام و احوالپرسی، مبلغ محترم از چند نفر دانش آموزان می خواهد که تصاویر زیر را روی تابلو نقاشی کنند. بعد از تکمیل این مرحله، از آنها می پرسد که با دیدن این تصاویر، به یاد چه چیزهایی می افتند؟ و در مرحله سوم، از رابطه میان این تصاویر سؤال

می کند. بنابراین، سیر بحث این گونه است:

مرحله اول: نقاشی

مرحله دوم: حدس رابطه میان تصاویر

مرحله سوم: حدس موضوع از طریق پرسشها

تذکر: مبلغ گرامی با توجه به امکانات خود، می تواند تصاویر زیر را برای دانش آموزان به نمایش بگذارد، یا اسامی آنها را روی تابلو بنویسد، ولی بهتر آن است که از روش نقاشی استفاده کند.

حالا چه کسی می تواند بگوید چه رابطه ای میان این موارد وجود دارد؟

برای رسیدن به جواب، یک راهنمایی می کنم که در واقع آخرین تصویر ماست؛ تصویر یک خانه.

برای اینکه به جواب برسیم ابتدا به این سؤالات پاسخ دهید.

تنها سوره یک حرفی و بی نقطه؟ ص

انسان بی زبان؟ لال

ورزشی چمنی، یخی و سالی؟ هاکی

حافظه رایانه که برای ذخیره سازی اطلاعات به کار می رود؟ رم

معصوم چهارم؟ حسن

نماد گذشت، فداکاری و مهربانی؟ مادر

برای رسیدن به پاسخ باید حروف اول این کلمات را کنار یکدیگر بگذارید تا به پاسخ برسید.

«صله رَحِم»

تبیین متن و محتوا

اشاره

صله رحم یعنی چه؟

«صله» در لغت به معنای احسان و دوستی آمده است و مراد از «رحم» خویشاوندان و بستگان هستند. در اصطلاح هم، صله رحم محبت و ارتباط داشتن و با خبر بودن از خویشان و نزدیکان است.

آری! همه اینهایی که در بالا ذکر کردیم در واقع نمایانگر شیوه های ارتباط گیری و معاشرت و با خبر شدن از دیگران است؛ خواه با مسافرت و به دیدار خویشاوندان رفتن باشد، یا با تلفن، موبایل، پیامک، استیکر و مانند آن.

شاید تعجب کنید ولی جالب است که بدانید موارد و شیوه هایی که در ابتدا ذکر کردیم، همه ی آنها به نوعی در دین ما وارد شده است. برای اینکه این موضوع را بهتر درک کنیم لازم است به دو نوع که در کارتها نوشته شده دقت کنید:

کارت اول: ارتباط واقعی

یعنی اینکه انسان با اقوام و خویشان خود رفت و آمد داشته باشد و از نزدیک آنان را ببیند و در کنارشان حضور فیزیکی داشته باشد. در این صورت است که انسان با هواپیما، ماشین و هر چیز دیگری خود را به دیدار آنان می رساند و از ثمرات و برکات صله رحم استفاده می نماید.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: به آنان که حاضرند و آنان که غایبند و آنان که تا روز قیامت به دنیا

ص: ۲۹۷

خواهند آمد، سفارش می کنم که صله رحم نمایند، گرچه مستلزم پیمودن یک سال راه باشد، زیرا صله رحم (یکی) از (مسائل مهم) دین است. (۱)

کارت دوم: ارتباط مجازی

اشاره

آنچه که مورد نظر و پسند اسلام است این که اصل ارتباط حفظ شود و بهترین شیوه نیز همان دید و بازدید و چهره به چهره بودن دیدارها است؛ حال اگر کسی نتواند به هر دلیلی، این شیوه را اجرا نماید در مرحله بعدی باید از روش های جایگزین استفاده کنند. پیامک، تلفن، نامه، پست

الکترونیکی (ایمیل) و وسائل ارتباطی دیگر از جمله این روشهاست.

در حدیث وارد شده که پیامبر اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِاسْلَامٍ؛ صله رحم کنید ولو به سلام گفتن و احوالپرسی باشد». (۲)

امیر مؤمنان (علیه السَّلام) نیز فرمود: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالتَّسْلِيمِ؛ با بستگان خود صله رحم کنید، اگرچه با سلام کردن (به آنان) باشد». (۳)

امام صادق (علیه السَّلام) نیز می فرماید: «پیوند میان برادران آن گاه که پیش هم هستند، دیدار همدیگر

است و در مسافرت، نامه نوشتن به یکدیگر». (۴)

امام صادق (علیه السَّلام) همچنین فرمود: «صَلِّ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبِهِ مِنْ مَاءٍ، وَ أَفْضَلُ مَا تُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ؛ صله رحم کن و با خویشانت ارتباط برقرار کن، ولو به جرعه ای آب باشد و بهترین صله رحم، آزار نرساندن به خویشان است». (۵)

ص: ۲۹۸

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۵ .

۲- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۴ و ص ۱۰۴ .

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۵۵ .

۴- کافی، ج ۲، ص ۶۷۰ .

۵- همان مدرک، ص ۱۵۱ .

البته صله رحم به این موارد خلاصه نمی شود، بلکه رسیدگی های مالی، فکری، حمایت های جانی، اذیت و آزار نرساندن، شرکت در غم و شادی خویشان، و... از جمله بهترین حالات و شیوه های صله رحم است.

با این بیان، روشن می شود که صله رحم یعنی ارتباط و پیوند با اقوام و خویشاوندان که می تواند در قالب شکل های گوناگون نمود خارجی پیدا کند. گاهی اوقات در حد یک سلام کردن و احوالپرسی است، و گاهی به صورت ملاقات های حضوری، کمک مادی و معنوی در

موقعیت های مقتضی و بالاخره تماس های مستقیم و غیرمستقیم با اقوام، به گونه ای که احساس

شود پیوند خویشاوندی همواره بین آنها برقرار است.

برکات و آثار

صله رحم و سرکشی به اقوام و خویشاوندان برکات و فواید زیادی دارد؛ مثل:

تذکر: در هر قسمت، مبلغ گرامی حروف پراکنده را روی تابلو نوشته و به دانش آموزان فرصت حدس و تشخیص کلمه را می دهد و سپس روایت را نقل می کند.

و ت ث ر؛ ثروت

امام رضا(علیه السلام) در این باره می فرماید: «چه بسا مردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده است، اما خدا به خاطر صله رحم، باقیمانده عمرش را به سی سال می رساند و خدا آنچه را می خواهد، انجام می دهد». (۱)

ع ط و ل م ر؛ طول عمر

حضرت سجاد (علیه السلام) فرمود: هر کس دوست دارد، خدا عمرش را طولانی و روزی اش را افزایش دهد، باید صله رحم کند. (۲)

ص: ۲۹۹

۱- همان، ص ۱۵۰.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۵۶.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ما چیزی را جز صله رحم سراغ نداریم که عمر را زیاد کند، تا آنجا که

گاهی تا زمان مرگ یک نفر، سه سال مانده است، ولی او اهل صله رحم می شود. آنگاه خداوند، سی سال بر عمرش می افزاید و سی و سه سال دیگر زنده می ماند. و گاهی اجل کسی سی و سه سال است، به خاطر قطع رحم و گسستن رابطه های خویشاوندی، کاهش می یابد و اجلش سر سه سال فرامی رسد.» (۱)

ل ا و د ر ی ز ا ب؛ دوری از بلا

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «رسیدگی به خویشان بلا را دور می سازد.» (۲)

م م ص ی ت ت و ح ب؛ محبت و صمیمیت

امام علی (علیه السلام) فرمود: «صَلَةُ الرَّحْمِ تُوجِبُ الْمَحَبَّةَ؛ پیوند با خویشاوندان، محبت می آورد.» (۳)

و فرمودند: «صله رحم... انسان را در میان خانواده و بستگانش محبوب می سازد.» (۴)

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

وقتی به صله رحم می روید، باید مراقب باشید، مراقب ی س و ر و آفرین؛ و ویروس

البته منظور ویروس سرماخوردگی یا آنفولانزا نیست، بلکه ویروس های احتمالی گناه و آلودگی روح است. بنابراین باید مراقب بود تا در این کار خوب و پسندیده، به جای آنکه ثوابی برای ما نوشته شود، گناه و معصیت نوشته نشود.

پس: مراقب این دو ویروس باشید:

ص: ۳۰۰

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲- همان.

۳- غررالحکم، ص ۴۶، ح ۹۳۰۹؛ شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم ج ۴، ص ۲۰۹، ح ۵۸۲۵.

۴- کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

یک: نگاه حرام

در مهمانی‌ها خیلی وقتها برخی افراد فامیل حجاب و پوشش مناسبی ندارند و با همان وضعیت نزد ما می‌نشینند، در این مواقع باید مراقب چشم خود باشیم و آن را به ویروس چشم چرانی و نگاه حرام مبتلا نکنیم.

دو: لمس

ویروس دیگر مهمانیها و دید و بازدیدهای خانوادگی، همه را به چشم خواهر و برادر دیدن و با همه دست دادن و روبوسی کردن است!

برخی انگار نه انگار که محرم و نامحرمی هم وجود دارد، با همه دست می‌دهند و ویروس گناه را منتشر می‌کنند. (۱)

تذکر: مبلغ محترم به تناسب ظرفیت زمان و ظرفیت دانش آموزان می‌تواند بحث محرم و نامحرم و مصادیق آن را اشاره کند.

حالا مهم این است که ما بدانیم کدام یک از اطرافیان بر ما نامحرم هستند. پاسخ را از میان این کلمات پیدا کنید.

دختر(۲)خاله دختر دایی خاله مادر مادر دختر عمه زن برادر عمه دختر عمو مادر پدر زن دایی

نامحرم محرم

ص: ۳۰۱

۱- رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «وَمَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ وَمَنْ فَآكَةَ امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا (حَبَسَهُ اللَّهُ) بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ؛ هر کس با یک زن نامحرم دست بدهد، روز قیامت در غل و زنجیر به محشر وارد می‌شود و خداوند دستور می‌دهد که او را به آتش جهنم بیفکنند، و هر کس با یک زن نامحرم شوخی کند (و با سخنان خنده دار و شهوت آمیز با او گفت و گوی نماید)، در مقابل هر کلمه حرامی که به او گفته است، هزار سال حبس خواهد شد». وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

۲- روشن است که برای جلسات دختران، افراد مذکر نوشته می‌شود.

یادآوری: مبلغ محترم از دانش آموزان می خواهد که هر کدام از محرم و نامحرم را در ستون خود قرار دهند.

دعا و نیایش

خدایا!

ما را از گناهان کوچک و بزرگ دور کن!

ما را محبوب خویشاوندان و دوستان خود قرار بده!

رابطه ما را با خوبان، با امامان و امامزادگان، روز به روز بیشتر بفرما!

ارتباط ما را با امام زمان(علیه السلام) که پدر معنوی امت هستند، بیش از پیش بگردان!

قلب نازنین آقا را از ما راضی و خشنود بگردان.

آمین

ص: ۳۰۲

در اسلام، معاشرت و ارتباط با فامیل آن قدر اهمیت و جایگاه دارد که خدای متعال هم آن را در ردیف پرستش خود قرار داده، می فرماید: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ...» ؛ خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشان نیکی کنید.

در جای دیگر می فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید؛ و درباره ارحام کوتاهی نکنید، همانا خداوند مراقب شماست» .

قرآن در این باره می فرماید: «وَالَّذِينَ يَصْتَلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ؛ (۱) مؤمنان کسانی هستند که پیوندهایی را که خداوند به برقراری آن دستور داده برقرار می دارند و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب در روز قیامت بیمناکند».

پیامدهای قطع رابطه

قطع رحم؛ یعنی بریدگی از خویشاوندان و آشنایان و فراموش کردن آنها.

ص: ۳۰۳

قرآن در این باره می فرماید: «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ؛ کسانی که قطع می کنند آنچه را که خداوند به برقراری و وصل آن دستور داده و در روی زمین فساد می کنند، لعنت و بدی (و مجازات) در آخرت برای آنها است»^(۱)

در باب قطع رحم و آثار منفی آن در روایات و متون دینی، مطالب بسیاری وارد شده است، یکی از آثار قطع رحم که به آن تأکید شده کوتاهی عمر و آمدن مرگ زود هنگام است.

ابن کوّاء از منافقان و مخالفان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و همواره منتظر فرصتی بود که از حضرت ایراد بگیرد. وقتی شنید حضرت میفرماید: «أعوذُ باللّهِ مِنَ الدُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؛ پناه می برم به خدا از گناهایی که مرگ انسان را نزدیک می کند»، پرسید: «أَو تَكُونُ دُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؛ مگر گناهایی هم هستند که مرگ را جلو بیندازند؟»

حضرت فرمود: نَعَمْ وَيَلِكُ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ؛ بله! قطع رحم و بریدن از خویشاوندان»^(۲)

سپس حضرت در ادامه فرمود: چه بسا خانواده ای اهل ایمان باشند، ولی خداوند آنان را به خاطر قطع رحم محروم کرده، عمرشان را کوتاه می کند و چه بسا خانواده ای اهل گناه و معصیت هستند، ولی خداوند به خاطر صله رحم و روابطی که با هم دارند و دور هم جمع می شوند، به

آنان روزی داده، عمرشان را طولانی می کند».

همچنین در روایت دیگری فرمودند: «إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَقَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَتَيَذَرَانِ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا؛ قسم دروغ و قطع رحم، خانه ها را ویران و از اهل و خانمان خالی می گرداند (و باعث می شود عمر انسان کوتاه و دچار مرگ زودرس شود)»^(۳)

ص: ۳۰۴

۱- سوره رعد، آیه ۲۵.

۲- الدعوات، ص ۶۱؛ کافی، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳- کافی، ج ۷، ص ۴۳۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۰۲.

یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: برادران و عموزادگانم خانه را بر من تنگ کرده اند و از همه خانه تنها یک اتاق را به من داده اند، اگر من در این باره اقدام

کنم، می توانم خانه را از آنها بگیرم.

امام فرمودند: «صبر کن، خداوند برای تو گشایش فراهم خواهد کرد».

راوی می گوید: من خودداری کردم تا این که در سال ۱۳۱، وبایی آمد و همه آنها مردند و یک نفر از آنها باقی نماند. پس از این جریان، نزد امام صادق (علیه السلام) رفتم، همین که حضرت مرا دیدند فرمودند: «حال اهل خانه ات چگونه است؟» عرض کردم: به خدا همه آنها مردند و یک نفر از آنها باقی نماند. فرمودند: «این به واسطه آن رفتاری است که با تو کردند و آزاری که به تو رساندند».^(۱)

همچنین، فردی خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: خویشاوندی دارم که با آنها

پیوند می کنم و رابطه دارم، اما آنان آزارم می دهند، [از این رو] تصمیم گرفته ام آنان را ترک کنم.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «آن گاه، خدا هم تو را ترک می کند!». گفت: پس چه کنم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «به کسی که محرومت کرده، عطا کن؛ با کسی که از تو بریده، رابطه برقرار کن؛ کسی که بر تو ستم روا داشته، از او درگذرد. هر گاه چنین کردی، خداوند پشتیبان تو خواهد بود».^(۲)

از حضرت علی (علیه السلام) نیز روایت شده است که فرمود: «با خویشاوندان پیوند و رفت و آمد داشته باشید، هر چند آنان با شما قطع رابطه کرده باشند».^(۳)

ص: ۳۰۵

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۷.

۲- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۰۰.

۳- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹۲.

بهبانۀ ارتباط

در ابتدای جلسۀ مبلغ گرامی چند نفر که علاقۀ به اجرای نمایش دارند را دعوت می‌کند تا متن مشخصی را بازی کنند و در پایان به انتخاب دانش آموزان، به نفر برتر هدیه‌ای تعلق می‌گیرد.

متن نفر اول: نماز خواندن با سرعت تمام در اتاق و آرام و آهسته خواندن آن پس از مشاهده پدر یا مادر و دوبارۀ سرعت گرفتن پس از خروج آنها

متن نفر دوم: اجرای سه حالت از شادی پس از گل

متن نفر سوم: آواز خواندن به خیال اینکه کسی نیست، و جاخوردن و خجالت پس از مشاهده یک نفر

تذکر: هدف از این نمایش، افزون بر ایجاد جذابیت و نشاط در جلسۀ، ترسیم حالت‌های مختلف انسان در طول شبانۀ روز و زیر نظر و نگاه دیگران بودن است.

احسنت به دوستانی که نمایش را به خوبی اجرا کردند. اکنون یک مسابقه دیگر هم داریم و آن اینکه باید به چند پرسش پاسخ بدهید و سرعت عمل و اطلاعات خود را بسنجید و پس از آن رمز پنهان در این پاسخها را پیدا کنید.

اولین انسان؟ آدم

یکی از واجبات نماز و نام سوره ای از قرآن؟ سجده

لقب منحصر به فرد حضرت علی (علیه السلام)؟ امیرالمؤمنین

سوره یک حرفی و خوردنی؟ ن

سیاه نیست؟ سفید

نام دختر از او؟ وحیده (یا وجیهه)

لقب امام هشتم (علیه السلام) رضا (علیه السلام)

حالا باید رمز پنهان را کشف کنید. خیلی زود و فوری حروف اول این کلمات را کنار هم قرار دهید تا کلمه مورد نظر را پیدا کنید.

احسنت! آسانسور

شاید دیده باشید که برخی آسانسورها شیشه ای هستند و پایین و بالا که بروند، داخل آن دیده می شود و حالتهای افراد حاضر در آن هم قابل مشاهده است.

دنیا هم مانند فضای کوچک آسانسوری است که انسانها در هر حالی که باشند، زیر نگاه و نظر خداوند هستند.

شاید بارها دیده یا شنیده باشید که برخی افراد زمانی که می خواهند مرتکب عمل خلافی شوند با دقت به اطراف خود نگاه می کنند تا مطمئن شوند کسی آنها را نگاه نمی کند، سپس آن عمل خلاف را انجام می دهند. نکته جالب زمانی است که عمل خلاف او زیر نظر فرد یا تحت

کنترل دوربین مخفی و امثال آن باشد و آن شخص به خیال خود عملی را مرتکب شده است که

کسی او را ندیده است. شبیه بسیاری از دزدیها و خلافهایی که به وسیله دوربین های مخفی نصب

شده در منازل، مجتمع های مسکونی، فروشگاه ها، مغازه ها و حتی کوچه و خیابانها، کشف می شود و انکار آنها هم ثمری نخواهد داشت و با بازبینی فیلم مربوطه، جز شرمندگی و اعتراف راهی نخواهند داشت.

باور کنیم!

اگر انسان باور کند که دنیا زیر نظر و مشاهده چشمان بینای خداوند است و همه رفتارها و گفتارهایش ضبط و ثبت می شود، قطعا در کارهایش بیشتر مراقبت می کند، همانند زمانی که وقتی وارد یک فروشگاه می شود، این جمله که «فروشگاه مجهز به دوربین مداربسته است» را

وقتی می بیند، حتی نگاه هایش را هم مراقبت می کند!

اگر انسان این طور فکر کند، مطمئنا دیگر نیازی به کنترلهای پدر و مادر یا فیلتر کردن سایت و کانال و مانند آن نخواهد داشت، زیرا باور دارد که خدا می بیند و حتی هنگامی که تک و تنها در اتاق است و هیچ چشمی او را نمی بیند، ولی باز هم یکی هست که او را می بیند.

مسابقه جدول

اگر می خواهید این تفکر در ذهن شما باقی بماند و باور کنید، این جمله را فراموش نکنید.

جمله ای که خودتان از میان حروف این جدول می توانید کشف کنید و برای همیشه به خاطر بسپارید.

خ ش ل ی و ش ت

ی ۱۱۵۰

ص: ۳۰۹

حرف اول را نوشته (خ) و با رمز ۲ و از خانه دوم شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی سوم (که در شمارش دور اول، خانه شماره سه و حرف «ل» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می دهیم و به همین صورت با رمز ۲ ادامه می دهیم تا ۱۳ حرف کامل شود.

پس از تکمیل جمله مورد نظر در مدت زمان مشخص مثلا سه دقیقه، دانش آموزان باید آن در اختیار مبلغ قرار دهند و به نفرات برتر هدایایی تعلق می گیرد.

رنگ ساعت مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود. توجه: خانه ی آخر که به مبلغ محترم باید این نکته را قبل از شروع به شمارش تذکر دهد.

پاسخ جدول: خلوت های شیشه ای

پیامهای کاربردی تربیتی

انسانی که خود را همواره در مقابل دوربین های الهی ببیند، خواه ناخواه بیشتر مراقب خود خواهد بود، چون می داند که روزی همین فیلم ها برای او به نمایش در خواهد آمد و او راه هیچ گونه انکار و فراری نخواهد داشت.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «يُنذَرُ بِالْعَبْدِ جَمِيعُ مَا عَمِلَ وَ مَا كُتِبَ عَلَيْهِ حَتَّى كَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلْكَ السَّاعَةِ ؛ تمام کارهای انسان و اعمالی را که توسط مأموران الهی در پرونده ی او ثبت شده، برای او آورده می شود [به نمایش در می آید]، گویا که آنها را در همین لحظه انجام داده یا در حال ارتکاب آن است». (۱)

آن حضرت در روایت دیگری فرمودند: «در روز قیامت پرونده ی اعمال [و فیلم زندگی او] به او نشان داده می شود و به او گفته می شود: پرونده ات را بخوان و اعمالت را مشاهده کن!

راوی پرسید: یعنی کارهایی را که انجام داده است در پرونده مشاهده می کند؟

ص: ۳۱۰

امام فرمود: همه ی کارهای خود را، حتی لحظه ها و کوچک ترین کلمه ای که به زبان آورده، هر گامی که برداشته و آنچه انجام داده است را به یاد می آورد، گویا آنها را در همان لحظه انجام داده است». (۱)

این تفسیر مانند آن است که بگوئیم فیلم زندگی انسان برایش به نمایش گذاشته می شود و او خود را در حالات مختلف و در زمانی که به آن عمل مشغول بوده است می بیند. (۲)

به راستی که مشاهده ی این لحظات برای افراد گنهکار، وحشت زا و دلهره آور و باعث خجالت و شرمساری است؛ چون در روز قیامت، بسیاری از افراد که در مسیر زندگی از دایره ی دستوره های الهی خارج نشده و به بی عفتی دست نیالوده اند و از لذت های حرام دنیایی گذشتند، وقتی نامه ی عمل خود را مشاهده می کنند، از خوشحالی در پوست خود نمی گنجند و قبولی خود را با افتخار به دیگران نشان می دهند و می گویند: بیایید و نامه ی عمل من و قبولی من در امتحان الهی را ببینید. (۳)

اما کسانی که در امتحان دنیا بازنده شدند و نتوانستند پا بر هوای نفس و خواسته های شهوانی خود بگذارند، با دیدن فیلم زندگانی خود، آرزو می کنند که ای کاش هرگز این صحنه ها را نمی دیدند و این تصاویر برایشان به نمایش در نمی آمد (۴)، خصوصاً اگر این فیلم، پیش چشم دیگران به نمایش در آید و دیگران هم وضعیت انسان را مشاهده کنند.

از اینرو امامان معصوم (علیهم السلام) به ما آموخته اند که از خدا این چنین درخواست کنید: «وَلَا

ص: ۳۱۱

۱- بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۱۴؛ تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۳۵؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۶۷.

۲- حضرت علی علیه السلام فرمودند: «أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصَبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجِلِهِمْ؛ اعمالی که بندگان در دنیا انجام می دهند، در روز قیامت مقابل چشمان خود نصب شده می بینند». نهج البلاغه، حکمت ۷؛ شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۰.

۳- قرآن کریم می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا؛ اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود، او به زودی وبس آسان محاسبه می شود و شادمان به سوی کسانی باز گردد». سوره انشقاق، آیه ۱۲.

۴- «وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا وَيَصِِلَىٰ سَعِيرًا؛ واما کسی که کارنامه اش از پشت سر به او داده شود، زود است که هلاک خویش خواهد و در آتش افروخته در آید». سوره انشقاق، آیه ۱۲.

تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ ؛ خدایا! مرا در روز قیامت، جلوی چشم دیگران رسوا و مفتضح نکن». (۱)

دعا و نیایش

خدایا!

ما را در پاک زیستن موفق بدار!

ما را از آلودگی ها و گناهان دور کن!

خلوتهای ما را به ذکر و نام خودت، روشن و نورانی بگردان!

ما را در دنیا و آخرت شرمنده اهل بیت و امام زمان (علیه السلام) قرار نده.

آمین

ص: ۳۱۲

اشاره

بنام خدا نکته گویم مدام

پس از ذکر نامش، عزیزان سلام

بهاغه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی در قالب چند پرسش و کشف رمز موضع جلسه، به تبیین محتوا می پردازد.

دوستان عزیز نوجوان، سلام. حالتون خوبه؟ خب الحمدلله، خیلی خوشحالم که امروز خدا توفیق داد در خدمت شما دوستان عزیز باشیم. امیدواریم لحظاتی که کنار همدیگر هستیم، لحظات خوب و خوشی باشد.

اول جلسه می خواهم از شما چند تا سؤال بپرسم. آماده هستید؟

۱. نام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در آسمان ها چیست؟ احمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

۲. ماه پیروزی انقلاب؟ بهمن

۳. سوره یاسین به چه عضوی از قرآن معروف است؟ قلب قرآن

۴. لقب کدام پیامبر ذبیح الله می باشد؟ اسماعیل

ص: ۳۱۳

۵. نام برادر حضرت اسماعیل (علیه السلام)؟ اسحاق (علیه السلام)

۶. نام مادر حضرت علی اصغر (علیه السلام)؟ رباب (علیه السلام)

خب حالا رمز جواب ها رو به ما بگوئید؟

راهنمایی می کنم: حرف اول و آخر کلمات رو به صورت ضربدر جمع کنید، رمز ما آشکار می شود.

آفرین «انقلاب»

تبیین متن و محتوا

اشاره

امروز می خواهیم راجع به سه تا انقلاب با هم حرف بزنیم. قبل از هر چیز شما باید نام این سه انقلاب را از میان جدول زیر کشف کنید، تا بعد توضیح کوتاهی درباره آنها، برای شما ارائه کنم.

آماده اید؟ کسانی که آماده هستند تا در در طول ۴ دقیقه نام این سه انقلاب را از جدول زیر استخراج کنند، یک صلوات بلند بفرستند.

تذکر: مبلغ گرامی همزمان با توضیحات، جدول را را روی تابلو رسم می کند.

ح ی و ی

س-م ی ه

ی ه م-خ ی

ن د م

ص: ۳۱۴

حرف اول را نوشته (ح) از خانه دوم شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی چهارم (که در شمارش دور اول، خانه شماره پنج و حرف «س» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می دهیم و به همین صورت با رمز ۴ ادامه می دهیم تا ۱۵ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش آموزان باید با این حروف، سه کلمه مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ گرامی قرار دهند.

توجه: خانه ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود.

رمز جدول: عدد ۴ پاسخ جدول: حسینی، مهدوی، خمینی

یادآوری: مبلغ گرامی به دانش آموزانی که در هر کدام از مراحل جلسه موفق می شوند، با اهدای جایزه تشویق و دیگران را برای پویایی و مشارکت، ترغیب نماید.

بله دوستان! سه انقلابی که گفتیم:

انقلاب حسینی

انقلاب مهدوی

انقلاب خمینی است.

انقلاب حسینی: منظور از انقلاب حسینی، همان قیام حضرت سیدالشهداء(علیه السّلام) بر ضد یزیدیان بود که قصد داشتند اساس اسلام را منحرف کنند و مردم را از دینداری و ایمان جدا کنند.

ولی امام حسین(علیه السّلام) با قیام خود و انفشانی بی نظیری که کردند، این توطئه دشمنان اسلام را خنثی کردند و قطار منحرف شده از ریل را به مسیر اصلی هدایت کردند و جاده هدایت و سعادت و مسیر کفر و ضلالت را نمایان کردند.

انقلاب مهدوی؛ منظور از انقلاب مهدوی، ظهور امام زمان(علیه السّلام) و برقراری عدالت واقعی و

ایجاد آسایش و رفاه واقعی همراه با دینداری و ایمان حقیقی است. با ظهور امام زمان(علیه السّلام)، دنیا به

رنگ واقعی در خواهد آمد و زشتی ها و پلیدی ها رنگ خواهند باخت.

ما هم وظیفه داریم به اندازه توان خودمان، نام و یاد امام زمان (علیه السلام) را زنده نگه داریم و با تلاش برای پاکی خود و جامعه، زمینه ظهور را فراهم کنیم و آن قدر خوب باشیم که امام زمان (علیه السلام) روی ما حساب ویژه باز کند و ما را جزء سربازان و یاران خودشان انتخاب و قبول کنند. ان شاء الله

انقلاب خمینی؛ سومین انقلاب، انقلابی است که میان این دو انقلاب اتفاق افتاده است و با الگو گرفتن و الهام از قیام امام حسین (علیه السلام)، تلاش می کند تا مقدمه و زمینه ای باشد برای انقلاب مهدوی و دوران زیبا و دلنشین ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ان شاء الله.

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

انقلاب اسلامی ایران که در سال ۵۷ به پیروزی رسید، چند تا ویژگی بارز و متمایز از سایر انقلابها داشت.

تذکر: مبلغ گرامی، چند کارت از قبل تهیه می نماید که داخل کارتها این کلمات نوشته شده باشد: به خاطر خدا، استقلال، ایثارگری، استکبارستیزی.

کارت اول: به خاطر خدا

اشاره

اولین ویژگی انقلاب آن است که امام و مردم می خواستند احکام اسلامی در آن حاکم باشد و مردم بتوانند فرامین الهی و آموزه های اسلامی را در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود اجرا کنند.

دوستان نوجوان من! کسی از شما می داند آیه اسلام چیه؟

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۱)

بچه ها! من ترجمه این آیه را به صورت پراکنده برای شما می نویسم، ببینم چه کسی می تواند در عرض چند ثانیه، اینها را کنار هم بچیند. آماده اید؟

ص: ۳۱۶

غیر از اسلام - هر کس - انتخاب کند - از او - است - دینی را - نمی شود - قبول - جزء زیانکاران - و او در آخرت

بله ممنونم؛ «هر کس غیر از اسلام دینی را انتخاب کند، از او قبول نمی شود». پس چی می شود؟ آفرین! رفوزه می شود. خدا هم در ادامه آیه می فرماید: «و او در آخرت جزء زیانکاران است».

یعنی هدف و نیت امام خمینی (رحمه الله)، فقط انجام فرمان خداوند برای مبارزه با ظلم و ستم و ایجاد حکومت اسلامی بود؛ لذا امام خودش را هرگز مطرح نمی کرد و در همه کارهایش اخلاص داشت.

خاطره ای از اخلاص امام خمینی (رحمه الله)

یک روز شهید بهشتی (رحمه الله) منزل امام (رحمه الله) مهمان بودند. رادیو روشن بود و صدای مردم که در حال شعار دادن بودند، شنیده می شد.

تذکر: مبلغ گرامی می تواند دست روی دهان خود گذاشته و با نفس، چند مرتبه صدای جمعیت خانم ها و آقایان را تقلید کند و جمله زیر را تکرار کند. روح منی خمینی، بت شکنی خمینی.

امام صدای رادیو را زیاد کردند؛ در حالی که مردم بلند می گفتند: روح منی خمینی، بت شکنی خمینی.

اینجا بود که امام فرمودند: اگر همه مردم شعار بدهند و بگویند مرگ بر خمینی! من ذره ای از اهدافم عوض نمی شود.

چرا بچه ها؟ چون کارش را برای خدا انجام داد. (۱)

حتی وقتی که جنگ ایران و عراق بود و ما خرمشهر را پس گرفتیم، همه منتظر بودند که ببینند

ص: ۳۱۷

واکنش امام چیست و از کدام گروه تشکر می کند؛ از بسیج، سپاه، ارتش، مردم و....

اما امام فرمودند: هان ای فرزندان قرآن کریم و نیروهای ارتش و سپاهی و بسیج و ژاندارمری و شهربانی و کمیته ها و عشایر و نیروهای مردمی داوطلب و ملت عزیز، هوشیار باشید که پیروزی ها هر چند عظیم و حیرت انگیز است، شما را از یاد خداوند که نصر و فتح در دست

اوست، غافل نکند. (۱)

در واقع همان جمله معروف درباره آزادی خرمشهر است که فرمود: خرمشهر را خدا آزاد کرد.

کارت دوم: استقلال

البته نه اینکه استقلالی باشد، نه بابا! استقلال که تیم نیست، مثل پرسپولیس که اون هم تیم نیست (شوخی)!

گذشته از شوخی، منظور از استقلال، مستقل بودن و روی پای خود ایستادن و بر توانایی ها و داشته های خود تکیه کردن است.

در زمان شاه کشور وابسته به کشورهای دیگر از جمله آمریکا بود و کشور هیچ استقلالی از خود نداشت. شاه خائن خیلی از ثروت ها و نفت ما را به دست آمریکایی ها داد و حتی آمریکایی ها بر ارتش ما نظارت داشتند و ایران عزیز ما، باید تجهیزات نظامی را به مراکش و اردن

می فرستاد و در درگیری با سومالی شرکت می کرد. خلاصه اینکه غلام و بنده کشورهای استعمارگر بود و از خود هیچ استقلالی نداشت. (۲)

کارت سوم: ایثارگری

یکی از امتیازات و ویژگی خاص انقلاب، وجود روحیه ایثارگری و جهاد و مبارزه برای تحقق

ص: ۳۱۸

۱- صحیفه امام، ج ۱۶، صص ۲۵۹-۲۵۷.

۲- جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و چرایی چگونگی رخداد آن، قم، نشر معارف ۱۳۸۴، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.

و حفظ این انقلاب است. چه در دوران دفاع مقدس و جبهه های نبرد و چه در میدان های علمی و

فناوری، و چه در مبارزه با دشمنان امنیت و ناموس در خارج از کشور توسط مدافعان حرم و حریم.

این روحیه باعث زنده ماندن و پویایی انقلاب شده و روحیه ای است که جوانان و دیگر اقشار مردم را از رفتارهای بیهوده و آلوده، به جوانان انقلابی و انسان های وارسته و باتقوا تبدیل کرد، به گونه ای که جان خود برای انقلاب و اسلام گذشتند.

«بیژن نوباوه» یکی از جانبازان دفاع مقدس که در زمان جنگ به عنوان خبرنگار به جبهه اعزام شده بود، می گوید: به همراه جمعی از مسئولین به آسایشگاه جانبازان رفتیم. جانبازی بود که از پا تا گردن فلج بود و صحنه غمناک و عاطفی را رقم زد. مسئولین هنگام احواپرسی از او پرسیدند:

چه کاری از ما بر می آید؟ آیا خواسته ای از ما دارید؟

این جا فرصت مناسبی بود که خانه، ماشین و لوازم دنیوی خود را از مسئولین طلب کند، اما این جانباز فقط یک چیز طلب کرد و آن اینکه بدن مرا داخل کیسه بگذارید و به جبهه ببرید تا به عنوان سنگر از بدنم استفاده شود. می خواهم تک تک سلول های بدنم در راه اسلام و انقلاب

خرج شود.

کارت چهارم: استکبارستیزی

ویژگی بعدی انقلاب، استکبارستیزی است. این ویژگی مهم انقلاب باعث شد امنیت در کشور به وجود بیاید؛ زیرا استکبارستیزی یعنی قطع کردن دست بیگانگان از کشور و اجازه دخالت ندادن به آنها.

امروزه کشورهایی مثل عراق و افغانستان و... همین که پای آمریکا در آن کشورها باز شد، باعث شد از وجود چنین امنیتی محروم باشند و جنگ و کشتار و ناامنی در این کشورها بیداد کند، اما رهبر کبیر انقلاب امام خمینی رحمت الله علیه در زمانی که هیچ کس جرأت نداشت به

آمریکا یک تو بگوید، فرمودند: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.

همین روحیه است که باعث الگوگرفتن بسیاری از کشورها شده و آنها به پیروی از ایران، در مقابل کشور سلطه گر و زورگو جرأت پیدا کردند و قد علم می کنند و خود را پیرو انقلاب اسلامی می دانند.

نکته آخر

هر کدام از ما وظیفه داریم نقش خود را در این انقلاب ایفا کنیم، با حمایت از انقلاب، حمایت از رهبری، حضور در صحنه هایی مانند راهپیمایی و نیز تبلیغ خوبی ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی برای دیگران از طریق فضای مجازی، سایتها و مانند آن.

خلاصه این که یک نوجوان و جوان انقلابی حرفش این است:

روزها کوشم و شب نخوابم

پاس می دارم از انقلابم

ولی یک جوان غیر انقلابی و غربزده و تنبل حرفش این است:

روزها چرتی و شب بخوابم

پاس می دارم از تختخوابم!

دعا و نیایش

خدا یا!

انقلاب ما را به انقلاب حضرت حجت (علیه السلام) متصل بگردان!

رهبر عزیزمان را طول عمر با عزت عنایت بفرما!

روح امام و شهدا شاد کن!

ما را شرمنده شهدا مگردان!

ملت ما، کشور ما، ناموس ما، امام و رهبر ما، نوجوانان ما را در پناه خودت حفظ بفرما!

در ظهور امام زمان (علیه السلام) تعجیل بفرما.

آمین

بهبان ارتباط

مرحله اول؛

در ابتدای جلسه، پس از خوش و بش اولیه با دانش آموزان، مبلغ گرامی به این نکته اشاره می کند که امروز می خواهد از قدرت خیال و تصویر سازی دانش آموزان استفاده کند. برای شروع، مبلغ محترم پس از ذکر صلوات دانش آموزان، در تابلوی فرضی روبروی دانش آموزان،

چند کلمه را به تناوب و تدریج می نویسد تا حدس و تمرکز آنان را بسنجد. این کلمات می تواند متنوع باشد، مثل اینکه می تواند نام خود را بنویسد، یا از بخش های ورزشی، گلها یا نامها و عناوین دیگر استفاده کند.

مرحله دوم؛

با پایان یافتن این مرحله، مرحله بعدی با حضور دانش آموزان برگزار می شود. برای این منظور پنج نفر انتخاب می شوند و هر کدام نیز باید یک نفر را به عنوان یار و همکار، همراه خود بیاورد.

پس از استقرار دانش آموزان، هر تیم باید کلماتی که مبلغ در اختیار آنها قرار می دهد را در تابلوی فرضی، برای یار و هم تیمی خود بنویسد تا او در مدت زمان مشخص (مثلا دو دقیقه)، آن را حدس بزند.

جمله نفر اول: خدا و انسان

جمله نفر دوم: موسی و هارون

جمله نفر سوم: محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و علی (علیه السلام)

جمله نفر چهارم: نواب اربعه

جمله نفر پنجم: امام زمان و فقها

در پایان نیز تیم یا تیمهای موفق، مورد تشویق و اهدای جایزه قرار می گیرند.

یادآوری: برای پویایی و فعال کردن دیگر دانش آموزان حاضر در جلسه، در صورت عدم حدس کلمه از سوی هر یک از یاران تیمها، آن جمله می تواند در تابلوی فرضی، برای حاضران نوشته شود تا آنها حدس بزنند.

تذکر: مبلغ گرامی جملات حدس زده را روی تابلو یادداشت می کند تا در تبیین بحث از آنها استفاده کند.

تبیین متن و محتوا

اشاره

یک سؤال: میان این موارد ذکر شده، چه وجه مشترکی وجود دارد؟

برای رسیدن به پاسخ، چند سؤال می پرسم که با پاسخ به آنها می توانید به پاسخ صحیح برسید.

شهر ابوعلی سینا؟ همدان

کمک و امدادسانی؟ یاری

فوتبال بی انتها؟ (یعنی بدون حرف آخر) فوتبا

حیوانی شش حرفی با حرف دال؟ دارکوب

میوه خوردنی دو طرفه؟ توت

حالا شما باید خیلی سریع حروف آخر کلمات را کنار هم بگذارید تا کلمه مورد نظر به دست بیاید؟

احسنت بر شما! «نیابت»

بله دوستان من!

در تمام کلماتی که در تابلوی فرضی نوشته شد، یک چیز مشترک وجود داشت و آن نیابت بود؛

نیابت انسان از خدا در روی زمین

نیابت هارون از حضرت موسی (علیه السلام)

نیابت حضرت علی (علیه السلام) از محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

نیابت چهار جانشین از حضرت مهدی (علیه السلام)

نیابت فقها از امام زمان (علیه السلام)

یادآوری: مبلغ گرامی می تواند این پنج نیابت را در کارتهای مخصوص نوشته و همزمان با تبیین هر بخش، آنها را برای دانش آموزان به نمایش بگذارد.

نیابت انسان از خدا در روی زمین

خداوند در سوره بقره می فرماید که انسان جانشین خداوند در زمین است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [نماینده ای] قرار خواهم

داد. (۱)

البته کدام انسان؟

کسانی که راه و روش مورد نظر الهی را در زندگی پیاده کنند، نه کسانی که روز به روز بر

ص: ۳۲۳

گناهانشان افزوده می شود و هر روز که می گذرد، از خدا و آموزه های دینی دورتر می شوند.

نیابت هارون از حضرت موسی (علیه السلام)

نیابت دومی که خداوند از آن نام برده است، جانشینی حضرت هارون (علیه السلام) از حضرت موسی (علیه السلام) است. پس از غرق شدن فرعونیان در نیل، و نجات بنی اسرائیل، خدا به حضرت موسی (علیه السلام) دستور داد تا به وعده گاه بیاید و در پایین کوه (طور) سی روز روزه بگیرد. حضرت موسی (علیه السلام) هم حضرت هارون را جانشین خود میان مردم قرار داده و او را به جانشینی خود و رهبری و امامت بنی اسرائیل منصوب کرد و خود برای عبادت به کوه طور رفت. « وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي ».

حضرت موسی (علیه السلام) گمان کرد که پس از سی روز، کتاب نازل می شود، پس سی روز در پایین کوه روزه گرفت و با خدا مناجات کرد تا اینکه خدا دستور داد که ده روز دیگر در آنجا روزه بگیرد و با خدا مناجات کند. حضرت به این دستور نیز عمل کرد تا خدای سبحان (بعد از چهل شبانه روز) الواح تورات را بر او نازل فرمود. در این فاصله، «سامری» که در میان بنی اسرائیل شخصی منافق و نیرنگ باز بود، از فرصت استفاده کرد و اکثریت قاطع بنی اسرائیل را منحرف و گوساله پرست نمود. (۱)

نیابت حضرت علی (علیه السلام) از محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

یکی دیگر از نیابتها، جانشینی و نیابت حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) است که در موارد مختلفی جانشین ایشان شد و به دستور الهی نیز پس از ایشان، نایب حقیقی و رهبر مردم بودند.

یکی از موارد این نیابت که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اتفاق افتاد، در جنگ تبوک بود.

ص: ۳۲۴

۱- ر.ک: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام)، مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، قم، ص ۲۴۷ - ۲۵۱، ح ۱۲۲؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، انتشارات صدر، ج ۱، ص ۱۳۰.

در ماه رجب سال نهم هجرت، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) با خبر شد که روم شرقی لشکر بزرگی فراهم کرده و قصد حمله به «مدینه» را دارد، لذا فرمان آمادگی صادر کرد و با وجود مشکلات اقتصادی،

گرمی هوا و کار شکنی منافقان، حدود سی هزار لشکر جمع شده، به فرماندهی شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به سوی منطقه «تبوک» حرکت کردند.

لشکر اسلام با تحمل مشکلات فراوان به «تبوک» رسیدند و متوجه شدند که لشکر روم عقب نشینی کرده است. مدتی در آنجا ماندند و پس از انعقاد پیمانهای با فرمانروایان منطقه، در ماه رمضان همان سال به «مدینه» برگشتند.

در این غزوه، جنگی صورت نگرفت؛ ولی همراه با سختیهای زیادی بود و فواید فراوانی به همراه داشت.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در این غزوه برای جلوگیری از توطئه منافقان، حضرت علی (علیه السلام) را جانشین خود در مدینه قرار داد و حدیث معروف «منزلت» را در حق آن حضرت بیان فرمود.

تشبیه امام علی (علیه السلام) به هارون (علیه السلام)

حضرت موسی (علیه السلام) هنگام رفتن به میقات، برادرش هارون (علیه السلام) را جانشین خود قرار داد: «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي» و طبق حدیث معروف بین شیعه و سنی، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در مواردی متعدد و با عباراتی مختلف خطاب به حضرت علی (علیه السلام) می فرمود: «تو نسبت به من، همانند هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.»

این حدیث به عنوان «حدیث منزلت» معروف شده است. یعنی تمام مقام و منزلتهای حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به جز نبوت و پیامبری، برای حضرت علی (علیه السلام) وجود دارد و ایشان، شایسته ترین فرد برای جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هستند.

«عبدالله بن عباس» می گوید: روزی در کنار چاه زمزم نشسته بودم و برای مردم از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) حدیث نقل می کردم. در این حال، ابوذر غفاری به نزد ما آمد و با صدای رسایی گفت: ای مردم!

من از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که فرمود: «عَلَى قَائِدِ الْبَرِّرَةِ وَ قَاتِلِ الْكُفْرَةِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ

خَذَلَهُ؛ عَلِيٌّ (عليه السَّلَام) رهبر نیکوکاران است و کشنده کافران. هر کس او را یاری کند، یاری خواهد شد و هر کس به او اهانت کند، خوار خواهد گشت.»

آن گاه ابوذر ادامه داد: ای مردم! روزی از روزها با رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در مسجد نماز ظهر را

خواندم. بعد از نماز، نیازمندی بلند شد و از مردم یاری خواست، کسی به او چیزی نداد. او دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خدایا! تو خود گواه باش در مسجد رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از مسلمانان یاری خواستم، اما کسی به من پاسخ مثبت نداد. در این موقع، علی (عليه السَّلَام) در گوشه ای از مسجد در حال رکوع نماز بود که با انگشت کوچک دست خود که انگشتری در آن بود به سائل اشاره کرد و سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که در حال نماز شاهد این ماجرا بود، وقتی نمازش را تمام کرد، رو به سوی آسمان نمود و عرضه داشت: خداوندا! برادرم موسی از تو درخواست نمود که: پروردگارا! به من سعه صدر عنایت کن و کارهایم را سهل و آسان نما و گره از زبانم بگشا و سخنانم را روان و راحت گردان! و همچنین موسی (عليه السَّلَام) تقاضا کرد که: خدایا! برادرم هارون را وزیر و یاور من قرار بده! و به وسیله برادرم مرا نیرومند گردان و او را در کارهایم شریک فرما!

آن گاه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: خداوندا! من نیز محمد پیامبر و برگزیده تو هستم. خدایا! از تو

درخواست می کنم که سینه ام را گشاده گردانی و کارهایم را آسان کنی و از میان خانواده ام، علی

را به عنوان وزیر و پشتیبان من قرار دهی!

ابوذر در ادامه گفت: هنوز دعای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تمام نشده بود که حضرت جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! بخوان! پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پرسید: چه بخوانم؟ گفت بخوان: «إِنَّمَا وَكَّلَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ (۱) همانا رهبر و سرپرست شما خداست و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند؛ آنان که نماز اقامه می کنند و در حال رکوع

ص: ۳۲۶

نیابت چهار جانشین از حضرت مهدی (علیه السلام)

نیابت بعدی که در واقع ادامه همین مسیر است، نیابت چهار نفر از خوبان و برگزیدگان از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. می دانیم که دشمنان منتظر بودند تا نسل ائمه (علیهم السّلام) را قطع کنند و از ولادت آخرین امام و منجی جلوگیری کنند. لذا پدرش امام حسن عسکری (علیه السّلام) را تحت شدیدترین تدابیر امنیتی و محاصره ها قرار دادند و جاسوسان مختلفی برای کنترل ایشان قرار دادند تا هرگونه حرکت و رفتار ایشان را گزارش کنند. در چنین فضایی برای آنکه قدرت و خواست الهی محقق شود، ولادت آخرین امام به صورت مخفیانه و به دور از چشم دشمنان و مخالفان انجام شد و جز افراد خاص، کسی موفق به مشاهده امام زمان (علیه السلام) نشد.

دوران کودکی حضرت هم در اختفاء و پنهانی بود تا اینکه امام عسکری به شهادت رسیدند و آخرین حجت خدا به امامت برگزیده شدند.

در این زمان بود که به دوران غیبت صغری معروف است، برای ارتباط با مردم و شیعیان، آن حضرت چهار نفر را به عنوان نماینده و نایب خودشان انتخاب کردند تا هر کس خواست به دیدار ایشان برود یا اگر سؤال و مشکلی داشت، از طریق این واسطه ها، به محضر امام زمان مشرف می شد.

بنابراین، نایبان خاص حضرت مهدی (علیه السّلام) در دوران غیبت صغری، چهارتن از اصحاب با سابقه امامان پیشین و از علمای با تقوا و بزرگ شیعه بودند که «نواب اربعه» نامیده شده اند.

این چهار نفر عبارتند از:

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عمری (۲۶۷ - ۲۶۰)

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری (۳۰۵ - ۲۶۷)

ص: ۳۲۷

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (۳۰۵ - ۳۲۶)

۴. ابو الحسن علی بن محمد سمري (۳۲۶ - ۳۲۹)

حکایتی از تشریف

انسانهای وارسته و مؤمنان حقیقی توفیق زیارت امام زمان (علیه السلام) را پیدا کرده و می کنند و این

دیدارها، خود دلیلی بر وجود امام زمان (علیه السلام) است. به عنوان مثال نقل شده که علامه حلی در شب

جمعه به تنهایی به زیارت سید الشهداء می رفت. او بر الاغی سوار بود و تازیانه ای در دست داشت. در اثناء راه، شخص عربی پیاده به همراه علامه به راه افتاد و با هم به مکالمه مشغول شدند. چون قدری با هم سخن گفتند، بر علامه معلوم شد که این شخص مرد فاضلی است و

متبحر در علوم می باشد؛ لذا مشکلاتی که برای او در علوم حل نشده بود، یک به یک از آن شخص سؤال می کرد و او حل می نمود تا اینکه سخن در مسئله ای واقع شد و آن شخص فتوایی داد، علامه منکر آن شد و گفت: حدیثی بر طبق این فتوا نداریم.

آن مرد گفت: شیخ طوسی در «تهذیب» حدیثی در این باب ذکر کرده و شما از کتاب «تهذیب» فلان مقدار از اول بشمارید، در فلان صفحه و فلان سطر این حدیث مذکور است.

علامه تعجب کرد که این شخص کیست؟

از آن مرد پرسید: آیا در زمان غیبت کبرا، می توان حضرت صاحب الامر (علیه السلام) را دید یا نه؟

در این هنگام تازیانه از دست علامه افتاد. آن حضرت خم شد و تازیانه را از زمین بر گرفت و در میان دست علامه گذاشت و فرمود: «چگونه صاحب الزمان را نمی توان دید و حال آنکه دست او در میان دست توست؟»

علامه بی اختیار خود را از مرکب به زمین انداخت که پای آن حضرت را ببوسد، پس غش نمود و چون به هوش آمد کسی را ندید، و پس از آنکه به خانه بازگشت، رجوع به کتاب «تهذیب» نمود و آن حدیث را در همان ورق و همان صفحه و همان سطر که آن حضرت نشان داده بودند،

یافت. و علامه به خط خود در حاشیه کتاب «تهذیب» نوشت:

این حدیث را حضرت صاحب الامر (علیه السلام) با ذکر صفحه و سطر، محل آن را نشان دادند. (۱)

پیامهای کاربردی تربیتی

نیابت فقها از امام زمان (علیه السلام)

چند روز پیش از وفات آخرین نایب امام زمان (علیه السلام) یعنی علی بن محمد سمري، از ناحیه امام زمان (علیه السلام) توقیعی به این صورت خطاب به وی صادر شد: «ای علی بن محمد سمري! خداوند در سوگ فقدان تو پاداشی بزرگ به برادرانت عطا کند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت.

کارهایت را مرتب کن و هیچ کس را به جانشینی خویش مگمار. دوران غیبت کامل فرا رسیده و من جز با اجازت خداوند متعال ظهور نخواهم کرد و ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود». (۲)

به این ترتیب، آخرین نوع نیابت آغاز شد و دوران غیبت کبرای امام زمان شروع گردید. در این دوران که دسترسی به آن حضرت ممکن نیست، به چه کسی باید مراجعه کرد؟

خود امام زمان (علیه السلام) فرمودند که باید به این فرد که روی تابلو اسم شان را می نویسم مراجعه کنید:

یادآوری: مبلغ محترم می تواند حروف «ولی فقیه» را به صورت پراکنده روی تابلو نوشته و از دانش آموزان بخواهد که کلمه ی مورد نظر را تکمیل نمایند. روش دیگر این است که مبلغ می تواند حروف را به صورت پراکنده برای دانش آموزان بیان کند و منتظر بماند تا آنان با کنار هم قرار دادن حروف، کلمه ی ولی فقیه را تکمیل نمایند.

ل ی ی ق ف ه و

احسنت بر شما! «ولی فقیه». ولی یعنی سرپرست و فقیه هم یعنی آگاه و عالم و مسلط به

ص: ۳۲۹

۱- نک: حسین علی پور، جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام، قم، نشر فرهنگ شیعه، چاپ اول، ۱۳۷۶، و تنکابنی، قصص العلماء، ص ۳۵۹.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۳ - ۲۴۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

مسائل دین که مردم در دوران غیبت وظیفه دارند به این جانشینان عمومی حضرت که دارای شرایط خاص و مشخصی هستند، مراجعه کنند و مشکلات و سؤالات خود را از ایشان بپرسند.

یعنی خود امام زمان(علیه السلام) فرمودند که در این زمان، مراجعه کنید به عالمان دین، یعنی مراجع

تقلید و بزرگان دین و رهبر انقلاب حضرت آیت الله امام خامنه ای. یعنی هر کس امام زمان(علیه السلام) را

دوست دارد، باید از نایب و جانشین ایشان یعنی رهبر انقلاب اطاعت کند تا روزی که خود امام زمان تشریف بیاورند و حکومت را به دست بگیرند. انشاءالله.

انشاءالله ما هم به وظیفه ای که به عهده ماست و آن اطاعت از «ولایت فقیه» است را به خوبی انجام دهیم و سعی کنیم تا از دستورات و رهنمودهای ایشان کمال بهره را ببریم؛ چون کسی که اطاعت از ولایت فقیه داشته باشد، قطعاً در مقابل امام زمان(علیه السلام) نیز سر تسلیم فرود خواهد آورد و کسی هم که الان با ولایت فقیه و رهبر مخالفت می کند، بدون شک اگر امام زمان

هم تشریف بیاورند، با او هم به بهانه های مختلف مخالفت خواهد کرد.

دعا و نیایش

خدایا! در فرج امام زمان تعجیل بفرما!

ما را جزء سربازان امام زمان قرار بده!

به ما آمادگی و توفیق یاری امام زمان را عنایت کن!

ب ه همه ی ما توفیق اطاعت از خدا و ولی امر یعنی امام زمان و نائیش امام خامنه ای را عنایت بفرما! آمین

غیبت موسی (علیه السلام) و انحراف مردم

در دورانی که بنی اسرائیل در مصر به سر می بردند و فرعون بر آنها تسلط کامل داشت، موسی به آنها وعده می داد که چون خداوند متعال فرعون را به هلاکت برساند و سیادت و آقایی به شما بدهد، کتابی از طرف خداوند خواهم آورد که راهنمای شما باشد، در این هنگام که فرعون غرق شد موسی از خداوند درخواست کتاب کرد.

از طرف خداوند به او وحی شد که به میعاد پروردگار به کوه طور آید و سی شب آنجا بماند و سپس کتاب قانونی آسمانی خود را دریافت کند. (۱)

موسی، برادرش هارون را به جانشینی خود تعیین کرد و از میان قوم بیرون آمد و به میقات پروردگار شتافت، در آنجا بنا به مصالحی، ده شب بر مدت تعیین شده، از طرف خداوند افروده شد و موسی چهل شب از میان قوم غائب بود.

یکی از حوادث اسفناک و در عین حال تعجب آوری که بعد از رفتن موسی (علیه السلام) به میقات در میان بنی اسرائیل رخ داد، جریان گوساله پرستی آنها است که به دست شخصی به نام «سامری»

ص: ۳۳۱

۱- «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ». (سوره اعراف آیه ۱۴۳).

و با استفاده از زیور آلات بنی اسرائیل انجام گرفت. (۱)

سامری از آنجا که می دانست قوم موسی (علیه السلام) سالها در محرومیت به سر می بردند و به علاوه روح مادّیگری چنانکه در بسیاری از نسلهای امروز آنها نیز می بینیم بر آنها غلبه داشت و برای زر و زیور احترام خاصی قائل بودند، لذا در این مدت سامری وقت را غنیمت شمرد و طلاهای بنی اسرائیل را گرفت و ذوب کرد و مجسمه یک گوساله ساخت و مردم را به پرستش گوساله طلایی

خود دعوت کرد، به مردم گفت این است خدای شما و خدای موسی بیاید و او را سجده کنید.

هارون هر چه بنی اسرائیل را موعظه کرد، نتیجه نداد و آنها گوساله را به خدایی گرفتند و در برابر آن به سجده افتادند.

بازگشت موسی از میقات

موسی به سوی بنی اسرائیل آمد و از دور فریادها و ضجه هایی شنید دانست این صدای مردم است که دور گوساله می رقصند و می نوازند و او را پرستش می کنند. موسی (علیه السلام) در اینجا باید خشم شدید خود را آشکار سازد و دست به بالاترین عکس العمل ها بزند آنچنان که افکار تخدیر شد^۱ بنی اسرائیل را به هم بریزد و انقلابی در آن جامعه منحرف شده از حق ایجاد کند، در غیر این صورت بازگشت آنها به آسانی ممکن نیست.

قرآن عکس العمل شدید موسی (علیه السلام) را در برابر این صحنه و در این لحظات بحرانی و طوفانی چنین بازگو می کند «موسی بی درنگ الواح تورات را از دست خود بیفکند و به سراغ برادرش هارون رفت و سر و ریش او را گرفت و به سوی خود کشید!» (۲)

علاوه بر اینها شدیداً هارون را مورد سرزنش و ملامت قرار داد و بر او بانگ زد که آیا در حفظ عقائد جامعه بنی اسرائیل کوتاهی کردی و با فرمان من مخالفت نمودی؟

ص: ۳۳۲

۱- «قوم موسی (علیه السلام) بعد از رفتن او به میعادگاه خدا، از زینت آلات خود گوساله ای ساختند، جسد بی جانی که صدای گوساله داشت». سوره اعراف، آیه ۱۴۸.

۲- سوره اعراف آیه ۱۵۰.

و گریبان برادرش هارون را گرفت و گفت چرا گذاشتی بنی اسرائیل گمراه شوند و چرا مانع نشدی و با مفسدین نجنگیدی تا آتش فتنه خاموش شود و مردم محفوظ بمانند.

قرآن می گوید: هارون برای برانگیختن عواطف موسی (علیه السلام) و بیان بی گناهی خود گفت: «فرزند

مادرم! این جمعیت نادان مرا در ضعف و اقلیت قرار دادند آنچنان که نزدیک بود مرا به قتل برسانند بنابراین من بی گناهم، کاری نکن که دشمنان به شماتت من برخیزند و مرا در ردیف این جمعیت ظالم و ستمگر قرار مده». (۱)

این واکنش شدید و اظهار خشم اثر تربیتی فوق العاده ای در بنی اسرائیل گذارد، و صحنه را به کلی منقلب ساخت، در حال که اگر موسی (علیه السلام) میخواست با کلمات نرم و ملایم آنها را اندرز دهد شاید کمتر سخنان او را می پذیرفتند.

سرانجام این جریان اثر خود را گذارد و بنی اسرائیل به زودی متوجه زشتی اعمال خویش شدند و تقاضای توبه کردند.

دوران غیبت صغری و کبری

امام دوازدهم (علیه السلام)، دو مرتبه از دیده ی مردم مخفی شدند. مرتبه ی اول، از سال تولدشان - ۲۵۵ یا ۲۵۶

ه.ق. - یا از سال وفات پدرشان - سال ۲۶۰ ه.ق. - شروع شد و تا سال ۳۲۹ ه.ق. امتداد یافت.

در طول این مدت، اگرچه از نظر عامه ی مردم غایب بود، لیکن ارتباط های ایشان کاملاً قطع نبود. نواب خاص خدمت ایشان رسیده و احتیاجات مردم را برطرف می کردند. غایب بودن در این ۶۹ یا ۷۴ سال را غیبت صغری می گویند.

غیبت دوم، از سال ۳۲۹ ه.ق.، که سال اتمام نیابت خاصه بود، شروع شد و تا زمان ظهور امتداد دارد. این را غیبت کبرا می گویند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)

و ائمه ی اطهار (علیهم السلام)، قبلاً از وقوع این دو

غیبت خبر داده بودند.

ص: ۳۳۳

۱- همان.

«اسحاق بن عمار» می گوید: «از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: قائم را دو غیبت

خواهد بود، یکی طولانی و دیگری کوتاه. در غیبت اول، شیعیان خاص جایش را می دانند، ولی در دومی، جز خواص او، کسی از جایش اطلاع ندارد». (۱)

چرایی دو غیبت

یعنی چرا از اول غیبت کامل واقع نشد؟ به عبارت دیگر، غیبت صغرا چه فایده ای داشت؟

اگر بنا بود امام زمان (علیه السلام) غایب شوند، چرا از همان زمان وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) غیبت کامل شروع نشد؟

در پاسخ باید گفت که غایب شدن امام و رهبر جامعه آن هم زمانی طولانی، امری است غیرمأنوس و باور کردنش برای مردم دشوار است و نیازمند بسترسازی و تمهید مقدمات لازم؛ از این رو، پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام)، با اتخاذ تدابیر گوناگون، زمینه این حرکت را مهیا و مردم را به تدریج با این مهم آشنا کردند تا افکار را برای پذیرش آن آماده نمایند. به همین جهت است که

حتی از زمان پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) و دیگر امامان (علیهم السلام)، همواره سخن از دو غیبت و پنهان و مخفی شدن ایشان از دیدگان مردم مطرح است و با برشماری نشانه ها و علائم آن دوران، بر دستاوردها و

برکات و نیز سختی ها و مشکلات آن دوران اشاره کرده و مردم را به استقامت همراه با انتظار و امید به گشایش و ظهور منجی فرامی خواندند.

ضمن آنکه چه بسا اگر بعد از رحلت امام حسن عسکری (علیه السلام) غیبت کامل شروع می شد،

وجود مقدس امام زمان (علیه السلام)، مورد غفلت یا حتی انکار واقع شده و کم کم فراموش می گردید. به

همین دلیل، ابتدا غیبت صغرا شروع شد تا شیعیان در آن ایام، به وسیله ی نواب با امام خود تماس گرفته، علایم و کراماتی را مشاهده نمایند و ایمانشان کامل گردد، سپس هنگامی که افکار مساعد گشت و آمادگی بیشتری پیدا شد، غیبت کبرا شروع گردید.

ص: ۳۳۴

در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی موضوع بحث را با یک جدول کوچک برای دانش آموزان مطرح می کند. یک جدول که از دوازده خانه تشکیل شده باشد. مانند شکل زیر را روی تخته کشیده و یا از قبل بر روی مقوا طراحی می کند و سؤالهای زیر را مطرح و جواب هر سؤال را در ردیف خود

قرار دهد.

سؤالهای جدول

۱- نام یکی از سوره های قرآن کریم که به معنای بخشنده است؟ غافر

۲- نام یکی از سوره های قرآن کریم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) راجع به آن فرمودند: «اگر کسی آن را با بخواند در زمره کسانی قرار خواهد گرفت که به خدا و پیامبرش ایمان دارند». البته مسلما باید با تدبر و تفکر و به کارگیری در زندگی خوانده شود؟ حدید

۳- نام سوره ۴۱ قرآن کریم که به معنای شرح و تفصیل است؟ فصلت

ص: ۳۳۵

تذکر: رمز جدول یک کلمه سه حرفی است که در خانه های فوق قرار دارد و دانش آموزان باید با این سه حرف رمز جدول را که کلمه «صفح» به معنای چشم پوشی، ندید گرفتن و مخفی کردن خطا و اشتباه دیگری است، حدس بزنند.

یادآوری: بهتر است مبلغ گرامی ابتدا معنای کلمه صفح را از دانش آموزان پرسد و اگر بلد نبودند، توضیح دهد.

تبیین متن و محتوا

اجرای مسابقه

مبلغ محترم، از پنج نفر از دانش آموزانی که در زمینه پانتومیم مهارت دارند دعوت می کند. از هر کدام از آنان می خواهد یکی از پاکت هایی را که در هر کدام یک ضرب المثل راجع به شتر است را بردارند و در یک مدت زمان مشخص (مثلا سه دقیقه) برای دیگر دانش آموزان به صورت

پانتومیم اجرا کنند، تا آنان بتوانند ضرب المثل را حدس بزنند.

دانش آموزی که ضرب المثل را حدس بزند و دانش آموزی که به بهترین و جذاب ترین و خنده دارترین شکل، پانتومیم خود را اجرا کند، برنده هستند و مستحق دریافت جایزه و تشویق. ضرب المثلها عبارتند از:

- شتر در خواب بیند پنبه دانه

گهی لپ لپ خورد گه دانه دانه

- شتر سواری دولا دولا نمیشه

- کینه شتری داشتن

- مرگ شتری است که در خانه همه می خوابد

ص: ۳۳۶

بیان داستان ضرب المثل

مردی در صحرا به دنبال شترش می گشت، تا اینکه به پسر باهوشی برخورد کرد. سراغ شترش را از او گرفت. پسر گفت: شترت یک چشمش کور بود؟ مرد گفت: بله.

پسر پرسید: آیا یک طرف بارش شیرین و طرف دیگرش ترش بود؟

مرد گفت: بله. حالا بگو بینم شترم کجاست؟

پسر گفت: من شتری ندیدم.

مرد ناراحت شد و فکر کرد که شاید این پسر بلایی سر شتر او آورده، لذا پسرک را نزد قاضی برد و ماجرا را برای قاضی تعریف کرد.

قاضی از پسر پرسید. اگر تو شتر را ندیدی، چطور مشخصات او را درست داده ای؟

پسرک گفت: در راه، روی خاک اثر پای شتری دیدم که فقط سبزه های یک طرف را خورده بود.

حدس زدم و فهمیدم که شاید شتر یک چشمش کور بود.

بعد دیدم در یک طرف راه مگس بیشتر است و یک طرف دیگر پشه بیشتر است، چون مگس شیرینی دوست دارد و پشه ترشی، نتیجه گرفتم که شاید یک لنگه بار شتر شیرینی و یک لنگه دیگرش ترشی بوده است!

قاضی از هوش پسرک خوشش آمد و گفت: درست است که تو بی گناهی، ولی زبانت باعث دردسرت شد. پس از این به بعد، شتر دیدی، ندیدی!!

مسابقه پازل

تذکر: مبلغ گرامی، دو آیه شریفه زیر را همراه با ترجمه به شکل زیر با خط و چاپ درشت بر روی شش قطعه کارتون بزرگ بچسبانند و به شکل بهم ریخته، در اختیار دو گروه دو نفره قرار دهد و در مدت زمان ۱۰۰ ثانیه از آنها بخواهد تا این پازل را درست در کنار یکدیگر قرار دهند.

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ؛ او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و بدی ها را می بخشد و آنچه را انجام داده اید و می دهید، می داند.» (۱)

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفِحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است» (۲)

دو داستان از روش معصومین (علیهم السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَنَا أَهْلُ بَيْتِ مُرُوتِنَا الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا؛ ما اهل بیتی هستیم که مروت و جوانمردی ما عفو و گذشت از کسی است که به ما ظلم کرده است.» (۳)

تاریخ زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سرشار از عفو، گذشت و بخشش است. اساساً، پیامبر گرامی، مظهر همه اسماء و صفات الهی و از جمله مظهر رحمانیت و رحیمیت خداوند متعال است؛ یعنی

همانطور که پروردگار عالم، نسبت به همه موجودات، رحمان و رحیم است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز نسبت به همه و همه، رحمان و رئوف است:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.» (۴)

طبق تاریخ، مشرکین و کفار مکه، تا جایی که می توانستند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و سایر مسلمین آزار رساندند، اما ایشان به جای این که خشمگین شوند، آنها را دعا می کردند. در جریان جنگ

أُحُد، دندانهای جلوی دهان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) شکست و صورتش شکاف برداشت. اصحاب آن بزرگوار

ص: ۳۳۸

۱- سوره شورا، آیه ۲۵.

۲- سوره نور، آیه ۲۲.

۳- الامالی، شیخ صدوق، ص ۲۸۹، حدیث ۷، المجلس الثامن والاربعون.

۴- سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

بسیار ناراحت شدند و از آن حضرت خواستند که دشمن را نفرین کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها فرمودند: اِنِّي لَمْ اُبْعَثْ لِعَانًا وَ لَكِنِّي بُعِثْتُ دَاعِيًا وَ رَحْمَةً ؛ من ناسزاگو مبعوث نشدم، بلکه دعوت کننده و مایه رحمت مبعوث شده ام. سپس به جای نفرین دعا کردند: « اَللّٰهُمَّ اِهْدِ قَوْمِيْ فَاِنَّهُمْ لَا يَعْلمُونَ ؛ خداوندا! قوم مرا هدایت کن که آنان نمی دانند.

همسر پیامبر می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نه بد اخلاق بود و نه دشنام گوی و نه پرخاشگر و

غوغاگر در کوچه و بازار. او بدی را با بدی مقابله نمی کرد، بلکه عفو و گذشت داشت». (۱)

سرانجام و پس از آن همه آزار و اذیت، حضرت و مسلمانان مجبور به هجرت از مکه به مدینه شدند. پس از آن هم در مدت ده سال، هشتاد و چهار جنگ از سوی مشرکین به منظور نابودی اسلام و پیامبر تحمیل شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بالأخره مکه را بدون جنگ و خونریزی فتح کردند. در آن هنگام، مشرکین که آن همه آزار و اذیت خود را به یاد داشتند، منتظر بودند پیامبر گرامی دستور جهاد عمومی صادر سازند و تصور می کردند احدی از آنان را زنده نخواهند گذاشت. اما آن حضرت از خود مشرکین پرسیدند: من با شما چه کنم؟ آنها گفتند: هر عقوبتی را برای ما در نظر بگیری، سزاوار ماست.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) لبخندی زدند و فرمودند: «من شیوه برادرم یوسف نسبت به برادرانش را پیش می گیرم و به شما می گویم « لَا تَثْرِبَ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ؛ امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست». (۲)

امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، شما رها شدگان هستید و دیگر گذشته ها گذشته است.

بدین ترتیب، آن حضرت در یک لحظه همه مشرکان و کفار را بخشیدند و این عفو عمومی به اندازه های اهمیت پیدا کرد که بنا به گفته قرآن، مردم فوج فوج به دین اسلام گرویدند و در آن داخل شدند و از یکدیگر در ایمان آوردن سبقت گرفتند.

در واقعه عاشورا نیز یکی دیگر از مظاهر رحمت الهی را نظاره کردیم، در حالی که مسبب

ص: ۳۳۹

۱- خاتم پیامبران، محمد ابوزهره، ترجمه حسین صابری، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲- سوره یوسف، آیه ۹۲.

اصلی محاصره کاروان امام حسین (علیه السلام) و شهادت ایشان و اسارت خانواده ایشان، جناب «حُرّ»

بود. اما روز عاشورا حُرّ به راستی پشیمان شد. در حالی که فرمانده یک لشکر بود، همه چیز را رها کرد و به سوی امام حسین (علیه السلام) بازگشت و آن حضرت بدون هیچ گونه سرزنشی، او را بخشید.

عفو حُرّ توسط امام حسین (علیه السلام)، بسیار شگفت آور است و افزون بر آن، نادیده گرفتن گناه او و لطف و محبت آن امام همام به او بود.

پیامهای کاربردی تربیتی

دوستان من!

صفح و چشم پوشی از خطاها و لغزشها، یکی از زیباترین صفات دوست همیشگی ما یعنی خداوند متعال است. اگر ما انسانها نیز بخواهیم رنگ الهی به خود بگیریم، باید این صفت را در حق یکدیگر در وجودمان ایجاد کنیم. (۱)

صفح یعنی همان شتر دیدی ندیدی!

صفح در زندگی باعث می شود انسانها در آرامش زندگی کنند.

صفح، باعث می شود ارتباطات انسانها از رفاقت و محبت فاصله نگیرد و باعث می شود زمینه اصلاح در دیگران و مقدمات امر به معروف و نهی از منکر بهتر فراهم باشد.

البته نباید فراموش کنیم که این گذشت از خطاها تا زمانی است که به حریم افراد تعرض نشود و او را به گناهان بزرگتر نکشاند، و گرنه اگر چشم پوشی و نادیده گرفتن ما باعث شود که فکر کند کار او صحیح و پسندیده و مورد تأیید و تشویق ما است، باید با مهربانی او را متوجه

اشتباهش کنیم و از ادامه رفتار زشت، جلوگیری کنیم.

به عبارت دیگر، ما می توانیم از حقوق شخصی خودمان گذشت کنیم، ولی حق نداریم حق

ص: ۳۴۰

۱- امیر مؤمنان علیه السلام به مالک فرمودند: «فَاعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ؛ از بخشش و گذشت خود به همان گونه به آنان عطا کن که دوست داری و راضی هستی که خداوند از بخشش و گذشت خود به تو دهد.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

الله را نادیده بگیریم یا حق الناس را پایمال کنیم!

دعا و نیایش

خدایا!

خطاها و گناهان گذشته ما را ببخش!

ما را به سبب گناهان زیادی که انجام دادیم، بی آبرو و شرمنده نکن!

پرونده اشتباهات ما را پیش دوستان و دشمنان ما باز نکن!

ما را شرمنده امام زمان (علیه السلام) قرار نده.

آمین

ص: ۳۴۱

در فرهنگ دینی ما واژه های عفو، صفح و غفران، از جایگاه والایی برخوردار می باشد و در جایی معنا پیدا می کند که انسان قدرت بر انتقام دارد. از نظر اسلام، بهترین روش در برابر برخوردهای نادرست و رفتارهای ناپسند و زشت دیگران در معاشرت اجتماعی، عفو و گذشت است.

حقوق بسیاری ممکن است توسط دیگران تضییع شود و اگر قرار باشد همه در استیفای حقوق خود سخت گیری کنند و هیچ گونه اغماض و چشم پوشی نداشته باشند، جامعه شاهد منازعات اعضای خود خواهد بود و این مسئله، زندگی را برای همگان تلخ و غیرقابل تحمل

خواهد ساخت. عفو، در حقیقت مجموعه ای از بخشش ها، پیوند، مروت و مدارا و نیکی است و باید بگوییم: عفو، جزئی از تقوا است و فضیلت بنده خدا این است که با ایمان و باتقوا باشد، مردم را دوست بدارد و به آنها مهر بورزد و حقوقی را که بر آنها دارد، ساقط کند.

به طور کلی، در مسایل شخصی اگر حقی از آدمی پایمال شد، شایسته است صفح و گذشت داشته باشد؛ چرا که خداوند صاحب عفو را بسیار دوست دارد و به او پاداش و رحمت الهی را وعده داده است. با این صفت، انسان متخلق به اخلاق و صفات الهی می شود.

هدف اصلی و نهایی از صفح و عفو این است که به عفو و صفح الهی برسیم و برای اینکه موجبات عفو الهی را به وجود آوریم، باید گذشت از دیگران را فراموش نکنیم و همین طور استغفار که ثمره آن دریافت مغفرت الهی است را، مورد توجه قرار دهیم.

باید سعی کنیم روحیه والای عفو و گذشت را در خود به وجود بیاوریم، به طوری که اگر دیگران به ما ظلم کردند، از آنها درگذریم و این کار با چند بار تکرار به صورت ملکه در می آید و باعث می شود از شیرینی آن لذت ببریم.

خلاصه آنکه، اگر قرار است در زندگی دنیایی خود رنگ الهی بگیریم، لازم است در افکار و رفتار مانند او شویم و باشیم و آرامش حقیقی را با زنده کردن این صفت یعنی صفح، به خود هدیه دهیم.

مراتب عفو

عفو و بخشش دارای سه مرتبه است:

مرتبه اول این است که انسان بدی دیگران را ببیند، اما برای خدا از آن بگذرد: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)» (۱).

مرتبه دوم آن است که انسان بدی دیگران را نبیند، که به آن صفح می گویند: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است» (۲).

مرتبه سوم آن است که انسان در مقابل بدی دیگران، نسبت به آنها نیکی کند. این مرتبه از گذشت، انصافاً مشکل تر از مراتب قبلی است، اما باید دانست که در تعالیم دینی، این گونه عفو و احسان مورد تأکید فراوان واقع شده و به صورت جدی از مسلمانان خواسته شده که اینچنین باشند: «وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ؛ به وسیله نیکیها، بدیها را دفع می کنند،

اینانند که فرجام نیک آن سرای، ویژه آنان است» (۳).

ص: ۳۴۳

۱- سوره اعراف، آیه ۹۹.

۲- سوره نور، آیه ۲۲.

۳- سوره رعد، آیه ۲۲.

روزی ابوهریره -منافق دنیاپرست و جاعل حدیث برای جلب رضایت خلفا و معاویه- خدمت امام علی (علیه السلام) رسید و با الفاظی توهین آمیز، نسبت به امام جسارت و بی حرمتی کرد.

حضرت سکوت نمود و پاسخی نداد. روز دیگر، دوباره ابوهریره خدمت امام رسید و این بار تقاضای کمک کرد. امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) نیازهای او برآورده ساخت. یکی از یاران امام (علیه السلام) اعتراض کرد و گفت: ای امیر مؤمنان! این مرد، منافق است و دیروز به شما اهانت کرد؛ چرا به او کمک می کنید؟

حضرت فرمود: من از خدا شرم دارم که نادانی او بر علم و عفو من، و درخواست او بر کرامت من غلبه کند. (۱)

عفو امام سجاد (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمود که در طول ماه مبارک رمضان، حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) درباره

غلامان و کنیزان و سایر زیردستان خود روش عفو و گذشت را به کار می گرفت. به این ترتیب که هر گاه غلامان و کنیزان آن حضرت، خطایی را مرتکب می شدند، آنان را تنبیه نمی کرد.

آن حضرت فقط خطاها و گناهان آنان را در دفتری ثبت می کرد و تخلفات هر کس را با نام و موضوع تخلف مشخص می کرد. در آخر ماه، همه آنان را جمع کرده، در میان آنان می ایستاد.

آنگاه از روی نوشته، تمام خطاها و اشتباهاتشان را که در طول ماه رمضان مرتکب شده بودند، بر ایشان یادآور می شد و به تک تک آنان می فرمود: «فلانی! تو در فلان روز و فلان ساعت تخلفی کردی و من تو را تنبیه نکردم، آیا به یاد می آوری؟!» فرد خطاکار هم می گفت: «بلی، ای پسر رسول خدا!» و تا آخرین نفر این مطالب را متذکر می شد و آنان به اشتباهات و خطاهای خود اعتراف می کردند.

ص: ۳۴۴

آنگاه به آنان می فرمود: «با صدای بلند به من بگویید که ای علی بن حسین! پروردگارت تمام اعمال و رفتار تو را نوشته است؛ چنانکه تو اعمال ما را نوشته ای. نزد خداوند، نامه اعمالی هست که با تو به حق سخن می گوید و هیچ عمل ریز و درشتی را فروگذاری نمی کند و هر چه انجام داده ای، به حساب آورده، تمام اعمال را نزد او حاضر و آماده خواهی یافت؛ همچنان که ما اعمال خود را نزد تو آماده و ثبت شده دیدیم. پس ما را ببخش همانطور که دوست داری خدا تو را ببخشد.

ای علی بن حسین! به یاد آر، آن حقارت و ذلّتی را که فردای قیامت در پیشگاه خدای حکیم و عادل خواهی داشت؛ آن پروردگار عادل و حکیمی که ذرّه ای و کمتر از ذرّه ای به کسی ستم روا نمی دارد و اعمال بندگان را همچنان که انجام داده اند، به آنان عرضه خواهد کرد و حسابگری و گواهی خدا کافی است. پس ببخش و عفو کن تا پادشاه روز قیامت از تو درگذرد؛ چنانکه خودش در قرآن می فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفِحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ باید ببخشند و عفو کنند. آیا دوست ندارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان

است.» (۱)

حضرت سجاد(علیه السّلام) این کلمات را برای خویش و غلامان و کنیزان تلقین می کرد و آنان با هم تکرار می کردند و خود امام که در میان آنان ایستاده بود، می گریست و با لحنی ملتسمانه می گفت: «رَبِّ إِنَّكَ أَمَرْتَنَا أَنْ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا فَقَدْ ظَلَمْنَا فَنَحْنُ قَدْ عَفَوْنَا عَمَّنْ ظَلَمْنَا كَمَا أَمَرْتَ فَأَعْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَمِنَ الْمَأْمُورِينَ؛ پروردگارا! تو به ما فرمودی از ستمکاران خویش درگذریم؛ همانگونه که فرمودی، ما از کسانی که به ما ستم کرده اند، در گذشتیم، تو هم از ما درگذر که در عفو کردن از ما و از تمام مأموران برتری.» (۲)

پس از این برنامه عرفانی و تربیتی، امام سجاد(علیه السّلام) خطاب به خدمتگزاران خویش می فرمود:

ص: ۳۴۵

۱- سوره نور، آیه ۲۲.

۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۴.

«من شما را عفو کردم، آیا شما هم من و بدرفتاری های مرا بخشیدید که فرمانروای بدی برای شما و بنده فرومایه ای برای فرمانروای بخشاینده عادل و نیکوکار بوده ام؟!»

همگی یکصدا می گفتند: «با اینکه ما از تو جز خوبی ندیده ایم، تو را بخشیدیم!»؛ آنگاه به آنان می فرمود: «بگویید: خداوندا! از علی بن حسین در گذر! همان گونه که او از ما در گذشت. او را از آتش جهنم آزاد کن، همان گونه که او ما را از بردگی آزاد کرد. آنان دعا می کردند و امام چهارم (علیه السلام) آمین می گفت و در پایان می فرمود: بروید! من همه شما را عفو کردم و آزادتان می کنم

به این امید که خدا نیز مرا عفو کرده، آزادم کند.»(۱)

داستانی از شهید مطهری

آیت الله شهید شیخ مرتضی مطهری می گوید: در ایام طلبگی با عده ای از افراد در جلسه ای نشسته بودیم، در آن مجلس مرحوم آیت الله العظمی آقای حاجت مورد غیبت قرار گرفت و با اینکه آن مرحوم حقّ استادی به گردن من داشت و سالها خدمت ایشان درس خوانده بودم، حتی

در یک مسابقه عمومی از آن مرحوم جایزه گرفته بودم، معهذا در شرایطی قرار گرفتم که من هم در آن برنامه حضور داشتم.

یک وقت احساس کردم که این درست نیست من چرا باید در آن شرایط قرار بگیرم؟ لذا پی فرصت مناسبی بودم تا ایشان را بینم و از وی رضایت بطلبم تا اینکه در یک تابستانی، مرحوم آیت الله حاجت به حضرت عبد العظیم تشریف آوردند، یک روز بعد از ظهر در خانه ایشان رفتم

و در زدم. در را باز کردند، گفتم: بگویید فلانی است، ایشان در اندرون بودند و اجازه ورود دادند.

یادم هست وقتی که داخل شدم ایشان را در حالی دیدم که کلاهی بر سر داشتند و بر بالشتی تکیه کرده بودند و مریض به نظر می رسیدند، گفتم: آقا من آمده ام یک مطلبی را به شما بگویم.

فرمود: چه مطلبی؟

ص: ۳۴۶

گفتم: من از شما کمی غیبت کرده ام امّا غیبت زیادی نیز از دیگران شنیده ام و از این کار سخت پشیمانم و خود را ملامت می‌کنم که چرا در جلسه ای که از شما غیبت می‌کردند حاضر شدم و چرا احیاناً غیبت شما به دهان من نیز بیاید. من چون تصمیم دارم که از این پس غیبت

شما را نکنم و از کسی نیز استماع نکنم، آمده ام که به خود شما بگویم که مرا ببخشید و از من بگذرید.

این مرد با بزرگواری که داشتند فرمودند:

غیبت کردن امثال ما دو جور است، یک وقت به شکلی است که اهانت به اسلام است و یک وقت هم هست که مربوط به شخص خود ما می‌شود.

من که مقصود ایشان را فهمیده بودم، گفتم: نه بنده چیزی که به اسلام توهین و جسارت شود نگفته ام، بلکه هر چه بود مربوط به شخص خودتان است.

فرمود: من گذشتم، انسان اگر می‌خواهد توبه کند باید حقوق مردم را بپردازد، اگر خمس و زکات و نماز و روزه و حجّ و... بدهکار است بپردازد و به جای آورد که در عرف به اینها حق الله می‌گویند و اما اگر رشوه ای به زور از کسی گرفته یا از فردی مالی را غصب کرده و یا در حق شخصی ظلم و تجاوز نموده آنها را به صاحبانش برگردانده و اگر غیبت و تهمت را مرتکب شده، آن شخص را راضی نموده و در صورتی که ممکن نیست و یا این افراد از دنیا رفته اند، لااقلّ استغفار باید کرد و برای آنها که حقّی از ایشان زایل شده و یا در مورد غیبت و تهمت قرار گرفته اند از خداوند طلب مغفرت نمود که خداوند انشاء الله آنها را راضی می‌کند. (۱)

ص: ۳۴۷

اشاره

به نام آفریدگار هستی بخش

ای خدایی که تویی بنده نواز

می کنم قفل دلم پیش تو باز

هر کجا می روم و می گذرم

سایه مهر تو باشد به سرم

بها نه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی با استفاده از یک جدول قرآنی، ضمن ارتباط گیری با دانش آموزان، فضای تبیین بحث را مهیا می سازد.

دوستان عزیز و دانش آموزان گرامی سلام. امیدوارم آماده اجرای برنامه امروز باشید.

در آغاز برنامه امروز، با هم به محضر قرآن کریم می رویم و با چند سؤال قرآنی درباره آشنایی با برخی از سوره ها، جلسه را با قرآن کریم زینت می بخشیم.

آنهايي که آماده هستند، يك صلوات قرآنی بفرستند:

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ، وَزِدْ وَبَارِكْ، عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ الْأَطْهَارِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ الْأَخْيَارِ يَعْنِي خَدَاوَنَدَا بَرِ پيامبر و خاندان پاکش، بر پیامبر و خاندان برگزیده اش درود و رحمت

فرست و لطف و رحمت را در مورد آنها زیاد و با برکت گردان.

و اما اول اجازه دهید جدول قرآنی را روی تابلو برای شما ترسیم کنم، سپس سؤالها را پرسم.

جدول قرآنی (۱)

۱

۲

۳

۴ *

۵ *

سؤالهای قرآنی: (۲)

سوره چهل و سوم، به معنای زینت و زیور است. با توجه به آیه ۳۵ همین سوره که از ارزش های مادی و فریبنده دنیا مثل طلا و ... سخن می گوید، نام این سوره انتخاب شده است؟

سوره دهم، به نام پیامبری که درون ماهی در دریا سفر کرد؟

سوره هشتاد و هفتم، به معنای برتر، عالی تر، دارنده مقامات بسیار عالی؟

سوره سی ام، یکی از امپراطوری های بزرگ که در این سوره قرآن درباره پیروزی آنان بر ایرانیان سخن گفته است؟

سوره نود و پنجم، به معنای انجیر و سوگندی که در اولین آیه به این میوه خورده شده است؟

۱ از خ ر ف

۲ ی و ن س

ص: ۳۵۰

۱- ابتدا جدول ۵ در ۵ رسم کرده و مانند نمونه شماره گذاری کرده و دو خانه را طبق شکل ستاره گذاری می کنیم.

۲- سؤالها را پرسیده و جوابها را طبق سؤالها در ردیف سؤال می نویسیم.

۱۳ علی

۴ روم *

۵ تین *

حالا نوبت چیست؟ نوبت رمز جدول قرآنی است که موضوع بحث امروز ما است.

راهنمایی: اگر حروف اول خانه های جدول را کنار هم قرار بدهید به کلمه ای خواهید رسید که موضوع بحث امروز را تشکیل می دهد.

زیارت

بله

بحث امروز ما درباره «زیارت» است.

به نموداری که می کشم دقت کنید، تا مراحل مختلف بحث امروز که می خواهیم با همدیگر راجع به آنها گفتگو کنیم، بهتر روشن شود. (۱)

تعریف

زیارت

ص: ۳۵۱

۱- نموداری به شکل بالا ترسیم شود و هر مرحله موضوع مربوطه نوشته شده و بحث پیرامون آن مطرح شود.

یک: تعریف زیارت

اول ببینیم چه تعریفی می شود برای زیارت بیان کرد. (۱)

به نظر شما زیارت چیست، و زیارت کردن یعنی چه؟

زیارت به معنای دیدار و سر زدن است. یعنی، گویی زیارت کننده از دیگران روی گردانده و به سوی زیارت شونده تمایل پیدا کرده که به زیارت او بشتابد. (۲) در واقع هر گاه فرد به قصد دیداری

می رود، در واقع از دیگر [امیدواری ها و وابستگی ها] برگشته است. (۳)

دوستان عزیز! یکی از راههای بزرگداشت مفاخر و صاحبان کمال و بزرگان، زیارت آنان است که در حقیقت موجب بقا و استمرار حیات علمی، هنری و معنوی آنان می گردد. افزون بر این که زیارت، عامل پیوند نسل حاضر و نسل های آینده با نسل های گذشته و وسیله ارتباط روحی با آنان و کمالاتشان است. تصویر نمودار

زیارت در یند لام اس

زیارت

ص: ۳۵۲

۱- ابتدا اجازه دهید بچه ها تعریف خود را از زیارت توضیح دهد و سپس مربی تعریف درست را بیان کند.

۲- فرهنگ قرآن، ج ۱۵، ص ۴۳۹.

۳- مقایس اللغه، ابن فارس، ج ۳، ص ۳۶

موضوع دیگری که لازم است درباره ی زیارت بدانیم در نمودار آمده است.

متوجه موضوع شدید؟ زیارت در.....؟

اگر خوب دقت کنید درون دایره دو کلمه با حروف به هم ریخته است. حالا با دقت بگویید چه کلمه ای درست می شود؟

زیارت در..... بله! دین اسلام

دو: زیارت در دین اسلام

در دین مبین اسلام برای دیدار و زیارت بارگاه و حرم های پیشوایان دینی ما، آدابی رسیده است که رعایت آن آداب و خواندن زیارت نامه ها و توجه به مضامین آنها و تأمل و دقت خوب و دقیق در آنها می تواند به صورتی شگفت انگیز، در شخصیت سازی و حماسه گستری کمک ما باشد و انسان را به سوی کمال و سعادت اخروی رهنمون سازد.

حالا برویم سراغ دو موضوع دیگر.

به کلمات درون دایره ها دقت کنید: چه موضوعاتی به دست می آید؟

زیارت در

یند

لام اس

زیارت

آو نع زیارت

اب اد

زیارت

ص: ۳۵۳

بله! دو موضوع دیگری که باید درباره آنها با همدیگر گفتگو کنیم: انواع زیارت - آداب زیارت است.

ابتدا بینیم زیارت چند نوع است؟

سه: انواع زیارت

اشاره

به نظر شما زیارت چند قسم است؟ (۱)

همانطور که دوستانتان هم گفتند زیارت انواع و اقسامی دارد که به ترتیب بیان می کنیم:

زیارت اهل قبور

رفتن به قبرستان و خواندن دعا و زیارت و هدیه فرستادن به عزیزی که از دنیا رفته اند.

می دانید هر از گاهی که انسان به اهل قبور سر بزند، باعث می شود انسان به یاد مرگ و قیامت بیفتد و مراقب اعمال و رفتارش در دنیا باشد.

زیارت برادران دینی

انسان مسلمان باید در زندگی روزمره خود برنامه ریزی کند و زمانی را برای دیدار و زیارت برادران دینی و ایمانی خویش اختصاص دهد و جویای احوالشان باشد.

زیارت مکه و مدینه

یعنی زیارت بیت الله الحرام در مکه و زیارت حرم پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و چهار امام معصوم (علیهم السلام) در مدینه. این زیارت یعنی همان رفتن به حج و خانه خدا و حرم نبوی را زیارت کردن.

زیارت حاجی: رفتن به دیدار کسی که از حج بازگشته باشد.

ص: ۳۵۴

۱- ابتدا اجازه دهید بچه ها تقسیماتی که از انواع زیارت می شناسند بگویند و شما نظرات آنها را تکمیل نمایید.

زیارت قبور معصومین (علیهم السّلام)

یعنی اینکه انسان مسلمان قبور متبرک ائمه (علیهم السّلام) را که در عربستان، عراق و ایران است.

زیارت امامزادگان

برخی از امامزادگان عزیز مانند حضرت زینب سلام الله علیها در سوریه، حضرت معصومه سلام الله علیها در قم، شاه چراغ در شیراز و تعداد بسیار زیاد دیگری که در مناطق مختلف کشور دفن شده اند و همانند ستاره هایی درخشان هستند که قلب انسان را به سوی خود جلب و جذب می کنند.

پیامهای کاربردی تربیتی

دو پرسش اساسی درباره زیارت

پرسش اول: به نظر شما چرا به زیارت قبور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، ائمه (علیهم السّلام) و سایر اهل قبور می رویم؟

یادآوری: ابتدا فرصت داده می شود تا نظرات کلاس بیان شده و نظر نهایی توسط مبلغ بیان می شود.

دوستان من! ابتدا اجازه دهید قبل از اینکه به جمع بندی پاسخ های شما پردازم، داستانی از همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در این زمینه برایتان نقل کنم:

همسر پیامبر می گوید: روش پیامبر بر این بود که در آخر هر شب به بقیع می رفت و به سوی اهل قبرستان نظر می انداخت و می فرمود: «درود بر شما که در خانه مؤمنین آرمیده اید، و به شما آنچه که درباره فردا وعده داده شده بود، عنایت گردید، و ما نیز به شما انشاءالله ملحق خواهیم شد.» در پایان این زیارت دست به دعا بر می داشت و برای اهل بقیع دعا می کرد: «خدایا اهل

بقیع را بیامرز». (۱)

ص: ۳۵۵

همانطور که شما هم بیان کردید، رفتن به زیارت اهل قبور، از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السّلام) گرفته تا سایر مؤمنین و از جمله پدر، مادر، فرزند و سایر ارحام، دستور داده شده به زیارت آنها برویم و تأکید شده و بسیار هم مستحب است.

چنانچه حضرت فاطمه ی زهراء (علیها السّلام) نیز در زمان پدر بزرگوارشان و پس از آن، به زیارت قبر حمزه ی سیدالشهداء و سایر شهداء (علیهم السّلام) می رفتند.

احادیث و روایات از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) و اهل بیت (علیهم السّلام) در این زمینه بسیار است، اما ما دو حدیث را بیان می کنیم:

- از حسین بن علی (علیه السّلام) نقل شده: فاطمه دختر پیغمبر، قبر عمویش حمزه را در هر جمعه

زیارت می کرد؛ سپس نماز می خواند و نزد قبر او می گریست. (۱)

- ابن مسعود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) نقل می کند: آگاه باشید، از این پس قبور را زیارت کنید؛ چرا که

شما را نسبت به دنیا بی اعتنا می سازد و آخرت را به یاد می آورد. (۲)

پس، زیارت اهل قبور مؤمنین و مسلمانان و دعا، خیرات و فاتحه برای آنان از رفتارهای بسیار خوب و شایسته و مؤثری است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) و اهل بیت (علیهم السّلام)، بسیار بر آن توصیه نموده اند. به ویژه زیارت قبور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم)، ائمه اطهار (علیهم السّلام)، شهداء، علما و بزرگان اسلام و ارحام و خویشاوندان.

پرسش دوم: چرا به جای اینکه حاجت خود را از خدا درخواست کنیم، از ائمه (علیهم السّلام) حوائجمان

را می خواهیم و از آنان درخواست می کنیم؟ (۳)

توسل به معنای مدد جستن و کمک گرفتن از «وسیله ای» برای رسیدن به مقصود است.

انسان برای رسیدن به مراد خویش، باید به اسباب و واسطه های فیض، متوسل شود.

همه می دانیم ایجاد مزرعه ای آباد، جز از راه شخم زدن زمین و کاشتن نهال و دادن آب و کود

ص: ۳۵۶

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۳۳؛ سنن البیهقی الکبری، ج ۴، ص ۷۸.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۱.

۳- مانند سؤال قبل، ابتدا نظرات دانش آموزان را باید شنید.

به مقدار مشخص و زمان معین و ... امکانپذیر نیست.

یا مثلاً- اگر کسی می خواهد به طبقه دوم یا سوم یک ساختمان برسد، باید از پله های آن بالا رود، یا سوار آسانسور یا پله برقی شود و همین طور در سایر کارهای روزمره زندگی، انسان به اسباب و وسایل برای رسیدن به مقصود خود تمسک و توسل می جوید؛ مثلاً سوار اتومبیل

می شود تا زودتر به محل کار برسد، با دستان خود کلید را بکار می گیرد تا در را باز کند، وقتی تشنه می شود سراغ آب می رود و وقتی مریض می شود، از راه طبابت و دارو، مریضی را برطرف می کنند، از کامپیوتر برای به دست آوردن امور مورد نیاز سود می جوید و دهها نمونه دیگر که

نشان می دهد همه ما در بر آوردن حاجات خود از اسباب و وسایل بهره می جویم و این امری کاملاً عادی و روزمره است.

بنابر این، توسل یعنی «تمسک جستن به اولیای الهی در درگاه خداوند، به منظور برآمدن نیازها» و کمک گرفتن از خوبان برای رسیدن به درخواستها.

تذکر: مبلغ گرامی می تواند مصادیق توسل به وسائل را با یادداشت تیرهای آن روی تابلو، ضمن ایجاد تنوع در بحث، محتوا را در ذهن مخاطبان تثبیت نماید.

ریشه قرآنی توسل

خداوند متعال هم در قرآن کریم به ما آموخته است که برای رسیدن به حاجتها و رفع گرفتاریهای خود، به خوبان متوسل شویم و از آنها کمک بگیریم. کجای قرآن فرموده؟

در این آیه که در تابلو می نویسم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ (۱)»

«ای مؤمنان! پروای الهی داشته باشید و به سوی او وسیله تحصیل کنید.»

ص: ۳۵۷

یکی از رزمندگان دوران دفاع مقدس می گوید: در روزهای جنگ تحمیلی، نیروهای خود را برای عملیات آماده کرده بودیم. به دلیل دوری مسافت و امکان عدم پشتیبانی، مهمات زیادی را می بایست حمل می کردیم.

پس از ساعتها راه رفتن و دویدن به موقعیت دشمن نزدیک شدیم و پشت میدان مین توقف کردیم تا دستور حمله صادر گردد. گرچه تا ساعت ۳ بامداد منتظر ماندیم اما دستور لغو عملیات و بازگشت نیروها صادر شد. حدس زدیم علت آن عدم آمادگی سایر نیروها در بخشهای دیگر

عملیات بود.

به هر حال پس از طی مسافتی طولانی به اردوگاه برگشتیم. بعد از ظهر همان روز خبر دادند بایستی برای عملیات آماده شویم. بچه ها علیرغم خستگی شب گذشته با شور و شادی وصف ناشدنی، خود را برای حمله آماده کردند و بعد از نماز مغرب و عشا عازم منطقه شدند.

هر نیروی پیاده و تک تیرانداز، می بایست علاوه بر تجهیزات و مهمات اضافی مربوط به خود، گلوله های آر. پی. جی هم حمل می کرد. در طی مسیر لازم بود از شیاری که از داخل تپه ها می گذشت، عبور می کردیم. یعنی، همان مسیری که شب گذشته آن را طی کرده بودیم.

نزدیک شیار مزبور که رسیدیم، درباره عبور از آن به رایزنی پرداختیم؛ زیرا ممکن بود دشمن آن را شناسایی کرده باشد.

قرار شد موضوع را با برادر ردانی پور -آن عارف واصل و دلداده ای که ذکر یابن الحسن او آرام و قرار از هر متوسلی می گرفت- هم در میان بگذاریم. ایشان بعد از اطلاع از آخرین وضعیت دشمن و استماع نظرات دیگران، متوسل به حضرت مهدی(علیه السلام) شد. و با ذکر و دعا توفالی به قرآن زد و تصمیم گرفت از مسیر دیشب (شیار داخل تپه ها) عبور نکنیم.

گفتنی است آن مسیر دو ماه شناسایی شد و داخل آن انبارهای مهمات جاسازی شده و هرپیچ و خم آن علامت گذاری شده بود. برای همین برای ما عمل به تصمیم آقای ردانی پور مشکل

بود، اما چاره ای نداشتیم. سرانجام با حدود هشتصد متر اختلاف، مسیر را عوض کردیم و به سمت خطوط استقرار دشمن حرکت کردیم. وقتی نزدیک دشمن رسیدیم، با رمز مقدس یا زهرا سلام الله علیها عملیات را آغاز کردیم. شتابزده از میدان مین گذشته، به خاکریز دشمن هجوم بردیم.

در وقت صبح، زمانی که همه گردانها موفق شدند به هدف های از پیش تعیین شده خود برسند و بر بلندی های عین خوش مستقر گردند، چند صد نفر از نیروهای دشمن را در محل شیار اسیر کردند. در آن زمان بود که متوجه شدیم تمامی طول آن مسیر را با استقرار چهارصد نفر نیرو

کمین گذاشته بودند. اگر گردانهای ما از آن مسیر حرکت کرده بودند، همه قتل عام می شدند.

در آن لحظه متوجه تأثیر آن تفأل و توسل به حضرت مهدی (علیه السلام) شدم و سر به سجده گذاشتم.

گریه امانم را بریده بود. (۱)

دعا و نیایش

خدایا!

به ما توفیق شناخت ائمه و امامزادگان بزرگوار را عنایت بفرما!

توفیق زیارت به همه ما عنایت کن!

ما را ادامه دهنده راه و روش آنان قرار بده!

ص: ۳۵۹

۱- راوی: شهید فنایی، ر.ک: خاطره خوبان، ص ۳۴ - ۳۱. به نقل از نشریه مبلغان، ش ۷۰.

همه انسانها در زندگی روزمره خود با مشکلات، موانع و گره های متعددی مواجه می شوند که یأس از رفع آنها و اضطراب و دلهره از به بن بست رسیدن مسیر زندگی، انسان را به تاریکی های گمراهی، ناامیدی، افسردگی و ناآرامی خواهد کشاند؛ از این رو همه موجودات در عالم هستی به دنبال پناه و پشتیبانی می گردند تا با اتصال بدانها، مشکلات و موانع احتمالی را برطرف نمایند.

بی تردید این نیازمندی به ملجأ و پناه، ریشه در فطرت انسان دارد؛ از این رو همواره در کشاکش مشکلات، ندایی از درون انسان را به قدرتی برتر و نیرویی فراتر فرا می خواند و نوری را فراروی او قرار می دهد، تا با تمسک و توسل به آن، گره از کار فرو بسته - مادی و معنوی - خود

بگشاید و به سوی روشنایی و آرامش گام بردارد.

این احساس حقیقی و زیبا که در نهاد تمامی موجودات جریان دارد، در باورهای مذهبی با نام توسل خوانده می شود.

شهید مطهری (رحمت الله علیه) در این باره می فرماید: نکته ای عالی و مهم در توحید عبادتی این است که در توسل و استشفاع به اولیاء خدا اول باید تحقیق کرد که به کسی و از کسی باشد که خداوند او را وسیله قرار داده است. قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و (برای تقرب) به سوی او وسیله بجوید».

به طور کلی، توسل به وسائل و تسبب به اسباب، با توجه به اینکه خداست که سبب را آفریده

است و خداست که سبب را سبب قرار داده است و خداست که از ما خواسته است از این وسائل و اسباب استفاده کنیم به هیچ وجه شرک نیست، بلکه عین توحید است. در این جهت، هیچ فرقی میان اسباب مادی و اسباب روحی، میان اسباب ظاهری و اسباب معنوی، میان اسباب دنیوی و اسباب اخروی نیست، منتهای امر، اسباب مادی را از روی تجربه و آزمایش علمی می توان شناخت و فهمید که چه چیز سبب است؟ و اسباب معنوی را از طریق دین، یعنی از طریق وحی، و از طریق کتاب و سنت باید کشف کرد.

ثانیا هنگامی که انسان متوسل می شود یا استشفاع می کند باید توجهش به خدا، و از خدا به وسیله و شفیع باشد، زیرا چنانکه گفتیم شفاعت واقعی آن است که مشفوع عنده، شفیع را برانگیخته است برای شفاعت، و چون خدا خواسته و رضایت داده است شفیع شفاعت می کند.

برخلاف شفاعت باطل که توجه اصلی به شفیع است برای اینکه اثر بر روی مشفوع عنده بگذارد، لهذا مجرم در این وقت همه توجهش به شفیع است که برود و با قدرت و نفوذی که در مشفوع عنده دارد او را راضی گرداند. پس اگر توجه اصیل به شفیع باشد و از ناحیه توجه به خدا پیدا نشده باشد شرک در عبادت خواهد بود. (۱)

داستانی از توسل

حجت الاسلام آقای افتخاری جهرمی نقل کردند: برادرم در جبهه ترکش خورده بودند و او را به تصور اینکه به شهادت رسیده است، جزو شهدا قرار داده، تا در سردخانه بگذارند. شخصی کمی احساس گرمی در بدن ایشان می کند، او را از میان شهدا بیرون کشیده و به او آمپول مخصوصی تزریق می کند. پس از اطمینان از زنده بودن، او را به اتاق عمل می برند و عمل می کنند، در حالی که امیدی به ادامه حیات او نداشتند. بعد از عمل به خواست خدا ایشان خوب می شوند.

ص: ۳۶۱

خود او بعداً نقل کرد که من در حال بیهوشی، افرادی را دیدم که به عالم بالا برده می شوند.

نوبت من که رسید، آقای فرمود: ایشان امانت است، و نگذاشت مرا ببرند.

برادرم پس از خوب شدن وقتی به خانه برگشت، از مادرم پرسید: شما چه کرده بودی؟

مادرم گفت: وقتی تو به جبهه رفتی، به امام حسین (علیه السلام) متوسل شدم و شما را به حسین بن علی (علیه السلام) سپرده و امانت دادم. (۱)

صفای دل بجز مهر شما نیست

که بی مهر شما دل را صفا

شما پوشیده در ذات خدایید

خدا هم از شما هرگز جدا

خوشا حال دل بیمار عشقی

که جز وصل شما او را دوا

ص: ۳۶۲

اشاره

آغاز سخن نام خدا می گوئیم
ما پاکی و یاری ز خدا می جوئیم

بهاه ارتباط

اشاره

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی با استفاده از جذابیت مشاعره، ضمن پویایی کلاس، به تبیین متن و محتوای جلسه می پردازد.

سلام به شما دوستان خوب و بانشاط. حال واحوالتون خوبه؟ سرحال هستید؟ الحمدلله

مسابقه مشاعره

حالا که سرحال و آماده هستید، یک مسابقه اجرا می کنیم تا میزان اطلاعات شما را بسنجیم.
نام مسابقه ما «مشاعره» است؛ البته مشاعره با سوره های قرآنی.

تذکر ۱: در صورت امکان و با توجه به تعداد دانش آموزان و نیز وجود ظرفیت، مبلغ گرامی می تواند از مشاعره شعری، اسمی و مانند آن هم استفاده کند.

تذکر ۲: نکته و پیام خروجی این مسابقه این است که دانش آموزان متوجه می شوند در

بسیاری از امور دارای اطلاعات کم و ناقص هستند و نیازمند مطالعه، پرسش و مراجعه به دانایان و اهل علم و آگاهی.

یادآوری: به افراد برتر و برندگان مسابقه جوایزی اهدا می شود.

احسنت به شما دوستان فعال و با نشاط جلسه امروز.

خب، حال که سرحال و قهقرا و باهوش هستید، ضرب المثلی بگویید که در آن کلمات «حساب و جواب» باشد.

بله. آفرین بر شما: «حرف حساب جواب ندازه»

بسیار خوب، آماده هستید دو کلمه حرف حساب با هم بزنیم؟

اگرخواستیم ساختمانی بسازیم باید سراغ چه کسی برویم؟ بنا

اگر ماشین مان خراب شد باید سراغ چه کسی برویم؟ مکانیک

اگر کسی مریض شد، چه کارهایی می تواند بکند؟

اعتنایی نکند. آن وقت شاید اتفاق ناگواری برایش بیفتد.

آن قدر درس بخواند تا دکتر بشود و خودش را معالجه کند.

بدون مراجعه به پزشک، خوددرمانی کند.

به یک پزشک متخصص مراجعه کند، تا تحت معالجه پزشک قرار بگیرد و سلامتی خود را به دست آورد.

دوستان عزیز!

یادمان باشد، یک قاعده کلی و عقلی هست که همه عاقل ها قبول دارند و آن این است:

«اگر چیزی را نمی دانی، باید سراغ کسی بروی که می داند و اطلاع کافی دارد».

بچه های گلم، به نظر شما!

چرا در یک جامعه، همه مردم یک شغل را انتخاب نمی کنند؟

جامعه به همه شغل ها نیاز دارد.

در هر رشته افرادی که متخصص آن رشته هستند، وجود داشته باشند تا مردم در صورت نیاز

به متخصص هر فن مراجعه نمایند.

آفرین بر شما که با نظرات خوبتان در جلسه امروز خوب و فعال هستید.

تبیین متن و محتوا

اشاره

باید بدانیم، یکی از تخصص‌هایی که جامعه اسلامی و دینی ما به آن نیاز دارد و عده‌ای باید در آن رشته مهارت داشته باشند، این است:

تخصص در علوم؟.....ین ید

یک راهنمایی ساده:

اگر نوشته بعد از نقطه چین را برعکس بخوانید درست می‌شود:

تخصص در علوم دینی بله

به نظر شما، تخصص داشتن در علوم دینی چیست؟ (۱)

یعنی لازم است عده‌ای با آیات نورانی قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) آشنایی لازم و کافی را داشته باشند، تا بتوانند دستورات دین را از طریق آیات قرآن کریم و روایات نورانی معصومین (علیهم‌السلام) استخراج کرده و به مردم بیان کنند.

خداوند مهربان هم در آیه ۷ سوره انبیاء در همین زمینه به ما می‌فرماید: «اگر نمی‌دانید از کسانی که می‌دانند پرسید».

حالا یک نفر آیه را برای ما با صدای زیبا تلاوت کند:

«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

حکایت

زمان امام رضا (علیه‌السلام) شخصی نزد ایشان آمد و گفت: آقا من هروقت بخواهم نمی‌توانم خدمت

ص: ۳۶۵

شما برسم، راه دور است (تلفن و اینترنت و تلگرام و... هم که نیست!!)، سؤالاتم را از کی ببرسم؟!

امام هشتم هم در پاسخ فرمودند: از «یونس بن عبدالرحمن». (۱)

عزیزان و مهربانان!

الآن در عصر امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قرار داریم. اگر امام زمان (علیه السلام) حضور داشتند می رفتیم و از ایشان پرسش های دینی مان را می پرسیدیم. ولی ایشان با اینکه هستند از نظرها و دیدگان ما غایب هستند. حالا که غایب هستند، در زمان غیبت ایشان تکلیف ما چیست؟؟؟

برای رسیدن به جواب قدری توضیح لازم است:

امام زمان (علیه السلام) دو غیبت دارند:

اول: غیبت صغری (کوتاه مدت). این غیبت بعد از شهادت امام یازدهم شروع شد و به مدت ۶۹ سال طول کشید و امام زمان (علیه السلام)، از طریق چهار نایب خاص با مردم و شیعیان ارتباط داشتند.

یعنی آن چهار نفر با امام در ارتباط بودند و سؤالات مردم را از امام می پرسیدند:

۱. عثمان بن سعید

۲. محمد بن عثمان

۳. حسین بن روح

۴. علی بن محمد سیمری

دوم: غیبت کبری (بلند مدت): از تمام شدن مدت غیبت صغری، غیبت کبری شروع شد که تاکنون ادامه داشته و کسی جز خدای مهربان از مدت آن اطلاعی ندارد. در طول این مدت وظیفه پاسخگویی به مسائل شرعی مردم به عهده چه کسانی است؟

بنام ای عم

ص: ۳۶۶

به راهنمایی که می‌کنم توجه داشته باشید:

دو کلمه که آغازش «ن» و پایانش «م» است.

راهنمایی دیگر: کلمه اول چهار و کلمه دوم سه حرفی است.

راهنمایی بیشتر: به مراجع تقلید هم مربوط می‌شود.

بله نایب عام: یعنی همان مراجع تقلید که با تلاش و دقت در قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) در این زمینه تخصص لازم را کسب نموده‌اند و احکام و دستورات را به مردم بیان می‌کنند.

امام ششم حدیث کوتاه و بسیار زیبایی در این زمینه دارند که با هم یاد می‌گیریم:

تَ فَ قُّ هُ وَا فِ يَ ا ل دِّي ن

تا شما حروف حدیث را کنار هم می‌چینید تا حدیث درست شود، من هم ترجمه حدیث را در تابلو می‌نویسم.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: در دین فقیه شوید. (۱) «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^۱

یعنی عده‌ای باید برای به دست آوردن احکام دین تلاش کنند و تخصص لازم را در دین به دست آورند و به درجه اجتهاد برسند که به آنها مرجع تقلید می‌گوییم.

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مورد این که در مشکلات و سؤالات مربوط به دین را باید از چه کسانی پرسیم، پاسخ ما را داده و راهکار ارائه کرده‌اند که شما می‌توانید از میان جدول زیر، به پاسخ آن برسید.

جدول حروف

ب د ع ه ی ه ع

ن ک ل م ن م ر

ی ا ا د ی ح

ص: ۳۶۷

حرف اول را نوشته (ب) از خانه دوم به صورت افقی شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی چهارم (که حرف «ه» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می دهیم و به همین صورت ادامه می دهیم تا ۲۰ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش آموزان باید با این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود.

رمز جدول: عدد ۳ جمله ی مورد نظر: «به علمای دین مراجعه کنید».

بله دوستان من! امام زمان (علیه السلام) فرمودند: «در مشکلات و سوالات دینی خود به عالمان دینی رجوع کنید که آنها نمایندگان من بر شما هستند و من نماینده خدا هستم.» (۱)

دوستان خوب من! در جلسه امروز، چند نکته مهم و کاربردی برای زندگی آینده خود یاد گرفتیم که با هم مرور می کنیم:

اگر چیزی را نمی دانستیم باید سراغ کسانی برویم که می دانند و از آنها پرسیم.

امام زمان دو غیبت دارند: غیبت صغری و غیبت کبری

به دستور امام صادق (علیه السلام) باید عده ای در دین متخصص باشند.

طبق فرموده امام زمان (علیه السلام) همه باید مرجع تقلید انتخاب کنند.

مراجع تقلید نمایندگان عمومی امام زمان (علیه السلام) هستند.

دعا و نیایش

خدایا!

ص: ۳۶۸

۱- «أَمَّا الْحَيَّوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ». كمال الدین، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیه، قم، ج ۲، ص ۴۸۲.

ما را با وظایف خود آشنا بگردان!

ما را در عمل به دستورات خودت موفق کن!

ما را جزء بندگان خوب خودت قرار بده!

احترام ما را نسبت به بزرگان و علمای دین بیشتر کن!

در ظهور امام زمان (علیه السلام) تعجیل بفرما!

مراجع معظم تقلید و به ویژه رهبر معظم انقلاب اسلامی را حفظ و حمایت بفرما. آمین

ص: ۳۶۹

در جامعه اسلامی که بر اساس توحید بنا شده است، حق حاکمیت و ولایت، مخصوص خدا است و هیچ کس حق حکومت و ولایت بر دیگری را ندارد؛ مگر اینکه از جانب خداوند مأذون باشد و چنین حقی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السّلام) از جانب خداوند قرار داده شده است و ایشان به عنوان حاکمان جامعه اسلامی معرفی شده اند. اکنون که در زمان غیبت به سر می بریم؛

فقها به صورت عام به عنوان والیان جامعه اسلامی معرفی شده اند. در موارد ادّله ولایت، در جای خود به صورت مبسوط اشاره شده است. ما در اینجا فقط به یک نمونه اشاره می کنیم:

شخصی به نام «اسحاق بن یعقوب» نامه ای برای امام زمان (علیه السلام) می نویسد و از مشکلاتی که

برایش پیش آمده، سؤال می کند. در جواب، امام زمان (علیه السلام) چنین مرقوم می فرماید: «أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَيَّنَكَ إِلَيَّ أَنْ قَال: وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَهُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ زُورَاهِ حَيْدِيثًا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ».^(۱) در این بخش از حدیث، امام زمان (علیه السلام)، خود را حجت خدا بر مردم و فقها را حجت خویش بر مردم معرفی می کند؛ یعنی همانطور که مردم موظفند در همه امور خویش به امامان معصوم (علیهم السّلام) مراجعه کنند، در زمان غیبت نیز وظیفه دارند به فقها مراجعه کنند.^(۲) به عبارت دیگر

ص: ۳۷۰

۱- نک: کمال الدین، شیخ صدوق، دار الکتب الاسلامیه، قم، ج ۲، ص ۴۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲- نک: حکومت اسلامی، احمد واعظی، دفتر تألیف و نشر متون درسی حوزه، چ اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۵۰.

ولایت فقها در راستای ولایت ائمه (علیهم السّلام) است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) نیز درباره جایگاه علما، فقها و بزرگان دین فرمودند: «الْعُلَمَاءُ أُمَّنَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؛ علما امین های خدا بر خلق اویند.»^(۱) و به فرموده امام صادق (علیه السّلام) علمای دین، وظیفه مرزبانی و پاسداری از شیعیان را بر عهده دارند: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيْتَهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا؛ دانشمندان و عالمان شیعه همانند پاسداران و مرزدارانی اند که در برابر ابلیس و لشکریانش صف کشیده اند، و از حمله آنها به شیعیان ما که توانایی دفاع از (عقاید و آموزه های) خود را ندارند جلوگیری می کنند.»^(۲)

ص: ۳۷۱

۱- کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، ح ۲۸۶۷۵، به نقل از: منتخب میزان الحکمه، دارالحديث، ص ۳۶۷.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۵.

بها نه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی با اشاره به مناسبت دینی روز، با استفاده از دانش آموزان، جلسه را پویا و محتوای مدنظر را تبیین می کند.

امروز روز شهادت امام صادق (علیه السلام) است. البته همه معصومین (علیهم السلام) راستگو بودند و لحظه ای

حرف ناصواب و اشتباه نمی گفتند، ولی برخی از امامان به دلایلی، به بعضی صفات بیشتر از دیگر امامان مشهور هستند؛ مثلاً حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) به کریم بودن، امام حسین (علیه السلام) به شهادت و جانفشانی در راه خدا و سیدالشهدا بودن، امام سجاد (علیه السلام) به عبادت و مناجات، امام باقر (علیه السلام) به شکافنده علوم و همین طور دیگر ائمه (علیهم السلام) هم به صفتی مشهور بودند، در حالی تمام

صفات خوب و فضائل در این بزرگواران وجود داشته است.

دوستان من!

به مناسبت این روز شهادت، سخنانی از ایشان را مرور می کنیم که در نکته نکته آن درس و عبرت است برای بهتر زندگی کردن.

البته این سخنان را شما باید در قالب یک مسابقه انجام دهید.

تذکر: مبلغ گرامی شش نفر را برای نوشتن جملات آن حضرت انتخاب می کند تا برای شرکت در مسابقه پای تابلو حاضر شوند. شیوه مسابقه آن است که مبلغ گرامی جملات هر کدام از شرکت کنندگان را با سرعت تقریبی می خواند و آنها باید این حدیث را بدون نقطه گذاری، روی تابلو بنویسند. به فرد یا افرادی که کمترین اشتباه را داشته باشند، جوایزی داده می شود.

نوشتن جملاتی از امام صادق(علیه السلام)، بدون نقطه

جمله نفر اول: «آدم های بهشتی، چهار نشانه دارند: سیمای گشاده، زبان نرم و مهربان، قلب مهربان و دست بخشنده». (۱)

جمله نفر دوم: سه چیز نشانه درست اندیشی است: خوش برخوردی، خوب گوش دادن و نیکو پاسخ دادن». (۲)

جمله نفر سوم: «سه چیز نشانه بزرگواری انسان است: خوش اخلاقی، فرو بردن خشم و فرو پوشیدن چشم». (۳)

جمله نفر چهارم: «اگر از عمرت تنها به میزان دو روز مهلت داده شدی، یک روزش را برای ادب خود اختصاص بده تا برای روز مرگ از آن کمک بگیری». (۴)

جمله نفر پنجم: «از ما نیست کسی که بزرگترهایمان را احترام نکند و به کوچکترهایمان ترحم ننماید». (۵)

جمله نفر ششم: «کسی که هنگام خشم، طمع، ترس، و خواسته دل، خویشتن دار باشد، خدا

ص: ۳۷۴

۱- «إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعَ عِلَامَاتٍ، وَجَهٌ مُنْبَسِطٌ، وَ لِسَانٌ لَطِيفٌ وَ قَلْبٌ رَحِيمٌ وَ يَدٌ مُعْطِيَةٌ». المواعظ العديده، علی مشکینی، (قم، الهادی)، ص ۲۳۰.

۲- «ثَلَاثَةٌ يُسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى إِصَابَةِ الرَّأْيِ: حُسْنُ اللَّقَاءِ، وَ حُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ، وَ حُسْنُ الْجَوَابِ». تحف العقول، ص ۵۸۲.

۳- «ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ: حُسْنُ الْخُلُقِ وَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ غَضُّ الظَّرْفِ؛». تحف العقول، ص ۵۷۲، ح ۳۴.

۴- «إِنْ أُجِلَّتْ فِي عُمُرِكَ يَوْمَيْنِ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ». روضه کافی، ج ۸، ص ۱۵۰.

۵- «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَوْقُرْ كَبِيرَنَا وَ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا». بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۸.

تبیین متن و محتوا

اشاره

دوستان من!

آن حضرت در دوران سخت حاکمان ظلم و ستم، تمام تلاششان را انجام می دادند تا مردم را با خدا و سبک زندگی خداپسندانه آشنا کنند.

امام صادق (علیه السلام) تلاش داشتند تا مردم از ناپاکی ها و آلودگی ها دور شوند و جسم و روحشان با

طهارت و پاکی عجین شود؛ زبانشان صادق و به دور از هرگونه بی ادبی و بی نزاکتی باشد و از گناهان زبان مثل دروغ، تهمت، غیبت، قسم دروغ، مسخره کردن، عیب جویی کردن، دادن لقب های ناپسند و زننده، بی احترامی به بزرگترها و به ویژه والدین، فحاشی و بدزبانی ... پرهیز

کنند.

روزی یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) همراه ایشان عازم جایی بودند. آن مرد غلامش را که از آنها عقب افتاده بود صدا زد، ولی غلام جوابی نداد، بار دوم نیز او را صدا کرد، اما پاسخی نشنید، برای بار سوم او را صدا زد، ولی جوابی از غلام نرسید، آنگاه او را دشنام داد و حرف زشتی

به زبان آورد.

در این هنگام امام صادق (علیه السلام)، با شنیدن این سخن زشت، ایستادند و فرمودند: «چه گفتی؟»

آن مرد گفت: یابن رسول الله، اینکه به او این حرف زشت را زدم اشکالی ندارد، آخر پدر و مادرش اهل هندوستان اند و مسلمان نیستند.

حضرت فرمود: «مرا با پدر و مادر او کاری ندارم، به تو می گویم چرا فحاشی و بدزبانی می کنی؟»

ص: ۳۷۵

بعد فرمودند: «دیگر حق نداری با من رفت و آمد کنی».(۱)

همچنین استفاده از لقب های ناروا و ناپسند برای دیگران، از دیگر گناهان زبان است. خداوند متعال در قرآن کریم انسان را از به کار بردن القاب زشت، برحذر داشته و اعلام کرده که یکدیگر را به القاب زشت صدا نزنید: «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعِيدَ الْإِيمَانِ؛ و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید که پس از ایمان آوردن، نامی که نشان از فسق و فجور دارد

بسیار زشت است».(۲)

دوستان من!

از دیگر گناهان زبان که خیلی باید مراقب باشیم به آن مبتلا- نشویم، بی احترامی کردن و توهین به اعضای خانواده، به ویژه پدر و مادر و برادر و خواهر است. این بدزبانی، توهین و به کار بردن کلمات زشت، ضمن اینکه نشانه ی بی ادبی انسان است، نشان دهنده ی نوعی کم آوردن و ضعف هم هست؛ چرا که انسان با این کار می خواهد خودش را تخلیه کرده و با توهین و تحقیر و

بدزبانی، ضعف شخصیت و شکست خودش را مخفی کند.

به ویژه توهین به پدر و مادر که کاری بس اشتباه و جبران ناپذیر است. حق بزرگی که پدر و مادر بر گردن انسان دارند، به گونه ای است که حتی خدمات شبانه روزی فرزندان نمی تواند ذره ای از زحمات خالصانه و بی دریغ آنان را پاسخگو باشد.

چه قدر زشت و ناپسند است اگر انسانی که توان کوچکترین حرکتی را نداشت و با مراقبت و نگهداری والدین، به دوران شکوفایی و جوانی رسیده است، با ناسپاسی و نمک نشناسی، به والدین ناسزا بگویند و مایه ی رنجش خاطر آنان گردد.

ادب و انسانیت، اقتضا می کند که دست کم اگر نمی توانیم تلاش های طاقت فرسای آنان را ارج بنهیم، با آزار و اذیت و بی حرمتی به والدین، خود را گرفتار عذاب الهی و نفرین والدین

ص: ۳۷۶

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۱.

پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله وسلم) در کلامی گرانسنگ می فرمایند: «مَلْعُونٌ مَنْ سَبَّ أَبَاهُ مَلْعُونٌ مَنْ سَبَّ أُمَّهُ؛ کسی که به پدر و مادرش ناسزا بگوید ملعون است و از رحمت خدا دور است». (۱)

پاسخ به شبهات

یکی دیگر از فعالیتها و آثار مثبت و ماندگار دوران امام صادق (علیه السلام)، پاسخ دادن به شبهات و

سؤالاتی بود که مخالفان یا دشمنان می پرسیدند و از این طریق ذهن دیگران را منحرف می کردند.

فردی به نام «ابوشاگر» از فرقه دیصانیه بود و خدا را قبول نداشت. او روزی قرآن را گشود و با دیدن آیه ای، فکر کرد که می تواند با تأویلی دگرگونه، از آن برای عقاید باطل خود سود جوید.

آیه را به خاطر سپرد و سراغ شاگرد چیره دست امام صادق (علیه السلام)، هشام بن حکم رفت. وقتی او را

دید، با پوزخندی شیطنت آمیز گفت: «در قرآن شما آیه ای وجود دارد که مرا درباره وحدانیت خدا به شک انداخته است.» هشام که می دانست توطئه ای در کار است و هیچ آیه ای از قرآن چنین دلالتی ندارد، گفت: «کدام آیه را می گویی؟»

ابوشاگر گفت: آنجا که نوشته است: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ»؛ او کسی است که در آسمان معبود و در زمین معبود است. بنابراین، در آسمان یک خدا وجود دارد و در زمین هم خدای دیگری هست». (۲)

هشام مدتی اندیشید و به او گفت که به پرسش او پاسخ خواهد داد. به فکر فرو رفت. مطمئن بود که هرگز چنین نیست و ابوشاگر تأویلی واژگونه از آیه به کار برده است. نمی دانست که مراد آیه چیست و چگونه بایستی به او پاسخ گوید.

او چند روزی به این موضوع فکر کرد؛ ولی نتوانست پاسخی مناسب بیابد. از این رو، برای

ص: ۳۷۷

۱- نهج الفصاحه، ش ۲۷۴۴.

۲- سوره زخرف، آیه ۸۴.

انجام حج و شرفیابی به محضر امام صادق (علیه السلام) بار سفر بست و به مکه آمد و از آنجا رهسپار دیدار

با امام صادق (علیه السلام) شد.

وقتی خدمت امام رسید، ماجرا را بیان کرد. امام پس از پذیرایی از هشام، به او فرمود: «هَذَا كَلَامُ زَنْدِيقٍ حَيْثُ إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ مَا إِشْرِيكَ بِالْكُوفَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فُلَانٌ فَقُلْ لَهُ مَا إِشْرِيكَ بِالْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فُلَانٌ فَقُلْ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا ﴿فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ﴾ وَفِي الْبَحْرِ إِلَهٌ وَفِي الْقَفَارِ إِلَهٌ وَفِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَهٌ؛ این سخن یک انسان پست و بی دین است. هنگامی که به سوی او بازگشتی، از او پرس تو را در کوفه به چه نام می خوانند. پاسخ خواهد داد فلان نام. دوباره از او پرس در بصره به چه نام می خوانند. پاسخ خواهد داد فلان نام. سپس به او بگو پروردگار ما نیز چنین است. [نام او] در آسمان «اله» است و در زمین نیز «اله» است و در دریاها «اله» و در بیابانها نیز «اله» است. همچنین در هر مکان او «اله» است.»

هشام خرسند از اینکه پاسخی مناسبی به دست آورده است، پس از اندکی درنگ در مدینه، راه شهر خود را در پیش گرفت. هنگامی که به کوفه رسید، نزد ابوشاکر رفت و پاسخ را با او در میان گذاشت و او را قانع کرد.

ابوشاکر به او گفت: «من مطمئن هستم که این پاسخ از خودت نبود و آن را از حجاز برای من آورده ای.» (۱)

دوستان نوجوان من!

این روش، همان کاری است که امروزه نیز توسط دشمنان و بدخواهان انجام میشود و از طریق ماهواره، فضاهاى مجازى، شبکه های اجتماعى و... انجام می دهند و تلاش می کنند نوجوانان و جوانان را از راه خدا و زندگی سالم دور کنند و ارتباطشان را با اهل بیت (علیهم السلام) قطع یا

کمرنگ کنند. وظیفه ما همان است که شاگرد امام صادق (علیه السلام) انجام داد، یعنی مراجعه به بزرگان

دین و کسانی که تخصص این کار را دارند و با دادن جوابهای صحیح و منطقی، دغدغه و شبهه

ص: ۳۷۸

ذهنی را رفع می کنند.

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

برای در امان ماندن از خطرات و آفات، امام صادق (علیه السلام) راهکاری و فرمولی زیبا به ما معرفی کرده اند تا در پرتو عمل به آن، خود را از گرفتاری ها و خطرهای زمانه نجات دهیم.

شما باید در مدت زمان هفت دقیقه، این راهکار و فرمول را از میان جدول زیر پیدا کنید.

تذکر: مبلغ گرامی همزمان با توضیحات، جدول را روی تابلو ترسیم می کند و شیوه رسیدن به جمله مدنظر را برای دانش آموزان توضیح می دهد.

جدول

داراوهت

دس لرتت ب

ی ای ی ن س م

ت ع ت ا ب ب

شیوه تکمیل جدول

حرف اول را نوشته (د) از خانه دوم به صورت افقی شروع به شمردن می کنیم. به خانه ی چهارم (که در شمارش دور اول، خانه شماره پنج و حرف «و» است) که رسیدیم، حرف آن را کنار حرف دیگر قرار می دهیم و به همین صورت ادامه می دهیم تا ۲۷ حرف کامل شود.

در این هنگام دانش آموزان باید با این حروف، جمله مورد نظر را تکمیل نموده و در اختیار مبلغ قرار دهند.

توجه: خانه ی آخر که به رنگ سیاه مشخص شده است، در شمارش محاسبه نمی شود.

ص: ۳۷۹

رمز جدول: عدد ۴ جمله ی مورد نظر: «دوستی ما اهل بیت، برترین عبادت است».(۱)

دوستان من! از مصادیق این دوستی، زیارت امامان و امامزادگان عظیم الشان(علیهم السّلام) است، از این در سفارش های پیامبر و ائمه(علیهم السّلام)، نسبت به زیارت قبور مؤمنان، امامان و امامزادگان به عنوان ذریه و فرزندان ایشان، تأکید و سفارش شده است.

دعا و نیایش

خدایا!

محبت و دوستی اهل بیت(علیهم السّلام) را در دل ما روزافزون بگردان!

ما را جزء پیروان راستگو و حقیقی امام صادق(علیه السّلام) قرار بده!

ما را جزء پاکان و خوبان و جزء بندگان برگزیده ات قرار بده!

ما را زائر همیشگی قبور امامان و امامزادگان بگردان!

معرفت ما را نسبت به اهل بیت(علیهم السّلام) بیشتر کن!

در ظهور امام زمان(علیه السّلام) تعجیل بفرما.

آمین

ص: ۳۸۰

۱- «حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ». المحاسن، برقی، ج ۱، ص ۲۴۷.

حضرت صادق (علیه السلام)، رئیس مکتب جعفری که نام مبارکش «جعفر» و کنیه‌اش «ابوعبدالله» و پدر بزرگوارش امام باقر (علیه السلام) و مادر مکرمه اش «ام فروه» می باشد، در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشود.

آن حضرت در سال ۱۱۴ هجری به امامت رسید و دوران امامت آن حضرت با حکومت چند تن از خلفای اموی و عباسی هم زمان شد که عبارت انداز:

۱. هشام بن عبد الملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ق)؛ ۲. ولید بن یزید بن عبد الملک (۱۲۵ - ۱۲۶ ق)؛ ۳. یزید بن ولید بن عبد الملک (۱۲۶ ق)؛ ۴. ابراهیم بن ولید بن عبد الملک (۷۰ روز از سال ۱۲۶ ق)؛ ۵. مروان بن محمد مشهور به مروان حمار (۱۲۶ - ۱۳۲ ق)؛ ۶. عبد الله سفاح (۱۳۲ - ۱۳۷ ق)؛ ۷. ابوجعفر منصور دوانیقی (۱۳۷ - ۱۵۸ ق).

آن حضرت در بیست و پنجم شوال ۱۴۸ در سن ۶۵ سالگی توسط منصور دوانیقی مسموم و در مدینه به شهادت رسید و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. (۱)

علت نامگذاری امام ششم به صادق؟

صادق یعنی راستگو و به امام ششم لقب صادق داده اند چرا که در امامت خود راست

ص: ۳۸۱

۱- نک: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، صص ۳۵۰ - ۳۴۹؛ اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۵۴.

می گفت در مقابل جعفر کذاب است که ادعای امامت می کرد ولی امام واقعی نبود: امام دروغین!

جعفر کذاب برادر امام حسن عسکری (علیه السلام) است که پس از رحلت آن حضرت ادعای امامت کرد و او را کذاب گفتند. امام علی نقی (علیه السلام) درباره او فرمود: حذر کنید از پسر من جعفر که به منزله پسر نوح است! « إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ، إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛ همانا او از اهل تو نیست و همانا او کار ناشایستی انجام داد. » (۱)

ابو خالد کابلی از حضرت امام زین العابدین اسامی ائمه را می پرسید، به نام حضرت صادق (علیه السلام) که رسید عرض کرد: همه شما صادقید (راستگو هستید) چرا او را «صادق» می گویند؟

امام فرمودند: «چون پنجمی از اولاد او نیز جعفر نام دارد، ولی دروغ می گوید و ادعای امامت دارد!». (۲)

حکایتی از هدایت گمراهان و پاسخ به شبهات

«بریهه» دانشمندی مسیحی بود که مسیحیان به سبب وجود او، بر خود می بالیدند؛ ولی به تازگی، زمزمه هایی از مردم شنیده می شد. چندی بود که او نسبت به عقاید خود دچار تردید شده بود و در جستجوی رسیدن به حقیقت، از هیچ تلاشی خسته نمی شد. گاه با مسلمانان درباره پرسشهایی که در ذهنش ایجاد می شد، بحث می کرد؛ ولی هنوز فکر می کرد به هدف خود دست

نیافته است و آنچه را می خواهد، بایستی جای دیگری جستجو کند.

روزی از روی اتفاق، شیعیان، او را به یکی از شاگردان امام صادق (علیه السلام) به نام «هشام بن حکم»

که در مباحث اعتقادی، چیره دست بود، معرفی کردند، هشام در کوفه دکانی داشت. بریهه با چند تن از دوستان مسیحی خود به دکان او رفت. هشام در دکان خود به چند نفر قرآن یاد می داد. وارد دکان او شد و هدف خود را از حضور در آنجا بیان کرد. بریهه گفت: «من با بسیاری از دانشمندان

ص: ۳۸۲

۱- هزار و یک نکته، ص ۷۴۶.

۲- فضایل و سیره چهارده معصوم (علیهم السلام) در آثار استاد علامه حسن زاده آملی، ص ۳۵۴.

مسلمان بحث و مناظره کرده ام؛ ولی به نتیجه ای نرسیده ام. اکنون آمده ام تا درباره مسائل اعتقادی با تو گفتگو کنم».

هشام با رویی گشاده گفت: «اگر آمده اید و از من معجزه های مسیح (علیه السلام) را می خواهید، باید بگویم من قدرتی بر انجام آن ندارم.»

شوخ طبعی هشام آغاز خوبی برای شروع گفتگو میان آنان شد. ابتدا بریهه پرسشهای خود را درباره حقانیت اسلام مطرح کرد و هشام با حوصله و صبر، آنچه در توان داشت، برای او بیان کرد. سپس نوبت به هشام رسید. هشام چند پرسش درباره مسیحیت از بریهه پرسید، ولی بریهه درماند و نتوانست پاسخ قانع کننده ای به آنها بدهد.

فردا دوباره به دکان هشام رفت، ولی این بار تنها وارد شد و از هشام پرسید: آیا تو با این همه دانایی و برازندگی، استادی هم داری؟

هشام پاسخ داد: البته که دارم!

بریهه پرسید: او کیست و کجا زندگی می کند؟ شغلش چیست؟

هشام دست او را گرفت و کنار خودش نشانده و ویژگیهای اخلاقی و منحصر به فرد امام صادق (علیه السلام) را برای او گفت. او از نسب امام، بخشش، دانش، شجاعت و عصمت او بسیار سخن گفت. سپس به او نزدیک شد و گفت: ای بریهه! پروردگار هر حجتی را که بر مردم گذشته آشکار کرده است، بر مردمی نیز که پس از آنها آمدند، آشکار میسازد و زمین خدا هیچگاه از وجود حجت خالی نمی شود.

بریهه آن روز سراپاگوش شده بود و آنچه را می شنید، به خاطر می سپرد. او تا آن روز این همه سخن جذاب نشنیده بود. به خانه بازگشت، ولی این بار، با رویی گشاده و چهره ای که آثار شادی و خرسندی در آن پدیدار بود، همسرش را صدا زد و به او گفت که هر چه سریع تر آماده سفر به

سوی مدینه شود.

فردای آن روز، به سوی مدینه حرکت کردند. هشام نیز در این سفر آنان را همراهی کرد. سفر با همه سختی هایش به شوق دیدن امام آسان می نمود.

سرانجام به مدینه رسیدند و بی درنگ به خانه امام صادق (علیه السّلام) رفتند. پیش از دیدار با امام، فرزند ایشان، امام کاظم (علیه السّلام) را دیدند.

هشام داستان آشنایی خود با بریهه را برای امام کاظم (علیه السّلام) تعریف کرد. امام به او فرمود: «كَيْفَ عَلِمَكَ بِكِتَابِكَ؟» تا چه اندازه با کتاب دینت [انجیل] آشنایی داری؟» پاسخ داد: از آن آگاهم!

امام فرمود: «كَيْفَ ثَقُّتَكَ بِتَأْوِيلِهِ؟» چقدر اطمینان داری که معانی آن را درست فهمیده ای؟»

گفت: بسیار مطمئنم که معنای آن را درست درک کرده ام.

امام برخی کلمات انجیل را از حفظ برای بریهه خواند. شدت اشتیاق بریهه به صحبت با امام، زمان و مکان و خستگی سفر را از یادش برده بود. او آن قدر شیفته کلام امام شد که از باورهای باطل خود دست برداشت و به اسلام گروید. هنوز به دیدار امام صادق (علیه السّلام) شرفیاب نشده بود که به وسیله فرزند او مسلمان شد. آن گاه گفت: «من پنجاه سال است که در جستجوی فردی

آگاه و دانشمندی راستین و استادی فرهیخته مانند شما هستم.» (۱)

تأکید بر زیارت ائمه و ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

حضور زائر بر مزار و تربت پاک ائمه (علیهم السّلام) و نیز قبور مطهر امامزادگان و تجدید عهد و پیمان حضوری با آن والاقدران، وظیفه ای است که هر دلباخته و محب اهل بیت (علیهم السّلام) بر عهده دارد تا از این طریق، اعلان محبت و دوستی نماید و قدرشناسی خود نسبت به ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اولاد معصومین (علیهم السّلام) را ابراز نماید.

امام رضا (علیه السّلام) می فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيَعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أَيْمَتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛»

همانا که هر امامی، عهد و پیمانی بر گردن دوستان و شیعیانش دارد و به درستی که وفای کامل به عهد و ادای زیبای این پیمان، با زیارت قبور آنها حاصل

ص: ۳۸۴

می شود. پس هر که آنها را از روی شوق و رغبت و باور نسبت به این شوق، زیارت کند، آنان در روز قیامت از او شفاعت خواهند نمود». (۱)

امام موسی کاظم (علیه السلام) نیز فرمود: « مَنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَزُورَنَا صَالِحِي مَوَالِينَا، يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا؛ مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ صَلَاتِنَا فَلْيَصِلْ عَلَيَّ صَالِحِي مَوَالِينَا يَكْتُبُ لَهُ ثَوَابَ صَلَاتِنَا.؛ هر کسی توانایی ندارد که به زیارت ما بیاید، پس دوستان صالح و شایسته ما را زیارت کند تا ثواب زیارت ما برای او نوشته شود و کسی که توانایی صله و نیکی به ما را ندارد، پس موالی صالح و شایسته ما را صله و نیکی کند، تا ثواب صله و نیکی به ما برای او نوشته شود». (۲)

بدون تردید، امامزادگان، فرزندان و نوادگان صالح و شایسته اهل بیت (علیهم السلام)، از مصادق بارز «صَالِحِي مَوَالِينَا» هستند که زیارت آنان، سفارش و تأکید شده است. پیامبر اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نیز بر زیارت ذریه و فرزندان خود سفارش نموده و وعده یاری و کمک اخروی به دوستداران ایشان داده است. ایشان فرمودند: «هر کس مرا زیارت کند، یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، من هم روز قیامت به زیارت او می روم و او را از هول و هراس های قیامت می رهانم». (۳)

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «هر کس که نتواند به زیارت قبر ما (امامان) بیاید، پس قبر برادران صالح و شایسته ما را زیارت کند». (۴)

ص: ۳۸۵

۱- الفصول المهمة فی اصول الائمه علیهم السلام، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۳۷۰.

۲- کامل الزیارات، ص ۳۱۹.

۳- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۳.

۴- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۱.

درس بیست و نهم: پستوانه بی نظیر

اشاره

به نام آن که باشد مهربان تر

برای ما ز بابا و ز مادر

دهم پندی بکن آویزه گوش

مکن هرگز خدای خود فراموش

بها نه ارتباط

تذکر: در ابتدای جلسه، مبلغ گرامی پس از سلام و احوالپرسی با مخاطبان دانش آموز، با استفاده از هنر ابهام، زمینه تبیین محتوا را فراهم می کند.

برنامه امروز را با نشان دادن یک تصویر شروع می کنیم.

تصویر

ص: ۳۸۷

بیچه های عزیز! حدس بزنید عکس چیست؟

بله، عکس یک ویروس است، اما ویروس چی؟ ویروس آنفولانزای پرندگان که مدتی قبل متاسفانه شایع شده بود و باید مراقب باشیم تا به این بیماری مبتلا نشویم.

دوستان من! خداوند متعال در قرآن کریم، آیه ۲۸ سوره مبارکه نساء می فرماید: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا؛ یعنی انسان ضعیف خلق شده است».

البته شاید در نگاه اول این مطلب درست به نظر نرسد و شما بگویید که برعکس، انسان، خیلی هم قوی است!

اما اگر کمی توجه کنیم می فهمیم که انسان از جهات زیادی، ضعیف و ناتوان است. مثلاً از نظر سلامتی و بهداشت، یک میکروب و یا ویروس کوچک مانند ویروس آنفولانزای پرندگان که تصویرش را به شما نشان دادیم و آن قدر کوچک است که برای دیدنش باید از میکروسکوپ

الکترونیکی استفاده کرد، ولی همین ویروس کوچک و ناچیز می تواند در مدت چند روز، یک انسان قوی را از پای درآورد.

یا مثلاً یک پشه کوچک، نمرود را که طاغوت زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود را از پای درآورد.

و یا از نظر روحی و روانی، پیش آمدن حوادث تلخ و ناگوار، می تواند افراد را کاملاً ناامید و افسرده کند!

تبیین متن و محتوا

اشاره

پس انسانی که چنین ضعیف است، باید برای مقابله با این خطرات، پشتوانه محکمی برای خود جستجو کند. یا برای اینکه، انسان در برابر انواع سختی ها و ناملازمات احساس ضعف نکند و روحیه خود را از دست ندهد، نیازمند پشتوانه ای است تا با تکیه و توکل به او احساس قدرت کند.

قرآن کریم، چنین پشتوانه ای را به ما معرفی کرده است. او کسی است که این ۳ ویژگی زیر را

بکل شیءِ علیم علی کل شیءِ قدیر بکل شیءِ محیط

- «بِکُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ یعنی او حقیقتی است که به همه علوم داناست».

- «علی کل شیءِ قدیر؛ یعنی او حقیقتی است که بر هر کاری قادر است».

- بکل شیءِ محیط؛ یعنی او حقیقتی است که به همه چیز احاطه دارد».

بچه های خوب! آن حقیقت عظیم کیست؟

الله

آفرین! الله جل جلاله.

مسلماً کسی که با چنین قدرت عظیم و بیکرانی ارتباط برقرار کند، دیگر از هیچ چیز نخواهد ترسید و به پشتوانه او احساس قدرت و قوت می کند.

حتماً این را هم می دانید که بهترین راه ارتباط با خدا، چیست؟ بله بهترین راه ارتباط با خدا «نماز» است.

کسی که نماز می خواند دیگر در برابر مشکلات و قدرت های پوشالی و دشمنان احساس ضعف نمی کند، چون با خواندن نماز و ارتباط با خدا یقین پیدا می کند که همه چیز در دست

ص: ۳۸۹

۱- مبلغ گرامی باید قبلاً این ۳ خصوصیت را روی مقوا نوشته و با آهنربا بر روی تخته وایت برد بچسباند.

قدرت اوست و او همواره پشتیبان آدمی است.

اما حالا- می خواهیم ببینیم کسانی که این ارتباط را به صورت صحیح و قوی برقرار کردند، چه کسانی بودند و داستان زندگیشان و نحوه بهره گرفتن آنان از چنین پشتوانه ای در هنگام خطرات چگونه بوده است؟

اما قبل از آن می خواهیم برویم سراغ یک جدول آماده اید؟

سؤالهای جدول

۱- سوره ای از قرآن کریم که به نام یک زن نمونه تاریخ نامگذاری شده است؟ مریم (علیها السلام)

۲- پیامبری که نهنگ او را بلعید؟ یونس (علیه السلام)

۳- داستان او از دیدگاه قرآن، بهترین داستان معرفی شده است؟ یوسف (علیه السلام)

جدول

۱

۲

۳

۴

۴- سوره ای به نام یکی از صفات خدا و به معنی «برتر»: اعلی

بسیار خوب! رمز جدول چیست؟ (۱)

بله، موسی!

ص: ۳۹۰

۱- اگر خانه اول، سوال اول، خانه دوم، سوال دوم، خانه سوم، سوال سوم و خانه چهارم سوال چهارم را کنار هم بگذاریم جواب به دست می آید.

دوستان من! همانطور که می دانید حضرت موسی (علیه السلام) یکی از پیامبران اولوالعزم است که زندگی بسیار پرماجرایی دارد و به دلیل اینکه همواره خدای بزرگ را در نظر داشته و به او توکل کرده است، خدا هم بسیار به او یاری رسانده و در واقع با معجزاتی که به آن حضرت عنایت کرده است، عظمت خود را به نمایش گذاشته است.

هنگامی که حضرت موسی و پیروانش از ظلم فرعونیان به ستوه آمدند، خداوند به موسی (علیه السلام)

وحی کرد که «پیروان خود را شبانه از مصر خارج کن».

آنها شبانه از مصر به سوی فلسطین حرکت کردند، اما در میانه راه، ناگهان متوجه شدند که آب، راه را بر آنان بسته است! و این در حالی بود که فرعون از حرکت آنها با خبر شده بود و به همراه سپاهیان در تعقیب آنان بود. بنی اسرائیل که وضع را چنین دیدند از شدت ترس، نزدیک

بود جانشان از کالبدشان پرواز کند و با شیون و فریاد گفتند: «إِنَّا لَمَيْدَرُكُونَ» (۱). یعنی دیگر به دام افتادیم و حتماً کشته خواهیم شد. اما حضرت موسی (علیه السلام) که به خدا ایمان داشت و از تأثیر دعا و نماز و نیایش با خدا خبر داشت، فرمود: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ؛ یعنی، نه! این چنین نیست.

بلکه پروردگار من با من است و راه را به ما نشان خواهد داد» (۲) و آن گاه دست به دعا برداشت.

در این هنگام خداوند به موسی (علیه السلام) وحی کرد: «عصای خود را به دریا بزن» (۳).

و نیز فرمود: «برای بنی اسرائیل راهی خشک در دریا بگشا که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید و نه از غرق شدن در دریا» (۴).

موسی (علیه السلام) به فرمان خدا عصای خود را به دریا زد و بدین ترتیب آب دریا شکافته شد و موسی و بنی اسرائیل از همان راه حرکت کرده و از طرف دیگر به سلامت خارج شدند. فرعونیان هم که در تعقیب آنها بودند، از همان راه به حرکت خود ادامه دادند و زمانی که آخرین نفر از لشکر

ص: ۳۹۱

۱- سوره شعراء، آیه ۶۱.

۲- سوره شعراء، آیه ۶۲.

۳- سوره شعراء، آیه ۶۳.

۴- سوره طه، آیه ۷۷.

فرعون وارد دریا شدند، ناگهان به فرمان خدا آب ها از هر سو به هم پیوستند و همه فرعونیان را به کام مرگ فرو بردند. (۱)

می بینید دوستان من! چه خوب است انسان با کسی دوست باشد و پشتوانه ای داشته باشد که به فرمان او دریا خشک شده و راه نمایان شود!

یک سؤال

خوب بچه های عزیز! ببینیم چه کسی می تواند این سؤال را پاسخ بگوید؟

او یکی از پیامبران اولوالعزم است. نامش به معنای «پدر عالی» (۲) است. نام پدرش «تارخ» (۳) و نام مادرش «ورقه» بود. در شهر «اور»، در نزدیکی رودخانه فرات متولد و در بابل به رسالت برگزیده شد.

راهنمایی می کنم: جواب، نام یکی از پیامبران الهی است.

خوب، او کیست؟!

اگر هنوز نام او را حدس نزدیدی، بهتر است بدانی که لقب او «خلیل الله» و معروف به «بت شکن تاریخ» است.

بله، حضرت ابراهیم (علیه السلام)!

بچه ها! شما هم حتماً داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) را شنیده اید؛ پس از آنکه نمودیان فهمیدند

ابراهیم بت هایشان را شکسته و از بین برده است، نمود تصمیم گرفت آن حضرت را به آتش بیاندازد. بت پرستان گروه گروه هیزم می آوردند و در گودال بزرگی که آماده کرده بودند می ریختند.

در کنار این گودال، جایگاه بلندی هم برای نمود ساخته بودند تا نمود از بالای آن، صحنه سوختن ابراهیم را نگاه کند و لذت ببرد.

ص: ۳۹۲

۱- قصص قرآن، بلاغی، ص ۱۴۶.

۲- اعلام قرآن، دکتر محمد خزائلی، ص ۱۶۷.

۳- قصص قرآن، سیدهاشم رسول محلاتی، ص ۱۱۰.

وقتی هیزم‌ها را آتش زدند، شعله‌های آتش به قدری اوج گرفت که اگر پرنده‌ای از بالای آن عبور می‌کرد، می‌سوخت و در درون آتش می‌افتاد. بنابراین برای انداختن ابراهیم به آتش دچار مشکل شدند. در این هنگام، شیطان به کمک آنان آمد و برایشان منجیقی ساخت تا ابراهیم را به وسیله آن، در آتش بیاندازند.

زمانی که ابراهیم را در منجیق گذاشتند، همه فریاد شادی سر دادند و هیچ کس به یاری او نیامد. به همین خاطر فرشتگان آسمان، بسیار نگران شدند و گروه گروه نزد ابراهیم آمده و به او گفتند: «آیا از ما یاری نمی‌خواهی»؟

ابراهیم به آنان گفت: «من جز به پروردگار خویش توکل نمی‌کنم و فقط از او یاری می‌طلبم».

فرشتگان به درگاه خدا رفته و از او درخواست کردند که ابراهیم (علیه السلام) را نجات دهد. از میان فرشتگان، جبرئیل به خدا عرض کرد: «خدایا! این بنده تو و خلیل تو، ابراهیم است و اینک جز او کسی تو را نمی‌پرستد؛ نزدیک است که در آتش کافران بسوزد».

خداوند متعال خطاب به جبرئیل فرمود: «آری، ابراهیم بنده من است و اگر مرا بخواند، او را اجابت خواهم کرد».

منجیق که رها شد، ابراهیم با آرامش کامل دست به دعا برداشت و از خدای بزرگ کمک خواست. در همین لحظه فرمان الهی خطاب به آتش صادر شد که: «ای آتش! برای ابراهیم سرد باش!»

آتش که چاره‌ای جز فرمانبری از خدا نداشت، سرد شد و به گلستانی سبز و خرم تبدیل گشت!

نمرود که ابراهیم را در گلستان دید، رو به آزر (پدرخوانده ابراهیم) کرد و گفت: «به راستی که پسر تو در نزد پروردگارش بسیار ارجمند است. اگر بنا باشد کسی برای خود خدایی انتخاب کند، سزاوار است که خدای ابراهیم را انتخاب نماید». (۱)

ص: ۳۹۳

چقدر خوب است که انسان چنین پشتوانه قادر و مهربانی داشته باشد که حتی بتواند آتش را برای نجات او سرد کند.

یک مسابقه

بچه ها آماده اجرای یک مسابقه هستید؟

برای این مسابقه نیاز به ۵ نفر داریم که این کارت ها را به صورت صحیح و با توجه به معنای آنها، دست بگیرند و رو به دانش آموزان نگه دارند.

روی اول کارتها:

جلیس - انا - من - قل الله - ذکرنی

یادآوری: مبلغ محترم ابتدا باید ۵ کارت آچار-af- آماده کرده یک طرف آن کلمات فوق را بنویسد، سپس کلمات زیر را در طرف دیگر بنویسد.

روی دوم کارتها:

م ب ا راه ی

ی م س و

و ح ن

س ی ع ی

د م ح م

شیوه اجرای مسابقه

اول مسابقه مبلغ گرامی کارت ها را به صورت نامرتب بین ۵ دانش آموز پخش کرده و دانش آموزان روی اول کارت ها را به سمت تماشاگران می گیرند، سپس مبلغ ارجمند از بچه ها می پرسد که چه کسی می تواند این کلمات را که حدیثی قدسی می باشد، مرتب کند؟

مبلغ گرامی به کسی که حدیث را تشخیص داد، جایزه می دهد و به توضیح حدیث می پردازد.

سپس مبلغ محترم کنار هر دانش آموز آمده و از او می خواهد کلمه داخل کارتش را حدس زده و سپس توضیح مختصری درباره آن شخصیت بدهد و اگر درست گفت، جایزه می گیرد و می نشیند.

دوستان عزیز!

حدیث فوق سخنی از طرف خدا به یکی از پیامبران اولوالعزم است.

ابتدا هر کدام از دانش آموزان باید پیامبر اولوالعزمی که در روی دوم کارتشان به صورت حروف پراکنده آمده، معرفی کنند، سپس دوستان دیگری که نشسته اند، باید حدیث قدسی را حدس بزنند.

بله! حضرت ابراهیم (علیه السلام)، حضرت موسی (علیه السلام)، حضرت عیسی (علیه السلام)، حضرت نوح (علیه السلام) و پیامبر ما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم).

اما حدیثی که باید حدس بزنید، خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) می باشد. خداوند در این

حدیث قدسی به حضرت موسی فرموده است: «يَا مُوسَىٰ أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي؛ یعنی من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند». (۱)

پیامهای کاربردی تربیتی

اشاره

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ یعنی نماز را برای یاد من به پا دار». (۲)

کسی که خدا همنشینش باشد، هیچ وقت در مشکلات کم نمی آورد، از کسی نمی ترسد، زیر بار ظلم نمی رود، احساس قدرت می کند، شجاع می شود، شهامت پیدا می کند. برای همین گفته اند هر شبانه روز ۵ بار نماز بخوان تا او را یاد کنی و همیشه احساس کنی که قدرت بزرگی

ص: ۳۹۵

۱- کافی، ج ۲ ص ۴۹۶.

۲- سوره طه، آیه ۱۴.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سخنی به اباذر، شیفتگی و علاقه خود نماز را از علاقه ی انسان گرسنه به غذا و انسان تشنه به آب بیشتر دانسته، می فرماید: «شخص گرسنه هرگاه غذا بخورد سیر می شود و شخص تشنه هرگاه آب بنوشد سیراب می گردد؛ اما من هیچگاه از نماز سیر نمی شوم». (۱) یعنی علاقه حضرت به همنشینی با پروردگار و انس و ارتباط با خداوند چنان بود که هیچ لحظه ای احساس کافی بودن نمی کرد؛ لذا حضرت همیشه با اشتیاق تمام، در انتظار وقت نماز بود (۲) و دو برابر نمازهای واجب، نمازهای مستحبی می خواند. (۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چون خود را همیشه در پیشگاه خدا و همنشین با او می دید، هیچ ترسی به دل راه نمی داد؛ زیرا قرآن کریم می فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ آگاه باشید که دوستان خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند». (۴)

در سال ۱۳ بعثت، به دلیل آزار شدید مشرکان، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم به هجرت به سوی مدینه گرفت. حضرت به همراه ابوبکر از مکه خارج شد و در مسیر خود به غار ثور رفت و در آنجا مخفی شد. مشرکین بهترین ردياب مکه را - که مثل سگ بو می کشید و اثر پاها را به دقت دنبال می کرد - برای تعقیب پیامبر با خود همراه ساخته و به تعقیب ایشان پرداختند. اما با معجزه ای الهی، آن گاه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابوبکر وارد غار شدند، پرنده ای در قسمت ورودی غار لانه گزید و تخم کرد و عنکبوتی نیز به سرعت مشغول تنیدن تار به در غار شد! با رسیدن مشرکین به در غار، مرد ردياب که در درستی کار خود تردید نداشت، در کمال تعجب به تار عنکبوت نگریست و رو به ابوجهل کرد و گفت: ردشان تا اینجا آمده است، اما اگر به غار رفته بودند باید این تار عنکبوت پاره میشد! مشرکین که به شدت حیرت زده و کلافه شده بودند، چاره ای جز بازگشت به مکه

ص: ۳۹۶

۱- سنن النبی، ص ۳۰۴.

۲- همان، ص ۲۶۸.

۳- همان، ص ۲۵۱.

۴- سوره یونس، آیه ۶۲.

ندیدند!

این در حالی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به یاری خداوند اطمینان داشت و آن گاه که نگرانی و

اضطراب را در چهره همسفر خود مشاهده کرد، به او فرمود: «لَمَّا تَحَزَّنَ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا؛ غمگین نباش (نترس) که خداوند با ماست» (۱).

آری، چقدر خوب است که انسان همنشینی داشته باشد که حتی با تار عنکبوت (یعنی سست ترین چیزها) بتواند او را از مرگ حتمی نجات دهد و همیشه یار و یاور او باشد!

دو فرمول جلب پشتیبانی و نصرت الهی

برای انجام این مهم باید انسان هم به سوی خدا برود و فرمولهای بندگی را رعایت کند، تا خداوند هم همیشه یاور و پشتیبان او باشد. این دو فرمول را از زبان رهبر معظم انقلاب امام خامنه ای عزیز نقل می کنم.

رهبرانقلاب فرمودند: جوانان مکرر برای تعالی روحی نصیحت میخواهند. چیزی که از بزرگان شنیده ام یک کلمه است: پرهیز از گناه.

توصیه دیگر انجام فرائض است؛ اصلی ترین فریضه هم نماز است؛ اول وقت و با حضور قلب و حتی المقدور با جماعت.

در این صورت فرشته خواهید شد؛ از فرشته هم بالاتر. (۲)

دعا و نیایش

خداوند!!

لذت همنشینی با خودت را نصیب همه ما بگردان!

ص: ۳۹۷

۱- سوره توبه: آیه ۴۰.

۲- ۲۰/۴/۹۴.

بها نه ارتباط

در ابتدای جلسه و پس از سلام و احوالپرسی مرسوم، مبلغ گرانقدر جدول زیر را روی تابلو ترسیم و یا از قبل روی کاغذ یا مقوای مناسبی که دانش آموزان بتوانند آن را مشاهده کنند، برای یافتن کلمات مورد نظر که برخی از القاب امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) هستند را، نصب میکند.

تذکر: لازم به یادآوری است که جهت اطلاع مبلغ گرامی، اسامی و القاب در جدول مشخص و متمایز شده اند و این دانش آموزان هستند که باید در مدت زمان مشخص شده توسط مبلغ، آنها را از میان حروف جدول، بیابند.

تبیین متن و محتوا

همانطور که شما دوستان خوب و اهل دقت اشاره کردید، امام رضا(علیه السلام) القاب و اسامی زیادی دارند که به برخی از آنها در این جدول اشاره شده بود و شما هم با هوش و ذکاوت خودتان موفق شدید آنها را از میان حروف جدول استخراج کنید. در این فرصت با معنا و چرایی برخی از این القاب و اسامی آشنا می شویم.

«ثامن الائمة»؛ یعنی هشتمین امام

«ضامن آهو»؛ که داستان معروفی دارد و حتما شما هم شنیده اید.

تذکر: مبلغ محترم در صورت درخواست دانش آموزان می تواند به صورت کوتاه، به اصل ماجرای پناه بردن آهو به حضرت اشاره کند.

«رضا»؛ معروف ترین لقب حضرت، «رضا» است. شخصی به امام جواد(علیه السلام) عرض کرد:

ص: ۴۰۰

تبیین متن و محتوا

اشاره

همانطور که شما دوستان خوب و اهل دقت اشاره کردید، امام رضا(علیه السّلام) القاب و اسامی زیادی دارند که به برخی از آنها در این جدول اشاره شده بود و شما هم با هوش و ذکاوت خودتان موفق شدید آنها را از میان حروف جدول استخراج کنید. در این فرصت با معنا و چرایی برخی از این القاب و اسامی آشنا می شویم.

«ثامن الائمة»؛ یعنی هشتمین امام

«ضامن آهو»؛ که داستان معروفی دارد و حتما شما هم شنیده اید.

تذکر: مبلغ محترم در صورت درخواست دانش آموزان می تواند به صورت کوتاه، به اصل ماجرای پناه بردن آهو به حضرت اشاره کند.

«رضا»؛ معروف ترین لقب حضرت، «رضا» است. شخصی به امام جواد(علیه السّلام) عرض کرد:

ص: ۴۰۱

و امام را می آزمود. امام پاسخ می داد و همه پاسخ هایش به قرآن مستند بود. (۱)

دو نمونه از علم گسترده ی امام رضا (علیه السلام)

«ابوالصلت هروی» یکی از یاران امام رضا (علیه السلام) می گوید: امام رضا (علیه السلام) با هر گروه و ملیتی از

مردم با زبان مادری او سخن می گفت. به خدا سوگند او از خود آنها به زبان محلی شان داناتر بود و از خودشان فصیح تر صحبت می کرد.

روزی به ایشان گفتم: ای پسر رسول خدا، من از آشنایی شما به این همه زبان های مختلف در شگفتم! [چه طور ممکن است یک انسان به این همه زبان های رایج و ملت های مختلف آشنایی کامل داشته باشد؟!]

آن حضرت در پاسخ فرمود: «ای اباصلت! من حجت خداوند بر تمامی مردم روی زمین هستم، و پروردگار متعال کسی را که زبان و گویش قومی را بلد نباشد، حجت و خلیفه ی خویش بر آنها نمی گرداند. آیا سخن امیرمؤمنان (علیه السلام) را نشنیده ای که فرمود: به ما فصل الخطاب عطا شده است و آیا فصل الخطاب غیر از آشنایی به لغات و زبان های گوناگون، چیزی دیگر است؟!» (۲)

جواب قاطع امام رضا (علیه السلام) به مسیحیان

یک روز عده ای مسیحی آمدند پیش امام رضا (علیه السلام) و نظر ایشان را درباره ی حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) پرسیدند.

امام رضا (علیه السلام) خیلی از حضرت عیسی (علیه السلام) تعریف و تمجید کردند و معجزاتش را که در قرآن

کریم آمده، بیان کردند. مسیحیان خیلی ذوق زده شدند و با اشتهای کامل به سخنان حضرت گوش می دادند. اما این خوشحالی آنها زیاد طول نکشید، چون امام رضا (علیه السلام) برای این که آنها را

ص: ۴۰۲

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۳-۱۸۰؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۱ و ۱۰۰.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۰.

متوجه اشتباه بزرگ شان بکند، با کیاست و زرنگی فرمودند: «حضرت عیسی با همه ی خوبی هایی

که داشت، اما یک عیب خیلی بزرگ داشت».

آنها تعجب کردند و گفتند: چه عیبی؟

امام رضا(علیه السلام) فرمود: «عیب بزرگ حضرت عیسی(علیه السلام) این بود که اهل عبادت نبود».

آنها گفتند: خیلی از حضرت عیسی(علیه السلام) تعریف کردی و ما شما را یک دانشمند دیدیم، ولی با

این حرف همه چیز را خراب کردی. چه طور شما نمی دانید که حضرت عیسی(علیه السلام) آن همه اهل عبادت خدا بود. همه ی روزها روزه بود، حتی یک روز را هم بدون روزه سپری نکرد و همواره شب ها را به شب زنده داری و عبادت می پرداخت.

امام رضا(علیه السلام) که منتظر شنیدن همین اعتراف از طرف آنها بود، فرصت را غنیمت شمرد و فرمود: «مگر شما نمی گوید خود حضرت عیسی(علیه السلام) خداست، پس او چه کسی را بندگی و عبادت می کرده است؟! او برای چه کسی روزه می گرفت و نماز می خواند؟»

«فَبَهَّتِ الَّذِي كَفَرَ» (۱) مسیحیان هاج و واج مانده بودند که چه جوابی به امام رضا(علیه السلام) بدهند! و به خاطر همین قضایا بود که خیلی از آنها مسلمان شدند. (۲)

صابر، فاضل و زکی

از دیگر القابی که در جدول بود، صابر، فاضل و زکی بود که معنای آنها مشخص است؛ زیرا صبور بودن و بردباری حضرت در مقابل مشکلات، فضائل و برتری های ایشان و نیز زکی بودن و طهارت ایشان از بدی ها، امری روشن و واضح و بی نیاز از توضیح و تبیین است.

ص: ۴۰۳

۱- سوره بقره، آیه ۲۵۸.

۲- احتجاج طبرسی، ترجمه ی غفاری مازندرانی، ج ۴، ص ۱۰۳.

از القاب و اسامی مشهور حضرت، رئوف بودن و مهربانی حضرت است. اینکه هر کس با صداقت و خلوص نیت به زیارت ایشان برود، و یا حتی اگر از راه دور به ایشان متوسل شود، حتما حاجتش را می‌گیرد و گره از کارهای مشککش برطرف می‌شود.

خاطره آن شب؛ یک داستان زیبا

تذکر: مبلغ محترم داستان زیبای زیر را با احساس و ظرافت برای مخاطبان بیان کند تا روح توسل و دلدادگی به حضرت، در این ایشان زنده شود.

شب تولد آقا علی بن موسی الرضا(علیه السلام) بود. همه مردم دسته دسته خودشان را به داخل حرم آقا

می‌رساندند. تعدادی هم که زیارتشان را انجام داده بودن، از حرم خارج می‌شدند. ما؛ یعنی من و اکبر هم، بعد از یک ساعتی معطلی، زیارت مان را انجام دادیم و خوشحال و خشنود از حرم خارج شدیم. هنوز من در حال و هوای ضریح آقا بودم که صدای اکبر، رشته افکارم را پاره کرد.

علی جون، موافقی یه گشتی این اطراف بزیم؟

پیشنهاد خوبی بود به همین خاطر بی مقدمه گفتم: «باشه، موافقم، اما یادت باشه ساعت ۸ با بابا و مامان قرار داریم».

نترس پسر جون، تازه ساعت شش، دو ساعت دیگر وقت داریم.

بعد از گفتن این حرف، شروع به قدم زدن در خیابان کردیم، از جلوی هر مغازه که رد می‌شدیم با دقت به ویتترین نگاه می‌کردیم تا ببینیم آیا چیز به درد بخور و ارزانی وجود دارد که برای دوستانمان به عنوان سوغاتی بخریم یا نه. همین طور که جلوی ویتترین یکی از مغازه‌ها ایستاده بودیم و محو تماشای اجناس داخل ویتترین مغازه بودیم، ناگهان چیزی به شدت با ما برخورد کرد و هر دویمان را نقش بر زمین کرد... هنوز هاج و واج روی زمین بودیم که صدای

مهربانی گفت: آقا معذرت می‌خواهم و اصلا حواسم نبود... وقتی بالای سرمان را نگاه کردیم،

پیرمرد نابینایی را دیدیم که عصای سفیدی در دست داشت. به هر حال از روی زمین بلند شدیم و گرد و غبارهای روی لباسهایمان را تکاندیم.

پیرمرد هنوز ساکت و بی حرکت، ایستاده بود. جلو رفتیم و گفتیم: «عیبی ندارد پدر جان... از این اتفاقات پیش می آید». هنوز صحبتیم به درستی تمام نشده بود که اکبر وسط حرفم پرید و گفت: چی چی عیبی ندارد... آقا چون حواست کجاست؟

اکبر را عقب کشی-دم و گفتم: از این حرفهایت خجالت نمی کشی؟ مگر نمی بینی پیرمرد بیچاره، نابیناست.

پیرمرد لبخندی زد و گفت: خدا شاهد است تقصیری نداشتم. آخه خودتان که بهتر می دانید، اینجا خیلی شلوغ و برای من نابینا هم راه رفتن توی همچین جایی خیلی سخته. من که از رفتار اکبر خیلی ناراحت شده بودم، به پیرمرد گفتم: پدر جان شما به دل نگیرید... تازه ما باید از شما معذرت بخواهیم... راستی شما تو همچین جای شلوغی چه کار دارید؟

گفت: پسرم، حقیقتش می خواهم برم داخل حرم آقا، خدا می دونه که به عشق آقا از اون ور ایران پا شدم اومدم اینجا. ولی دو ساعته هر کاری می کنم نمی تونم داخل حرم برم.

گفتم: اینکه دیگر مشکلی نیست، خودمان شما را داخل حرم می بریم

گفت: الهی پیر شین، الهی خیر از جوونی تون ببینید.

دست پیرمرد را گرفتم و به همراه اکبر، دوباره به طرف حرم راه افتادیم. اکبر هنوز از دست پیرمرد ناراحت بود، اما همین که به داخل حرم رسیدیم، لبخند موزیانه ای روی لبانش نقش بست. زود پرید جلو و دست پیرمرد را گرفت و گفت: محمدجان، بگذار خودم آقا را به داخل صحن ببرم.

از رفتار اکبر خیلی تعجب کردم، اما تعجبم موقعی بیشتر شد که دیدم اکبر پس از عبور از یکی از حیاطهای حرم، به طرف یکی از خروجی ها حرکت کرد. اصلا باورم نمی شد؛ اکبر داشت چه کار می کرد؟ همین طور که پیش می رفتیم، یواشکی در گوش اکبر گفتم: پیرمرد بیچاره

را کجا داری می بری؟ صحن که طرف دیگری است. تو داری او را به بیرون حرم می بری.

اکبر گویی از حرف من ناراحت شده بود، گفت: تو کاریت نباشه، من خودم بهتر می دونم که دارم چه کار می کنم!

اکبر، پیرمرد بیچاره را دوباره از حرم بیرون آورد و با لبخند موزیانه ای گفت: ببین پدرجان، امشب صحن اصلی را بستند آخه می خواهند غبارروبی کنند؛ به خاطر همین، الان هیچ کس را توی صحن راه نمی دهند.

پیرمرد تا این حرف را از دهان اکبر شنید، به شدت ناراحت شد و گفت: یعنی امشب نمی تونیم برویم زیارت؟

اکبر گفت: چرا نمی تونیم، اتفاقاً هر کس نتونه، ما می تونیم برویم. آخه پدر من آنجا جزء خدومه، به خاطر همین، صحن را برای ما باز می کنند. من الان شما را می برم آنجا، آن وقت شما با خیال راحت، تا صبح زیارت کنید و مطمئن باشید هیچ کس هم مزاحمتان نمی شود. پیرمرد

بیچاره، بی خبر از همه جا گفت: پسر جان، خیر از جوونیت ببینی، الهی خود آقا اجرت بده.

من که خیلی از رفتار اکبر ناراحت شده بودم، دست به پشتش زدم و گفتم: پسر! حالت هست داری چه کار می کنی؟ این قدر این پیرمرد بیچاره را اذیت نکن.

اکبر گفت: چند بار تکرار کنم، این کارها به تو هیچ ربطی نداره!

خیلی دلم به حال پیرمرد سوخت، اما خدا و کیلی، کاری از دست من بر نمی آمد. اکبر دو سال از من بزرگتر بود و من هم به عنوان یک برادر کوچک، مجبور بودم هر چه می گوید گوش بدهم.

به هر حال با هزار جان کندن از داخل حرم بیرون آمدیم. اکبر پیرمرد بیچاره را با سرعت هر چه تمامتر دنبال خود می کشید و همواره برای گمراه کردن ذهن پیرمرد فریاد می زد: آقا برید کنار... آقا برید کنار... من پسر آقای فلانیم... زود درها را باز کنید... بگذارید این آقا زیارتش را

بکنند...

پیرمرد از همه جا بی خبر، پشت سر هم اکبر را دعا می کرد. به هر حال این وضعیت ادامه داشت تا اینکه به یک مغازه رسیدیم. مغازه بسته بود و کرکره های آن را به طور کامل کشیده بودند.

اکبر، آنجا ایستاد و دست پیرمرد را به کرکره های مشبک مغازه چسباند و گفت: بیا پدرجان، این هم ضریح آقا که می خواستی!

تا این حرف را از اکبر شنیدم، بدنم شروع به لرزیدن کرد. پسرک گویی دیوانه شده بود. به هر حال اکبر پس از اینکه پیرمرد را از جلوی مغازه رها کرد، دست مرا گرفت و به سرعت مرا با خود به طرف مسافرخانه برد.

وقتی به مسافرخانه رسیدیم، هنوز پدر و مادر نیامده بودند. به هر حال سریع خودمان را به پنجره رساندیم، بله، پیرمرد کنار مغازه نشسته بود و زار زار گریه می کرد. نمی دانم صدای چه چیزی باعث شد که یک دفعه از خواب بپریم.

نگاهم به ساعت افتاد. ساعت ۳ بعد از نیمه شب بود. اتفاقاً پدر و مادرم و همچنین اکبر هم از خواب بیدار شده بودند؛ همه ما هاج و واج مانده بودیم که سر و صدای چه چیزی ما را از خواب بیدار کرده که ناگهان توجهمان به خیابان جلب شد. عده بسیار زیادی از مردم در اطراف

مغازه روبروی مسافرخانه یعنی دقیقاً همان مغازه ای که ما آن پیرمرد را در آنجا گذاشته بودیم، جمع شده بودند. من و اکبر به سرعت لباسهایمان را پوشیدیم و خودمان را به مغازه رساندیم.

همه مردم پیرمرد را احاطه کرده بودند و مرتب ذکر یا «علی بن موسی الرضا (علیه السلام)» سر می دادند. به هر زحمتی بود، جمعیت را شکافتیم و توانستیم پیرمرد را برای یک لحظه مشاهده کنیم.

الله اکبر! خدایا چه می دیدیم؟ پیرمرد کور شفا پیدا کرده بود.

من و اکبر خودمان را از جمعیت بیرون کشیدیم و مات و مبهوت به یکدیگر نگاه کردیم.

اشک در چشمهایمان جمع شده بود. هیچ کدام قدرت گفتن حتی یک کلمه را نداشتیم؛ همان طور که درمانده در وسط پیاده رو ایستاده بودیم، ناگهان صدایی توجه ما را به خودش جلب کرد.

دقت کردیم، صدا، صدای آواز درویش دوره گردی بود که به ما نزدیک می شد. گویی او هم قصد داشت تا صبح به عشق آقا، مجنون وار در خیابانها بچرخد و بخواند. او هر چه نزدیکتر می شد، گرم خواندن اشعار خود بود، از کنار ما عبور کرد و من از تمام ابیاتی که می خواند فقط این بیت

را متوجه شدم:

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست

ای برادر سیرت زیبا بیار (۱)

پیامهای کاربردی تربیتی

بله دوستان خوب من!

ائمه بزرگوار ما حیات و مماتشان یکسان است؛ یعنی زنده و مرده ندارند و چون متصل به پروردگار هستند، همیشه می توان با ایشان ارتباط برقرار کرد و حاجت ها و دردلها را با ایشان در میان گذاشت. مثل همین پیرمرد نابینا که از راه دل، متصل به حضرت شد و حاجتش را گرفت.

ما هم می توانیم با زیارت و یا از راه دور، دلهایمان را به ضریح زیبای حضرتش گره بزنیم و با ایشان گفتگو کنیم.

زیارت هم که رفتیم، فراموش نکنیم که حضرت در هر حالی متوجه ماست و ما را می بیند، مراقب چشم و دل خود باشیم و با دوری از گناه و چیزهایی که حواس ما را پرت و ذهن را درگیر چیزهای بیهوده می کند، -مانند فضای مجازی و شبکه های اجتماعی-، دوری کنیم تا با زیارتی ماندگار و خاطره انگیز، همراه با توشه هایی از معنویت و معرفت به شهر خود بازگردیم. ان شاءالله.

در پایان، از همین جا دلها را روانه مشهد الرضا(علیه السلام) می کنیم و صلوات خاصه حضرت را با هم

زمزمه می کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ النَّقِيِّ النَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْمَأْرُضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً تَامَّةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ

تذکر: در صورت امکان، صوت این صلوات خاصه پخش گردد تا با همنوایی دانش آموزان، جلسه زیبا و خاطره انگیز شود.

ص: ۴۰۸

دعا و نیایش

خدایا!

معرفت ما را نسبت به امام رضا(علیه السّلام) بیشتر کن!

محبت ما را نسبت به ایشان، روزافزون بگردان!

توفیق زیارت مداوم همراه با معرفت، نصیب ما بگردان!

ما را پیرو واقعی مرام و مسلک آن حضرت قرار بده!

گوشه هایی از مهربانی و رأفت حضرتش را نصیب ما بگردان!

در ظهور امام زمان(علیه السّلام) تعجیل بفرما!

رهبر معظم انقلاب اسلامی، طول عمر با عزت عنایت بفرما.

آمین

ص: ۴۰۹

یک: بهشتی شدن

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «سَيُدْفَنُ بَضْعَةً مِنِّي بِخُرَاسَانَ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَحَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ»؛ به زودی پاره ای از تن من در خراسان دفن می شود، مؤمنی او را زیارت نمی کند، مگر آنکه بهشت برای او واجب و بدنش بر آتش حرام می شود. (۱)

«حمدان» نقل می کند که بر امام جواد (علیه السلام) وارد شدم و عرض کردم: «کسی که پدرتان را در طوس زیارت کند چه ثوابی برایش قرار داده شده است؟ ایشان فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَطُوسٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ؛ هر کس پدرم را در طوس زیارت کند، گناهان گذشته و آینده اش بخشیده می شود».

حمدان می گوید: بعد از این واقعه، نزد «ایوب بن نوح بن دراج» رفتم و فرمایش امام را برای او نقل کردم، او گفت من هم این مطلب را از ایشان شنیده ام و نیز مطلب دیگری شنیدم که برایت نقل می کنم: از امام (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عِ بَطُوسٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَصَبَ لَهُ مِنْبَرٌ بِحَدَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْعِبَادِ؛ هر کس قبر پدرم را در طوس زیارت کند، گناهان گذشته و آینده او بخشیده می -

ص: ۴۱۰

شود و روز قیامت منبری مقابل منبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ایشان نصب می شود تا اینکه خدا به حساب خلایق رسیدگی کند». (۱)

همچنین علی بن مهزیار نقل می کند که خدمت امام جواد (علیه السلام) عرض کردم: «مَا لِمَنْ أَتَى قَبْرَ الرِّضَاءِ (علیه السلام)؛ برای کسی که قبر امام رضا (علیه السلام) را زیارت کند چه ثوابی قرار داده شده است؟» امام فرمودند: «الجنة والله؛ قسم به خدا! پاداش او بهشت است». (۲)

دو. کسب اجر شهید

از امام هفتم، موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است که: روزی فرزندش [علی] در حالی که تازه جوانی بود بر او گذر کرد و حضرت در جمع فرزندان خود نشسته بود، فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا يَمُوتُ فِي أَرْضِ غُرْبَةٍ فَمَنْ زَارَهُ مُسْلِمًا لِأَمْرِهِ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَشَهِدَاءِ بَدْرٍ

؛ به راستی این پسر در سرزمین غربت از دنیا می رود، پس هر کسی او را زیارت کند، در حالی که تسلیم امامت او و آگاه به حق اوست، در نزد خدا اجر شهدای بدر را دارد». (۳)

سه. استجاب دعا

«یاسر خادم» می گوید: امام هشتم، علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: «أَلَا وَإِنِّي مَقْتُولٌ بِالسَّمِّ ظُلْمًا وَ مَدْفُونٌ فِي مَوْضِعِ غُرْبَةٍ فَمَنْ شَدَّ رَحْلَهُ إِلَى زِيَارَتِي اسْتَجَبَ دُعَاؤُهُ وَ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ؛ بدانید که من با سم از روی ظلم کشته می شوم و در محل غربی دفن می گردم، پس کسی که برای زیارت من کمر سفر ببندد، دعایش مستجاب و گناهانش بخشیده می شود». (۴)

ص: ۴۱۱

-
- ۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۴.
 - ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۷؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۸.
 - ۳- کامل الزیارات، ابن قولویه، ج ۵، ص ۳۰۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۱، ح ۴۳؛ مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۰، ص ۳۵۶، ح ۴.
 - ۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۶، ح ۲۱.

امام هشتم (علیه السلام) می فرماید: «أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ صِدِّيقٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ حَاجٍّ وَ مُعْتَمِرٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ مُجَاهِدٍ وَ حُشِدٍ فِي زَمَرَتِنَا وَ جُعِلَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ رَفِيقَنَا؛ آگاه باشید! کسی که مرا در حال غربتم زیارت کند، خداوند برای او پاداش صد هزار شهید، صد هزار صدیق، صد هزار حج گذار و عمره گذار می نویسد و در صف ما محشور خواهد شد و در درجات بالای بهشت، رفیق ما خواهد بود.» (۱)

پنج. شفاعت در روز قیامت

«حسن بن علی بن فضال» از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «در خراسان سرزمینی است که در آینده محل رفت و آمد ملائکه می شود، همیشه گروهی از آسمان فرود آمده، تا روز قیامت گروهی به آسمان صعود می کنند.»

گفته شد: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آن کدام بقعه است؟ فرمود: «هِيَ بِأَرْضِ طُوسٍ - وَ هِيَ وَاللَّهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ...، آن بقعه زمین طوس است. به خدا آن زمین باغی از باغهای بهشت است. کسی که مرا در این بقعه زیارت کند، گویا رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را زیارت کرده است و خداوند ثواب هزار حج و عمره قبول شده برای او می نویسد و من و پدرانم روز قیامت او را شفاعت می کنیم.» (۲)

امام هشتم (علیه السلام) همچنین فرمودند: «مَنْ شَدَّ رَحْلَهُ إِلَى زِيَارَتِي، اسْتَجِيبَ دُعَاؤُهُ... وَ كُنْتُ أَنَا وَ آبَائِي شَفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ کسی که برای زیارت من کمر مسافرت ببندد، دعایش مستجاب می شود... و من و پدرانم او را در روز قیامت شفاعت می کنیم.» (۳)

ص: ۴۱۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶۷، ح ۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۱.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۴.

شش. فریادرسی در سه جا

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي وَ مَزَارِي أُتِيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أُخْلَصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ عِنْدَ الصُّرَاطِ وَ الْمِيزَانِ؛ كَسَى كَمَا مَرَا بِهَا دَوْرِي مَنْزِلًا وَ مَزَارِمَ زِيَارَتِ كُنْدٍ، فِي رَوْضِ قِيَامَتِ فِي سَهِّ جَانِبِي وَ مِي آيَمِ تَا وَ رَا از سَخْتِي

رهایی بخشم: هنگام تحویل پرونده به دست راست یا چپ، وقت گذشتن از پل صراط و کنار میزان [اعمال]». (۱)

هفت: آموزش گناهان

«حَمْزُ بْنُ حَمْرَانَ» مِي گويد: امام صادق (عليه السلام) فرمود: نو^۱ من در خراسان كشته مي شود: مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفًا بِحَقِّهِ أَخَذَتْهُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَدَخَلَتْهُ الْجَنَّةَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ؛ هَر كَسٍ أَوْ رَا فِي آن شَهْرِ از سر شناخت نسبت به حَقِّش زيارت كند، من دست او را در روز قِيَامَتِ گرفته، وارد بهشت مي كنم، هر چند اهل گناهان كبيره باشد.

راوی عرض کرد: فدایت بشوم! شناخت حق او چیست؟ فرمود: «يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ غَرِيبٌ شَهِيدٌ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ سَبْعِينَ شَهِيدًا مِمَّنِ اسْتَشْهَدَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) عَلَى حَقِيقَتِهِ؛ بدانند او امامی است که اطاعتش واجب و غریب و شهید است، هر کس «عارفًا بحقه» او را زیارت کند، خداوند پاداش هفتاد شهید حقیقی از شهدایی که

همراه پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) شهید شده اند، به او می دهد.» (۲)

هشت: رفع مشکلات و غمها

حضرت علی (علیه السلام) از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) نقل کرده است که ایشان فرمود: «سَتُدْفَنُ بَضْعَهُ مِنِّي

ص: ۴۱۳

۱- کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۰۴، باب ۱۰۱، ح ۴؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۵۵۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۵.

بخراسان، ما زارها مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفْسَ اللَّهِ كَرِبُهُ وَلَا مَيْدَنِبَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ؛ به زودی پاره تن من در سرزمین خراسان دفن می شود، هیچ غمگینی او را زیارت نمی کند جز آنکه غمش برطرف می شود، و گناهکاری او را زیارت نمی کند، جز آنکه خداوند گناهان او را می بخشد». (۱)

ص: ۴۱۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۳؛ بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۳، ح ۱۰.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

